با بال شکسته پر کشیدن هنر است

توان

تولید انواع کیف‌های چرم، زانوبند بریس
گل‌های تزیینی کریستال، آینه کاری روی سفال
هنر دست هنرمندان دارای معلولیت

کانون معلولین توانا

قزوین، بلوار شهید بهشتی، جنب سرزمین سحرآمیز
تلفن : ۳۳۲۰۲۹۱
www.irantavana.com

Handicrafts by the Disabled
Disability Association of Tavana

در این حرکت فرهنگی با ما همراه شوید

ماهنامه‌ی پیک توانا با رویکرد فرهنگی_اجتماعی، نشریه‌ای است که از چند سال پیش وارد عرصه‌ی فرهنگی جامعه شده و در تمام این سال‌ها تلاش کرده تا بتواند آینه‌ای از دغدغه‌ها، مشکلات، توانمندی‌ها و آرزوهای افراد دارای معلولیت باشد و با انعکاس مشکلات این گروه، زمینه‌ای فراهم آورد تا هم همه‌ی افراد جامعه با توانمندی‌های آن‌ها آشنا شوند و هم مسئولان، نگاه مؤثرتری به این قشر داشته باشند و گام‌های اثربخشی برای رفع مشکلات آنان بردارند.

لازم به یادآوری است صاحب امتیاز این نشریه، کانون معلولین توانا است که مؤسسه‌ای غیردولتی بوده و با دو هدف تغییر نگرش جامعه نسبت به افراد دارای معلولیت و نیز احقاق حقوق آن ها شکل گرفته‌است. این موسسه برای حفظ عزت و کرامت انسانی افراد دارای معلولیت، درخواست هرگونه کمک بلاعوض را ممنوع کرده و با تکیه بر فکر و اندیشه‌ی افراد دارای معلولیت در راه اهداف خود گام برمی‌دارد.

پیک توانا در پنجاهمین شماره‌ی خود، از تمام کسانی که در این راه همراه و هم‌گام بوده‌اند سپاس‌گزاری می‌کند و دست گرم همه‌ی مخاطبان را به گرمی می‌فشارد.

شما می‌توانید هرگونه مقاله، یادداشت، خبر، شعر، داستان و نوشته‌های خود را در رابطه با موضوع افراد دارای معلولیت در اختیار پیک توانا قرار دهید.

هم‌چنین می‌توانید افرادی دارای معلولیتِ موفقی که می‌شناسید را به پیک توانا معرفی کنید تا این ماهنامه آن‌ها را به عنوان الگو به مخاطبانش معرفی کند.

شما دوست عزیز می‌توانید با اشتراک پیک توانا آن را به دوستان دارای معلولیت خود هدیه دهید.

شما دوست دارای معلولیت، می‌توانید با اشتراک پیک توانا با حقوق خود آشنا شوید.

هم‌چنین شما دوست عزیزی که دارای شرکت و یا واحد صنعتی هستید می‌توانید با اشتراک پیک توانا آن را به کارمندان دارای معلولیت خود هدیه دهید و به رشد و ارتقای فرهنگی کارکنان خود و خانواده‌های آن‌ها کمک کنید.

پیک توانا با یاری شما دوستان و همراهان همیشگی، می‌تواند هرچه بیشتر به سوی افق‌های روشن قدم بردارد.

فرم اشتــراک ماهنــامه پیک توانا

پذیرش اشتراک پیک توانا به معنای مشارکت در:

فرهنگ سازی عمومی، تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولیت و تحقق شعار برابری فرصت هاست.

هزینه ی اشتراک:

یک ساله(۱۲شماره) (برای مخاطبان دارای معلولیت و در صورت ارسال کپی کارت معلولیت) : ۲۰۰/۰۰۰ ریال

یک ساله(۱۲شماره) (برای مراکز، شرکتها ،سازمانها و مخاطبان عادی) : ۲۵۰/۰۰۰ ریال

نکته : در صورت اشتراک شش ماهه ۵۰ درصد از مبالغ فوق به حساب مربوطه واریز شود.

علاقه مندان به اشتراک و دریافت مجله می توانند، بهای آبونمان مجله را به حساب جاری شماره ۰۱۰۰۵۶۳۹۷۵۰۰۷ سیبا بانک ملی به نام کانون معلولین توانا (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی) واریز و اصل رسید آن را به همراه فرم اشتراک تکمیل شده (گواهی معلولیت یا کپی کارت معلولیت برای عزیزان معلول)، به نشانی دفتر ماهنامه پیک توانا ارسال نمایند.

در صورت اشتراک بیش از ۵ جلد در هر شماره ۲۰ در صد تخفیف تعلق خواهد گرفت.

نشانی ماهنامه پیک توانا : قزوین- بلوار شهید بهشتی - کانون معلولین توانا- دفترماهنامه پیک توانا — تلفن : ۳۳۳۹۲۱۲ - ۰۲۸۱

نام مرکز/ نام و نام خانوادگی : .... تاریخ تولد: / / شماره فیش : ....

تحصیلات: .... شغل: ....

درصورت داشتن محدودیت جسمی، نوع آن را درج نمائید: ....

آدرس پستی(دقیق): ....

کد پستی ده رقمی:.. آدرس الکترونیکی: ....

تلفن ثابت : .... تلفن همراه: ....

اخبـار

۶ بن کارت های عیدانه ی مددجویان قطع شد

۸ به شما که نباید توضیح بدهم ...؟

۹ جایگاه معلولان در فاز دوم هدفمندی یارانه ها کجاست؟

۱۱ طلا، ۵ نقره و یک برنز حاصل تلاش نمایندگان ایران

اجتماعی

۱۵ حمایت های اجتماعی مهمترین نقش مددکاران اجتماعی

۱۸ بازدید استاندار قزوین از کانون معلولین توانا

۲۸ همکلاسی دیروز... همراه همیشگی امروز

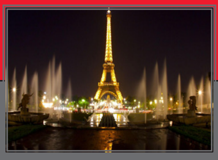

۳۵ سفر به اروپا

ادب و هنر

۴۶ نحو ه داستان گویی برای کودکان

۴۷ تصویر معلولیت در قاب تلویزیون چه رنگی است؟

۴۸ یک قصه واقعی

۴۸ بیدارگری

سلامت و علمی

۵۱ از خانواده‌ات حمایت کن

۵۲ رؤیای ازدواج برای معلولان

۵۹ آغاز طرح درمان دیستروفی

۶۱ آسایش و راحتی بیشتر برای کاربران ویلچر

صاحب امتیاز: کانون معلولین توانا مدیر مسوول: محمدرضا هادی پور

شناسنامه

شورای سردبیری:
سید اکبرحسینی- مرتضی رویتوند- رقیه بابایی

هیات تحریریه :
مینا جانی- سیما سلطانی آذر- نفیسه قدوسی ـ صدیقه مولایی ـ معصومه آمِدی

با تشکر صمیمانه از همکاری این عزیزان :
محمدحسن هادی- مرضیه کریمی ـ مریم ایـران دوست ـ زهرا دادمهر- اعظم چگینی
فاطمه خردمندزاده- مهدیه برین- مهسا غلام زاده - زهره شهسواری
سیـروس ماله میری و سایر همکاران

گرافیک و صفحه آرایی : فهیمـه طیبـا

پشتیبانی و آرشیو: پری چگینی

عکس روی جلد: داود عامری

سازمان آگهی ها: حسین طارمیان

نشانی دفتر ماهنامه :
قزوین ـ بلوار شهید بهشتی ـ نرسیده به میدان قدس
کانون معلولین توانا ـ دفتر ماهنامه پیک توانا
صندوق پستی: ۳۴۱۸۵ـ۳۴۶۳
تلفکس : ۰۲۸۱ـ۳۳۳۹۲۱۲
سازمان آگهی ها: ۰۹۱۹۲۸۲۵۱۳۴
شماره پیامک : ۳۰۰۰۷۵۴۵
چاپ و صحافی : رواق

* خواهشمند است نوشته ها و عکس های خود را (با موضوع معلولیت) از طریق پست الکترونیکی Info@irantavana.com و یا صندوق پستی ۳۴۶۳-۳۴۱۸۵ ارسال کنید و از اینکه مسوولیت آثارتان را به عهده گرفته و ویرایش نهایی را به ما می سپارید، سپاسگزاریم. مقاله ها، مطالب، و عکس های ارسالی شما نزد ما به یادگار می ماند و بازگردانده نمی شود.

* استفاده از مطالب پیک توانا، تنها با ذکر منبع امکان پذیر است.

* درج نظریه ها، عقاید و به ویژه آگهی در این مجموعه به معنای تأیید آن از سوی مسوولان مجله نیست. بررسی، تحقیق و اطمینان از درستی آن، به عهده شما عزیزان است.

معلولان همیشه توانمندند

یک سال دیگر گذشت و همه ی ما صرف نظر از آن‌چه پشت سر گذاشته‌ایم وارد بهار ۹۳ شدیم و پا در سالی گذاشتیم که دنیایی از اتفاقات نیفتاده ذهن‌هایمان را به‌خود مشغول کرده‌اند.
سال گذشته بازنگری قانون جامع حمایت از معلولان به تصویب مجلس محترم شورای اسلامی نرسید و معلولان هم‌چنان در انتظار تصویب این قانون ماندند و گویا بررسی‌های کمیسیون اجتماعی دولت در این زمینه ***بدون توجه به انتظار این بزرگ‌ترین اقلیت جامعه*** و لطماتی که در فاصله‌ی این انتظار طولانی می‌بینند هم‌چنان ادامه دارد.

قانون جامعی که در صورت اجرای صحیح در همان سال ۸۳ و سال‌های بعد از آن می توانست زندگی معلولان ایران را تغییر دهد، متأسفانه به دلیل نقص در تأمین بودجه و عدم ضمانت اجرایی، به قانونی زمین گیر بدل شد و نتیجه این شد که پس از گذشت ۹ سال، تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد آن اجرایی شد.

و در این بین، اگرچه سازمان‌های مردم‌نهاد معلولان، متولیان امر و فعالان حوزه معلولان در کشور تلاش‌های زیادی در این زمینه به‌عمل آوردند ولی پیشرفت چندانی (به جز در دستور کارگرفتن بازنگری قانون جامع که این نیز به خودی خود بیش از ۲ سال زمان برده) حاصل نشد و معلولان هنوز در تخصیص بودجه و برنامه‌های دولت فراموش می شوند.
البته آن‌چه به نظر بدتر از قبل به نظر می‌آید این‌است که در این شرایط، معلولان در مطالبه‌ی حقوق خود سردرگم هستند چرا که تا تکلیف قانون بازنگری شده مشخص نشود قانون قبلی نیز قابل استناد نخواهد بود و این تبدیل به راه در روی جدیدی شده برای نهادهایی که حقوق معلولان را به رسمیت نمی‌شناسند!
و این یعنی روز از نو و روزی هم از نو...
یعنی دولت حق دارد در معافیت هزینه ی انشعاب آب و برق و گاز، معلولان را در برنامه هایش جا بگذارد، چون هنوز قانونی در کار نیست!
یعنی طبیعی است که همه جا بر سر استخدام ۳ درصدی معلولان اختلاف‌نظر باشد چرا که معلولان در هیچ‌جای قانون دیده نشده‌اند!
یعنی چرا شهرداری‌ها با صرف هزینه‌های زیاد، موظف به مناسب‌سازی شهرها شوند وقتی که الزام قانونی در کار نیست!
اما همه‌ی این‌ها به آن معنا نیست که معلولان ناتوانند، بلکه این گروه در هر شرایطی دست از تلاش برنمی‌دارند و توانمندی خود را بارها به عرصه اثبات می‌گذارند؛ حتی اگر نمایندگان تاکستان، قروه و قائنات رای به ناتوانایی آن‌ها بدهند.

محمدرضا هادی پور – مدیر مسوول
rezahadipoor@gmail.com

رئیس جمهوری پیام تبریک صادر کرد

رئیس جمهوری در پیامی قهرمانی ایران در را در رقابت های وزنه‌برداری معلولان جهان را به رهبر معظم انقلاب، ملت شریف ایران به ویژه جامعه ورزشی کشور تبریک گفت.

به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان بهزیستی کشور دکتر حسن روحانی، در این پیام گفت:«قهرمانی دلاورمردان تیم ملی وزنه‌برداری معلولان کشور در رقابت‌های جهانی را صمیمانه به رهبر معظم انقلاب، ملت شریف ایران به ویژه پهلوانان و مدال‌آوران عزیز و خانواده‌های محترم ایشان تبریک می‌گویم و از همه دست‌اندرکاران این پیروزی شیرین تشکر و سپاسگزاری می‌نمایم.

این پیروزی که در ادامه موفقیت‌های مردم بزرگوارمان در عرصه‌های مختلف حاصل شده است، مرهون تلاش و ایمان همه آحاد ملت است که امیدوارم این مسیر و افتخارات ملی در سایه ی همدلی و همراهی همگان تداوم یابد.»

تذکر آلیا به روحانی در مورد معلولان

رییس فراکسیون حمایت از حقوق معلولان و پیشگیری از معلولیت‌های مجلس در تذکری کتبی به رئیس‌جمهور، خواستار لحاظ سهمیه ۳ درصد اشتغال معلولان در دستگاه‌ها شد.

فاطمه آلیا نماینده مردم تهران و رئیس فراکسیون حمایت از حقوق معلولان و پیشگیری از معلولیت‌های مجلس شورای اسلامی طی تذکری به رئیس‌جمهور، خواستار صدور دستور اجرای قانون جامع حمایت از حقوق معلولان در همه دستگاه‌ها به ویژه لحاظ سهمیه ی ۳ درصد اشتغال معلولان در دستگاه‌ها شد.

در این تذکر آمده است: «به برکت دستاوردهای انقلاب اسلامی معلولان محترم کشور از جایگاه مورد توجهی برخوردارند. اما دستگاه‌ها توجهی به قانون حمایت از آن‌ها ندارند و به ویژه سهمیه ۳ درصد اشتغال آنان رعایت نمی‌شود. ضروری است رئیس‌جمهور محترم با یادآوری به همه وزرا، اجرای قانون را مورد تأکید قرار دهند.»

بهره‌مندی ۱۱۰۰ خانوار تحت پوشش بهزیستی سراوان از خدمات توانبخشی

رییس بهزیستی سراوان گفت:«بیش از ۱۱۰۰ خانوار تحت پوشش از خدمات توانبخشی و اجتماعی بهزیستی سراوان بهره‌مند هستند.»

محمدیوسف ملازهی، اظهار کرد:«بالغ بر یک‌هزار و ۱۰۰ خانوار تحت پوشش حوزه توانبخشی و اجتماعی بهزیستی این شهرستان از خدمات مستمر و غیرمستمر این حوزه بهره‌مند شده‌اندو تاکنون به هر معلول تحت پوشش این نهاد، مبلغ ۵۰۰ هزار تومان برای مناسب‌سازی محیط زندگی خود اعطا شده است.»

بیش از ۳۰۰۰ مددجوی قزوینی تا پایان سال خانه‌دار می‌شوند

معاون مشارکت‌های مردمی اداره کل بهزیستی استان قزوین از خانه دارشدن ۳۲۸۴ معلول در قالب مسکن‌های خودمالک، تعاونی مددجویان و تفاهم‌نامه سه جانبه تا پایان امسال خبر داد.

کهگیلویه و بویراحمد در زمینه مناسب‌سازی معابر ضعیف است

معاون عمرانی استانداری کهگیلویه و بویراحمد گفت:«کهگیلویه و بویراحمد در زمینه مناسب‌سازی معابر شهری برای تسهیل در رفت و آمد معلولان و جانبازان ضعیف است.»

حمایت‌های دولتی زمان انتظار کاشت حلزون را کاهش داد

رییس سومین کنگره بین‌المللی کاشت حلزون شنوایی گفت:«با اختصاص بودجه مناسب دولت برای خرید پروتز حلزون شنوایی، موجب کاهش زمان انتظار کاشت در ماه‌های اخیر شده است.»

وی ادامه داد:«اما با واردات پروتزهای جدید از سوی هیات امنای صرفه‌جویی ارزی وزارت بهداشت، برای سال جدید از مشکلات این بیماران تا حد زیادی کاسته شده تا جایی که فهرست انتظار در برخی مراکز که مراجعه کمتری دارند حذف شده‌است.»

معابر شهرکرد برای تردد معلولان مناسب‌سازی می‌شود

معاون شهرسازی و خدمات شهری شهرداری شهرکرد گفت:«معابر شهرکرد برای تردد معلولان و جانبازان مناسب‌سازی می‌شود.»

عبدالصادق نجفی از توجه و نظارت ویژه این شهرداری بر مناسب‌سازی معابر و اماکن عمومی و مراکز مسکونی شهرکرد در آینده‌ای نزدیک خبر داد و افزود: «صدور پایان کار ساختمان‌های مسکونی، تجاری و سایر اماکن عمومی در این شهرداری منوط به رعایت قوانین و ضوابط مناسب‌سازی در این زمینه است.»

صدور کارت‌های الکترونیکی معلولان در سال ۹۳

کارت‌های الکترونیکی جدید معلولان از سال ۹۳ جایگزین کارت‌های قدیمی می شود.

مدیرکل دفتر توانمندسازی معلولان سازمان بهزیستی کشور گفت:«کارت‌های جدید معلولیت به دو زبان فارسی و انگلیسی حاوی مشخصات معلولیتی دارنده کارت است و طبق طبقه‌بندی بین‌المللی معلولیت‌ها (ICF) اطلاعات در آن ذخیره می‌شود.»

کیوان دواتگران با اشاره به صدور کارت‌ها در سه ماهه اول سال ۹۳ افزود:«در نوبت اول ۳هزار فقره کارت و در نوبت دوم ۱۰هزار فقره کارت برای معلولان جسمی روحی و بینایی شنوایی و گفتاری و رفتاری صادر خواهد شد.»

مرگ ۱۵ معلول در مرکز نگهداری نارمک امری طبیعی بوده

یحیی سخنگویی معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی کشور گفت: « ۲۰۰ معلول در مرکز نگهداری معلولان نارمک مراقبت می‌شوند که اغلب آنها چند معلولیتی بوده و دچار عارضه‌هایی نظیر نقص مادرزادی، مشکلات تنفسی، ژنتیکی، فلج مغزی، آسیب‌های تنفسی، اداری و ... می‌باشند.»

وی ادامه داد:«در طی یک سال گذشته ۱۵مورد مرگ و میر معلولان در این مرکز گزارش شده است که از این میان ۱۱نفر در بیمارستان و ۳نفر در این مرکز فوت نموده‌اند.»

سخنگویی خاطرنشان کرد:«این میزان مرگ و میر در طی یک سال امری طبیعی بوده و در این مورد هیچ قصور، غفلت و کوتاهی انجام نشده و به نظر می‌رسد رسانه‌ای شدن آن شیطنت خاص باشد.»

تاکید مرکز پژوهش‌های مجلس بر اصلاح قانون جامع حمایت از معلولان

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی بر اصلاح قانون جامع حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت تاکید کرد.

به گزارش ایرنا، دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی چگونگی اصلاح قانون جامع حمایت از حقوق معلولان را بررسی کرد.

در این گزارش آمده است: قریب ۶۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان یعنی حدود ۱۰ درصد از معلولیت خفیف، متوسط، شدید و خیلی شدید با انواع معلولیت‌های جسمی، حرکتی، حسی، ذهنی و روانی رنج می‌برند که با احتساب خانواده‌های خود ۲۵ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند که به نحوی با مشکلات مربوط به معلولیت دست و پنجه نرم می‌کنند.

رقیه بابایی
عضو شورای سردبیری ـ مدیر تحریریه

کاشف به عمل آمد

بن‌کارت‌های عیدانه‌ی مددجویان قطع شد

مددجویان تحت پوشش بهزیستی هر سال به مناسبت فرارسیدن سال نو بن‌کارت‌هایی را از سازمان بهزیستی دریافت می‌کردند که به گفته‌ی مدیرکل بهزیستی قزوین این بن‌کارت‌ها دیگر توزیع نمی‌شوند.

به گزارش پیک توانا، مدیر کل بهزیستی قزوین با اشاره به این‌که پرونده‌ی مسکن در سال جاری به‌طور کامل بسته می‌شود گفت: «کمک ریالی که در استان قزوین و در بخش مسکن مهر تاکنون به جامعه‌ی هدف شده‌است بیش از یک‌میلیاردوپانصدمیلیون تومان بوده و هر مددجو بسته به نوع و شدت معلولیت تا سقف ۴میلیون تومان امکان برخورداری از کمک‌هزینه‌ی مسکن سازمان بهزیستی را دارد.»

دکترحسین افشار در پاسخ به این سوال خبرنگار پیک‌توانا که مطرح کرد مخاطبان ما از عدم دریافت بن‌کارت شب عید گله‌مند هستند و آیا امسال برای مددجویان بن‌کارت در نظرگرفته نشده گفت: «از زمان استقرار قانون هدفمندی یارانه‌ها و استقرار این قانون، تعداد بن‌کارت کم شد و یکی، دو سالی هست که بن‌کارت مددجویان کاملاً قطع شده‌است.»

افشار با بیان این مطلب که ما امسال اصلاً بن‌کارتی برای مددجویان نداشتیم افزود: «به محض این‌که بن‌کارت دریافت کنیم یا چنان‌چه بن‌کارت‌های قابل شارژی که سال گذشته بین مددجویان توزیع شد، دوباره شارژ شوند موضوع را به پیک توانا اطلاع خواهیم داد.»

وی در پاسخ به این سوال که بن‌کارت‌های قابل شارژ به چه کسانی تعلق گرفت گفت: «این بن‌کارت‌ها بین مستمری‌بگیران چندمعلولیتی توزیع شد ولی این قول را به ما داده‌اند که تعداد دیگری هم از این نوع کارت در اختیار ما بگذارند تا بین افراد بیشتری توزیع کنیم.»

افشار هم‌چنین مددجویان چندمعلولیتی و سرپرستان خانوار را از جمله‌ی کسانی که در الویت دریافت کمک‌هزینه هستند نام برد و گفت: «زنان سرپرست خانوار، معلولان مجرد بالای ۲۰ سال و معلولان سرپرست خانوار گروه‌هایی بودند که مسکن مهر به آن‌ها تعلق گرفت.»

اجرای طرح مراقبین در منزل برای ۸۰ نفر از توان‌خواهان بهزیستی قزوین

۸۰ نفر از معلولان قزوینی تحت پوشش طرح مراقبت در منزل قرار گرفتند.

به گزارش پیک توانا، معاونت توان‌بخشی اداره‌ی کل بهزیستی استان قزوین ضمن اعلام اجرای طرح مراقبین در منزل برای توان‌خواهان گفت: «طرح مراقبت در منزل ویژه‌ی معلولان جسمی و حرکتی و سالمندان، برای اولین بار در استان قزوین اجرایی می‌شود.»

«راحله جاتن» تصریح کرد: «این طرح در نیمه‌ی دوم سال ۹۲ و در شهرستان‌های قزوین و البرز به صورت پایلوت اجرا شد که طبق آن مراقبین خانگی به منزل معلولان جسمی و حرکتی و سالمندان مراجعه می‌کنند و مراقبت‌های لازم را ارایه می‌دهند.»

وی افزود: «با اجرای این طرح علاوه بر صرفه‌جویی در وقت، مراقبت و درمان معلول در کنار خانواده، هزینه‌های ایاب و ذهاب نیز کاهش می‌یابد.»

این مقام مسئول ارایه‌ی خدمات تخصصی خارج از منزل در صورت نیاز، و تحویل دارو و خدمات توان‌بخشی و لوازم بهداشتی را از دیگر برنامه‌های پیش‌بینی‌شده در این طرح برشمرد و گفت: «۱۸ هزار و ۵۰۰ معلول هم‌اکنون زیر چتر حمایتی اداره‌ی کل بهزیستی استان قزوین هستند و در سال گذشته برای اجرای این طرح ۷۲۰ میلیون ریال هزینه شده‌است.»

وی به این نکته نیز اشاره کرد که خانواده‌های دارای معلولان شدید جسمی در اولویت اجرای این طرح قرار دارند و خانواده‌های معلولان نیز باید در این طرح مشارکت داشته باشند و آموزش‌های لازم را برای درمان و مراقبت از معلول در منزل بیاموزند.

جاتن در ادامه اذعان کرد: «مراقبین خانگی کسانی هستند که از سوی سازمان بهزیستی و به منظور کمک به خانواده‌های دارای عضو معلول معرفی شده و به منزل آن‌ها می‌روند.»

موفقیت اصلی کانون معلولین تغییر نگرش جامعه است

استاندار قزوین در هفته‌ای که گذشت به بازدید از کانون معلولین توانا به کانون توانا آمد و با هیات مدیره و اعضای این کانون نشست داشت.

«مرتضی روزبه» در این نشست مطرح‌شدن افراد معلول را در جامعه به عنوان عناصر اثرگذار، ابتکار کانون معلولین دانست و گفت: «اگر چه کانون در بسیاری از حوزه ها توانمند بوده اما من در نمره دهی به کانون، موفقیت کانون در بحث تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولان را در الویت قرار می دهم.»

خبرنگار پیک توانا در حاشیه‌ی این نشست گپ و گفت کوتاهی با استاندار قزوین داشت که پای این گفت‌وگو می نشینیم:

پیک توانا: با توجه به اینکه شخصا در سال های اولیه‌ی تاسیس کانون معلولین حضور داشته و از نزدیک شاهد پایه گذاری و هدف گذاری کانون بوده اید و هم‌چنین با توجه به این‌که امروز پس از چند سال دوباره به کانون توانا آمده و دستاوردهای کانون را از نزدیک مشاهده کردید، کانون توانا را در دستیابی به اهدافش چه قدر موفق می‌بینید؟

به اعتقاد من کانون توانا در این سال ها نه تنها به اهداف خود رسیده بلکه در حال حاضر از اهداف خود بسیار جلوتر نیز حرکت می کند. وقتی شما کانون معلولین سال ۷۴ را با کانون توانای سال ۹۳ مقایسه می‌کنید می‌بینید که تفاوت، تفاوت بسیار محسوسی

است و کانون معلولین حتی نسبت به سایر تشکل ها و سازمان های مردم‌نهاد بسیار سریع‌تر عمل کرده به‌طوری‌که این سرعت در مقایسه با واحدهایی که به ظاهر محدودیت و معلولیت ندارند نیز احساس می شود.
پیک توانا: آینده‌ی کانون توانا را چگونه می‌بینید؟
کانون ظرفیت های بالایی دارد و انشاالله با جهت‌گیری های نویی که در این حوزه ها پیدا می کند، حرکت‌های پرشتابی را در سایر حوزه‌ها نیز پیدا کند به‌گونه‌ای که تبدیل به الگویی شود برای نهادهای دیگر.
پیک توانا: نقش کانون توانا را در فرهنگ‌سازی و اصلاح نگرش جامعه نسبت به معلولان چگونه ارزیابی می کنید؟
به نظر من کار اصلی کانون معلولین بحث اصلاح نگرش ها نسبت به توانایی معلولان بوده و کانون توانست فضایی را به وجود بیاورد که نگاه ها به معلولان تغییر بکند و این موفقیت اصلی کانون است. الان هر حرکتی که شما از کانون می بینید مرهون این حرکت است و آن حرکت ایجاد شد که توانست این ثمرات را در حوزه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، کارآفرینی و.. به وجود بیاورد.

آغاز به کار نخستین مرکز تخصصی اوتیسم در البرز

مدیرکل بهزیستی استان البرز از آغاز به کار نخستین مرکز تخصصی اوتیسم در راستای خدمت‌رسانی در زمینه‌ی اختلالات نافذ رشد به مردم خبر داد.
«افروز بهرامی» مدیرکل بهزیستی استان البرز با بیان این مطلب، گفت: «مرکز تخصصی اوتیسم، محوریت آموزشی و توان‌بخشی دارد که با ظرفیت پذیرش ۱۰۰ نفر در روز در زمینه‌ی اختلالات نافذ رشد به مردم خدمات ارایه می کند.»
وی افزود: «۱۰ میلیارد ریال برای راه‌اندازی این مرکز هزینه شده‌است تا متقاضیان دیگر برای دریافت نیازهای آموزشی مجبور به تردد در مسیر کرج ـ تهران نشوند.»
مدیرکل بهزیستی استان البرز با بیان این‌که این مرکز شامل ۲ کلاس آموزش عمومی و ۹ کلاس انفرادی است، تصریح کرد: «در این کلاس‌ها ارزیابی کاردرمانی، حسی، حرکتی، کارگاه تخصصی، آموزشی ویژه‌ی مربیان و معلولان نیز انجام می‌شود.»

۷۷ درصد کودکان کشور تحت پوشش طرح پیشگیری تنبلی چشم قرار گرفتند

رییس مرکز توسعه پیشگیری سازمان بهزیستی کشور با بیان این‌که تاکنون بالغ بر ۷۷ درصد کودکان ۳ تا ۶ سال تحت پوشش طرح پیشگیری از تنبلی چشم قرار گرفته‌اند، گفت: «امیدواریم امسال نیز این میزان خدمات افزایش یابد.»
«مجید رضازاده» رییس مرکز توسعه پیشگیری سازمان بهزیستی کشور در حاشیه‌ی برگزاری کارگاه آموزشی کشوری طرح پیشگیری از تنبلی چشم که در یزد برگزار شد، گفت: «در سال گذشته افزون بر ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار کودک تحت پوشش این طرح قرارگرفتند که از این تعداد ۱۴ هزار نفر آن‌ها مبتلا به تنبلی چشم بودند.»
رییس مرکز توسعه‌ی پیشگیری سازمان بهزیستی کشور، افزود: «سال گذشته حدود ۸۰ هزار کودک دچار مشکلات بینایی بودند و همچنین ۱۲ هزار نفر هم برای جراحی چشم به مراکز تخصصی درمانی ارجاع داده شدند.»

پرداخت هزینه‌ی تحصیل ۲۲ هزار دانشجو تحت پوشش در سال ۹۲

معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور پرداخت هزینه‌ی تحصیل ۲۲ هزار دانشجو، بیمه‌ی زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست و توانمندسازی خانواده‌های تحت پوشش را بخشی از اقدامات مهم بهزیستی در سال گذشته برشمرد.
«محمد نفریه» یادآور شد: «سال گذشته هزینه‌ی تحصیل ۲۲ هزار دانشجو در مقاطع مختلف تحصیلی پرداخت شد که از این میان سازمان بهزیستی ۸۰ درصد هزینه تحصیلی افراد تحت پوشش خود را تقبل کرده‌است.»

۶۰۰۰ پلاک ویژه برای معلولان صادر شد

معاون امور توان‌بخشی سازمان بهزیستی کشور از صدور بیش از ۶۰۰۰ پلاک ویژه برای معلولان خبر داد.
دکتر یحیی سخنگویی درباره‌ی جزئیات اعطای پلاک ویژه به معلولان در سال جاری به پیک توانا گفت: «پلاک ویژه برخلاف آرم طرح ترافیک سالیانه، دایمی است و این طرح برای همه‌ی استان‌ها اجرا نمی‌شود چرا که مختص کلان‌شهرهاست.»
معاون امور توان‌بخشی سازمان بهزیستی ضمن تشکر از هم‌کاری راهنمایی و رانندگی گفت: «امکان دریافت پلاک ویژه برای معلولان جسمی متوسط، شدید و بسیار شدید، معلولان ذهنی و نابینایان و هم‌چنین والدین آن‌ها فراهم شده‌است.»
وی روال صدور پلاک ویژه برای معلولان را این‌گونه شرح داد که: «معلولان متقاضی ابتدا باید به کمیسیون‌های پزشکی سازمان بهزیستی مراجعه‌کنند تا بر اساس موازین و معیارهای موجود از شدت معلولیت خود آگاهی یافته و بتوانند معرفی‌نامه‌ی لازم را دریافت کنند.»
سخنگویی با بیان این‌که صدور پلاک ویژه تاکنون برای بیش از ۶ هزار معلول، انجام شده و ثبت‌نام هم‌چنان ادامه دارد تصریح کرد: «دارندگان پلاک ویژه می‌توانند از تسهیلات درنظرگرفته‌شده برای آرم طرح ترافیک بهره‌مند شوند و در مسیرهای مشمول طرح، برای امور ضروری از جمله درمان، ورزش و تحصیل تردد کنند.»

تامین اعتبار خرید تجهیزات معلولان و مددجویان بهزیستی

پیک توانا: معاون امور توان‌بخشی سازمان بهزیستی با اعلام این مطلب که اعتبارات سازمان بهزیستی در سال گذشته نزدیک به دو برابر شده‌است گفت: «اعتبار خرید تجهیزات توان‌بخشی ویژه‌ی معلولان و مددجویان تحت پوشش بهزیستی تامین شد.»
«یحیی سخنگویی» با تاکید بر این مطلب که با اجرای طرح تامین تجهیزات توان‌بخشی، دیگر معلول بدون ویلچر و عصا در کشور نخواهیم داشت ادامه داد: «با توجه به اهتمام سازمان، در برطرف‌کردن مشکل تامین تجهیزات معلولان، تلاش ما بر این است که اعتبار خرید تجهیزات توان‌بخشی پزشکی معلولان و مددجویان را در دو مرحله به حساب ادارات بهزیستی استان‌های سراسر کشور واریز کنیم.»
معاون امور توان‌بخشی سازمان بهزیستی با اشاره به این‌که لوازم توان‌بخشی پزشکی معلولان شامل عصا، واکر، ویلچر، سمعک و لوازم بهداشتی و... است گفت: «بخشی از اعتبار تامین تجهیزات توان‌بخشی مددجویان را وزارت رفاه و اصل اعتبار را خود سازمان بهزیستی تامین می کند.»
سخنگویی همچنین از فعال‌بودن ۱۴۰ مرکز روزانه و ۲۸۰ مرکز شبانه‌ی توان‌بخشی در استان‌های سراسر کشور خبر داد و گفت: «توانمندسازی جامعه‌ی هدف بهزیستی یکی از برنامه‌هایی است که سازمان در سال جاری آن را انجام خواهد داد و با اقداماتی که تاکنون در این زمینه انجام شده‌است، حدود ۱۳ درصد از مددجویان از چرخه‌ی حمایتی خارج شده‌اند.»

یک سوال، یک سازمان، چند پاسخ

به شما که نباید توضیح بدهم ...؟

سازمان بهزیستی طبق روال سال‌های گذشته علاوه بر عیدی که میزان آن برابر با یک ماه مستمری مددجویان است، به منظور خرید شب عید مددجویان به توزیع بن‌کارت‌هایی بین آن‌ها می‌پردازد.
این بن‌کارت‌های خرید که اغلب پس از عید به دست مددجویان می‌رسد امسال با تاخیر ۲ ماهه و بیش از اندازه‌ی خود موجب ناراحتی مددجویان شده و این ناراحتی با شنیدن خبرهایی درمورد قطع همیشگی آن‌ها دوچندان شده است.
پیک توانا این موضوع و نحوه‌ی عملکرد استان‌های مختلف در این زمینه را با طرح ۲ سوال زیر پیگیری کرده است.

۱. آیا امسال به مددجویان بهزیستی بن‌کارت می‌دهید؟
۲. اگر نمی‌دهید علت چیست؟ و در صورت پرداخت مبلغ بن‌ها چه‌قدر است؟

استان گیلان، بهزیستی شهرستان بندرانزلی:
۱. نه نمی‌دهیم.
۲. به شما که نباید توضیح بدهم، موضوع کشوری است، دست ما نیست.

استان گلستان، اداره کل بهزیستی:
۱. فعلا خبری نیست.
۲. از مددکاران بپرسید، خود مدیرکل هم خبر ندارد.

استان لرستان، بهزیستی شهرستان پل‌دختر:
۱. فعلا مشخص نیست.
۲. سال‌های قبل با توجه به بُعد خانواد بود، وقتی که چیزی نیامده کسی چه می‌داند مبلغش چه قدر است!؟

استان مازندران، بهزیستی شهرستان بهشهر:
۱. اگر بن بدهند خودشان بن‌کارت‌های سال قبل را شارژ می‌کنند.
۲. مبلغ آن معلوم نیست.

استان یزد، بهزیستی شهرستان ابرکوه:
۱. هنوز خبری نیست، سازمان باید اعلام کند.
۲. بقیه‌ی سوالاتتان را از مددکارها بپرسید. من نمی‌دانم.

استان زنجان، اداره کل بهزیستی:
۱. هنوز امید داریم بدهند.
۲. مبلغ ۴۸ هزار تومان است.

استان خراسان جنوبی،اداره کل بهزیستی:
۱. اگر بدهند بلافاصله توزیع می‌کنیم.
۲. احتمالا می‌دهند اما مبلغ را نمی‌دانیم.

استان قزوین، اداره کل بهزیستی:
۱. امسال بن نمی‌دهیم.

استان فارس اداره کل بهزیستی:
۱. خودمان هم خبر نداریم.
۲. از تهران هنوز چیزی اعلام نشده ولی می‌دانیم که مبلغ ۴۸ هزار تومان است.

استان مرکزی، بهزیستی شهرستان اراک:
۱. مبلغ بن برابر با یک ماه مستمری مددجو است فقط زمان پرداخت را برایمان مشخص نکرده‌اند.

خلاصه اگر کسی از این پاسخ‌ها سر درآورد و فهمید عملکرد بهزیستی در کشور یکپارچه است یا از چندین پارچه‌ی مختلف تشکیل شده، بی‌زحمت ما را هم در جریان بگذارد...!

رقیه بابایی

جایگاه معلولان در فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها کجاست؟

هدفمندسازی یارانه‌ها یکی از مهم‌ترین بخش‌ها و نمایان‌ترین بخش طرح تحول اقتصادی در کشور است که به تغییر فرآیند پرداخت یارانه‌ها می‌انجامد. در این فرآیند تدریجی یارانه‌ی برخی مواد مانند سوخت، مواد خوراکی، آب، برق و سایر اقلام و بخشی از یارانه‌ای که دولت به صنایع، تولیدکنندگان و... می‌پرداخت حذف شده و ۶۰ درصدی از سال ۱۳۹۰ که به صورت نقدی به مردم پرداخت می‌شد و سایر درآمد این کار صرف کارهای عمرانی و فرهنگی می‌شود. این کار در اواخر دهه‌ی ۱۳۸۰ به اجرا گذاشته شد و بخش عمده‌ی آن در دهه‌ی ۱۳۹۰ به اجرا درآمد.

قانون هدفمندکردن یارانه‌ها در زمستان ۱۳۸۷ به صورت لایحه از سوی دولت نهم جمهوری اسلامی ایران ارایه شد و پس از مدت‌ها کش و قوس، با اعمال تغییراتی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این لایحه قسمتی از طرح تحول اقتصادی بود که دولت احمدی‌نژاد آن را مطرح کرد و در آذر ۱۳۸۸، با بالاگرفتن اختلاف بین مجلس و دولت در خصوص نحوه‌ی در اختیار گرفتن درآمد ناشی از آزادسازی قیمت‌ها، این ماده به شورای نگهبان ارسال شد و با بررسی آن توسط این شورا، منابع مالی به‌وجود آمده در پی حذف یارانه‌های اجناس، می‌بایست در اختیار دولت قرار می‌گرفت.

در ۲۷ آذر ۱۳۸۹، محمود احمدی‌نژاد، رییس‌جمهوری وقت ایران با حضور در تلویزیون، آغاز اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها را رسماً اعلام کرد و گفت که از صبح روز ۲۸ آذر، حامل‌های انرژی، آب و نان در سراسر ایران با بهای جدید ارایه خواهند شد و روز بعد دولت با انتشار اطلاعیه‌ای رسمی اعلام کرد که قیمت بنزین، سی ان جی و گازوییل افزایش یافته‌است.

اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها نیز به‌تازگی آغاز شده و چند روزی است که افزایش قیمت بنزین نیز اعمال شده. این دو اقدام که به‌دنبال آن گرانی و افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، کرایه ماشین و... را نیز خواهد داشت در شرایطی اتفاق افتاده که غالب مردم از مشکلات مربوط به گرانی رنج می‌برند و بیشتر آن ها به جای مواجه‌شدن با اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها و مشاهده‌ی عواقب آن ترجیح می‌دهند که دولت در راستای تسهیل شرایط قدمی بردارد.

با اجرای فاز دوم طرح هدفمندکردن یارانه‌ها بخش زیادی از جامعه و البته اقشار پایین و کم‌درآمد جامعه نگران این هستند که وضعیت آن ها و خانواده‌هایشان به ویژه به لحاظ اقتصادی چه می‌شود و چه تصمیماتی در این حوزه گرفته خواهد شد.

این در حالی‌است که دولت به مردم اطمینان می‌دهد که بخشی از یارانه‌ای که پیش از این به‌طور نقدی به حساب سرپرستان خانوارها واریز می‌شد و همچنین یارانه‌ی کسانی که در فاز دوم از دریافت آن انصراف می‌دهند صرف تقویت بخش‌های درمانی و عمرانی کشور خواهد شد.

و در این میان گویا معلولان جزء گروه‌هایی هستند که صدایشان کمتر به گوش مسئولان می‌رسد؛ چرا که این گروه یکی از آسیب پذیرترین گروه‌ها بوده و هر اندازه که قیمت‌ها افزایش پیدا کند این گروه لطمات بیشتری خواهند دید.

از آنجا که منبع درآمد معلولان و البته سایر گروه‌های تحت پوشش سازمان بهزیستی، تنها همان مستمری ۴۸ هزار تومانی است که ماهانه از سوی سازمان بهزیستی به آن ها پرداخت می‌شود و این مبلغ با ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش در سال، پیشرفت محسوسی در پی ندارد لذا تورم و گرانی جز بحران و ناتوانی بیش از پیش مالی، برای این قشر به چیز دیگری منتج نمی‌شود.

تحت پوششین این سازمان و به ویژه معلولان همه‌ساله با حجم زیادی از هزینه‌های درمانی و تهیه‌ی لوازم توانبخشی و کمک‌توانبخشی روبه‌رو هستند که اگر به مشکلات هر یک از گروه‌های معلولان دقیق نگاه کنیم قطعا برایمان سوال پیش خواهد آمد که این گروه با درآمدهای ناچیز خود، چگونه این هزینه‌ها را تحمل می‌کنند؟

هزینه‌های مربوط به تهیه‌ی سمعک برای ناشنوایان، هزینه‌های مربوط به تهیه‌ی ویلچر، سوند و جراحی‌های مورد نیاز معلولان ضایعه‌ی نخاعی، هزینه‌های مربوط به تهیه‌ی اعضای مصنوعی، عصا، واکر و داروهای مورد نیاز بیماران مبتلا به صرع، دیستروفی، اوتیسم، بیماران روانی مزمن و... همه و همه هزینه‌های جاری و ساری در زندگی معلولان هستند که تهیه‌ی آنها جز با پرداخت هزینه‌های گزاف امکان‌پذیر نیستند.

اما سوال اینجاست: معلولان در کجای طرح هدفمندی یارانه‌ها قرار دارند؟ تکلیف این افراد در اجرای فاز دوم این طرح چه می‌شود و آیا نیاز نیست که در پرداخت یارانه‌ها به این گروه توجه ویژه‌ای شود؟

هنگام اجرای فاز اول هدفمندی یارانه‌ها مسئولان گفتند این افراد به غیر از ***یارانه‌ی شهروندی*** که به همه‌ی افراد جامعه تعلق می‌گیرد، یارانه‌ی جداگانه‌ای نیز از ناحیه‌ی سازمان بهزیستی دریافت خواهند کرد اما در نهایت این گفته عملی نشد و حتی مسئولان ذی‌ربط گفتند:«منظور ما از یارانه‌ی جداگانه همان مستمری بود که سازمان پیش از این نیز آن را پرداخت می‌کرده.

از دیگر مشکلات پیش روی معلولان در اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها می‌ توان به مسئله‌ی بنزین اشاره کرد.»

معلولان جسمی ـ حرکتی شدید و خیلی شدید برای تردد درشهر، رفتن به محل کار یا دانشگاه، حل مشکلات درمانی و... نیاز مداوم به بنزین دارند که البته در صورت نداشتن خودرو این هزینه را باید به صورت کرایه ماشین پرداخت کنند و افزایش قیمت سوخت و همچنین افزایش نرخ کرایه تاکسی، آژانس و... در ماه‌های آینده تهدید دیگری است که در انتظار این افراد است.

چنان‌چه یکی از اهداف اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها، دستگیری از اقشار کم‌درآمد است پس این گروه انتظار خود را در دریافت توجه و حمایت‌های بیشتر اعلام کرده و امیدوار هستند که به مرور زمان در لابه‌لای اقدامات کرده و نکرده و در بین دستورالعمل‌های صادر شده و نشده از یادها فراموش نشوند و۲، ۳ یا ۴ سال بعد در پاسخ به اخباری مانند خبر زیر که اعلام کرده‌است:«به خانواده‌هایی که معلولان خود را در منزل نگهداری کنند ۱۰۰تا۱۵۰ هزارتومان یارانه داده می‌شود.»

این پاسخ را نگیرند که منظورمان از این یارانه همان حق پرستاری و... بوده است!

رقیه بابایی

اخبار ورزشی

وزیر ورزش و جوانان اعلام کرد

فدراسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین منشا اثرات شگرفی بوده‌است، تأمین اعتبار ورزش جانبازان و معلولان وظیفه‌ی ملی، شرعی و قانونی ماست

وزیر ورزش و جوانان از مجموعه‌ی فدراسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین بازدید کرد.

در این دیدار جمعی از مسئولان وزارت ورزش و فدراسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین، دکتر گودرزی را همراهی کردند.

آقای دکتر گودرزی در خصوص موفقیتی که به تازگی تیم ملی وزنه‌برداری جانبازان و معلولین به دست آورده، گفت: «این موفقیت قابل پیش‌بینی بود و پیروزی وزنه‌برداران جانباز و معلول را تبریک عرض می‌کنم.»

وی در ادامه خاطرنشان کرد: «فدراسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین حق بزرگی بر گردن ما دارد و سرآغاز اثرات بسیار شگرفی بوده‌است و طی این سال‌ها پیروزی‌های بسیار بزرگی از این مجموعه به دست آمده و آرزو می‌کنیم هم‌چنان پایدار باشد.»

وزیر ورزش و جوانان در خصوص امکانات مجموعه‌ی فدراسیون افزود: «از هیات رییسه محترم فدراسیون، جناب آقای خسروی‌وفا و همکاران محترمشان در مجموعه‌ی فدراسیون سپاس‌گزاری می‌کنم که توانسته‌اند طی سالیان اخیر تحولات بسیاری در امور زیربنایی، ساخت‌وساز، پرورش ورزشکاران و نیروی انسانی به وجود آوردند و آرزو می‌کنیم که هم‌چنان شاهد رشد و توسعه‌ی این فعالیت‌ها و خدمات‌رسانی به جامعه‌ی ورزش جانبازان و معلولین باشیم.»

دکتر گودرزی در مورد قدردانی از ورزشکاران گفت: «روال قدردانی از ورزشکاران باید تغییر کند، تشویق ورزشکاران تنها با پول، شاید توهین به ورزشکاران باشد و ارزش آن‌ها را پایین بیاورد، البته به لحاظ مالی ورزشکاران باید مورد تقدیر و تشکر قرار گیرند، اما باور دارم باید بر اساس چارچوب و آیین‌نامه‌هایی در این خصوص، راه‌کارهایی اندیشیده شود که برای ورزشکاران، شغل، تحصیلات، بیمه و امکانات زندگی پیش‌بینی شود که این موضوع باعث می‌شود آن‌ها فقط در زمانی که در عرصه‌ی قهرمانی فعالیت دارند، مورد توجه نباشند و در آینده نیز نیازهای آن‌ها پیش‌بینی شود.»

وزیر ورزش و جوانان در پایان تصریح کرد: «وظیفه داریم اعتبارات مورد نیاز ورزش جانبازان و معلولین را تأمین کنیم و این وظیفه‌ی ملی، شرعی و قانونی ماست که به این قشر توجه بهتری داشته باشیم.»

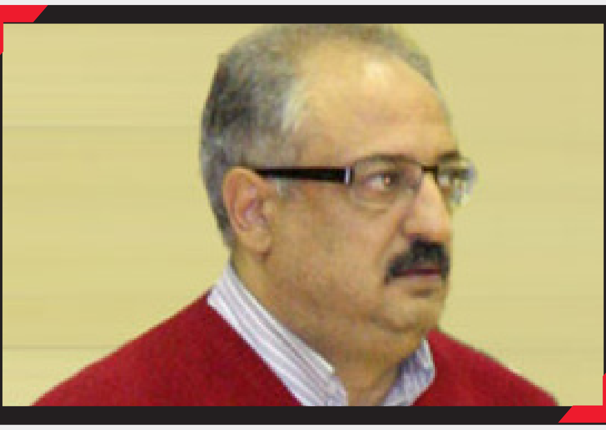

در نشست انتخاباتی فدراسیون پاراوالیبال آسیا و اقیانوسیه، هادی رضایی به سمت دبیرکل فدراسیون انتخاب شد.

در این نشست انتخاباتی که به میزبانی مشهد مقدس برگزار شد، نمایندگان کشورهای آسیایی و اقیانوسیه حضور داشتند و نفرات کاندیدا برای سمت‌های رییس، دبیرکل، مدیرمسابقات و مدیرتوسعه انتخاب شدند.

از جمهوری اسلامی ایران نیز، هادی رضایی برای گرفتن مسئولیت پست دبیرکلی، از سوی فدراسیون و کمیته‌ی ملی پارالمپیک ایران، کاندیدا شده بود که پس از برگزاری انتخابات در سمت یادشده انتخاب شد.

وی پیش از این، عهده‌دار سمت نایب رییسی فدراسیون والیبال معلولین آسیا و اقیانوسیه بوده‌است.

رقابت‌های جهانی وزنه‌برداری امارات

۶ طلا، ۵ نقره و یک برنز حاصل تلاش نمایندگان ایران در رقابت‌های جهانی بود

کاروان جمهوری اسلامی ایران با ۶ وزنه‌بردار در بخش جوانان و ۷ وزنه‌بردار در بخش بزرگ‌سالان در این مسابقات حضور یافت.
هر ۶ نماینده‌ی ایران در بخش جوانان، موفق به کسب مدال شدند و در بخش بزرگ‌سالان نیز تنها یک نفر از دست‌یابی به مدال بازماند.
نام‌های مدال‌آوران کاروان ایران در رقابت‌های جهانی وزنه‌برداری امارات به شرح زیر است:
دسته‌ی ۴۹ کیلوگرم جوانان:
محسن بختیار، با ثبت رکورد ۱۳۱ کیلوگرم، ضمن کسب نشان طلا، رکورد جهان را که پیش از این در اختیار وزنه‌بردار عراقی بود، ۱۱ کیلوگرم افزایش داد.
دسته‌ی ۵۴ کیلوگرم بزرگ‌سالان:
صمد عباسی، با رکورد ۱۶۲ کیلوگرم به عنوان نهم رسید.
دسته‌ی ۵۹ کیلوگرم جوانان:
احمد دوستدار، با رکورد ۱۳۳ کیلوگرم نشان طلا را از آن خود کرد.
دسته‌ی ۵۹ کیلوگرم بزرگ‌سالان:
حمزه محمدی، با رکورد ۱۸۶ کیلوگرم، نشان نقره را گرفت.
دسته‌ی ۶۵ کیلوگرم جوانان:
امیرسجاد یوسفی‌زاده با ثبت رکورد ۱۲۷ کیلوگرم ضمن کسب نشان طلا، رکورد جهان را ۱۷ کیلوگرم افزایش داد.
دسته‌ی ۷۲ کیلوگرم جوانان:
سعید حیدرپور، با رکورد ۱۰۴ کیلوگرم، نشان برنز گرفت.
دسته‌ی ۷۲ کیلوگرم بزرگ‌سالان:
روح‌اله رستمی، با رکورد ۲۰۹ کیلوگرم، به نشان نقره رسید.
دسته‌ی ۸۸ کیلوگرم بزرگ‌سالان:
سیدحامد صلحی‌پور، با رکورد ۲۲۵ کیلوگرم نشان نقره را از آن خود کرد.
دسته‌ی ۱۰۷ کیلوگرم جوانان:
مهدی صیادی، با رکورد ۱۷۱ کیلوگرم، ضمن کسب نشان طلا، رکورد جهان را نیز جابه‌جا کرد.
دسته‌ی ۱۰۷ کیلوگرم بزرگ‌سالان:
علی صادق‌زاده، با ثبت رکورد ۲۳۱ کیلوگرم، نشان نقره را از آن خود کرد.
دسته‌ی ۱۰۷+ کیلوگرم جوانان:
میثم متقیان، با رکورد ۱۷۵ کیلوگرم نشان طلا را به اردوی ایران آورد.
دسته‌ی ۱۰۷+ کیلوگرم بزرگ‌سالان:
سیامند رحمان، با رکورد ۲۸۵٫۵ کیلوگرم ضمن کسب نشان طلا رکورد جهان را نیز جابجا کرد
منصور پورمیرزایی با رکورد ۲۶۵ کیلوگرم نشان نقره را از آن ایران کرد.
به این ترتیب پرونده‌ی رقابت‌های جهانی معلولین با کسب ۱۲ نشان رنگارنگ و عنوان قهرمانی جهان در بخش رقابت‌های مردان، برای کاروان اعزامی ایران بسته شد.
در این مسابقات ۳۳۰ ورزش‌کار از ۵۹ کشور جهان، از ۱۶ تا ۲۲ فروردین ماه با هم پیکار کردند.

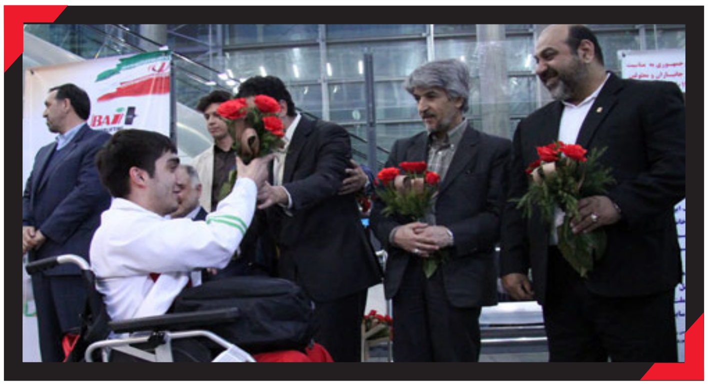

رییس کمیته‌ی ملی پارالمپیک اعلام کرد:

زهرا نعمتی به عنوان نماینده‌ی ایران در نشست معلولین سازمان ملل حضور می‌یابد

محمودخسروی وفا، رئیس کمیته ملی پارالمپیک ایران از حضور زهرا نعمتی در نشست معلولین سازمان ملل خبر داد.
وی در این خصوص گفت: نشست عالی رتبه‌ی معلولان سازمان ملل متحد، ۲۰ خرداد ماه سال جاری در محل سازمان ملل انجام شد و طی هماهنگی های به عمل آمده با وزارت ورزش و جوانان و همچنین وزارت امورخارجه، خانم نعمتی به عنوان نماینده‌ی کشورمان در این نشست حضور می یابد.
زهرا نعمتی اولین بانوی طلایی تاریخ ایران در رقابت‌های المپیک و پارالمپیک و همچنین دارنده نشان ارزشمند بنیاد اسپورت آکورد است.

انتظارات کودک ناشنوا از والدین خود

اساس یک جامعه‌ی سالم را خانواده‌ی سالم می‌سازد. هر کودکی در خانواده‌ای به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شود و تکامل می‌یابد. این خانواده‌ی سالم است که انسان سالم پرورش می‌دهد. خانواده‌ی سالم، خانواده‌ای است که به نیازهای همه‌جانبه‌ی اعضای خود در گستره‌ی حیات توجه دارد و سعی می‌کند به انتظارها و نیازهای کودکان به شیوه‌های درست پاسخ دهد.

همه‌ی کودکان نیازهایی دارند، اما کودک استثنایی علاوه بر آن نیازها، دارای یک سری نیازهای ویژه است. خانواده، بیشتر نیازهای ویژه‌ی کودکان آسیب‌دیده‌ی شنوایی را به ویژه در سال‌های پیش از دبستان برآورده می‌کند. برای برآورده‌شدن این نیازها لازم است به نیازهای کل اعضای خانواده، فرهنگ خانواده، مذهب و پویایی‌های خانواده نیز توجه کامل شود. در سال‌های اخیر به دنبال گسترش روزافزون غربال‌گری شنوایی، لازم است مداخله‌ی به هنگام، به صورت برنامه‌های ویژه‌ای برای کودکان آسیب‌دیده‌ی شنوایی و خانواده‌ی آن‌ها صورت گیرد. مداخله‌های به‌هنگام باید شامل برنامه‌هایی برای حمایت از کودک، حمایت از والدین و حمایت از ارتباطات میان کودک و والدین باشد.

بیش از ۹۰درصد کودکان آسیب‌دیده‌ی شنوایی در خانواده‌های شنوا به دنیا می‌آیند. از این‌رو یکی از اساسی‌ترین ارکان‌های هر نوع برنامه‌ی حمایت از والدین، ارایه‌ی اطلاعات مناسب و مورد نیاز خانواده‌ها است. هم‌چنین باید از لحاظ هیجانی و احساس آنان را برای پذیرش واقعیت کم‌شنوایی فرزند آماده کرد. برنامه‌های مناسب مداخله و حمایت به‌هنگام سبب رشد شناختی، اجتماعی و سلامت عمومی کودکان کم‌شنوا می‌شود و کیفیت زندگی و تعاملات اجتماعی آن‌ها را به میزان بسیار زیادی بهبود می‌بخشد (گروه آموزش و مهارت انگلستان، ۲۰۰۳؛ انجمن ملی کودکان ناشنوا، ۲۰۰۳). خانواده‌ی دارای کودک ناشنوا غالباً انتظاراتی از فرزند خود دارند اما داشتن انتظار از کودک، بدون توجه به مسئولیت‌ها و نقش‌های خانواده، انتظاری بیهوده است.

در مکتب اسلام، انتظارها، تکالیف، حقوق و وظایف انسان‌ها دوجانبه و متقابل است. از این‌رو شایسته است هر پدر و مادری صادقانه از خود سؤال کند من چگونه پدر و مادری هستم؟ آیا من به همه‌ی نیازهای فرزندم آگاهم؟ آیا من می‌دانم فرزندم از من چه انتظاراتی دارد؟

ناشنوایی، این معلولیت پنهان که ناتوانی‌های ارتباطی با خود به همراه می‌آورد، نیاز به مداخله‌ها و توان‌بخشی ویژه‌ای دارد که در سال‌های نخست، بار این مسئولیت بیش از همه بر دوش والدین است. در این مقاله سعی شده‌است این نیازها از زبان یک کودک آسیب‌دیده‌ی شنوایی به گونه‌ای ساده ارایه شود.

الف) انتظارهای کلی و اساسی

پدر و مادر عزیز، فرزند ناشنوای شما انتظار دارد:

* در ارتباط با آموزش‌وپرورش او احساس مسئولیت کنید.
* به نیازها و انتظارهای او توجه کنید و پاسخ مناسب دهید.
* هرچه سریع‌تر اقدامات توان‌بخشی و مداخله‌ای لازم را برای او آغاز کنید.
* از او در حد توانایی و وسعش انتظار داشته باشید.
* با او متناسب با سن، جنس و محدودیت‌هایش رفتار کنید.
* از کار با او خسته نشوید.
* او را همان‌گونه که هست بپذیرید.
* اعتماد به نفس او را تقویت کنید.
* توصیه‌های مربیان و متخصصان را در منزل و در همه‌ی موقعیت‌های زندگی در نظر بگیرید.
* به توانایی‌های او تکیه کنید، نه به ناتوانایی‌هایش.
* به او اعتماد کنید.
* نگران آینده‌ی او نباشید و به خدا توکل کنید.
* فرصت‌ها، امکانات و شرایط مناسب را برای رشد و شکوفایی استعدادهای بالقوه‌ی او فراهم کنید.
* او را زیاد در آغوش بگیرید، نوازش کنید و مورد محبت قرار دهید.
* به وضع ظاهری و لباس او توجه کنید.
* او را لوس نکنید و ادب و تربیت او را در نظر داشته باشید.

ب) انتظارهای عاطفی و روانی

کودک ناشنوای شما انتظار دارد:

* به احساس‌ها و عواطف او توجه کنید و آن‌ها را بپذیرید.
* در مورد احساس‌های مختلف مثل شادی، غم، حسد، کینه، محبت، تأسف، نگرانی و... با او صحبت کنید.
* سعی کنید احساس‌ها را به صورت نقاشی و یا تصاویر به او نشان دهید.
* به او یاد بدهید بتواند احساسش را در چهره‌ی خود نشان دهد.
* به او نشان دهید چگونه می‌تواند بدون آسیب‌زدن و ایجاد ناراحتی برای دیگران، احساسش را بروز دهد.
* به او کمک کنید شیوه‌های ابراز احساسات را بشناسد، بنویسد، با کسی حرف بزند، نقاشی کند، جست‌وخیز کند، گریه کند و... .
* همواره به او افتخار کنید و بگویید از داشتن فرزندی مانند او احساس غرور می‌کنید.
* محیطی به دور از اضطراب برایش فراهم کنید.
* در حد اعتدال به او محبت کنید.
* اجازه دهید برای برخی موارد خودش تصمیم بگیرد و به تصمیم او احترام بگذارید.
* با او جروبحث نکنید.
* او را مسخره، تحقیر یا سرزنش نکنید.
* او را با دیگران مقایسه نکنید.
* بین او و خواهرها و برادرهایش تفاوتی قایل نشوید.
* هر موفقیت او را، هرچند کوچک، مورد تشویق قرار دهید.
* به فرزندتان کمک کنید اشتباهات و شکست‌هایش را جبران کند.
* قوانین خاصی برای منزل خود در نظر بگیرید و از او بخواهید به آن‌ها احترام بگذارد.
* سعی کنید از سؤال‌کردن زیاد، دستوردادن و انتقادکردن بپرهیزید.
* در فعالیت‌ها و سرگرمی‌های فرزندتان شریک باشید.
* به فرزندتان کمک کنید خود و ناتوانی خود را هرچه بیشتر بشناسد.

ج) انتظارهای مربوط به مهارت‌های حسی و حرکتی

* او را زیاد به گردش، کوه، پارک، رودخانه، و... ببرید تا طبیعت را ببیند.
* اجازه دهید زیاد آب‌بازی کند و او را به شنا بفرستید.
* اجازه دهید با خاک و سنگ بازی کند و دست و پایش را در ماسه و خاک فرو کند.
* اجازه دهید بدود، بالا و پایین برود یا از جایی آویزان شود.
* او را تشویق کنید که با آهنگ و سرودهای کودکانه (با هر نوع وزن و آهنگی) نرمش کند.
* او را زیاد به محل بازی کودکان یا حیاط منزل ببرید و بگذارید با همسالانش بازی‌های پرتحرک کند.
* سعی کنید فرزندتان هرچه ممکن است کمتر تلویزیون نگاه کند و پشت رایانه بنشیند.
* او را به توپ‌بازی و فوتبال تشویق کنید و گاهی خودتان با او بازی کنید.
* او را تشویق کنید نقاشی بکشد و نمایش بازی کند.
* او را تشویق کنید خمیربازی کند.
* گاهی او را ماساژ دهید، نوازش کنید و موهایش را شانه بزنید.

هاجر زارعی ـ مشاور هنرستان دانش‌آموزان با نیازهای ویژه‌ی حکمت، ساری

قصه‌ای به نام مادر

مادرها را تنها مادرها می‌فهمند

زیر گنبد کبود، در شهر دورافتاده‌ای، روزگار تمام موجودیتش را چشم کرده بود و چشم‌هایش را دوخته‌بود به دستان گوهر نایابی که پیش می‌رفت و گرچه پاهایش در این پیشرفت چندان همراهیش نمی‌کردند اما دست‌هایش را از حراست کالسکه‌ای که تمام قلب و روحش را در آن نهاده بود باز نمی‌داشت.

ستاره‌ها در هر بازگشت تماشایش می‌کردند و زمین زیر پاهایش فرشی از حرمت آمیخته به عشق می‌گسترد و کودک دلبند زنی تنها، خواب‌های کودکانه‌اش را به کالسکه می‌سپرد تا با دستان زحمتکش مادری که در تنگناهای زندگی آهسته می‌زیست هماهنگی کرده‌باشد.

پدر برای پسرش سهیل این قصه را ادامه می‌داد:

روزها شب می‌شدند و شب‌ها کماکان راه صبح را می‌پیمودند تا مادری با پاهای رنجور و اما دست‌هایی پر از رنگ زندگی، صبور و شکرگزار، راه خانه تا خانه‌های دیگر را بپیماید. خانه‌هایی که جای او نبودند اما راه رزق‌وروزی او و فرزندش چرا...

سهیل پرسید: پدرا «رزق و روزی» یعنی چه؟ و پدر بی‌آنکه پاسخ دهد قصه را ادامه داد:

کالسکه پناه امن این کودک بود و هرچه بیشتر می‌گذشت برای پیکر نحیف مادر تکیه‌گاه‌تر می‌شد. کودک بزرگ می‌شد و مادر راه‌های صعب‌العبور زندگی را همچنان امیدوارانه طی می‌کرد تا پسرکش سال‌های مدرسه را با اشتیاق پشت سر بگذارد.

سهیل گفت: پدر «پیکر نحیف، راه های صعب‌العبور» این‌ها که می‌گویی قصه‌اند؟

پدر گفت: این‌ها قصه‌ی زندگی‌اند، این‌ها لحظه‌های زندگی زنی هستند که برای مادربودن، هزار بار پدر بود و برای پدر بودنش هیچ ادعایی نداشت، مادری که غصه‌هایش را تنها می‌خورد و تمام لقمه‌های نانش را با کودکش نصف می‌کرد و نصفه‌های دیگر را در گره چادر بی‌آب‌ورنگش حفظ می‌کرد، مبادا که کودکش باز گرسنه شود....

پدر غصه‌ها خوردنی‌اند؟ و پدر ادامه داد: بستگی دارد، مادر که باشی غصه‌ها، غم‌ها، حرف‌ها، خون دل‌ها و... خوردنی می‌شوند، خوردنی‌هایی که حتی یک تکه از آن را هم حاضر نیستی به دیگران ببخشی.

پدر تو که گفتی مادرها بخشنده‌اند! پسرم مادرها را فقط مادرها می‌فهمند.

و اما پسرم، من زنی را به خاطر دارم که شب‌ها بالای سر فرزند بیمارش، بیدار می‌نشست و با هر نفس پسرکش درد می‌کشید و صبح تا شام با دست‌های تاول‌زده کار می‌کرد و رخت می‌شست و با تاریکی هوا، تمام پول‌هایش را محتاطانه روی میز داروخانه می‌ریخت تا داروی شفابخش فرزندش را بیابد و آیا دست‌های تاول‌زده‌ی این موجود آسمانی هیچ‌گاه درد نمی‌کرد؟

پسرم من زنی را به خاطر دارم که در روزهای بی‌پولی غذا نمی‌خورد و تنها غذای باقی‌مانده را به پسرکش می‌داد و می‌گفت: تو بخور، اگر من غذا بخورم تو گرسنه می‌مانی ولی مادرها این‌گونه نیستند اگر فرزندشان غذا بخورد آن‌ها هم سیر می شوند، پسرک غذا می‌خورد و مادر تماشایش می‌کرد! غافل از این‌که غذایی برای خوردن مادر وجود نداشت و این قصه‌ی زندگی است.

پسرم من هنوز صدای زنی را می‌شنوم که آواز سر می‌داد و ترانه می‌خواند و در لابه‌لای این ترانه‌ها اشک می‌ریخت و وقتی پسرکش می‌پرسید چرا اشک می‌ریزی پاسخ می‌داد: تو بزرگ می‌شوی و قد می‌کشی و من از خوشحالی اشک شوق می‌ریزم و پسر ساده‌دلانه باور می‌کرد...

مادر این پسرک جوانی‌اش را خرج آینده‌ی پسر کرد و از روشنایی چشم تا ناتوانی پا و خمیدگی پشت همه‌چیز را در این راه گذاشت و باقی زندگی‌اش را در انتظار نشست تا روزی فرا برسد که پسرک با دست‌های پر، سربلند و پیروز از راه آینده‌ای که مادر آرزویش را داشت بازآید.

مادرها با روزگار این چنین معامله می‌کنند و شاید تنها خدا بداند که در عمق دل‌های بی‌آلایش آن‌ها چه‌ها که نمی‌گذرد...

پسرم، پدرت گریه‌های زنی را در نیمه ی شب‌های تب‌دار، شب‌های آغشته به دردی که صبح نمی‌شدند به یاد دارد، صبح‌هایی که این زن نه نانی برای خوردن داشت و نه نایی برای راه‌رفتن اما در نهایت توانایی تبسم به لب می‌نشاند مبادا که پسرکش راه ناامیدی را بیاموزد...

و اما من پسرکی را به یاد می‌آورم که از دار دنیا برای مادر تنها یک چیز داشت و آن هم دوست‌داشتن بود.

آینده مدام غفلت می‌کرد و از راه نمی‌رسید و پسر دایم روزهایی را می‌پایید در آینده‌های دور و نزدیک که در آن روزی از راه می‌رسید که او دست مادر را می‌گرفت و به خانه‌ای آرام با غذاهایی که دیر تمام می‌شدند می‌برد، خانه‌ای که در آن لازم نبود مادر کار کند و سفره‌ای که دیگر بی‌نان نمی‌ماند و روزگاری که برای همیشه به این مادر و پسر لبخند می‌زد...

ماه‌ها و سال‌ها گذشتند و آینده از راه رسید، پسر حالا دیگر قد کشیده‌بود، شانه‌های ستبر و دست‌های توانایش مردی را نمایانگر بود که تمام جوانی زنی، سال‌ها در پیچ‌وتاب زندگی، آرام و ناآرام بر صفحه‌ی روزگار این چهره را نقاشی کرده‌بود و مادر که دلش لبریز از شکرگزاری بود، بی‌ادعا و معصوم هر صبح تا شام، قامت مردانه‌ی یکتا فرزندش را از قاب چوبی عکس به تماشا می‌نشست..

پدر این‌ها را گفت و دست‌هایش را از روی دسته‌های صندلی چرخ‌دار مادر برداشت، چشم‌هایش را که ناگهان، تر شده‌بودند پاک کرد، سهیل کوچکش را در آغوش گرفت و هر دو مقابل صندلی چرخ‌دار زنی پیر که دیگر از تبسم گرم جوانی روی لب‌هایش جز ردی خشک و بی‌جان باقی نمانده بود ایستادند و او ادامه داد: پسرم «پیکر نحیف و راه‌های صعب‌العبور» زندگی را ببین و طعم غصه و خون‌دل را از چشم‌هایش بخوان. پسرم زنی که من به یاد دارم زنی است که این‌جا مقابل ما روی این صندلی نشسته، زنی که قیمت روزهای خوب مرا با جانش پرداخت و از استخوان‌هایش به آینده‌ام پل زد.

پسرکی که حالا دیگر خودش پدر بود اشک می‌ریخت و فریاد می‌زد: به یاد روزهایی که کالسکه‌ی کودکی‌ام را با عشق پیش می‌بردی، صندلی چرخ‌دارت را با دست‌های جانم پیش می‌برم و سنگینی غم‌هایت را روی شانه‌هایم می‌گیرم.

او می‌گفت و سهیل، کودکی را در پدر و تمنای مادری را در مادر تماشا می‌کرد که بی‌دریغ از چشمان مادر سرازیر می‌شد و از سر تا پای پدر، این پسرک کوچک قدیمی را نوازش می‌داد.

پدر مقابل صندلی چرخ‌دار زانوزده بود و بوسه به دست‌های مادر می‌زد و می‌گفت: دسته‌های صندلی چرخ‌دارت پشتوانه‌ی مردی است که جز مادرش تکیه‌گاهی ندارد، مادر بوی نان گره‌زده در گوشه چادر گلدارت هنوز هم در مشامم هست اما هنوز نمی‌فهمم چه‌طور شب‌های گرسنگی را تنها با غذادادن به من صبح می‌کردی و چگونه با دست‌های تاول‌دارت رخت می‌شستی و کار می‌کردی؟

پسرک سر روی زانوی مادر گذاشته‌بود، زار می‌گریست و می‌گفت: مادر برای روز مادر هدیه‌ای ندارم، فقیرتر از آن هستم که بتوانم هدیه‌ای به شایستگی‌ات بیابم ولی هنوز پسرک کوچک ترسویی هستم که بدون تو از همه چیز می‌ترسد و هرشب نگران است که مبادا روزی بیاید و تو را نداشته باشد، پدر می‌گفت و سهیل در حالی که چیزی شبیه به شیشه نازکی در گلویش در حال شکستن بود احساس می‌کرد که مادرها را تنها مادرها می‌فهمند...

رقیه بابایی

این خاطره واقعی است

چی شد افتادی؟

پس از مدت‌ها تحمل درد دندانی که نیاز مبرم به ترمیم داشت و با توجه به این‌که معلول جسمی- حرکتی و ضایعه‌ی نخاعی هستم، امکان حضورم در هر مطب یا کلینیک دندان‌پزشکی فراهم نبود، به دلیل موانع متعدد معماری و اهمیتی که برای سطح کیفی خدمات ارایه‌شده، قایل بودم، در هر صورت پس از پرس‌وجو، کلینیک معتبری را با تجهیزات به‌روز و کادر درمانی مجرب و کارآزموده‌ای را که وابسته به یکی از دانشگاه‌های به‌نام تهران بود، یافتم. مخصوصاً از این لحاظ که ساختمانی بود چند طبقه با آسانسور و دارای تمام امکانات و به ظاهر مناسب محدودیت‌های حرکتی من بود. چند روز پیش و پس از وقت گرفتن، به همراه خواهرم که در آن‌جا و همان روز قرار جراحی لثه داشت، به آن‌جا رفتیم. برای ورود به طبقه‌ی هم‌کف، چند پله دیدم، در کنارش هم سطح شیب‌داری غیراستاندارد ساخته شده بود. به سمتش رفتم، اما نگهبان برای سهولت ورودم به ساختمان، راه ماشین‌رو را توصیه کرد. به سمت پارکینگ رفتیم، شیب تند پارکینگ هم اگرچه، برای عبور ماشین زیاد نبود اما برای عبور ویلچر اصلاً مناسب و امن نبود، در هر صورت سرانجام وارد ساختمان شدیم و برای تشکیل پرونده نزد آقای دندان‌پزشکی در طبقه‌ی چهارم رفتیم، پس از معاینه، ایشان عکس از یکی از دندان‌ها را ضروری دانست. پس برای تهیه‌ی عکس به طبقه سوم برگشتیم، اتاق عکس‌برداری خیلی کوچک بود و تقریباً با صندلی بزرگ دندان‌پزشکی پر شده‌بود، در نتیجه ویلچر اصلاً نمی‌توانست وارد بشود. چاره‌ای نبود، یکی از کارکنان آن‌جا که مرد جوانی بود، برای انتقال به صندلی دیگر کمکم کرد و بعد از عکس‌گرفتن هم خواست من را به روی ویلچرم بازگرداند که حین جابه‌جایی، متاسفانه تعادلش به‌هم خورد و بر زمین افتاد و حین سقوط کمرش هم آن‌چنان محکم به کشوی نیمه‌باز میز اتاق خورد که آن را شکست. نتیجه این‌که من هم از سمت چپ بدن، به شدت به زمین افتادم. شدت ضربه به حدی بود که من مدت کوتاهی بی‌حال و شاید هم بی‌هوش بودم، طوری‌که هیچ چیز نمی‌دیدم و نمی‌شنیدم و با فریادهای خواهرم که صدایم می‌زد به خود آمدم. خواهرم لباس و کلاه مخصوص جراحی تنش بود و با شنیدن صدای اصابت چیزی یا کسی به زمین و فریادهای خانمی وحشت‌زده از تخت جراحی به پاخاسته و دوان‌دوان خودش را به سمت صدا و اتاق عکس‌برداری که مراجعان کنجکاو در جلوی آن ازدحام کرده بودند، رساند. حالم اصلاً خوب نبود. من را بر روی ویلچرم گذاشتند. سرم بر اثر اصابت به زمین گیج‌ومنگ بود و تنها با تلاش زیاد به خواهرم فهماندم که حالم خوب است و هیچ مشکلی نیست و بدون نگرانی برای ادامه جراحی برو.

برایم آب‌قند آوردند. چند بار ازم سوال شد سردرد داری؟ سرگیجه چه‌طور؟ یک بی‌احتیاطی به ظاهر کوچک، نه تنها یک هفته من را به دردها و اسپاسم شدید حاصل از کوفتگی شدید سمت چپ بدن دچار کرد، بلکه برای احتیاط مجبور شدم از سرم عکس رادیولوژی بگیرم.

بعد از گذشت حدود نیم‌ساعت از سقوطم! و به گمان این‌که جراحی خواهرم به پایان رسیده، به سمت راهروی جراحی رفتم و پشت در اتاقی منتظر ماندم، لای دری باز بود و صدای صحبت می‌آمد. چند خانم دندان‌پزشک با دیدن من لبخندی زدند و یکی پرسید: «حالتون چطوره؟»

پاسخ دادم: «الآن که خوبم.»

و خواهرم در حالی که به سمتم می‌آمد پرسید: «اصلاً چی شد که افتادی؟»

به سادگی و سرعت گفتم: «من نیفتادم که، اونا منو انداختن!»

با شنیدن پاسخم همه‌ی خانم‌دکترهایی که در آن‌جا حضور داشتند خندیدند!

و من واقعا نمی‌دانستم باید هم‌صدا با آن‌ها بخندم یا...

نه، نمی‌توانستم بخندم.

شاید برای آن‌ها این قبیل چیزها اهمیتی نداشت، اما برای من این مهم بود.

تا جوابی قانع‌کننده برای پرسش‌هایی که در ذهنم رژه می‌روند، نداشته باشم، چه‌طور بخندم!؟

آیا منِ معلول چون به بهداشت دهان و دندانم اهمیت می‌دهم، مقصرم و نباید به آن‌جا می‌رفتم؟

آیا امکان نداشت طراح ساختمان این احتمال را هم بدهد که سال‌خوردگان و معلولان از مراجعان با نیازهای ویژه و محدودیت‌های جسمانی هستند؟

آیا می‌توان این انتظار را داشت که با ساخت و راه‌اندازی مراکز درمانی ویژه‌ی معلولان، به نیازها و محدودیت‌های آن‌ها توجه ویژه شود؟

آیا...

هرچه فکر کردم در آن شرایط خنده جایی نداشت.

فریده حلمی

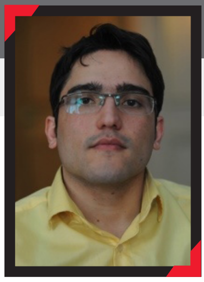

امیر مغنی‌باشی

مـددکار اجتمــاعی

حمایت‌های اجتماعی مهم‌ترین نقش مددکاران اجتماعی در کار با افراد دارای معلولیت

مددکاری اجتماعی، حرفه‌ای است که این‌گونه تعریف می‌شود: «خدمتی حرفه‌ای که بر دانش و مهارت‌های خاصی قرار گرفته‌است. هدف از آن کمک به افراد، گروه‌ها یا جامعه است تا بتوانند استقلال شخصی، اجتماعی و رضایت خاطر فردی و اجتماعی را به دست آورند.»

مددکاران اجتماعی با گروه‌ها و افراد مختلفی کار می‌کنند. یکی از گروه‌هایی که مددکاران اجتماعی با آن‌ها کار می‌کنند افراد دارای معلولیت هستند. کارکردن با این افراد ظرافت‌های خاصی دارد. نوع ارتباط متخصصان با این افراد اهمیت بسیار زیادی در آینده و زندگی آن‌ها دارد. مددکاران اجتماعی به واسطه‌ی تاکید بر اصول و ارزش‌های مبتنی بر کرامت و شأن و منزلت انسانی که دارند خیلی مناسب‌تر و راحت‌تر می‌توانند با معلولان ارتباط درمانی برقرار کنند. عاملی که مهم‌ترین اصل برای تداوم ارتباط درمانی بین فرد دچار نقص و درمانگر است. اما مددکاران اجتماعی جدای از نوع ارتباط انسان‌دوستانه‌ای که با مراجعان خود دارند، یک ویژگی حرفه‌ای برجسته‌ی دیگر را نیز یدک می‌کشند. همان‌طور که در تعریف مددکاری اجتماعی آمده است آن‌ها به دنبال وصل‌کردن فرد به جامعه، توانمندکردن (empowerment) و مستقل‌کردن فرد هستند.

کسب استقلال توسط فرد معلول ملزوماتی دارد. فرد معلول نیاز به بازتوانی فردی و اجتماعی دارد. بخشی از فرآیند استقلال وی توسط مددکار صورت می‌گیرد و بخشی دیگر آن با مشارکت مددکار و فرد معلول انجام می‌شود. مددکاران این امر مهم را با استفاده از کمک‌گرفتن از منابع اجتماعی انجام می‌دهند. معمولاً یک مددکار اجتماعی خبره، شبکه‌ی اجتماعی نسبتاً قوی را در اطراف خود دارد. وی منابع اجتماعی مورد نیاز خود را به‌خوبی می‌شناسد و ارتباط کاری مناسبی را با آن‌ها دارد. هرگاه که یکی از مراجعان در ارتباط با موضوعی دچار مشکل می‌شود مددکار می‌تواند با استفاده از منابع در دسترس خود به وی کمک کند. این خدمات که مددکار می‌تواند به فرد معلول ارایه دهد حمایت‌های اجتماعی (social support) نامیده می‌شود. منظور از حمایت‌های اجتماعی پی‌گیری اموری از قبیل خدمات بیمه‌ی درمانی، اشتغال، ازدواج، مسکن و... است. اگر چنان‌چه مددکاران اجتماعی بتوانند در این بخش اثربخشی خود را نشان دهند آن‌وقت کمک عظیمی به قشر معلولان کرده‌اند. هر چند این کار مشکل به نظر می‌رسد اما باید پذیرفت که حرفه‌ی مددکاری اجتماعی این رسالت را بر دوش ما مددکاران اجتماعی نهاده است. در واقع کار اصلی که به نظر بنده بر دوش مددکاران اجتماعی در کار با افراد دارای معلولیت است همین بخش از خدمات است.

از سویی چنان‌چه به خدمات ارایه‌شده توسط سازمان‌های مختلف به افراد دارای معلولیت توجه کنیم ضعف و خلا حمایت‌های اجتماعی از این افراد کاملاً مشهود است. از سویی دیگر دغدغه‌ی اکثر افراد دارای معلولیت نیز حول موضوعاتی که زیرمجموعه‌ی حمایت‌های اجتماعی تعریف می‌شود است. این مسئله کار مددکاران شاغل در حوزه‌ی معلولان را سخت‌تر می‌کند و واقع‌بینانه است که مددکاران به دنبال ایجاد شبکه‌ها و منابعی باشند که بتوانند حداقل مراجعان خود را از نظر حمایت‌های اجتماعی تقویت کنند. این مهم صورت نخواهد گرفت مگر این‌که تمرکز آن‌ها روی این بخش از خدمات باشد.

روابط عمومی کانون توانا

چراغ روشن

کانون توانا در یک نگاه

۱- دیدار هیات مدیره کانون با داود محمدی، نماینده‌ی قزوین در مجلس شورای اسلامی به منظور پیگیری حقوق اجتماعی افراد دارای معلولیت
۲- ملاقات هیأت مدیره کانون توانا با مدیرکل سازمان بهزیستی استان قزوین
۳- بازدید مدیرعامل انجمن معلولین سبزوار از مجموعه فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، کارگاهی و تولیدی کانون توانا
۴- راه‌اندازی فروشگاه اینترنتی صنایع دستی برای فروش محصولات تولید شده افراد دارای معلولیت و ایجاد اشتغال برای آن‌ها
۵- بازدید انجمن معلولین ابهر از مجموعه فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، کارگاهی و تولیدی کانون توانا
۶- حضور نماینده‌ی سازمان ملل به مناسبت روز جهانی زن، ۸ مارس، و تقدیر از مادران توانمند معلول
۷- تقدیر از پرسنل فعال و مدیران شرکت آوند پلاستیک
۸- انعکاس عملکرد فعالیت‌های کانون توانا در صدا و سیمای استان
۹- حضور کانون توانا در نمایشگاه صنایع دستی استان در سرای سعدالسلطنه
۱۰- تقدیر از مادران دارای معلولیت به مناسبت روز مادر

دل‌نوشته‌هایی برای کانون معلولین توانا

اینجا، امن‌ترین جای جهان است

این‌جا، امن‌ترین جای جهان است.
فرقی نمی‌کند با پا وارد شوی، یا با عصا، یا اصلاً با چرخ! پایت را که بگذاری تو، یک بهشت کوچک است به اندازه‌ی بزرگی همه‌ی دنیا. آدم‌های بهشت کبوترند، که تنها بخشی از سایه‌هایشان پاک شده. یکی دست سایه‌اش، یکی پا، یکی هم چشم یا گوشش! اما لبخند از لب‌های هیچ‌کدامشان پاک نمی‌شود.
از بهشت تا آسمان، راه زیادی نیست. و آبی، بلیغ‌ترین اتفاق این‌جاست.
مردم بهشت پرواز را به خاطر سپرده‌اند! حتی بدون بال، کبوتر، کبوتر است.

متین هندوپور

پیوند...

خیلی خسته بودم
اما جنس خستگی من با بقیه فرق داشت
شاید نتونم در مورد صددرصد آدما حرف بزنم یا قضاوت کنم ولی حداقل با اطرافیانم فرق داشت بالاخره آدمیزاده با هزار و یک دیدگاه متفاوت اطرافیانم همیشه از کار و پول نداشتن و چیزهای مادی که نمی‌تونستن به دست بیارن خستن و ناامیدن و حرص همیشه، یه قدم ازشون جلوتره
اما...
اما خستگی من از این جنس نبود، من دلم خسته بود از بی‌محبتی یا ترس از محبت کردن و حتی پنهان کردن لبخند که کوچکترین و کمترین نشانه محبته
شنیدم که میگن خدا آینه‌ی خیلی بزرگی داشت که می‌تونست همه آفرینش خودشو توی آینه ببینه و ناگهان اون آینه شکست و هر تیکه از اون آینه، توی دل یه آدم جا گرفت، جنس اون آینه از بخشش، روشنایی، دوست داشتن، محبت کردن و خوبی مطلق بود و تنها زمانی آدمها به خوبی مطلق دست پیدا می‌کنن که بتونن به آینه درونشون دست پیدا کنن و دست به دست هم دوباره اون آینه رو بسازن پس همه آدمها اومدن برای ساختن آینه پس همه آدمها آفریده شدن برای خوبی دوست داشتن و دوست‌داشته‌شدن
خسته‌ام چون خیلی‌ها یادشون رفته چرا اومدن
خسته‌ام چون ترسوندنم یا ترسیدم از محبت کردن، از خندیدن
و مدتها بود که دلم آدمهایی یا دوستایی از جنس آینه می‌خواست و دنبالشون می‌گشت و ساکت نبود، ناامیدم نبود و به محض آشنا شدن با یه آدم جدید، دنبال نشانه می‌گشت که اون آینه است یا دوست داره دنبالش بگرده
تا اینکه..
تا اینکه بالاخره یه روز که فکر می‌کردم یه روزی معمولی‌تر از روزهای دیگه‌ست خدا برام دو تا دست فرستاد، شبیه دستایی که بخوای از یه ارتفاع پایین بیای و دلت می‌ترسه؛ اما دستتو میگیره
اون دو تا دست هم منو کمک کردن تا برسم به جایی که پر از آدمای آینه‌ایه، جایی که میشه کلی لبخند زد دوست داشت جایی که زندگی جریان داره پر از امیده، جایی که میشه خودِ خودت باشی و نمی‌ترسی
حالا من یه عالمه دوست خوب از جنس آینه دارم کنارشون میشه شفاف شد، برق زد
انتظار کشیدن و شمردن روزای هفته واسه دیدن اونها، قشنگ‌ترین انتظار دنیاست...

مرجان امیری

رییس دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه:

وزارت امور خارجه آماده‌ی حمایت از حرکت‌های جهانی کانون معلولین توانا

مدیرعامل و معاون فرهنگی‌ـ اجتماعی کانون معلولین توانا با رییس دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه ملاقات کردند.
به گزارش اداره‌ی روابط عمومی کانون معلولین توانا، مدیرعامل و معاون فرهنگی‌ـ اجتماعی کانون معلولین توانا در راستای انجام حرکت‌های بین‌المللی و انعکاس توانایی‌های معلولان در عرصه‌های جهانی، با رییس دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه دیدار داشتند.
رییس دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه در این دیدار ضمن خوش‌آمدگویی به نمایندگان کانون توانا گفت: «نگاه شما به معلولیت نه تنها تحسین‌برانگیز، بلکه ارزشمند و دینی است و شما را نسبت به سایرین متمایز می‌کند.»
محمدحسین میرزاآقایی افزود: «مدیریت افراد دارای معلولیت در مجموعه‌ی کانون معلولین از ویژگی‌های بارز کانون است که اثبات کرده معلولان به صورت عملیاتی نیز می‌توانند در راستای دیدگاه‌های خود فعالیت نمایند.»
میرزاآقایی تصریح کرد: «نگاه بین‌المللی و دیدگاه جهانی کانون توانا می‌تواند در گسترش مجموعه موثر باشد و شما باید این نگاه را به دیگران نیز انتقال دهید تا این نگرش در تمام جهان گسترش پیدا کند.»
وی در ادامه با اشاره به فعالیت‌های مختلف کانون معلولین در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی، عنوان کرد: «کانون برای ادامه‌ی فعالیت‌های خود در گستره‌ی جهانی نیاز به الزاماتی دارد و سازمان دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه آمادگی خود را برای حمایت از این حرکت عظیم فرهنگی و جهانی کانون اعلام می‌کند.»
مدیرعامل کانون معلولین در این دیدار به معرفی کانون توانا و فعالیت‌های این مجموعه پرداخت و با بیان این نکته که معلولیت محدودیت است و ناتوانی نیست و انسان در پی محدودیت خلاق و سازنده شد، توانمندی‌های افراد دارای معلولیت را در حوزه‌های مختلف معرفی کرد.
محمدرضا هادی‌پور ادامه داد: «معلولان نیز مانند سایرین دارای فکر و اندیشه هستند و ما با توجه به این ویژگی، در حوزه‌های اشتغال، حضور فعال معلولان در جامعه و دفاع از حقوق آن‌ها وارد شده‌ایم و می‌خواهیم فلسفه‌ی فکری خود را در دنیا اشاعه دهیم.»

برگزاری اولین همایش تخصصی مادران دارای کودک معلول

اولین همایش تخصصی «مادران دارای کودک معلول با رویکرد نحوه‌ی برخورد والدین با کودک معلول» هم‌زمان با سال‌روز تولد حضرت زهرا (س) و روز زن و به همت کانون معلولین توانا برگزار شد.
پیک توانا: این نشست با حضور ۱۵۰ مادر دارای فرزند معلول، موسس انجمن خیریه‌ی توان‌یاب، رییس هیات مدیره‌ی کانون معلولین توانا و جمعی از اعضای کانون توانا و معلولان قزوین در سالن دبیرستان توحید قزوین برگزار شد.
حضورداشت خسرو منصوریان، مددکار اجتماعی و موسس انجمن توان‌یاب و از موسسان موسسه‌ی رعد که در این نشست گفت: «حدود ۳۰ سال قبل همراه عده‌ای از دوستانم به منظور مهارت‌آموزی به جوانانی که به جبهه‌ها رفته و قطع عضو شده‌بودند و دولت در آن زمان به دلیل درگیری در جنگ فرصت اندیشیدن به آن‌ها را نداشت به فکر تاسیس موسسه‌ی آموزشی‌ـ نیکوکاری رعد افتادیم.»
وی ادامه داد: «ما نمی‌خواستیم که به این جوانان تنها به واسطه‌ی ویلچرهایشان احترام گذاشته‌شود پس برای این منظور آنان باید مهارت‌های مختلفی می‌آموختند و مولد کار می‌شدند.»
منصوریان با تاکید بر این مطلب که جامعه باید برای معلولان فرصت‌های برابر ایجاد کند و آن وقت ببیند که معلولان توانا هستند یا نه افزود: «من الان در منزل شخصی خودم موسسه‌ای را راه‌اندازی کرده‌ام.»
وی در ادامه به ارائه ی نکات آموزشی و مهارت های رفتاری والدین با فرزندان معلول خود پرداخت.
رییس هیات مدیره‌ی کانون معلولین توانا در این نشست ضمن تبریک سال‌روز میلاد حضرت فاطمه (س) و گرامی‌داشت مقام زن گفت: «ما امروز در این جلسه گردهم آمده‌ایم تا بگوییم که نگاه ما به زن مانند شبکه‌های ماهواره‌ای نیست، بلکه ما زن را دارای شخصیتی می‌بینیم که از دامن او انسان‌ها به معراج می‌روند.»
سیدمحمد موسوی خطاب به مادران دارای فرزند معلول ادامه داد: «مادر کسی است که وقتی صاحب فرزند معلول می‌شود نه تنها داشتن این فرزند را هدیه‌ای از سوی خداوند می‌داند بلکه می‌تواند فرزند خود را جهت‌دهی کرده و تربیت صحیح بدهد.»
وی با اشاره به این‌که این نشست به برکت حضور مادران دارای فرزند معلول و کودکان آن‌ها و هم‌چنین با توجه به اثرگذاری صحبت‌های آقای منصوریان، فضای معنوی و روحانی به خود گرفته این فضای معنوی را هدیه‌ای به حضرت زهرا (س) دانسته و گفت: «امیدوارم آن حضرت نیز توفیق بدهد تا معرفت شناخت چهره‌ی واقعی ایشان را کسب کنیم.»
این عضو هیات مدیره کانون معلولین، ضمن تشکر از فعالیت‌های آقای منصوریان گفت: «ایشان در سنگر حمایت از معلولان و توانمندسازی آن‌ها همواره کوشا بوده و اگرچه همواره با محدودیت‌های زیادی مواجه است اما با تمام مشکلات مقابله کرده و هر جا زلزله‌ای رخ داده برای کمک‌رسانی حاضر شده و بنابراین محرک ایشان چیزی جز عشق به خدا و مردم نمی‌تواند باشد.»
بنیان‌گذار کانون توانا با بیان چند نکته‌ی تربیتی از مادر خود و تاکید بر این مطلب که، پدران و مادران دارای کودک معلول، معلم‌های جامعه هستند گفت: «مادر من ۵۰ سال قبل در مواجهه با معلولیت من مانند یک روان‌شناس حرفه‌ای عمل می‌کرد و در پاسخ به سوالات کودکانه‌ی من درباره‌ی این‌که چرا نمی‌توانم بدوم و بازی کنم استادانه به من می‌آموخت که توانایی انسان‌ها با هم متفاوت است.»
وی با بیان این‌که من حتی یک‌بار هم ندیدم که مادرم از من به عنوان فرزند ناتوان و ضعیف خود یاد کرده و برای کسی از بیماری من بگوید، از مادرانی که صاحب فرزند معلول هستند خواست، با نگاه و رفتار مناسب خود توانایی‌های کودکان خود را پررنگ‌تر کرده و با دادن اعتمادبه‌نفس به این فرزندان آن‌ها را به افراد موفق جامعه تبدیل کنند.
موسوی ابراز کرد: «اغلب مدیران کانون نیز چنین مادرانی داشته‌اند، اما همه‌ی ما وقتی بزرگ و وارد جامعه شدیم متوجه می‌شویم که نگاه جامعه به ما این‌گونه نیست، پس به فکر تاسیس کانون توانا افتادیم تا نگاه جامعه را به معلولیت تغییر دهیم.»
مدیرعامل گروه بهداشتی فیروز با بیان این‌که خداوند به مادرانی که دارای فرزند معلول هستند لطف کرده تصریح کرد: «همان‌طور که ما در انتخاب والدین و خانواده‌ی خود نقش نداشته‌ایم و خدا این موارد را برای ما مقدر کرده، پس معلولیت را هم او برای ما پسندیده و مادران باید بدانند که این امر از سوی خدا برای فرزندانشان رقم زده شده‌است.»
رییس هیات مدیره‌ی کانون معلولین توانا خطاب به مادران افزود: «وقتی شما فرزند معلول خود را بزرگ می‌کنید و او در جامعه به درخشش می‌رسد دیگران با دیدن شما می‌گویند: «مادر این معلول موفق یک زن واقعی است.»»
این موسس کانون معلولین که خود نیز دارای معلولیت از ناحیه‌ی پا است تصریح کرد: «شما با نوع نگاه و عملکرد خود مادربودن را اثبات کرده‌اید و بسیاری از شما می‌توانید افسردگی‌های روحی و روانی زیادی را توان‌بخشی و درمان کنید.»
موسوی افزود: «در بحث توانمندسازی معلولان انجمن‌های زیادی فعالیت می‌کنند اما این فعالیت‌ها کافی نیستند و مسئولان باید برای این‌که معلولان را باور کنند به لابراتوارهای ما و سایر انجمن‌ها بیایند تا ببینند که برای معلولان هم می‌شود شغل، مسکن و بستر ایجاد کرده و آن‌ها را به فضاهای ورزشی و سایر میدان‌ها هدایت کرد.»
این مدیر کانون توانا گفت: «حرکت‌های آقای منصوریان و کانون توانا حجتی برای دولت‌مردان است و انجمن‌ها مانند کارشناسانی هستند که نمونه‌ی عملی در توانمندی معلولان ارایه داده‌اند.»
سیدمحمد موسوی با اشاره به این‌که کانون توانا به‌تازگی اولین نشست تشکل‌های معلولان را با هدف تسریع در روند تصویب قانون جامع حمایت از معلولان برگزار کرده ادامه داد: «پیام ما به مسئولان این است که جمع ما را جدی بگیرید چرا که معلولیت‌ها همواره عارضه‌ی همیشگی جوامع هستند.»
وی ضمن تشکر از زحمات بی‌دریغ خانواده‌ی خود از «سیدمحمود موسوی» برادر خود تشکر ویژه کرده و خاطرنشان کرد: «اگرچه ما در کانون معلولین هرگز از کسی درخواست کمک بلاعوض نکردیم اما در موارد زیادی از برادر خودم به‌طور قرض‌الحسنه وام دریافت کرده و به‌طور اقساط آن را پرداخت کردیم.»
در ادامه با اهدای لوح تقدیر از مادران معلول کانون توانا قدردانی شد و همچنین از خانم «مهناز اکبری قارخونی» که عنوان مادر نمونه‌ی سال ۹۲ و کارآفرین برتر سال ۹۳ را در کارنامه خود دارد به نمایندگی از تمام مادران حاضر در سالن تقدیر به‌عمل آمد.
در پایان این مراسم مقرر شد با اهدای محصولات گروه بهداشتی فیروز ظرف مدت ۱۵ روز آینده به مادران دارای کودک معلول از زحمات آن‌ها قدردانی شود.

استاندار قزوین از کانون معلولین توانا بازدید کرد

در نمره‌دهی به کانون معلولین توانا بحث تغییرنگرش در الویت قرار دارد

استاندار قزوین در نشستی که به بهانه‌ی بازدید از کانون معلولین داشت گفت: «این اتفاق که فرد معلول به عنوان یک عنصر اثرگذار در جامعه مطرح شود ابتکار کانون توانا بوده و من در نمره‌دهی به کانون معلولین توانا، بحث تغییرنگرش را در الویت قرار خواهم داد.»

به گزارش پیک توانا: «مرتضی روزبه» در نشستی که با اعضای کانون معلولین توانا داشت با اشاره به این مطلب که من در سال‌های اولیه‌ی تاسیس کانون حضور فکری داشته و از نزدیک شاهد تلاش مدیران کانون بوده‌ام تصریح کرد: «الان شرایط به‌گونه‌ای است که توجه به مسایل معلولان شتاب بیشتری گرفته اما زمانی که آقای موسوی اقدام به راه‌اندازی کانون کرد اوضاع این‌گونه نبود و مشکلات زیادی سر راه وی قرار داشت.»

مرتضی روزبه با اعلام این مطلب که مطرح‌شدن معلول در جامعه به عنوان یک عنصر اثرگذار ابتکار کانون توانا بوده است ادامه داد: «کانون توانا در تغییر نگرش‌ها نسبت به معلولان اثرگذار بود و من اعتراف می‌کنم که بسیاری از واژه‌های این حوزه را در کانون و از دوستان و مدیران کانون معلولین یاد گرفتم.»

وی به جشنواره‌ی دانش‌آموزی کانون، ازدواج‌های موفق معلولان و اردوهای دسته‌جمعی صورت‌گرفته در کانون اشاره کرد و گفت: «خوب است که کانون توانا آمار استانی، شهرستانی، کشوری و بین‌المللی شغل‌های متمرکز و غیرمتمرکز معلولان را نیز بررسی کند.»

این مقام مسئول ضمن اعلام این مطلب که فعالیت‌های کانون جای تشکر دارد گفت: «کانون توانا بستر بانشاط و اثرگذاری برای معلولان فراهم کرده و کاری از جنس مغزافزاری کرده، چرا که برای تغییر نگرش و ترویج نگاه صحیح به معلولان روی سلول‌های مغز جامعه نشسته و تاثیر گذاشته است.»

روزبه خطاب به مسئولان و اعضای کانون عنوان کرد: «در بحث موفقیت کانون، کار اصلی را خود شما با کسب اعتمادبه‌نفس، خودباوری و تجدید روحیه انجام دادید و این نشان می‌دهد که استعداد شما به مراتب بیشتر از سایرین بوده و اگر شما در یک حوزه کمی محدودیت دارید در حوزه‌ی دیگری به دیگران برتری دارید.»

وی با اشاره به دستاوردهای کانون در حوزه‌های مختلف گفت: «من اگر بخواهم به فعالیت‌های کانون نمره بدهم، توانمندی کانون توانا در بحث «تغییرنگرش» را در الویت قرار خواهم داد.»

روزبه با تصریح این نکته که نقش آقای موسوی در تحکیم کانون توانا نقشی اساسی بوده و پیش‌بردن حرکت‌های این‌چنینی فراز و نشیب‌های زیادی دارد خاطرنشان ساخت: «تشکل‌های بسیار زیادی هستند که ایجادکنندگان آن‌ها افراد تندرست بوده‌اند و آن‌ها با وجود داشتن سلامت جسم بیش از یک‌سال نتوانسته‌اند این تشکل‌ها را پیش ببرند.»

وی با تاکید بر این مطلب که بازدیدهای ما از کانون ادامه خواهد داشت و ما می‌خواهیم با کانون در ارتباط باشیم و کار انجام بدهیم، ادامه داد: «ما نباید فعالیت‌های آقای موسوی در زمان جنگ و اثرگذاری وی را در شهرصنعتی فراموش کنیم.»

استاندار قزوین در این نشست ضمن تشکر از حمایت‌های مستمر مدیرکل بهزیستی قزوین از کانون افزود: «من یقین دارم که استان قزوین در حوزه‌ی معلولان از سایر استان‌ها پیش‌تاز است و علت این امر تنها فعالیت‌های کانون توانا‌ست.»

رییس هیات مدیره کانون معلولین در این نشست اذعان کرد: «من قدوم پربرکت استاندار محترم قزوین و همراهان وی را به صحن مقدس کانون معلولین تبریک گفته و یقین دارم این اتفاق مایه خیر و برکت خواهد بود.»

سیدمحمد موسوی با بیان این مطلب که آن‌چه که من می‌گویم گزارش کار عزیزانی است که در کانون توانا نقش‌آفرینی می‌کنند گفت: «ما سال‌هاست

با تنی رنجور و روحی بلند، زیر سقفی که از آزبست است فعالیت می‌کنیم.»
موسس کانون توانا ادامه داد: «اعضای کانون از فهم سیاسی- اجتماعی بالایی برخوردارند و پیش‌نویس قانون جامع حمایت از معلولان طی ۱۱ ماه توسط این عزیزان تهیه شده‌است.»
موسوی خاطر نشان کرد: «این بچه‌ها همزمان با روز مادر از ۱۵۰ مادر دارای فرزند معلول طی مراسمی دعوت کردند و با بیان این دیدگاه که اگر جامعه‌ی سرمایه‌داری شخصیت زن را با نگاه‌های نامتعارف می‌نگرد، کانون توانا زن را فرشته‌ای می‌داند که فرزند معلولش را توان‌بخشی می‌کند و مهم‌ترین وظیفه‌اش تربیت مواد اولیه برای فردای جامعه است و روح معنوی این مراسم را تقدیم به حضرت زهرا(س) کردند.»
وی در ادامه بیان داشت: «سال گذشته در کنفرانس بین‌المللی EASPD ترکیه و دو سال قبل‌تر از آن در آمریکا از فلسفه و دیدگاه کانون نسبت به معلولان استقبال بی‌نظیری شد اما متاسفانه در کشور خودمان لوح تقدیر گروه بهداشتی ضمن رعایت تمام استانداردها به این مجموعه اهدا نشد.»
مدیرعامل کانون معلولین در این نشست ضمن خوش‌آمدگویی به مرتضی روزبه، استاندار قزوین، معاون سیاسی- امنیتی و مشاور وی، از حضور وی در کانون معلولین توانا تشکر کرد و گفت: «کانون توانا در سال ۱۳۷۴ و با هدف تغییر نگرش جامعه نسبت به توانایی‌های معلولان ایجاد شد و تسری‌دهنده‌ی این دیدگاه شد که هرکسی فکر بهتری داشته باشد می‌تواند زندگی بهتری هم داشته باشد و معلولیت انسان‌ها تنها محدودیت است و ناتوانی نیست.»
محمدرضا هادی‌پور با اشاره به این‌که طبق بررسی‌های ما، زمان تاسیس کانون توانا همه‌ی تشکل‌های معلولان بر پایه‌ی کمک‌های مردمی فعالیت می‌کردند گفت: «کانون معلولین توانا تنها موسسه‌ای بود که دریافت کمک بلاعوض را ممنوع اعلام کرد و با ایجاد کارگاه‌های مختلف برای انجام امور فرهنگی و اجتماعی که هزینه‌بر بودند درآمدزایی کرد.»
هادی‌پور تصریح کرد: «شرکت صنایع الکتریک البرز توانا که حدود ۷۰ معلول در آن اشتغال دارند با یک سوله‌ی ۵۰۰ متری در فاز اول و دو سوله که با ۱۰۰۰ متر زیربنا به زودی راه‌اندازی خواهدشد، به تولید انواع ترانسفورماتور، برد الکتریکی، درخت سیم و... می‌پردازند، از اقدامات کانون توانا در راستای کارآفرینی برای معلولان و درآمدزایی برای مجموعه است.»
وی ادامه داد: «پیمان‌کاری بسته‌بندی محصولات گروه بهداشتی فیروز از دیگر فعالیت‌های کانون معلولین است که به اشتغال ۵۵ نفر ناشنوا، ۲۲ نفر نابینا و ۹۰ معلول جسمی- حرکتی انجامیده است.»
این عضو هیات مدیره‌ی کانون توانا تولید صنایع دستی توسط معلولان، ساخت ۲۵۰ واحد مسکونی ارزان‌قیمت برای معلولان، ایجاد اشتغال در خانه برای معلولانی که امکان خارج شدن از خانه را ندارند و برگزاری جشنواره‌ی تشویق دانش‌آموزان ممتاز طی ۱۵ سال مداوم را از مهم‌ترین فعالیت‌های کانون توانا برشمرد.
وی هم‌چنین شرکت اعضای کانون در کنفرانس بین‌المللی EASPD ترکیه و بازدید نماینده‌ی سازمان ملل از کانون توانا و کارگاه‌های آن را از جمله مهم‌ترین رویدادهای کانون در سال گذشته اعلام کرد و گفت: «شناسایی یک‌صد کودک معلول، استعدادیابی آن‌ها و دادن آموزش و توان‌بخشی به خانواده‌های آن‌ها را نیز می‌توان از گام‌های بلند کانون توانا نام برد.»
هادی‌پور با تاکید بر این مطلب که این موارد تنها گوشه‌ای از فعالیت‌های کانون هستند گفت: «کانون برگزارکننده‌ی اولین جشنواره‌ی سراسری عکس نگاه نو با موضوع معلولان در کشور و هم‌چنین کارآفرین برتر کشور در سال ۱۳۸۷ و کارآفرین نمونه‌ی استان در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ بوده‌است.»
مدیرعامل کانون توانا هم‌چنین اذعان کرد: «۸ تیم ورزشی معلولان با اسپانسری فیروز، زیر نظر کانون توانا به‌طور حرفه‌ای فعال بوده و ۱۸۰ پزشک متخصص و انسان‌دوستِ استان به معلولانی که از سوی کانون توانا معرفی می‌شوند خدمات رایگانِ می‌دهند و در این زمینه زحمات دکتر زینالی جای تشکر و قدردانی دارد.»
این مدیر کانون توانا هم‌چنین از سایت «ایران توانا» به عنوان پایگاه مرجع معلولان نام برد و گفت: «آموزش معلولان از طریق معرفی به آموزشگاه‌های آزاد و تقویت درسی آن‌ها همواره از برنامه‌های اصلی کانون بوده‌است.»
هادی‌پور افزود: «اگرچه در حوزه‌ی معلولان هنوز کارهای انجام‌نشده‌ی زیادی باقی مانده، اما کانون توانا با توجه به بضاعت اندک خود و با توجه به این‌که بودجه‌ی دولتی نداشته و هرگز از کمک بلاعوض هم استفاده نکرده توانسته اقدامات خوبی انجام دهد.»
معاون سیاسی- امنیتی استاندار نیز ضمن تبریک به سیدمحمد موسوی در کسب این موفقیت و ایجاد کانون معلولین به استاندار قزوین وجود این مجموعه را تبریک گفت.
ایوب رحیمی با اشاره به این نکته که امروز کانون الگوی خوبی برای سایر تشکل‌ها شده‌است ادامه داد: «امیدواریم که کانون بتواند در حوزه‌ی خود جهش ایجاد کند و من به خاطر کسب توفیق حضور در این مجموعه خداوند را شاکرم.»
مدیر کل بهزیستی استان قزوین با تاکید بر این‌که آن‌چه در قانون جامع آمده ایجاد فرصت‌های برابر برای معلولان در تمام عرصه‌های اجتماع است تاکید کرد: «من به عنوان یک کارشناس به صراحت اعلام می‌کنم که کانون در بحث توانمندی‌های اجتماعی با سایر تشکل‌های معلولان، تفاوت معناداری دارد.»
دکتر حسین افشار با اشاره به این‌که فعالیت تمام تشکل‌های معلولان از حفظ کرامت انسانی فاصله دارد اما کانون همواره بر این اساس عمل کرده و قطعاً آقای موسوی توانمندی معلولان را در فیروز آزموده و نتیجه آن را دیده است. افزود: «شاید در دنیا کارخانه‌ای وجود نداشته‌باشد که این میزان از ظرفیت‌های خود را به معلولان اختصاص داده‌باشد و ما در صدور مجوز کانون تعریف جدیدی از کلمه‌ی موسسه‌ی غیرانتفاعی را ارایه دادیم.»
افشار با تصریح این مطلب که یکی از جدی‌ترین مجله‌های حوزه‌ی معلولان در کشور مجله‌ی پیک تواناست، ادامه داد: «امروز کانون معلولین در دو حوزه‌ی مناسب‌سازی و اشتغال می‌تواند نماینده‌ی دولت باشد.»
در پایان استاندار و معاون وی در کنار مدیر کل بهزیستی و اعضای کانون معلولین عکس دسته‌جمعی گرفتند.

رقیه بابایی

برگزاری نشست هم‌اندیشی سمن‌های معلولان برای بررسی لایحه‌ی حقوق شهروندی معلولان

اولین نشست هم‌اندیشی سازمان های مردم نهاد معلولان برای بررسی لایحه‌ی حقوق شهروندی معلولان و به همت کانون معلولین توانا برگزار شد.

به گزارش پیک توانا: بیش از ۱۵ تشکل حمایت از معلولان در این نشست یک‌روزه، دور هم جمع شدند تا ضمن بررسی لایحه‌ی حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت، در روند تصویب قانون جامع حمایت از معلولان اثرگذار باشند.

این نشست که اولین نشست تخصصی و حقوقی تشکل‌های معلولان در کشور بود با استقبال خوبی روبه‌رو شد و تشکل‌های مختلفی از گیلان، مازندران، اصفهان، قزوین، زنجان، ساری، دلیجان، کاشان، تهران و... خود را برای شرکت در این نشست به هتل هویزه‌ی تهران رساندند.

مسئولان و نمایندگان برخی از این سازمان‌های مردم‌نهاد مختصری از فعالیت‌های خود و نظراتشان را در مورد برگزاری اولین نشست هم‌اندیشی سمن‌های معلولان بیان کردند:

معلولان دارای زخم بستر رییسان ما هستند

رییس هیات مدیره‌ی کانون معلولین توانا در این نشست ضمن تشکر از تشکل‌هایی که احساس مسئولیت کرده و دعوت کانون معلولین را برای شرکت در این نشست پذیرفته‌اند، کانون معلولین توانا را در این حرکت، خادم و میزبان تشکل‌ها دانست و گفت: «ما یک درد مشترک داریم و وظیفه داریم با حرکت‌های عاقلانه در بهبود وضعیت معلولان اثرگذار باشیم.»

این فعال حوزه‌ی معلولان با اشاره به این‌که معلولان شدید و دارای زخم بستر رییسان ما هستند و اگر لاستیک ویلچر معلولی پنچر شود او با مستمری اندک خود چگونه قادر به رفع این مشکل خواهد بود تاکید کرد: «قلب مسئولان با ماست پس ما هم باید با دادن برنامه و آشناکردن آن‌ها با مسایل معلولان آن‌ها را یاری دهیم.»

موسوی هم‌چنین ایجاد یک کمیته‌ی حقوقی که تلفیقی از تشکل‌ها باشد را از اهداف این نشست دانسته و گفت: «در این کمیته‌ی تلفیقی تشکل‌های غایب را نیز باید به مشارکت گرفت.»

به همه‌ی قوانین ملی نگاه می‌کنیم

«سهیل معینی» مدیرعامل انجمن باور، در حاشیه‌ی این نشست گفت: «ما از تمام تشکل‌ها انتظار داریم که تصور نکنند به علت دوربودن از تهران نمی‌توانند موثر باشند، چرا که مشکلات معلولان ملی است و کانون معلولین توانا با وجود فاصله‌ای که با تهران دارد همواره توانسته در این راستا فعال باشد.»

این مشاور سابق وزیر رفاه با تاکید بر این‌که تشکل‌ها باید در اقدامات بزرگ و ملی با هم هم‌سو و هماهنگ باشند گفت: «ما باید به هر قانون تصویب‌شده‌ای که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به معلولان ربط دارد به صورت ملی نگاه کرده و تخصصی برخورد کنیم.»

اقدام کانون معلولین جای تشکر دارد

«دکتر علی صابری» عضو شورای شهر تهران، ارزیابی خود را از برگزاری اولین نشست هم‌اندیشی سمن‌های معلولان گفت: «نشست بسیار عالی بود و وقت‌گذاشتن تشکل‌ها و مهم‌تر از آن این اقدام کانون معلولین جای تشکر دارد، هم‌چنین عمل‌کرد آقای موسوی که موجب شدند این جمع نه تنها به صورت استانی بلکه در سطح ملی برگزار شود قابل تقدیر است.»

این وکیل پرونده‌ی ملی خون‌های آلوده که خود از نابینایان است ادامه داد: «نشست‌هایی مشابه این می‌توانند بسیار موثر باشند و موجب ارتقای آگاهی افراد، مدیران انجمن‌ها، و تقویت ارتباط بین سازمان‌ها شود که همین امر می‌تواند اولین دست‌آورد این نشست باشد .

این نشست شروع خوبی است

«محمدرضا دشتی» از موسسه رعد مرکز، از زحمات کانون توانا تشکر کرد و گفت: «آن‌چه مسلم است این است که با پی‌گیری و تلاش تشکل‌ها لایحه‌ی حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت به نتیجه خواهد رسید.»

وی ادامه داد: «این نشست شروع خوبی است و در صورت تداوم اثرگذار خواهد بود.»

گامی در جهت تصویب قانون جامع حمایت از معلولان

«محمدرضا هادی‌پور»، مدیرعامل کانون معلولین توانا، با بیان این‌که معلولیت تنها یک محدودیت است و امروز جامعه را از فکر و اندیشه‌ی انسان‌ها می‌چرخاند، گفت: «ما فعالیت خود را از سال ۷۴ و با هدف تغییرنگرش جامعه به معلولان و اثبات توانمندی‌های این گروه آغاز کردیم و امروز قصد داریم با همکاری سایر تشکل‌ها گامی در جهت تصویب قانون جامع حمایت از معلولان برداریم.»

به موفقیت این نشست خوش‌بین هستم

«حامد رزازی» مدیرعامل انجمن معلولان توانای آمل، در مورد فعالیت‌های این انجمن به پیک توانا گفت: «این تشکل در تمامی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی فعالیت دارد.»

رزازی که از ناحیه‌ی دو پا معلولیت دارد، در پاسخ به این سوال که آیا نشست‌های این‌چنینی می‌توانند درتسریع روند تصویب قانون جامع حمایت از معلولان راه‌گشا باشند گفت: «بله، من کانون معلولین را از سال‌های قبل می‌شناسم و به موفقیت این نشست بسیار خوش‌بین هستم و به تاثیر این روی‌داد امیدوارانه نگاه می‌کنم.

از کودکی معلولیت داشتم

«حمید سلیمانی‌نسب» از اعضای هیات مدیره‌ی انجمن توانای معلولان آمل، که از ناحیه‌ی یک دست معلول و از فرهنگیان و فعالان حوزه‌ی معلولان است در مورد هدف خود از فعالیت در این حوزه گفت: «خودم از کودکی معلولیت داشتم و به کار در این حوزه علاقه‌مند بودم، از ابتدای تاسیس این انجمن همراه دیگر دوستانم بودم و درحال‌حاضر هم در کنار اعضای هیات‌مدیره پی‌گیر مسایل معلولان در زمینه‌های فرهنگی، ورزشی، اشتغال و... بوده و با سایر تشکل‌ها هم هم‌کاری داریم.»

سلیمانی هم‌چنین از انتشار دو ماه‌نامه توسط این تشکل خبر داد و گفت: «این ماه‌نامه‌ها با نام «سمتا»، که اختصار نام سازمان معلولان توانای آمل است، در سطح شهر و بین معلولان و اعضا توزیع می‌شود.»

این نشست‌ها موجب یکپارچگی معلولان می‌شود

«عباس بابادوست»، از موسسه‌ی حمایت از معلولان شهر گیلان، از فعالیت‌های این موسسه گفت: «ما در راستای کمک‌رسانی به معلولان و در کنار بهزیستی فعالیت می‌کنیم و از کمک خیران نیز بهره می‌گیریم و ضمن داشتن قرارداد با مراکز درمانی، برای معلولان، لوازم توان‌بخشی فراهم کرده و سیصد پرونده از پرونده‌های مددجویان را مددکاری می‌کنیم.»

عباس بابادوست، برگزاری اردوهای دسته‌جمعی و کلاس‌های آموزشی را از دیگر فعالیت‌های این موسسه اعلام کرد و گفت: «این نشست‌ها ۱۰۰ درصد در تصویب قانون جامع اثرگذار بوده و موجب یکپارچگی معلولان می‌شوند.»

ارتباط با مسئولان، تصویب قانون جامع را تسریع می‌بخشد

«محمدرضا طاهری» از جامعه‌ی معلولان اصفهان، گفت: «ما سعی کرده‌ایم در بحث سند چشم‌انداز، تغییر نگرش و فرهنگ‌سازی جامعه در ارتباط و نوع برخورد با معلول و کسب اعتمادبه‌نفس برای معلولان به منظور حضور در عرصه‌های اجتماعی فعالیت کنیم.»

وی ارتباط با مسئولان و نمایندگان مجلس و فعالیت در حوزه‌ی مسکن معلولان را از

دیگر فعالیت‌های این موسسه نام برد و گفت: «بزرگ‌ترین مشکل معلولان این است که هم‌صدا و متحد نیستند ولی اگر معلولان در هر استان مسایل خود را با مسئولان و نمایندگان خود در میان بگذارند می‌توانند آن‌ها را با مشکلات این گروه از جامعه آشنا کرده و روند تصویب قانون جامع را تسریع دهند.»

هر استان، یک موسوی می‌خواهد

«محمود کاری»، رییس هیات مدیره و مدیرعامل انجمن ندای معلولان، در توضیح مختصری از فعالیت‌های این انجمن گفت: «ما در حدود ۳۲ سال است که در بحث حقوق معلولان و در زمینه‌های مسکن، اشتغال، آموزش و... فعالیت داریم و اگرچه هنوز مشکلات زیادی برای این گروه وجود دارد اما ما امیدواریم که به کمک هم‌کارانمان در سایر تشکل‌ها بتوانیم مشکلات را رفع کنیم.»

وی در مورد آشنایی‌اش با فعالیت‌های کانون توانا گفت: «من از نزدیک با مدیران کانون و فعالیت‌های آن‌ها آشنا هستم، به نظر من آقای موسوی انسان فرهیخته‌ای هستند و اگر ما در هر استان یک نفر مانند ایشان داشتیم مشکل اشتغال معلولان حل می‌شد.»

۶ کتابخانه‌ی ویژه نابینایان در ۶ استان راه‌اندازی شد

«علی‌اکبر جمالی»، رییس هیات‌مدیره و مدیرعامل انجمن نابینایان ایران، از فعالیت‌های این انجمن گفت: «انجمن نابینایان ایران در دو بخش فعالیت دارد، بخش اول فعالیت‌های خدمات روزمره و حمایتی- رفاهی و خدمات مشاوره‌ای- مددکاری است و بخش دوم خدمات زیربنایی است که در ارتباط با مسایل اشتغال، مناسب‌سازی، فرهنگی و... است.»

جمالی افزود: «در دو سال گذشته موفق به ایجاد ۶ باب کتاب‌خانه در ۶ استان شده‌ایم و در هر کتاب‌خانه ۴۰۰ عنوان کتاب بریل و البته بیشتر کتاب گویا داریم.»

ما بهزیستی را حمایت می‌کنیم

«علی ضرابی» مدیرعامل و رییس هیات مدیره‌ی مرکز حمایت از معلولین ضایعات نخاعی ایران، به خبرنگار پیک توانا گفت: «ما اولین تشکل در سطح کشور هستیم که کل ساختار آن را خود معلولان و معلولان ضایعه‌ی نخاعی تشکیل داده‌اند. در بحث درمان بیماران آسیب نخاعی پروژه‌های مختلفی داریم و با مراکز علمی مرتبط با این حوزه که مرکز رویان، مرکز تحقیقات ضایعات نخاعی، بیمارستان سینا، دانشگاه شهید بهشتی و علوم توان‌بخشی از جمله‌ی این مراکز هستند ارتباط داریم.»

ضرابی ادامه داد: «سال گذشته ۲۰۰ نفر از بیماران ضایعه‌ی نخاعی جراحی فلپ شده‌اند و ما به آن‌ها خدمات فیزیوتراپی، کاردرمانی و آب‌درمانی ارایه می‌کنیم و هزینه‌های این انجمن از طریق اسپانسرها تامین می شود.»

وی افزود: «سطح علمی این موسسه بالاست و ما سال گذشته به عنوان یکی از تشکل‌های نمونه انتخاب شدیم.»

ضرابی اذعان کرد: «ما در حد توان مشکلات درمانی ۳ عضومان را مرتفع می‌کنیم و در مورد این‌که بهزیستی ما را حمایت می‌کند بهتر است بگوییم این ما هستیم که بهزیستی را حمایت می‌کنیم.»

از سال ۸۶ که خودم معلول شدم

«رحمان دلاوری»، عضو هیات مدیره‌ی جامعه‌ی معلولان دلیجان و عضو شورای شهر دلیجان، از فعالیت‌های این مرکز گفت: «از سال ۸۶ که خودم در حادثه‌ای ضایعه‌ی نخاعی شدم و شرایط جدیدی برایم پیش آمد، با تعدادی از دوستانم به این فکر افتادیم که مرکزی را تاسیس کنیم و این شد که جامعه‌ی معلولان دلیجان را زیر نظر جامعه‌ی معلولان ایران، راه‌اندازی کردیم.»

دل‌سوزانه قدم برداریم

«عباسعلی گرمارودی»، مدیرعامل کانون معلولین شهرستان البرز، ضمن تشکر از این اقدام کانون توانا در برگزاری این نشست هم‌اندیشی، از مسئولان تشکل‌ها پیگیری مداوم قوانین معلولان را خواست و یادآور شد که ارتباط با مسئولان نیاز به گذاشتن وقت زیادی دارد و دوستان باید برای رسیدن به نتیجه باید دل‌سوزانه قدم بردارند.

راه‌اندازی کلینیک‌های درمانی ضروری است

«مهدی قنبری موحد»، مدیرعامل و رییس هیات مدیره جامعه‌ی معلولین زنجان، ضمن تشکر از مسئولان جلسه، راه‌اندازی کلینیک‌های درمانی را از ضروریات معلولان اعلام کرد و گفت: «این نشست با این انسجام، موفق خواهد بود.»

تربیت رابط ناشنوایان در سازمان‌های دولتی لازم است

«حامد عابدین‌زاده»، از انجمن ناشنوایان، که خودش نیز از ناشنوایان است، تربیت رابط ناشنوایان در سازمان‌های دولتی و استخدام این رابطها را در همه‌ی مراکز برای برقراری ارتباط ناشنوایان و احقاق حقوق آن‌ها لازم دانست.

برای تصویب قانون جامع باید تلاش کرد

«البرزکوهی» از انجمن معلولین ضایعات نخاعی ایران، از تلاش‌های کانون توانا و سیدمحمد موسوی تشکر کرد و گفت: «قانون جامع، قانون بسیار خوبی است و برای تصویب این لایحه باید تلاش کرد.»

رقیه بابایی

برگزاری نشست هم‌اندیشی سازمان‌های مردم نهاد معلولان برای بررسی لایحه حقوق شهروندی معلولان

اولین نشست هم‌اندیشی یک روزه‌ی سازمان‌های مردم‌نهاد معلولان به منظور بررسی لایحه حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت برگزار شد.

به گزارش پیک توانا: بیش از ۱۵ تشکل حمایت از معلولان، به همت کانون معلولین توانا دور هم جمع شدند تا ضمن بررسی لایحه حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت، در روند تصویب قانون جامع حمایت از معلولان اثرگذار باشند.

رئیس هیات مدیره‌ی کانون معلولین توانا در این نشست ضمن تشکر از تشکل‌هایی که احساس مسئولیت کرده و دعوت کانون معلولین را برای شرکت در این نشست پذیرفته‌اند، کانون معلولین توانا را در این حرکت خادم و میزبان تشکل‌ها دانست و گفت: ما یک درد مشترک داریم و وظیفه داریم با حرکت های عاقلانه در بهبود وضعیت معلولان اثرگذار باشیم.

سید محمد موسوی گفت: در بحث هدفمندی یارانه ها حقوق معلولان در بحث بنزین مطرح شد و معلولان بارها برای مطالبه این حق پیگیری کردند و در نهایت همه گروه‌ها سهمیه خود را گرفتند اما برای معلولان هیچ فکری نشد.

این فعال حوزه معلولان با اشاره به اینکه معلولان شدید و دارای زخم بستر رئیسان ما هستند و اگر لاستیک ویلچر معلولی پنچر شود او با مستمری اندک خود چگونه قادر به رفع این مشکل خواهد بود تاکید کرد: قلب مسئولان با ماست پس ما هم باید با دادن برنامه و آشنا کردن آن‌ها با مسائل معلولان آن‌ها را یاری دهیم.

موسوی همچنین ایجاد یک کمیته حقوقی که تلفیقی از تشکل‌ها باشد را از اهداف این نشست دانسته و گفت: در این کمیته تلفیقی تشکل‌های غایب نیز باید به مشارکت گرفت.

مدیر عامل انجمن باور نیز در این نشست ضمن تشکر از تلاش کانون معلولین توانا در برگزاری این نشست کانون معلولین را از فعال‌ترین تشکل‌ها در بحث حقوق افراد دارای معلولیت دانست و گفت: کانون معلولین با اینکه در قزوین مستقر است و دسترسی کمتری به امکانات موجود در پایتخت دارد اما به جرات می‌توان گفت از بسیاری از تشکل‌های مستقر در تهران فعال‌تر است.

سهیل معینی افزود: ما از تمام تشکل‌ها این انتظار را داریم که تصور نکنند به علت دور بودن از تهران نمی‌توانند موثر باشند چرا که مشکلات معلولان ملی است و کانون معلولین توانا با وجود فاصله‌ای که با تهران دارد همواره توانسته در این راستا فعال باشد.

مدیرعامل انجمن باور گفت: صرف نظر از اینکه وضعیت اجرایی قانون جامع به چه شکل است اما بر اساس این قانون بیش از ۲۰ هزار دانشجوی معلول در سراسر کشور توانستند وارد دانشگاه شوند و امروز کمتر مسئولی است که به ضرورت مناسب‌سازی فضاها برای دسترسی معلولان اعتقاد نداشته باشد.

سهیل معینی اذعان کرد: هر فرد معلولی که قادر به کار باشد اما دولت نتواند به او کار بدهد، حق برخورداری از تامین اجتماعی را دارد و این حق در قانون یاد شده برجسته شده و دولت مکلف شده حداقل حقوق بیکاری را که به سایرین می‌دهد به معلولان جویای کار نیز بدهد.

این فعال حقوق معلولان پرداخت بیمه‌ی سهم کارفرما، داشتن قانون جداگانه برای کودکان و نوجوانان معلول، معافیت مالیاتی، پرداخت حق مددکاری و... را از دیگر دستاوردهای قانون جامع دانست و گفت: در این قانون تلاش بر این بوده که تمامی مشکلات و مسائل پیش روی معلولان دیده شود.

مدیر عامل انجمن باور گفت: تشکل‌ها باید در عین مستقل بودن با هم هماهنگ بوده و تعریف دقیقی از شبکه‌های ملی داشته باشند و همچنین تشکیل شبکه معلولان کشور باید هدف همه ما باشد.

عضو شورای شهر تهران در این نشست با تاکید بر این که تشکل‌ها باید در اقدامات بزرگ و ملی با هم همسو و هماهنگ باشند گفت: ما باید به هر قانون تصویب شده‌ای که به طور مستقیم و غیر مستقیم به معلولان ربط دارد به صورت ملی نگاه کرده و تخصصی برخورد کنیم.

دکتر علی صابری با اعلام این مطلب که تشکل‌ها باید برای قانون جامع حمایت از معلولان انرژی بگذارند گفت: در مسائل حقوقی حرکت‌ها باید تکاملی بوده و حرکت های ما باید منسجم باشد تا رسانه‌ها نیز در برخورد با تشکل‌ها ادبیات قوی‌تری پیدا کنند.

در پایان یک تیم ۷ نفره متشکل از نمایندگان تشکل های حاضر در جلسه به منظور انجام مقدمات و تعیین زمان و نحوه برگزاری نشست‌های بعدی تشکیل شد.

گفتنی است این تشکل‌ها از گیلان، مازندران، اصفهان، قزوین، زنجان، ساری، دلیجان، کاشان، تهران و... خود را برای شرکت در اولین جلسه هم‌اندیشی تشکل‌ها که در هتل هویزه‌ی تهران برگزار شد رسانده بودند.

نماینده‌ی سازمان ملل متحد در بازدید از کانون معلولین گفت:

به زنان معلول جایگاه مناسبی داده شده است

مراسم بزرگداشت "مقام زن" که هم‌زمان با ۸ مارس است روز گذشته با حضور نماینده سازمان ملل در کانون معلولین توانا برگزار شد.

به گزارش پیک توانا:

در این مراسم پیام دبیر کل این سازمان ملل برای بزرگداشت مقام زن توسط نماینده وی در ایران قرائت شد و در ادامه زنان نمونه‌ی معلول مورد تقدیر قرار گرفتند.

محمدرضا هادی‌پور، مدیر عامل کانون معلولین توانا ضمن خوش‌آمدگویی به نماینده سازمان ملل، روز جهانی زن را به بانوان معلول تبریک گفته و آن‌ها را دارای حضور اجتماعیِ فعال دانست.

حجت‌اله یوسفی، عضو هیات مدیره کانون معلولین نیز ضمن تبریک روز جهانی زن گفت: مسئولیت‌پذیری، تعهد و کارگروهی از جمله امتیازهایی است که من در طول سال‌های همکاری با خانم‌های دارای معلولیت در آن‌ها دیده‌ام.

در ادامه رجایی مقدم، نماینده سازمان ملل از فعالیت‌های کانون توانا تشکر کرد و گفت: جای خوشبختی است که در کانون معلولین، برخلاف برخی جوامع که در آن ها به زنان نقش چندانی نمی‌دهند، جایگاه مناسبی به زنان داده شده است.

وی در ادامه پیام "بان کی مون"، دبیر کل سازمان ملل متحد به مناسبت روز جهانی زن را قرائت کرد که در بخشی از این پیام آمده است: ما در این روز جهانی زن، بر اهمیت دست‌یابی به برابری برای زنان و دختران تاکید می‌ورزیم، نه صرفا به دلیل اینکه موضوع عدالت و حقوق بشر اساسی است، بلکه به این خاطر که پیشرفت در بسیاری از حوزه‌ها به آن بستگی دارد.

رجایی مقدم، پیام دبیر کل سازمان ملل را این‌گونه ادامه داد: کشورهایی که بیشتر از برابری جنسیتی بهره‌مند هستند، رشد اقتصادی بهتری دارند و شرکت‌ها با روسای زن بیشتر، عملکرد بهتری دارند. توافق‌های صلحی که زنان را شامل می‌شود، پایدارتر است. پارلمان‌ها یا مجالس قانون‌گذار با نمایندگان زن افزون‌تر، قوانین بیشتری در مورد مسایل اجتماعی کلیدی مانند سلامت، آموزش، قوانین ضد تبعیض و حمایت از کودک تصویب می‌نمایند.

اجرای سرود توسط گروه نابینایان و قرائت مقاله توسط یکی از بانوان معلول کانون معلولین از دیگر بخش‌های این مراسم بود.

همچنین در ادامه تعدادی از مادران معلول و مادران دارای فرزند معلول و همچنین برخی از بانوان توانمند دارای معلولیت با اهدای لوح تقدیر و بُن‌کارت خرید، مورد تقدیر قرار گرفتند.

وی در پایان از کانون معلولین توانا، واحدهای مختلف آن و همچنین از گروه بهداشتی فیروز، معلولان شاغل شده در آن و نحوه‌ی فعالیت‌های آن‌ها بازدید به عمل آورد و توانمندی‌های معلولان را از نزدیک مشاهده کرد.

انتخاب کانون معلولین توانا به عنوان کارآفرین برتر استان

بسم تعالی
لوح سپاس
شماره: ۹۲۲-۱۳۲/۸۶۴۹
تاریخ: ۹۲/۱۲/۲۵

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب
با صد هزار زینت و آرایش عجیب
لاله میان کشت، درخشد همی ز دور
چون پنجه عروس به حنا شده خضیب
بلبل همی بخواند اندر شاخسار بید
سار از درخت سرو، مراو را شده مجیب

مدیریت محترم کانون معلولین توانا
باسلام و احترام
چه زیباست که طبیعت ردای سپید و تحسین برانگیز خود را به سبزی سبزه زاران و نوای دلنشین هزاران سپرده و امید، کار، تلاش و زندگی را برای ما به ارمغان می آورد.
ضمن قدردانی از حضور پر افتخار شما در نهمین نمایشگاه نوروزی صنایع دستی ایران - قزوین (بهار ۹۳) نظر به رای کمیته کارشناسی گروه اجرایی نمایشگاه به عنوان کارآفرین برتر معرفی می گردید لذا با آرزوی توفیق روز افزون و کامیابی در مسیر اعتلای هنر اصیل ایرانی اسلامی تقدیر میگردد.
امیدوارم با عنایات ذات اقدس احدیت و در ظل توجه حضرت ولیعصر (عج) و در سایه ولایت مطلقه ولی فقیه (مد ظله العالی) همواره سلامت و پیروز باشید.
استان قزوین

کانون معلولین توانا در نهمین نمایشگاه صنایع دستی قزوین به عنوان کارآفرین نمونه انتخاب شد.

به گزارش پیک توانا: در نمایشگاه بهاره‌ی صنایع دستی که در سرای سعدالسلطنه‌ی شهر قزوین برگزار شد هنرکده‌ی توانا شرکت کرد و توانست در میان شرکت‌کنندگان دیگر حایز رتبه‌ی نخست در زمینه‌ی کارآفرینی شود.

گفتنی‌است هنرکده‌ی توانا در حال حاضر زیر نظر کانون معلولین توانا مشغول به فعالیت است و توانسته‌است به تعداد زیادی از افراد دارای معلولیت آموزش‌های هنری ارایه دهد.

تسلیت

همکار عزیز جناب آقای حسین رمضانی

از عشق دل کندن و به خاک دل سپردن، کار آسانی نیست.

آری، غم از دست دادن عزیزان غمی جانکاه است اما امید به حیات در جهانی دیگر از این اندوه می کاهد.

از پروردگار متعال برای عزیز از دست رفته‌ی شما آمرزش الهی و علو درجات و برای حضرتعالی و خانواده‌ی محترمتان عمر با عزت آرزومندیم.

ما را در غم خود شریک بدانید.

مسیحا برزگر

مهمان کانون معلولین توانا شد

مسیحا برزگر نویسنده‌ی کتاب‌های «تفسیر عرفانی نماز، سیمای سعادت در آیینه‌ی قرآن کریم، تفسیر دو جلدی صحیفه‌ی سجادیه، هر روز با پیامی از پیامبر (ص)، فروغ تابناک یک ستاره: فاطمه زهرا (س)، خدیجه: پارساترین بانوی اسلام» که مولف و مترجم کتاب‌های زیاد دیگری نیز هست مهمان ویژه‌ی کانون معلولین توانا شد.

به گزارش پیک توانا:

این نویسنده، شاعر و مترجم که عضو افتخاری کانون معلولین نیز هست به بهانه‌ی اهدای جدیدترین کتاب تالیف و ترجمه‌ی خود به نام «مهار ناشدنی» به اعضای کانون توانا، به قزوین آمد.

وی که کانون معلولین را انگیزه‌ی اصلی ترجمه‌ی این کتاب و کتاب قبلی خود «زندگی بی‌حد و مرز» می‌داند از حضور در کانون توانا ابراز خوشحالی کرده و آمادگی خود را برای هم‌کاری با پیک توانا اعلام کرد.

برزگر هم‌چنین با تکیه بر این نکته که انسان باید دید خود را به زندگی تغییر دهد افزود: «ما باید مسیر زندگی خویش را در کارگاه ذهن خود تعریف کرده و برای رسیدن به هدف والایی که رمز اصلی آفرینش بوده تلاش کنیم.»

برزگر که فهمی عاشقانه از هستی دارد و یک زندگی ساده‌ی عارفانه برای خود تشکیل داده می‌گوید: «فرصت زندگی، یک‌بار است، کوتاه و تکرارناپذیر. حیف از زندگی که جز به عشق‌ورزیدن سپری شود.»

از مسیحا برزگر ده‌ها کتاب، ترجمه و تألیف، و صدها مقاله و سخنرانی منتشر شده‌است و تاکنون چندین کتاب سخن‌گو با صدای دل‌نشین و تاثیرگذار او تولید شده‌است.

با هدف بزرگداشت هفته ی کار و کارگر

دیدار یگان ویژه ی نیروی انتظامی از کارگاه تولیدی کانون معلولین توانا

یگان ویژه ی نیروی انتظامی استان قزوین از کارگاه تولیدی زیر انداز کودکِ کانون معلولین توانا دیدار و هفته کار و کارگر را گرامی داشتند.

به گزارش پیک توانا، سرگرد علی مجید ناتری، جانشین یگان ویژه نیروی انتظامی استان قزوین در دیدار با کارگران این کارگاه تولیدی گفت:«همه ی ما افراد یک جامعه هستیم و برای پیشرفت و تعالی کشور خود تلاش می‌کنیم.»

مجید ناتری در ادامه به اهمیت شخصیت و حضور کارگران در جامعه اشاره و تصریح کرد:«قشر کارگر یکی از زحمت‌کش‌ترین اقشار جامعه هستند که کشور و مردم همه ملت‌ها برای ار تقاء رفاهی خود به این قشر نیاز دارند.»

وی افزود:«نیروی انتظامی رابطه‌ای صمیمی با همه ی مردم کشور برقرار کرده که این رابطه بیانگر حمایت و حفظ جان و مال مردم این ملت است.»

این مقام مسئول ادامه داد:«نیروی انتظامی در راستای بزرگداشت هفته ی کار و کارگر اقدام به بازدید از این کارگاه نموده‌است که زمینه‌ساز پیشرفت و ایجاد انگیزه برای حفظ جایگاه کارگران و ارتقای سطح تولید در جامعه باشد.»

وی اضافه کرد:«باتوجه به تولید چشمگیر و کیفیت محصولات این کارگاه نیازمند گسترش زمینه بازاریابی محصولات خود می‌باشد.»

میثم خادمی، مدیرکارگاه تولید زیرانداز با حضور در این مراسم از کارآیی بالا و توانمندی‌های کارگران معلول گفت و اظهار داشت:«این کارگاه محصولات خود را با دو بِرَند توانا و فیروز تولید می‌کند.»

خادمی اضافه کرد:«به لطف خدا در بحران‌های اقتصادیِ سال‌های اخیر این کارگاه همواره به فعالیت خود ادامه داده و برای حمایت از اقتصاد کشور تلاش کرده‌است.»

سیروس ماله‌میری مدیر واحد ورزش کانون معلولین توانا به ارایه توضیحات لازم برای مدعوین پرداخت و خاطر نشان کرد:«این کارگاه متشکل از ۱۵ نیرو است که لوازم بهداشتی کودک تولید می کند.»

وی تصریح کرد:«این کارگاه محصولات خود را به سراسر کشور ارائه می کند و خوشبختانه با استقبال عمومی مردم نیز مواجه است و از این رو در راستای گسترش تولیدات به جذب نیرو تا سقف ۳۰ نفر اقدام کرده‌است.»

در پایان از «خانم ملک عباس ولدی» کارگر نمونه ی این کارگاه تجلیل به عمل آمد.

النار فشالنجی

امام جمعه‌ی موقت قزوین:

سید محمد موسوی، معلم کارآفرینی است و از این مرد باید آموخت

سمینار یک روزه‌ی آشنایی با کارآفرینی با حضور مدیرعامل گروه بهداشتی فیروز و رییس هیات مدیره‌ی کانون معلولین توانا، در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) برگزار شد.

به گزارش پیک توانا:

این سمینار که به همت دکتر نصرآبادی، معاونت کارآفرینی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) برگزار شده‌بود با حضور حجت‌الاسلام عابدینی امام جمعه موقت قزوین، دکتر قدیری، دکتر امینی، دکتر غمامی و جمع زیادی از دانشجویان و استادان این دانشگاه برگزار شد.

در این مراسم حجت‌الاسلام عابدینی ضمن خوش‌آمدگویی به مدیرعامل گروه بهداشتی فیروز تصریح کرد: «این سید بزرگوار، مرد سال‌های جنگ و ایستادگی است و پس از جنگ نیز در میدان‌های دیگر و در بحث آبادانی کشور فعال بود و اکنون نیز در زمینه‌ی کارآفرینی و اشتغال تلاش می‌کند.»

امام جمعه موقت قزوین، حجت‌الاسلام والمسلمین عابدینی، خطاب به دانشجویان گفت: «این مرد، معلم کارآفرینی است و از این مرد باید بیاموزید.»

مدیرعامل گروه بهداشتی فیروز در این سمینار ابتدا به معلولیت خود اشاره کرد و گفت: «شاید برخی با دیدن بنده که از ویلچر استفاده می‌کنم تصور کنند من در جبهه و در سال‌های حضور در جنگ مجروح شده‌ام در حالی که این‌گونه نیست و من در ۲ سالگی مبتلا به فلج‌اطفال شده و این توفیق که به درجه‌ی دوستان زمان جنگ برسم را نداشتم.»

سید محمد موسوی ادامه داد: «من در یک گلدان کوچک یک گل کاشتم و مسئولان تشخیص دادند که بنده کارآفرین هستم و مسئولان اگر می‌خواهند ما اشتغال بیشتری ایجاد کنیم باید بستر را برایمان مهیا کنند.»

وی ضمن اشاره به این‌که باید از کارآفرینان حمایت خاص شود تا آن‌ها بتوانند فعالیت‌های خود را گسترش داده و تجربیات خود را انتقال دهند گفت: «همه‌ی شما می‌توانید کارآفرین باشید و نباید تصور کنید که کارآفرین یک موجود خاص و دور از تصور است.»

موسوی با تاکید بر این‌که دانشجویان باید روی خود کار کرده و مطالعه و تحقیق کنند گفت: «من در سنین نوجوانی با مطالعه‌ی کتاب‌های دکتر شریعتی توانستم راه زندگی خود را پیدا کنم.»

این کارآفرین نمونه با بیان این مطلب که نیک‌اندیشی و انسان‌دوست‌بودن رمز مهمی در زندگی‌است افزود: «راه‌های رسیدن به خدا بسیار زیادند و جانماز ما بر روی دل‌های شکسته پهن است.»

سید محمد موسوی هم‌چنین به کانون معلولین توانا اشاره کرد و گفت: «من و تعدادی از دوستانم ۱۸ سال پیش این کانون را تاسیس کردیم و کانون توانا به گفته‌ی سازمان ملل در دنیا بی‌نظیر است.»

رییس هیات مدیره‌ی کانون معلولین توانا گفت: «در آمریکا بیش از ۸۵۰ هزار تشکل حمایت از معلولان وجود دارد و در تمام دنیا تشکل‌های این چنینی از ثروتمندان پول گرفته و بین معلولان توزیع می‌کنند، اما کانون معلولین در دنیا تنها تشکلی است که کمک بلاعوض دریافت نمی‌کند و معتقد به حفظ عزت و کرامت انسانی معلولان است.»

وی با اعلام این خبر که کانون توانا در چند روز آینده و در هتل هویزه‌ی تهران نشست مشترکی بین تشکل‌های معلولان با موضوع قانون جامع حمایت از معلولان برگزار می‌کند تصریح کرد: «ما در کانون معلولین توانمندی‌های معلولان را اثبات کردیم و اکنون این کانون در قانون جامع حمایت از معلولان دخیل شده‌است.»

موسوی یادآور شد: «راهی که من آن را انتخاب کردم، به خدا بسیار نزدیک است چرا که کارآفرینی عشق و انگیزه می‌خواهد و دانشجویان عزیز در هر جایی از زندگی که جهت خود را پیدا کردند باید از خدا بخواهند به آن‌ها بستر بدهد.»

وی ادامه داد: «دیگراندیشی رمز بزرگی در کارآفرینی است، چرا که وقتی تو می‌خواهی به دیگران کمک کنی می‌اندیشی و وقتی می‌اندیشی راه‌های جدید پیدا می‌کنی.»

موسوی خطاب به دانشجویان گفت: «اگر می‌خواهید پل ارتباطی بین دانشگاه و صنعت باشید یک تشکل دانشجویی تشکیل بدهید و از افراد باانگیزه و بابرنامه استفاده کنید و از ظرفیت‌ها استفاده کنید تا هریک از شما پس از فارغ‌التحصیلی به دنبال یافتن کار، مستاصل نشود، بلکه جایگاهی باز شود که قطب‌های صنعتی به سراغ شما بیایند و من هم در پرداخت هزینه‌های این تشکل به شما کمک خواهم کرد چراکه نخبه‌ها باید شناسایی شوند و اگر قرار است دانشجو در امور کشور دخالت داشته‌باشد باید از همین دوران دانشجویی کارش را آغاز کند.»

موسس کانون توانا در پایان، دانشجویان و استادان دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) را به بازدید از کانون معلولین و دیدن توانمندی‌های معلولان دعوت کرد.

بار دیگر عشق می‌سازد تو را

«پرویز نجف‌پور» از جمله هنرمندان محبوب و باذوق کشورمان و متولد شهر اهواز است و با بیش از سه دهه فعالیت هنری در زمینه‌ی موسیقی، خوشنویسی و نقاشی هم‌چنان جایگاه خاصی در بین اهالی هنر دارد. استاد نجف‌پور سال‌هاست مدیریت موسسه‌ی فرهنگی- هنری نوجویان را در منطقه‌ی ۲ تهران برعهده‌دارد و طی سال‌های اخیر در زمینه‌ی شعر، ترانه و آواز هم فعالیت چشم‌گیری داشته و ۵ آلبوم موسیقی به نام‌های «جانب آبی»، «تو که اون بالایی»، «روزگار»، «رسوا» و «پیک نیک» را در کارنامه‌ی هنری خود دارد که اکثر ترانه‌های آلبوم‌هایش از سروده‌های خودش بوده است. نجف‌پور در شعر و ترانه‌ها تمام احساسش را به تک‌تک کلمه‌ها هدیه کرده‌است او در کشورهای ترکیه و فرانسه اجرای کنسرت موسیقی و نمایش‌گاه خوش‌نویسی و نقاشی داشته و از همه مهم‌تر تجربه‌های فراوانی در زمینه‌ی آموزش هنر به معلولین دارد. ما نیز به بهانه‌ی روز معلم به سراغ او رفتیم. ماحصل گفت‌وگوی ما را از زبان خودش می‌خوانیم.

بوم سنگی

اوایل دهه‌ی ۵۰ بود. دوران طفولیت، شیطنت‌ها و سرکشی‌هایی که رنگ و بوی هنر داشت. ابتدا با نقاشی و سپس با خط و خوش‌نویسی. بوم نقاشی من هر جا که به نظرم مناسب می‌آمد بود، دیوارها، کاشی و موزاییک‌های حیاط خانه و... ذوق و خلاقیت کودکانه‌ام در زمینه‌ی نقاشی، خوش‌نویسی و موسیقی بی‌نهایت بود به‌طوری‌که خانواده و اطرافیانم را شگفت‌زده می‌کرد و این ارثیه‌ی هنری خاندان پدری‌ام بود که در من به‌صورت خودجوش جریان داشت.

الفبای هنر

همیشه از عمویم به عنوان اولین معلم و استاد یاد می‌کنم. ایشان تمایلات هنري فراوانی در زمینه‌ی نقاشی، خوش‌نویسی و خصوصاً موسیقی داشت. دقیقاً کلاس اول ابتدایی بودم که تشویقم می‌کرد و دایماً تکرار می‌کرد تو خط خوبی داری و پیشرفت می‌کنی و همین جمله‌ی او باعث می‌شد من در مدرسه، عالی‌ترین نمره‌ی نقاشی و خط را بیاورم.

عموجان سازهای مختلفی را به خانه می‌آورد، از سنتور و تنبک و آکاردئون گرفته تا ارگ و دف و گیتار و... طبع تنوع‌طلبی داشت و من هر بار با ساز جدیدی آشنا می‌شدم، تجربیات پراکنده‌ی عمو تاثیر بسیار خوبی در روحیه‌ی نوپای من داشت به‌طوری‌که به ساز گیتار علاقه‌مند شدم و سعی کردم این ساز را به‌صورت حرفه‌ای دنبال کنم. ناگفته نماند پدر من در کار ساختمان‌سازی بود و انصافاً از هنر هم بی‌بهره نبود. خلاقیت‌های هنری پدر او را از همکارانش متمایز می‌کرد. او هنرش را در شکل ساختمان‌های متفاوت و حتی نجاری‌های چشم‌نواز و کم‌نظیر خلاصه می‌کرد.

خاطرات ماندنی مادر

یادم نرود بگویم عزیز دردانه‌ی مادرم بودم سه خواهر داشتم و تک فرزند پسر محسوب می‌شدم. مشوق اصلی من در زمینه‌های هنری مادرم بود ذوق مادرانه‌اش هر بار باعث می‌شد یک قدم از هم‌سن‌های خودم جلوتر باشم. اما شادی‌های من و مادر چندان دوامی نداشت زیرا در همان دوران جنگ بود که مادر در اثر سانحه‌ای از دنیا رفت. وابستگی‌های من به او

به حدی بود که مرگش یک اثر حسی خاص روی کارهای من گذاشت. هر نوشته‌ای که می‌نوشتم، هر تصویری که می‌کشیدم و ترانه‌ای که می‌نواختم خاطرات مادر را به همراه داشت. و این تاثیرات خوشبختانه مثبت بود. در انجمن خوش‌نویسان اهواز شرکت کردم و بعدها مقام اول جوانان استان خوزستان را کسب کردم.

اولین تجربه‌ها

اولین باری که به یک معلول آموزش دادم یک فرد نابینا بود که در جبهه‌های جنگ چشم‌هایش را از دست داده‌بود و من با دقت و حوصله به او تعلیم می‌دادم و برایم جالب بود این فرد با چشم‌های بسته تمرکز فوق‌العاده‌ای داشت. هنرجوی دیگری داشتم که در کودکی بر اثر حادثه‌ی چرخ‌گوشت انگشتان یک دستش کاملاً آسیب دیده‌بود و طراحی کار می‌کرد به‌سختی قلم را روی کاغذ حرکت می‌داد و این هنرجو امروز مدرک کارشناسی ارشد رشته‌ی گرافیک است. معلولین در آموختن هنر بسیار بااحساس و هوشیار هستند و به‌راحتی متوجه تغییر حالت احساس و ترحم تو می‌شوند. اساتید و مربی‌هایی که در امر آموزش هنرهای مختلف برای معلولین فعالیت می‌کنند باید تجربه و آگاهی کافی را در این زمینه داشته‌باشند. یک معلم باید بتواند بر طبق سطح و استعداد یک معلول تدریس کند و از اعتمادبه‌نفس‌دادن کاذب پرهیز کند.

به راه‌کارها فکر کنیم

سال‌هاست که این موسسه‌ی فرهنگی ـ هنری پذیرای افراد معلول است. در و دیوار این آموزشگاه خاطرات زیادی را قاب کرده‌است. متاسفانه افراد معلول تصور می‌کنند آموزش بعضی از سازها غیرممکن است به‌طور مثال سال‌ها پیش خانمی به همراه دخترش که از ناحیه‌ی دست دچار معلولیت شده‌بود مراجعه کرد و برای کلاس ویولون ثبت‌نام کرد. مدرس این ساز مخالفت کرد و گفت گرفتن صحیح آرشه‌ی ویولون برای این هنرجو امکان‌پذیر نیست من برای مدرس توضیح دادم شما اصلا به طریقه‌ی گرفتن صحیح آرشه کاری نداشته باش این هنرجو همین که بتواند آرشه را در دست بگیرد کافی است. ما می‌توانیم آرشه را روی مچ دستش با چسب محکم کنیم. پس بنابراین آموزش آرشه گرفتن را حذف کردیم و آن دختر توانست پیشرفت خوبی داشته‌باشد. هنرجوی کم‌بینایی را داشتیم که برای پیانو ثبت‌نام کرد و بهترین راه‌کار برایش این بود که روی صفحه‌ی کاغذ فقط یک نت بزرگ می‌کشیدیم تا برایش قابل رویت باشد و این‌گونه آموزش‌ها حوصله و دقت زیادی را می‌خواهد. دیده شده برخی از اساتید در مورد معلولیت شناخت و آگاهی لازم را ندارند و متاسفانه کم‌لطفی می‌کنند و هنرجویان معلول را نمی‌پذیرند.

اگر عشقِ جاری باشد

هنر الزاماً به کار عملی نیست قدرت یادگیری هم صرفاً به بدن سالم نیست به فکر سالم است. یک معلول اگر از ناحیه‌ی دست مشکل دارد و نمی‌تواند سازی بنوازد می‌تواند سازها را خوب گوش بدهد، خط اساتید بزرگ را ببیند و بشناسد، می‌تواند یک کارشناس هنری خوبی باشد، می‌تواند یک تفکر و یا ایده‌ای نو در زمینه‌ی هنر ارایه دهد و پایه‌ی یک مسیر جدید در فرهنگ و هنر جهان باشد کافی‌است عشق در وجود انسان‌ها جریان داشته‌باشد. با توجه به توانایی‌هایی که دوستان معلول دارند می‌توانند آثار ارزنده‌ای را خلق کنند. در موسسه‌ی فرهنگی ـ هنری نوجویان کلمه‌ی «نمی‌شود» حرف اول نیست، «نمی‌تواند» هم در کلام مدرسینش نیست، برای واژه‌ی «غیرممکن» هم راه‌کارهای زیادی داریم، تنها عشق و اشتیاق به هنر کافی است تا آثار بی‌نظیری خلق شود.

رها باش

به نظر من روح یک انسان باید از همه‌ی ابعاد زندگی آزاد و رها باشد. بعضی از انسان‌ها در این دنیا برای اندوخته‌ها و دلبستگی‌ها حرص فراوانی می‌خورند اگر بتوانیم خود را از بند و اسارت تمام دارایی‌ها و داشته‌ها آزاد کنیم به وارستگی نزدیک می‌شویم.

پیام پایانی

پرانتز را باز می‌کنم و می‌نویسم: (پرنده...
پرانتز را نمی‌بندم! بگذار پرنده آزاد باشد.

در پایان، قسمتی از یکی از ترانه‌هایم را که می‌تواند پیام خوبی برای معلولین داشته‌باشد را تقدیم خوانندگان این نشریه می‌کنم:

وقتی غم از پا می‌اندازد تو را
وقتی تقدیر ساده می‌بازد تو را
فکر نکن این کاینات ظالم شده است
بار دیگر عشق می‌سازد تو را
گوش کن از دور می‌آید صدا
خیز بردار و بلند شو تا خدا
بار دیگر عشق می‌سازد تو را

سیما سلطانی آذر

نوشتن از مادر راحت نیست، قلبی می‌خواهد به وسعت دریا و قدرتی که بتوانی لحظه‌لحظه ایثار و فداکاری‌اش را تصویر کنی و مرا این هنر نیست اما مسئولان نشریه‌ای که دوستشان دارم امر کرده‌اند و خودم را مقید می‌دانم که بنویسم هر چند برای من که چند ماهی است از نعمت مادر محروم شده‌ام سخت است.

در مورد مادر مطالب و یادداشت‌های زیادی نوشته و خوانده‌ایم اما من می‌خواهم در مورد شیرزنانی بنویسم که هم مادرند و هم پدر و مسئولیت بزرگی را یک‌تنه بر دوش می‌کشند و شادی و آسایش و زندگی را به خانه می‌آورند.

شما این زنان را دیده‌اید؟ چه معیار و سنجشی برای شناختن زنانی که همزمان دو نقش مهم را در زندگی ایفا می‌کنند در دسترس است؟ یک لحظه چشمانتان را ببندید و خود را جای مادری بگذارید که خبر تصادف فرزندش را شنیده و سراسیمه خود را به بیمارستان رسانده‌است، زن هراسان و دوان‌دوان راه‌روهای بیمارستان را پیموده و به اتاقی که پسرش در آن بستری شده‌بود رسید؛ تا چشمانش به پسرش که روی تخت دراز کشیده بود افتاد، اشک، همه‌ی پهنای صورتش را خیس کرد و زمانی که پرستار با لبخند گفت: «نگران نباش مادر... خطر رفع شده، خدا را شکر کن که به خیر گذشته... حالش خوبه...»

مادری که این جمله را از زبان پرسنل بیمارستانی بشنود زنده می‌شود و دلش قرص. مخصوصاً اگر فرزند را در غیاب پدر، بزرگ کرده‌باشد...

از این دست شیرزنان در اطرافمان زیاد هستند مادرانی که عشق می‌کارند و در زندگی، هم مادر هستند و هم پدر و خانه، بدون آن‌ها صفایی ندارد... و این تنها برداشت کوتاهی از زندگی است.

زهره حاجیان

تحصیلات ویژه در ژاپن

جامعه‌ی ایده‌آل جامعه‌ای است که در آن هر فرد با هر شرایطی به شخصیت و موجودیت سایرین احترام بگذارد و افراد تفاوت میان یکدیگر را بپذیرند.
در شصت‌ویکمین جلسه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در دسامبر ۲۰۰۶ برگزار شد قراردادی در رابطه با حقوق افراد معلول طرح شد که در می ۲۰۰۸ علنی شد. این قرارداد در سپتامبر ۲۰۰۷ در ژاپن امضا شد و اکنون در حال تصویب است.
کشور ژاپن برای تحصیل بچه‌های دارای معلولیت، سیستم تحصیلی فراگیری را در نظر گرفته‌است. به گزارش نهادهای خصوصی، تحصیلات ابتدایی و متوسطه‌ی این کشور، سیستم تحصیلی فراگیر، برنامه‌ای‌است که بچه‌های دارای معلولیت و غیرمعلول را قادر می‌سازد تا در کنار یکدیگر تحصیل کنند و بیاموزند که به تفاوت‌های میان افراد احترام بگذارند، توانایی‌های ذهنی و فیزیکی خود را بدون توجه به داشتن یا نداشتن معلولیت تقویت کنند و جامعه‌ای بسازند که در آن هر شخص بتواند در جامعه آزادانه و به‌طور مؤثر فعالیت کند.
برای افراد دارای معلولیت در ژاپن، مدارسی با ساختمان‌ها و تنظیمات به‌خصوص ساخته شده‌است. مانند مدارس خاص برای نابینایان یا مدارس خاص برای ناشنوایان و کلاس‌ها بر اساس درجات و انواع معلولیتشان تقسیم‌بندی شده‌اند.
اما در سال‌های اخیر، دولت این کشور سعی کرده شرایطی فراهم آورد تا همه‌ی بچه‌ها، معلول و غیرمعلول، در کنار یکدیگر به تحصیل ادامه دهند. بر اساس این برنامه‌ی جدید، معلمان باید هم، تخصص تدریس افراد استثنایی را داشته باشند و هم تخصص تدریس افراد معمولی. بنابراین در دانشگاه‌ها برنامه‌هایی برای تربیت معلمانی با این توانایی ارایه شد.

تاریخچه

در سال ۱۸۷۲، سیستم آموزشی جدیدی اعلام و ترویج داده‌شد و مبنای سیستم آموزش عمومی ژاپن قرارگرفت. این برنامه با هدف توسعه‌ی توانایی‌های شهروندان به منظور افزایش اقتدار ملت در سراسر جهان اطلاع‌رسانی شد و شامل گروهی بود که به صورت غیرمستقیم بر پیشرفت مدارس تاثیر می‌گذاشتند. به‌طور کلی این سیستم مربوط به مدارسی است که بچه‌هایی با معلولیت‌های بینایی، شنوایی، ذهنی، جسمی‌ـ حرکتی و سایر معلولیت‌ها را پذیرش می‌کنند.اما با وجود چنین برنامه‌ای و طبق قانون تحصیل برای افزایش اقتدار و پیشرفت ملت شرایط مناسب برای تحصیلات افراد معلول هرگز فراهم نشد.
در هنگام اجرای برخی تغییرات اجتماعی در سال ۱۸۷۸ اولین مدرسه‌ی خصوصی برای بچه‌های ناشنوا در ژاپن تأسیس شد. پس از آن چند مدرسه‌ی خصوصی دیگر نیز برای این افراد ساخته‌شد که برخی از آن‌ها پس از مدتی دولتی شدند.
علاوه بر بچه‌های ناشنوا، آموزش و تحصیل برای سایر بچه‌های دارای معلولیت نیز از مدارس و مؤسسات خصوصی آغاز شد. در سال ۱۹۰۶ اولین مؤسسه برای بچه‌های با معلولیت‌های ذهنی و در سال ۱۹۲۱ اولین مؤسسه برای بچه‌های با معلولیت‌های جسمی‌ـ حرکتی به صورت خصوصی تأسیس شد.
پس از مدتی، در سال ۱۹۲۳، این مدارس محدود به بچه‌های نابینا و ناشنوا شدند که این شرایط مقدمه‌ای شد برای این‌که این مدارس از حالت خیریه‌ی اجتماعی خارج شوند و تحت پوشش سیستم دولتی قرار گیرند.
در سال ۱۹۴۱ قانون جدیدی ارایه شد تا سیستم آموزش را در طول جنگ جهانی تقویت کند. بر طبق این برنامه تسهیلاتی برای بچه‌های دارای معلولیت‌های ذهنی و جسمی و هم‌چنین ناشنوایان طراحی شد. با این‌حال، این قوانین به دلیل مشکلات مالی و دلایل دیگری از این دست، اجرا نشد.
در سال ۱۹۴۷ قانونی تصویب شد که بر طبق آن سه نوع مدرسه‌ی استثنایی تاسیس شد: مدارس استثنایی برای نابینایان، مدارس استثنایی برای ناشنوایان و مدارسی برای سایر افراد دارای معلولیت. این مدارس برای هر سه پایه‌ی ابتدایی، متوسطه و دبیرستان کلاس‌های منظمی فراهم کردند. در این دوران، عامل اصلی که مانع پیشرفت مدارس استثنایی می‌شد، بار سنگین وظایفی بود که والدین این بچه‌های معلول برعهده داشتند که باعث کم‌شدن انگیزه‌ی والدین و هم‌چنین بچه‌ها شده‌بود. به منظور حل این مسئله، در سال ۱۹۵۴، قانونی به تصویب رسید تا ادارات مربوطه را وادار به حمایت و مساعدت بیشتر کند. علاوه بر این، برنامه‌های دیگری نیز ارایه شد که باعث شد در نهایت، در سال ۱۹۵۹، قانونی طرح شود که بر طبق آن مدارس استثنایی بر اساس نوع معلولیت افراد (بچه‌های با معلولیت‌های ذهنی، جسمی‌ـ حرکتی و سایر اختلالات) تفکیک شوند تا هرکدام پاسخ‌گوی نیازهای افراد به‌خصوصی باشند.
با افزایش تعداد مدارس برای بچه‌های دارای معلولیت، تقاضای افراد برای بهبود کیفیت و خدمات جزیی‌تر نیز افزایش یافت. بنابراین مؤسسه‌ی ملی آموزش خاص در سال ۱۹۷۱ تأسیس گردید. در ابتدا شش مؤسسه‌ی تفکیک‌شده برای افراد دارای این معلولیت‌ها

ساخته شد: اختلالات بینایی، اختلالات شنوایی و مشکلات کلامی‌ـ زبانی، معلولیت‌های ذهنی، معلولیت‌های جسمی‌ـ حرکتی، اختلالات عاطفی و ناهنجاری‌های چندگانه.
در سال ۱۹۸۷، دانشکده‌ی فناوری «تسوکوبا» تأسیس شد. این دانشکده یک کالج سه‌ساله‌ی ملی برای دانشجویانی با معلولیت‌های بینایی و شنوایی است و اولین کالج سه‌ساله‌ی جهان است که به‌طور ویژه برای دانشجویان دارای معلولیت بینایی طراحی شده‌است. در سال ۲۰۰۵ این کالج چهارساله شد و نام خود را به دانشگاه ملی فناوری تسوکوبا تغییر داد.
در سال ۲۰۰۷ نهاد جدیدی بنا شد که هدف آن فراهم ساختن فضای آموزشی در دوره‌های پیش‌دبستانی، ابتدایی، متوسطه و دبیرستان برای بچه‌های دارای معلولیت بود تا بتوانند بر مشکلاتی که در طی فرآیند یادگیری و در طول زندگی خود تجربه می‌کنند پیروز شوند و نیز بتوانند مستقل شوند این نهاد هم‌چنین بخشی را برای مشاوره و راهنمایی در مدارس قرار داد.
در سال ۲۰۱۱ با تجدید نظرهایی، دولت ژاپن به این نتیجه رسید که بچه‌های دارای معلولیت و فاقد معلولیت باید تا جایی که امکان دارد با یکدیگر به تحصیل بپردازند.
برای به اجرا درآوردن چنین برنامه‌ای، مدارس باید ویژگی‌های زیر را داشته باشند:
پاسخ‌گوی افزایش روزافزون معلولان با معلولیت‌های جدید و گوناگون باشند.
تخصص کادر آموزشی به‌قدری باشد که در مواجهه با مسایل پیش‌بینی‌نشده بهترین واکنش ممکن را نشان دهند.
ارتباط بدون مرز بین بچه‌های معلول و غیرمعلول را با بهبود تبادلات و ایجاد فرصت‌های یادگیری برقرار کنند تا به بهبود این روابط کمک کنند.
کادر این مدارس نیز لازم است ویژگی‌های به‌خصوصی داشته‌باشند، از جمله:
افرادی با تخصص‌های متنوع و رشته‌های گوناگون به خدمت بگیرند.
مدیریت چنین مدارسی باید اشخاصی با توانایی‌های مدیریتی بالا و تجارب مدیریتی بسیار باشند.
در نهایت لازم به ذکر است جامعه‌ی ایده‌آل جامعه‌ای‌است که در آن افراد دارای معلولیت که معمولاً حضور کامل و پررنگی ندارند، می‌توانند فعالانه از شرکت در اجتماع بهره‌مند گردند. برای شرکت‌دادن این افراد در مدرسه نیز اقداماتی باید صورت گیرد تا فضایی به وجود آید که در آن افراد دارای معلولیت در صورت تمایل بتوانند معلم شوند.

مترجم: نرگس فرحانی

گفـــت‌وگـــو با زینـــب قنبـــری

ملی‌پـــوش کم‌بینای ورزش گلبال

خوشبختانه آن‌قدر ورزش در رشته‌های مختلف گسترده شده‌است که روز به روز با رشته‌های جدیدی آشنا می‌شویم که هریک جذابیت و هیجان خود را دارد. ورزش گلبال هم از جمله ورزش‌هایی است که علاقه‌مندانش غرق دنیای آن شده‌اند. ورزش گلبال کم‌بینایان و نابینایان همیشه یکی از ورزش‌های جذاب توپی به شمار می‌آید که هر کسی تا دست به توپ نشود فکر می‌کند چه ورزش راحتی است، در حالی که با خواندن گپ کوتاه ما با ملی‌پوش این ورزش خانم زینب قنبری به این نتیجه می‌رسید که خیلی هم مثل آب خوردن نیست!

شناسنامه

زینب قنبری
۲۷ سال
کارشناس روان‌شناسی صنعتی
۱۴ سال سابقه ورزش گلبال
دارای ۵ مقام اولی استانی، کشوری
سال ۸۹ همراه با تیم اعزام به کشور مالزی برای مسابقات و کسب رتبه‌ی سوم
آبان ۹۲ به مسابقات گوآنجو چین اعزام شد.

خانم قنبری از علاقه خود به این رشته ورزشی بگویید؟
هر وقت پرسیده می‌شود که از علاقه‌ی روز اولم بگویم، این خاطره در ذهنم بار دیگر تداعی می‌شود که ابتدا بدون هیچ علاقه و شناخت قبلی و تنها از روی سرگرمی و پرکردن اوقات فراغتم بود که در کلاس‌های آموزشی ورزش‌گاه هرندی ثبت‌نام کردم. ورزش‌گاه را شاید همه به نام سابقش، یاس سفید، بشناسند. همین‌جا کمال تشکر را هم از دوستم خانم کوه‌فلاح و مربی‌های عزیزم دارم. اما بعد از یک دوره آموزشی در این ورزش، چنان به آن علاقه‌مند شدم که فقط به ورزش حرفه‌ای فکر می‌کردم.
درس و ورزش با هم تداخلی نداشت و یا اطرافیان با توجه به شرایطتان از ادامه‌ی آن جلوگیری نمی‌کردند؟
سنگ جلوی پا انداختن که خیلی بود. جالب است بدانید که بیشتر اولیا مدرسه می‌خواستند مرا از ورزش منصرف کنند و تمام راهنمایی‌هایشان خلاصه در این بود که شرایط درسی را به من سخت بگیرند و یا خیلی راحت از من می‌خواستند که ادامه ندهم اما با علاقه‌ای که داشتم تصمیم گرفته بودم تا هم درسم را با نمرهای عالی بگذرانم و هم ورزش را به پله‌ی آخر برسانم. البته گاهی با صدمه‌هایی که در ورزش می‌دیدم مادرم، اولین کسی که با دلسوزی تمام مرا راهنمایی می‌کرد، همیشه گوشزد می‌کرد که این ورزش خشن توپی چه جذابیتی دارد که من دست از سرش بر نمی‌دارم. اما علاقه‌ای که به ورزشم داشتم باعث می‌شد هیچ حرفی برایم سنگین نباشد.
گلبال، یکی از ورزش‌های تخصصی کم‌بینایان و نابینایان است. در بالا هم اشاره کردید که ورزش سخت و خشنی است. سؤالم این است که این ورزش توپی، برایتان سخت نبود؟
این ورزش برای بینا و نابینا از ورزش‌های سخت است. باید بگویم هر کاری چه برای افراد سالم و چه برای افراد معلول با شروع سخت همراه است، اما اگر علاقه، هدف، انگیزه و نگاه به آینده مثبت باشد هیچ مشکلی جلودار آن‌ها نیست و به راحتی می‌توان برای رسیدن به موفقیت با سختی‌ها مبارزه کرد. این ورزش هم سختی‌های خودش را دارد. به عنوان نمونه یکی از قوانین ورزش گلبال برای بینا و نابینا، استفاده از چشم‌بند است. بنابراین شما تصور کن چشم‌بسته می‌خواهی جهت توپ را در هوا تشخیص بدهید. باید باهوش و چالاک باشید. اما داخل توپ‌های این ورزش اشیایی قرار دارد که با حرکت توپ صدا می‌دهند و جهت‌یابی، کمی آسان‌تر می‌شود. در نهایت با کمک مربی‌ها این ورزش به مرور جذاب و دوست‌داشتنی شد.
ورزش گلبال چه امکاناتی نیاز دارد؟ این امکانات برای ورزش‌کاران در تهران مهیا هست؟
این ورزش سال‌های زیادی است که در تهران فعالیت خودش را تنها با این مجموعه‌ی ورزشی ادامه داده و می‌دهد. طی این بیست و چند سال، فقط همین ورزش‌گاه با امکانات کم و زیاد خود توانسته جواب‌گوی نیاز علاقه‌مندان باشد. اگر سالنی باشد که تعداد توپ‌ها زیاد و کفپوش سالن هم استاندارد و با کیفیت باشد این ورزش می‌تواند افتخارآفرین باشد. متأسفانه تهران است و همین یک سالن تخصصی گلبال. اگر در مناطق دیگر از این تعداد سالن‌ها بیشتر داشتیم بی‌شک شاهد رشد خوبی در این ورزش می‌بودیم، اما نیست و باید با همین یک سالن کنار بیاییم. من و دوستانم که ساکن منطقه‌ی ۱۲ هستیم خیلی با مشکل رفت‌وآمد مواجهه نیستیم ولی دیگر دوستانم که از سایر منطقه‌ها به این‌جا می‌آیند خیلی مشکل است.
با تجربه‌های زیادی که در مسابقات به دست آوردید، در آخر چه پیشنهادی به مسئولان درباره‌ی ورزش بانوان به خصوص آن دسته از افرادی که معلولیت دارند، دارید؟
توجه داشته باشید که معلولیت دلیل بر آنِ نیست که نتوانیم به موفقیت برسیم. مدیران شهری و سایر نهادها به این موضوع کاملاً واقف هستند و تنها گله‌مندی ما از مدیران ورزشی تجهیز امکانات در تهران است. ای کاش روزی برسد که اگر یک ورزش‌گاه برای افراد سالم ساخته می‌شود در کنار آن به افراد دارای معلولیت هم توجه شود چرا که این دسته از افراد هم دارای توانایی‌ها و استعدادهایی هستند که باید به آن‌ها بها داده شود.

زهرا کریمی

خیـــر بـــی ادعـــا

آقای مهندس مسعود یوسف‌زاده عزیز، برادرم ارزش شما نزد من از همه‌ی معلم‌های دنیا بالاتر است. روزتان مبارک

راحیل رحمان

معلم‌ها یک الگو در زندگی هر فرد محسوب می‌شوند و باید برای این گروه از افراد جامعه، احترام ویژه‌ای قایل بود. بعضی از افراد هستند که این لقب را ندارند و حتی به دنبال مطرح شدن و به شهرت رسیدن هم نیستند. شاید مطلبی که می‌نویسم، به نظر شما اغراق‌آمیز باشد، ولی با مطالبی که برای شما بیان می کنم متوجه خواهید شد که اغراق نکرده‌ام.

شاید آن فردی که می‌خواهم از او بگویم، خودش راضی به گفتن این مطالب نباشد، اگر از حرف‌هایم ناراحت شود از او عذرخواهی می‌کنم، ولی من باید به نوعی از او تشکر کنم، برای تشکر کاری بلد نبودم جز نوشتن از حرف‌های دلم.
این فرد در زندگی من نقش یک معلم خوب و صبور را ایفا کرد. چون با شرایطی که من دارم خیلی خوب کنار آمد. ماجرا از آنجایی شروع شد که برای یافتن کار به بهزیستی مراجعه کردم، اما آن جا به من گفتند برای من با شرایطم کار ندارند و مرا به یک شرکت بازاریابی معرفی کردند. من برای یافتن کار به نزد مسئول آن‌جا رفتم. کارش بازاریابی بود. با برخورد اولش مرا جذب کرد و بعدها شد تکیه‌گاه و فرشته ی نجات من.
من افرادی را دیده‌ام که وقتی به آن‌ها تکیه کنی، شانه خالی می‌کنند ولی او این کار را نکرد و من تا آخر عمر مدیون او هستم. برایش توضیح دادم تا چه حدی کامپیوتر بلدم. او به من گفت که باید چیزهایی یاد بگیری که تو را از دیگران متمایز کند. من از اردیبهشت ۹۲ با او آشنا شدم و یک ساعت بعد از آشنایی، پیگیر کارهای من شد و آموزش طراحی سایت را به من شروع کرد. تمام هزینه‌های یادگیری مرا تقبل کرد.
آموزشگاه جایی بود که امکان رفتن من به آن‌جا وجود نداشت. با اساتید صحبت کرد که در خانه به من آموزش دهند که این کار با وقفه‌ای که افتاد نزدیک به ۵ ماه طول کشید. هر جا کم می‌آوردم به من انرژی می‌داد. بعد از طراحی سایت، نوبت به آموزش فتوشاپ رسید که آن را هم به من آموزش داد و حالا به عنوان کارآموز، در شرکتش مشغول کار هستم.
شاید تا آخر عمر نتوانم زحمات این عزیز را جبران کنم، چون این حرف‌ها قطره‌ای از دریای محبتی بود که من برای شما بازگو کردم.
او بعد از خانواده‌ام، حامی من است که می‌شود بعد از خدا، محکم به او تکیه کرد و با خیال آسوده زندگی کرد.
فقط برای ایشان آرزو می‌کنم اول سلامتی و بعد به هر آرزویی که دوست دارند برسند.

سیما سلطانی آذر
خبرنگار

همکلاسی دیروز... همراه همیشگی امروز

«مهران ستاری شادمان» متولد شهری و همسرش «رقیه محمودی» متولد سال ۵۸ واصالتا ازآذری زبان‌های شهرتبریزاست، هر دو در مدارس عادی درس خوانده‌اند و دیپلم علوم انسانی دارند. مهران به علت بیماری "سی پی" وهمسرش در سن ۳ سالگی مبتلا به بیماری "فلج اطفال" شده، رقیه با دست‌های هنرمندش آثار دیدنی وزیبایی را برروی چوب "پیکرتراشی " کرده وتندیس‌های ارزنده‌ای را خلق کرده است. این زوج موفق دوره‌های هنری زیادی را در کنار هم گذرانده و همزمان و با هم مدارک پایان دوره‌ها را دریافت نموده‌اند، ساعت خوشی را در کنار این دو عزیز به گفت‌وگو نشستیم که خواندنش خالی از لطف نیست.

مادر.. همراه قدم‌های من

۵ ماهه به دنیا آمدم. مادرم می‌گوید: «آن‌قدر کوچک و کم‌وزن بودی که تصور نمی‌کردم بتوانم از عهده‌ی نگهداریت برآیم، هم شوکه شده‌بودم هم ناراحت، احساس می‌کردم از این به بعد مسئولیت متفاوت و ویژه‌ای برعهده‌ی من است» و انصافا مادرم حق مادریش را بر من تمام کرد، از دوران درس و تحصیل و مدرسه گرفته تا ورزش و تمرین و مسابقه، پابه‌پای مشکلات و ناملایمات قدم برداشته و هنوز هم پر از انرژی است و به من امید می‌دهد.

هم‌کلاسی

یکی از مهم‌ترین نیازهای یک معلول اشتغال است خصوصاً که متاهل هم باشد. و مسلماً قبل از اشتغال باید دوره‌ها و آموزش‌های تخصصی رشته‌ی مورد نظر را دید من و همسرم در موسسه‌ی رعد الغدیر ثبت‌نام کردیم ابتدا جهت دوره‌های مختلف کامپیوتر و بعد در کلاس‌های هنری، که پس از گذران این دوره‌ها مدرک پایان دوره دریافت نمودیم اکنون دارای هشت مدرک فنی کامپیوتر هستم، مغازه‌ای که گوشه‌ی حیاط منزل پدری‌ام است خدمات کامپیوتری دارم و هم‌اکنون طراحی و تبلیغات برخی از شرکت‌ها را انجام می‌دهم و در اوقات فراغت هم به کارهای هنری از جمله تابلوهایی با تکنیک خراش روی چوب و فلز می‌پردازم.

به یادمان باشید

اولین رشته‌ی ورزشی مورد علاقه‌ام فوتبال بود ولی به علت شرایط جسمانی، بسکتبال را انتخاب کردم ولی سال ۸۲ به پیشنهاد یکی از مربیان وارد رشته‌ی وزنه‌برداری شدم و توانستم در این رشته مقام‌های داخل باشگاهی، استانی و قهرمانی کشوری را از آن خود کنم و مدال‌هایی را دریافت کنم. اخیراً هم در یکی از مسابقات از ناحیه‌ی کتف آسیب دیده‌ام، و از مسئولین فدراسیون گله‌مندم که طی این مدت هیچ سراغی از من نگرفتند.

بهترین هدیه، دعای خیر مادر

دوستی ما ابتدا با یک رابطه‌ی خواهر و برادری شروع شد. کلاس‌های کامپیوتر و تورهای مسافرتی انجمن باعث شد تا به هم علاقه‌مند شویم وقتی شناخت و آگاهی‌مان را در مورد هم کامل کردیم با صلاحدید خانواده‌ها در یکی از روزهای قشنگ پاییز ۹۱ پای آن سفره‌ی خاطره‌انگیز نشستیم. بهترین هدیه‌ی زندگی مشترکمان را که دعای خیر مادرهایمان هنگام خواندن خطبه‌ی عقد بود را در همان ثانیه‌های اول دریافت کردیم. فراموشمان نمی‌شود با چشم‌های نمناک از ته دل برایمان دعا کردند.

لیست ای‌کاش‌ها!

مشکل اصلی ما نداشتن وسیله‌ی نقلیه برای ایاب ذهاب است. برای رفتن به محل کار، گاهی ساعت‌ها باید انتظار بکشی. تامین هزینه‌ی آژانس هم در حال حاضر برای ما امکان‌پذیر نیست و استفاده از وسایل نقلیه‌ی عمومی هم با ویلچر و عصا بسیار سخت و دشوار و گاهی هم آسیب‌رسان است و خلاصه این مرکب چهارچرخ برای ما تبدیل به یک حسرت و آرزو شده و در لیست ای‌کاش‌هایمان قرار گرفته‌است.

چهاردیواری

مشکلات اقتصادی همیشه گریبانِ زندگی مشترک ما معلولین را گرفته و می‌گیرد. من و همسرم تقریباً سطح توقعمان را به صفر رسانده‌ایم تا تعادل زندگی را بتوانیم حفظ کنیم اما مگر می‌شود بی‌خیال هزینه‌ها شد؟ مگر می‌شود چشم‌هایمان را ببندیم و به هیچ چیز فکر نکنیم و بگوییم دارد خوش می‌گذرد، دغدغه‌ی بهترین روزهای زندگی‌مان شده سقف یک چهاردیواری که اثر انگشت ما روی سندش خودنمایی کند، آرزوی آن روز را داریم که بیاییم و از پدر و مادر همسرم که یک طبقه از منزلشان را در اختیار ما قرار دادند تا مشکلمان را کم‌رنگ کنند تشکر و قدردانی کنیم و به راستی اگر حمایت خانواده‌هایمان را نداشتیم بر ما چه می‌گذشت؟

چرخ پرماجرا

در گوشه‌ای از حیاط خانه‌ی پدری فضایی است که سال‌ها پیش آشپزخانه‌ی مادرم محسوب می‌شد و از آن بوی مطبوع غذاهای لذیذ، مشاممان را نوازش می‌داد اما امروز با درایت و تدبیر خودش آنِ را برای کار من مهیا کرده‌است. البته مشکل فضای اشتغال من هنوز کاملا حل نشده‌است. چون مادر هنوز دارد پاسخ مسئولین شهرداری را با دلیل و برهان می‌دهد. چرخ زندگی به این سادگی‌ها نمی‌چرخد، همسرم هم با کارهای هنری‌اش کمک خرج زندگی‌مان است، تنها پشتمان به لطف خداوند گرم است که رزق و روزی‌مان تنها دست اوست.

گواهی‌نامه‌ی پردردسر

شعار نیست، خیلی‌ها قدرت داشتن خیلی چیزها را ندارند مثل گواهی‌نامه‌ی رانندگی که هم قدرت بدنی می‌خواهد، هم دقت و حوصله. برای معلولین حتی اگر قدرت بدنی هم موجود باشد شرایط گرفتن گواهی‌نامه مثل هفت خوان رستم است. در آموزشگاه‌های نزدیک منزل که نمی‌توانی ثبت‌نام کنی و مرکزی که برای این کار در نظر گرفته‌اند بسیار دور است و آزمون‌های شهری هم در شهرک آزمایش گرفته می‌شود و وای اگر رد بشوی این مسیر طولانی را باید به دفعات بروی و بیایی تا پذیرفته شوی. تقاضایم از مسئولین راهنمایی و رانندگی این است که آموزشگاه‌هایی در سطح شهر دایر کنند که مشکل دریافت گواهی‌نامه‌ی معلولین را تا حدودی برطرف کند.

امید نسبتاً محال

در جایی خواندم نوشته بود: «لیسانس‌ها و فوق‌لیسانس‌ها: اگر از یافتن شغل مناسب ناامید شده‌اید، اگر مدام به آن سال‌هایی که پشت صندلی‌های دانشگاه هدر شد می‌اندیشید، اگر از سرکوفت‌های اقوام و آشنایان و سایر دوستان به تنگ آمده‌اید دوای درد شما پیش هیچ‌کس نیست، با نصب مدرک تحصیلی‌تان بر روی کوزه می‌توانید آبش را بخورید.» تا جایی که می‌دانم مخاطبین این مطلب افراد سالم بودند وای به حال ما معلولین که با ویلچر و عصا و تمام سختی‌هایش این مدرک تحصیلی را دریافت می‌کنیم و سال‌ها دور آگهی‌های نیازمندی‌ها را خط می‌کشیم و جواب رد و سر بالا می‌شنویم. و جالب این‌جاست که با این‌که می‌دانیم امیدی به یافتن حرفه‌ی مناسب نیست باز هم مشتاقانه سختی‌های درس و دانشگاه را به جان می‌خریم.

حرف پایانی مشترک

به‌هم‌رسیدن شروع، باهم‌ماندن پیشرفت و درکنارهم‌کارکردن موفقیت است. برای همه‌ی زوج‌های جوان آرزوی سلامتی و آرامش داریم. «رقیه و مهران»

دکتر عباسعلی یزدانی
مددکار اجتماعی

نشاط و معنای زندگی

انسان‌های امروز، به اندازه‌ی کافی بانشاط نیستند. این ادعا نه موضوع جدیدی است و نه اثبات آن دشوار است. بله، انسان‌های مدرن امروز شاد نیستند چون همواره به دنبال یافتن یک دلیل منطقی برای همه چیزند. نگاهی عمیق‌تر و جست‌وجوگر به سوژه‌هایی که افراد به آن‌ها می‌خندند، اگر خنده را نماد و نمود خارجی شادی بدانیم، متوجه می‌شویم تعداد افرادی که با هم می‌خندند و ثانیه‌هایی که افراد می‌خندند نشانه‌هایی است که به راحتی می‌توان فهمید احتمالاً خنده‌هایی که از انسان‌های اطرافمان سر می‌زند نه از روی شادی که احتمالاً تنها واکنشی به وقایع غیرهندسی است که با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند و حتی استقبالی که از مناسبت‌های شاد به عمل می‌آید سطح ناشادی مردمان امروز را به ما نشان می‌دهد. اگرچه خندیدن یکی از مهم‌ترین نشانه‌های شادبودن می‌تواند باشد اما کیفیت خنده، تعداد عضلاتی که هنگام خنده در صورت درگیر هستند و خیلی چیزهای دیگر، باید مورد بررسی علمی قرار بگیرد تا معلوم شود آیا خنده‌هایی که مشاهده می‌شوند واقعاً از روی نشاط و شادی است یا نه، «خنده، واکنشی صدادار به احساس شادمانی است.» شاید تعجب کنید اگر بدانید که ما تخصص خاصی به اسم خنده‌شناسی (Gelotology) داریم و انواع روش‌های علمی خندیدن را که بتواند تأثیر بهتری روی سلامت انسان داشته باشد شناسایی کرده‌اند. و اگر از این موضوع تعجب می‌کنید باید به عرض برسانم که جامعه‌شناسانی مانند «گیل جفرسون» و هم‌قطارانش که آن‌ها را روش‌شناسان مردمی (اتنومتدولوژیست) می‌نامند بخش زیادی از عمرشان را صرف این کرده‌اند که خنده را مطالعه کنند و بفهمند اصلاً آدمها برای چه، چه زمانی، برای چه و چگونه می‌خندند. آن‌ها در نهایت به این نتیجه رسیدند که خنده نه یک امر شخصی که در حقیقت یک رخداد اجتماعی و نیز یکی از رسانه‌های مهم در ارتباطات اجتماعی است. در نتیجه‌گیری آن‌ها آمده‌است، فردی که در جریان یک ارتباط اجتماعی با واسطه‌گری خنده نیست، به اصطلاح در متن واقعه قرار ندارد، احتمالاً نه تنها از مشاهده‌ی خندیدن دیگران خنده‌اش نمی‌گیرد، بلکه از خندیدن آن‌ها تعجب هم می‌کند. آن‌ها قواعدی کاملاً جدی و پیچیده‌ای برای تحلیل این پدیده‌ی به نظر ساده کشف کرده‌اند که پای «ذخیره‌ی دانش محلی» و «الگوهای کنش» هم در این فرمول‌های پیچیده به میان می‌آید.

قصد ندارم این فرصت کوتاه را با موشکافی در این‌گونه مباحث از بین ببرم. هدف این بود که یادآوری کنم همین بشر که به هر چیز ناموزون کوچکی بی‌اختیار می‌خندد، از بی‌توازنی خود خنده‌اش نمی‌گیرد. اگر منصف باشیم اعتراف می‌کنیم که بعضی از ما آن‌قدر از بی‌توازنی سرشاریم که به راحتی سال‌های سال می‌توانیم سوژه‌ی خنده‌های طولانی برای خودمان باشیم، توسعه یافته‌ایم اما به گونه‌ای ناموزون. دانشمندان و محققان مختلف، هریک از منظری، کوشیده‌اند تا دلیل شادبودن یا نبودن افراد را مطالعه کنند. اثبات شده که انسان‌های امروز، از دیروزیان کمتر شادند. محققان به این نتیجه رسیده‌اند که شاد بودن نه تنها ارتباط مستقیم با افزایش کیفیت زندگی انسان‌ها دارد، بلکه اصلاً یکی از نشانگرهای کیفیت زندگی بالاست. می‌گویند کسی کیفیت زندگی‌اش بالاست که خودش از خودش راضی باشد و در یک کلام تکلیفش با خودش مشخص باشد. همه‌ی دعوی درمانگران حوزه‌ی روان روی همین است. بسا کسانی که همه چیزشان جور است اما باز هم چیزی به نام رضایت در زندگی‌شان یافت نمی‌شود.

ساراماگو رمانی به نام کوری نوشته است، در این رمان هنرمندانه، مردم شهرش را نابینا می‌کند. همه کور و از کار دور می‌شوند. پنجاه صفحه‌ی اول کتاب که طی می‌شود مردم شهر تازه متوجه می‌شوند که آن همه کار و زندگی، چه‌قدر دست و پایشان را بسته بود و خوشحال بودند از این‌که مجبور نیستند برای زنده‌ماندن بدوند. بعد از آن به هر جا که دلشان می‌خواست می‌رفتند. با هر که می‌خواستند دوست می‌شدند و هر وقت که می‌خواستند می‌خندیدند یا گریه می‌کردند. فرض کنیم همین امروز به ما بگویند که قرار است فردا کارمان در این دنیا تمام شود.

شاید مشکل در گم‌شدن معنای زندگی است. روان‌شناسان معناگرا معتقدند سه چیز می‌تواند اسباب شادی گردد. نخست این‌که چیزی از قِبَل کارمان تولید شود. در این شکل، کسی که گیاهی می‌رویاند، فرزندی می‌پروراند، اختراع یا ابداعی می‌کند مطابق این قاعده احتمالاً از نشاط بیشتری برخوردار است. دوم این‌که کسی و چیزی را دوست بداریم، این روان‌شناسان معتقدند عشق می‌تواند برای زندگیمان معنا بسازد. از این جهت، عاشق و معشوقان از دیگران هیجان‌زده‌تر و سرورمندترند و کمتر غم دنیا خواهند داشت. البته تأکید خیلی خاصی روی عشق و ازدواج وجود ندارد اما نیاز به عشق‌ورزیدن و دوست‌داشتن و دوست‌داشته شدن از مهم‌ترین نیازهای انسان است. مورد سوم که جالب‌تر هم هست، برخوردن به موانع است. بر این اساس، همین که می‌گویند مشکلات زندگی برای آدم لازم است پشتوانه‌ی علمی پیدا می‌کند. این روان‌شناسان معتقدند که کسانی که در زندگیشان ریسک می‌کنند و به دنبال اتفاقات و کشفیات جدیدند علاوه بر آن‌که چیزی تولید می‌کنند و هیجانات را در خود فعال می‌کنند دایماً به معماهایی برای حل‌کردن برمی‌خورند که تلاش برای حل این معماها زندگی را برایشان جذاب می‌کند و در نتیجه برای زندگیشان معنایی تعریف می‌شود. ترس و امیدی که از پی یک مانع ایجاد می‌شود یکی از جذابیت‌های زندگی انسان می‌تواند باشد.

دشوار نیست درک این مطلب که به‌ویژه شهرنشینان امروز، برنامه‌ای برای اوقات خارج از شغلشان ندارند. اولین سؤال برای کسی که ازدواج کرده و ملک و ماشین هم خریده این است که خب؟ بعدش را چه کنیم؟ این سؤال یعنی همان بی‌هدفی. دانشجو می‌شویم در حالی که معمولاً دغدغه علم و دانش‌جویی نداریم. به دنبال شغل دوم می‌رویم در حالی که مشکل مالی نداریم. برای مسافرت و دید و بازدید هم انگیزه‌ای نداریم. برای نجات از این وضعیت چه خوب است از روش‌های شناخته شده برای تقویت معنای زندگیمان بهره ببریم.

تحقیق در مورد یک مشکل جهانی: تعرض به افراد دارای معلولیت

هیچ کس حق ندارد...

همه‌ی افراد، فارغ از این‌که معلولیت دارند یا ندارند، به خصوص در سنین کودکی و نوجوانی، ممکن است مورد تعرض جنسی و خشونت قرار بگیرند اما این احتمال در مورد افراد دارای معلولیت، در همه‌ی جوامع بیشتر است. بر اساس تحقیقی در آمریکا، امکان این‌که یک فرد دارای معلولیت مورد خشونت قرار بگیرد، ۴ تا ۱۰ برابر یک فرد غیرمعلول است. «دیک سابسی»، مدیر مرکز اخلاقیات پزشکی «جان دوستور» تخمین زده که ۱۵۰۰۰ تا ۱۹۰۰۰ فرد دارای معلولیت هر سال در آمریکا مورد تعرض جنسی قرار می‌گیرند. این احتمال در مورد افرادی که معلولیت‌های ذهنی دارند، به مراتب بیشتر است.

هرچند آمار رسمی تعرض جنسی به افراد دارای معلولیت در کشورهای پیشرفته از جمله ایالات متحده آمریکا کم نیست اما «دانیل دی. سورنسن»، رییس انجمن «قربانیان اعمال جنایتکارانه و عدالت قضایی برای حمایت از افراد معلول»، معتقد است که تنها کمتر از ۴/۵ درصد از موارد جنایت نسبت به افراد معلول در بیشتر ایالت‌های آمریکا مانند کالیفرنیا ثبت می‌شود؛ در حالی که این رقم برای شکایت‌های عمومی در این مورد به ۴۴ درصد می‌رسد.

واقعیت آن است که هرچند نتایج مطالعات زیادی در حوزه‌ی افراد دارای معلولیت و نیز رشته‌های حقوقی و جنایی نشان داده‌اند که آمار تعرض به افراد معلول در تمامی جوامع بشری، نسبت به آمار تعرض به افراد غیرمعلول بسیار بیشتر است اما این آمار، دامنه‌ی ثبت رسمی به مراتب کمتری دارند. به عبارت دیگر، درصد بسیار کمی از موارد تعرض به افراد دارای معلولیت به مراجع قانونی و دادگاه‌های قضایی و کیفری ارایه می‌شود. بر اساس نتایج مطالعات در آمریکا، ۸۰ تا ۸۵ درصد جرم‌ها و سواستفاده‌ها نسبت به افراد دارای معلولیتی که در آسایشگاه‌ها مراقبت می‌شوند هرگز به مراجع رسمی گزارش نمی‌شود. یکی از دلایل گزارش‌نشدن موارد تعرض به افراد معلول، سالمند و بیمار در آسایشگاه‌ها، ترس از اخراج و تلافی مدیران بالادست است. بر اساس نتایج یک تحقیق، ۴۰ درصد افراد قربانی و ۴۰ درصد کارکنان غیرمتعرض آسایشگاه‌ها گفته‌اند که از ترس تلافی و کیفر افراد بالادست خود، حاضر به شکایت رسمی نمی‌شوند. در جوامع سنتی و مذهبی، دلایل دیگری برای سکوت در قبال موارد آزار و تعرض جنسی در خانواده‌ها وجود دارد، از جمله ترس از آبروریزی، ترس از ظنّ بد دیگران، ترس از قضاوت‌های اجتماعی و... این ملاحظات به‌خصوص در مورد دختران و زنان بیشتر اعمال می‌شود.

چه کسانی متعرض جنسی هستند؟

تحقیقاتی دیگر نشان می‌دهد که متعرضان بیشتر از افراد نزدیک به فرد معلول هستند، مانند خویشاوندان درجه یک و دو، پرستاران و مراقبان، دوستان نزدیک و آشنایان و افراد ظاهراً معتمد. بر اساس مطالعه‌ای که در آمریکا انجام شده، ۹۷ تا ۹۹ درصد متعرضان کسانی هستند که افراد دارای معلولیت یا خانواده‌ها، آن‌ها را می‌شناسند و اعتماد زیادی به آن‌ها دارند. بر اساس تحقیق «سابی و دو» در سال ۱۹۹۱، تحلیل ۱۶۲ گزارش تعرض جنسی به افراد معلول نشان داد که:

- ۲۸ درصد متعرضان، از افراد خدمات‌دهنده بوده‌اند، اعم از اعضای گروه مراقبت، مراقبان شخصی و روان‌پزشکان.
- ۱۹ درصد متعرضان، اعضای خانواده‌ی اصلی یا خانواده‌ی نامادری و ناپدری فرد معلول بوده‌اند.
- ۱۵/۲ درصد متعرضان از افراد آشنا بوده‌اند، اعم از همسایه‌ها و دوستان خانوادگی.
- ۹/۸ درصد متعرضان، مراقب‌های گاه‌وبی‌گاه فرد بوده‌اند، مانند پرستاران موقت.
- ۳/۸ درصد شریکان زندگی یا دوستان جنس مخالف فرد معلول بوده‌اند.
- هم‌چنین بر اساس این تحقیق، ۸۱/۷ درصد قربانیان زن و ۹۰/۸ درصد متعرضان مرد بوده‌اند.

بر اساس تحقیقاتی دیگر که در مرکز ملی خشونت‌های خانگی در کانادا انجام شده، نتایج زیر به دست آمده است:

- ۴۰ درصد زنان دارای معلولیت مورد آزار جنسی یا تجاوز قرار گرفته‌اند.
- ۵۴ درصد پسران ناشنوا و ۵۰ درصد دختران ناشنوا مورد تعرض جنسی قرار گرفته‌اند.
- ۶۹ درصد بیماران سرپایی و ۸۱ درصد بیماران بستری‌شده‌ی روحی و روانی مورد تعرض جنسی قرار گرفته‌اند.
- ۴۱ درصد پرستاران یا کمک‌پرستاران مورد مصاحبه تایید کردند که در تعرض جسمی به افراد مورد مراقبت نقش داشته‌اند.

زنان بیشتر قربانی می‌شوند

بر اساس مطالعات انجام‌شده، احتمال تعرض به زنان و دختران دارای معلولیت در هر جامعه‌ای به مراتب بیشتر از همتایان مذکر آن‌هاست. تعرض به دختران و زنان دارای معلولیت و نادیده‌گرفتن حقوق آن‌ها، به‌خصوص در مناطق فقیر و توسعه‌نیافته، به مراتب بیشتر دیده می‌شود.

دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد: «زنان دارای معلولیت در شمال اوگاندا، از تبعیض دایمی، خشونت جنسی و خشونت مبتنی بر جنسیت، رنج می برند. بسیاری از آن‌ها نمی‌توانند به خدمات ابتدایی دسترسی داشته‌باشند و در دوره‌ی بازسازی پس از جنگ، مورد غفلت گسترده قرار گرفته‌اند.» این گزارش مبتنی است بر مصاحبه با ۶۴ زن و دختر با معلولیت‌های مختلفی که حاصل بیماری‌هایی، مانند فلج‌اطفال و یا میدان‌های مین و جراحت گلوله بوده‌است.

بر اساس تحقیق دیده‌بان حقوق بشر، زنان دارای معلولیت در مقابل خشونت‌های جنسی و خشونت‌های مبتنی بر جنسیت، آسیب‌پذیرتر هستند. بیش از یک‌سوم زنان مصاحبه‌شده به دیده‌بان حقوق بشر گفتند که برخی از اشکال سواستفاده جنسی یا جسمی را تجربه کرده‌اند. هیچ‌یک از آن‌ها نتوانسته‌اند اقدام قانونی در این زمینه به‌عمل آورند یا با گزارش رسمی، متعرضان را تحت تعقیب قضایی قرار دهند.

این گزارش ۳۷ صفحه‌ای، به بیان موارد متعددی از سواستفاده و تبعیض از سوی غریبه‌ها، همسایگان و حتی اعضای خانواده‌ها نسبت به زنان و دختران دارای معلولیت در شمال اوگاندا می‌پردازد. زنان مورد مصاحبه گفتند که نتوانسته‌اند در اردوگاه‌های مخصوص افراد معلول یا محل زندگی خودشان، از ضروریات ابتدایی هم‌چون غذا، پوشاک و سرپناه برخوردار شوند. زن دارای معلولیتی که در یکی از این اردوگاه‌ها زندگی می‌کرد، به دیده‌بان حقوق بشر گفت: «مردم به او می‌گویند، تو بی‌فایده هستی، تو حیفِ نانی، تو باید بمیری تا به دیگران غذا برسد.»

این تحقیق در ۶ ناحیه از شمال اوگاندا انجام شد، منطقه ای که از دو دهه جنگ خانمان‌سوز میان شورشیان و دولت اوگاندا رها شده‌است. «شانتا رو باریگا» محقق مطالعات معلولیت و فعال در دیده‌بان حقوق بشر گفت: «یکی از جنبه‌های بیان‌نشده در مورد جنگ طولانی در شمال اوگاندا و پیامدهای آن، عبارت است از: منزوی‌شدن، نادیده‌گرفته‌شدن و سواستفاده از زنان و دختران دارای معلولیت. به موازات این‌که مردم اوگاندا در شمال برای بازسازی زندگی خود تلاش می‌کنند، دولت و سازمان‌های بشردوستانه باید اطمینان حاصل کنند که زنان و دختران دارای معلولیت جا نیفتاده‌اند.»

به گفته‌ی باریگا: «زنان دارای معلولیت اغلب اطلاعاتی در مورد سواستفاده‌های جنسی و بهداشت باروری و اچ‌آی‌وی، ایدز، دریافت نمی‌کنند؛ درحالی‌که نیاز مبرمی به بهداشت جنسی و مراقبت از خشونت‌های جنسی دارند و باید بتوانند در صورت نیاز، به مرجع قضایی دسترسی داشته باشند.»

پیشنهاد

محققان معتقدند که دلایلی هم‌چون: وابستگی به مراقبت‌کنندگان، فقدان درک کافی از محیط و شرایط اطراف، ناتوانی یا کم‌توانی در دفاع شخصی، و مطلع‌نبودن از مفهوم تعرض جنسی و شیوه‌های آن، این احتمال را افزایش می‌دهد که افراد دارای معلولیت، مورد تعرض جنسی قرار بگیرند. همان‌طور که اشاره‌شد، متاسفانه در جوامع مختلف، به‌خصوص کشورهای توسعه‌نیافته یا درحال‌توسعه، بسیاری از موارد تجاوز به فرد، چه معلول و چه غیرمعلول، ثبت یا پی‌گیری حقوقی نمی‌شود. در حالت کلی، خانواده‌ها و فردی که مورد تعرض واقع‌شده ترجیح می‌دهند سکوت کنند یا اتفاقی را که افتاده‌است، برملا نکنند.

در شرایطی که فرهنگ مسلط، مانع ثبت و شکایت قانونی از متعرضان جنسی می‌شود، بهتر است که خانواده‌ها خودشان دست‌به‌کار شوند و محیطی را برای فرد دارای معلولیت و بخصوص کودک خود فراهم کنند که تا حد ممکن ایمن و سلامت باشد. در این رابطه، نکات زیر پیشنهاد می‌شود:

- اگر در خانواده‌ی خود کودک یا نوجوان دارای معلولیتی دارید، در مورد تعرض جنسی و اشکال مختلف آن، با او صحبت کنید.
- در صحبت با کودکان و نوجوانان، به‌خصوص اگر معلولیت دارند، رک و صریح باشید و مفاهیم لازم را برایشان به‌راحتی و بدون خجالت توضیح دهید. مثلاً به کودک خود بگویید که هیچ‌کس حق ندارد بدن او را و به‌ویژه بخش‌های کاملا خصوصی بدنش را تماشا یا لمس کند.
- رفتار پرستاران و مراقبان کودک را تاحدممکن زیر نظر داشته‌باشید. مراقب رفتار خواهر، برادر، دایی، عمو، خاله، عمه و تمامی خویشاوندانی که با کودک دارای معلولیت ممکن است تنها بمانند، باشید.
- برای کودک و نوجوان دارای معلولیت، محرم اسرار و شخصی مطمئن و امن باشید تا در صورت نیاز، از گفتن راز خود به شما ترسان و نگران نباشد.
- همواره به او گوشزد کنید که اگر اتفاقی این چنینی برایش افتاد، از تهدیدهای فرد خاطی نترسد و حتما موضوع را با شما در میان بگذارد.
- به کودک خود بگویید که اگر کسی رفتار بدی با او کرد، مقصر کودک نیست و نباید خودش را سرزنش کند.
- گاهی والدین کودکان خود را به‌خاطر این‌که دیگران آن‌ها را لمس کرده‌اند، کتک می‌زنند و تحقیر می‌کنند. تمایل به سرزنش فرزند در قبال گناه دیگران را در خود از بین ببرید و منطقی باشید.
- در جلسات مشاوره و آگاهی‌بخشی در مورد رفتارهای نادرست جنسی شرکت کنید و اطلاعات خود را با دوستان و اعضای خانواده در میان بگذارید.
- در انجمن‌ها و جلسات گروهی، بحث‌های مربوط به تعارض و تجاوز جنسی و خشونت نسبت به افراد دارای معلولیت را مطرح کنید تا قبح اجتماعی آن در طرح مساله کم‌کم از بین برود.

نگین حسینی ـ روزنامه‌نگار و پژوهشگر مطالعات معلولیت
neginh@gmail.com

گفت‌وگو با یک معلم دارای معلولیت به مناسبت روز معلم

من معلمم!

هنوز صدای تق‌تق عصاهایم در ثبت اولین قدم‌های پیش از ورودم به کلاس درس را به یاد دارم. برای من به عنوان یک دختر جوان دارای معلولیت که تا قبل از آن هرگز به شغل معلمی فکر هم نکرده‌بود لحظات دلهره‌آوری در حال رقم‌خوردن بود. چند بار پشت سرم را نگاه کردم. هر لحظه که به کلاس نزدیک‌تر می‌شدم نبضم تندتر می‌زد. دو قدمی کلاس که رسیدم پشیمان شدم می‌خواستم برگردم. من کجا و تدریس کجا. نه! من برای کنترل هیجان‌های مهارنشدنی بچه‌های کلاس اول ساخته نشده‌بودم. از پیش‌بینی برخورد و نگاه بچه‌ها مضطرب شدم. نه! این کار من نیست.

اما دیگر دیر شده‌بود. یک لحظه در کلاس را باز کردم. با بهت به بچه‌ها نگاهی انداختم و وارد شدم. همان لحظه مبصر، برپا داد. دانش‌آموزان برخاستند. هرچه سعی کردم نتوانستم خودم را خونسرد نشان دهم. با اشاره دست از بچه‌ها خواستم تا بنشینند. با تمام تلاش، اضطرابم را پنهان و خودم را معرفی کردم. فکرش را هم نمی‌کردم که نیم‌ساعت بعد همه چیز برای من و دانش‌آموزان حالت معمولی به خود بگیرد. عصاها و معلولیتم محو شده‌بودند. از رفتار بچه‌ها متوجه شدم که از حضور من خوشحالند. یکی از شیرین‌ترین روزهای زندگی‌ام در لبخند گرم دانش‌آموزان و عشق بی‌دریغ من به آن‌ها رقم خورد.

این‌ها روایت لحظه‌ی اوج زندگی «فرشته امرایی» معلم دارای معلولیتی است که در گفت‌وگو با خبرنگار پیک توانا زندگی بی‌حدومرز را موهبت خداوند به خود می‌داند.

او بیان می‌کند از بچگی دلش می‌خواسته نویسنده شود اما اشتباهی به سمتی هل داده شده که زیباترین احساسات را نثار زیباترین گل‌های زندگی کند.

امرایی به سادگی شروع به معرفی خود می‌کند: من در نهاوند به دنیا آمدم. از ۷ ماهگی به علت تب شدید به فلج‌اطفال هر دو پا مبتلا شدم. در تهران چند مرحله عمل روی پاهایم صورت گرفت که تا حدودی بهتر شدم اما پای چپم خوب نشد و از ۵ سالگی با عصا خو گرفتم.

در دوران تحصیل چه در مدرسه و دانشگاه با وجود اعتمادبه‌نفس بالایم هیچ نگاه ترحم‌آمیزی به من نشد. همه‌ی این‌ها را مدیون خانواده‌ام هستم که با نوع تربیتشان مرا قوی بار آوردند. دبستان که بودم مدیر مدرسه، پدرم را صدا زد و گفت از اداره‌ی آموزش‌وپرورش گفته‌اند دختر شما باید به مدرسه استثنایی برود. پدرم هم مجبور شد این کار را انجام دهد اما من بیشتر از ۴ـ۳ ساعت در مدرسه استثنایی دوام نیاوردم. مرا با معلولین ذهنی در یک کلاس قرار دادند. بعد از چند ساعت مسئول مدرسه گفت که این دانش‌آموز نباید این‌جا باشد. خیلی خوشحال شدم. یادم هست وقتی که به مدرسه خودم برگشتم مدیر و معلمم از دیدنم اشک شوق ریختند!

در طول دوران تحصیل همواره سعی داشتم از گوشه‌گیری پرهیز کنم، به همین خاطر رابطه‌ی خوبی با همکلاسی‌هایم برقرار کردم و دوستان زیادی

به دست آوردم. سال ۷۱ در رشته‌ی علوم انسانی دیپلم گرفتم، همان سال در دانشگاه آزاد بروجرد قبول شدم و در رشته‌ی ادبیات فارسی لیسانس گرفتم. تا پایان تحصیلات، به‌جز سختی‌هایی که برای بالارفتن از پله‌های دانشگاه متحمل شدم، مشکل خاصی نداشتم اما بعد از گرفتن لیسانس، بریس‌های آهنی‌ام را در راه یافتن شغل پوشیدم. در نهاوند کاری که مناسب من باشد پیدا نمی‌شد. حدود ۲ سال با بیکاری سر کردم تا این‌که از اطلاعیه‌ی آموزش‌وپرورش برای جذب معلم حق‌التدریسی باخبر شدم. به اداره‌ی آموزش‌وپرورش نهاوند رفتم و به عنوان معلم حق‌التدریس در یکی از روستاهای نهاوند پذیرفته‌شدم.

تا این‌جای کار مشکلی نبود اما از آن روز به بعد فکر رفتن به سر کلاس هیجان و استرسی را در وجودم انداخت. هرچه بیشتر به این مساله فکر می‌کردم استرسم بیشتر می‌شد تا این‌که تصمیم نهایی‌ام را برای تدریس گرفتم، بر همه‌ی ترس‌هایم غلبه کردم و به آن روستا رفتم.

همان روز مرا سر کلاس اول فرستادند. اولین مواجهه‌ام با بچه‌ها نقطه‌ی اوج اضطراب‌هایم بود اما این دلهره بیشتر از نیم ساعت دوام نیاورد. به قدری با بچه‌ها صمیمی شدم که همه‌چیز فراموش شد. در آن سال هم‌زمان کلاس چهارم را هم به من دادند، چون معلم آن کلاس به خاطر بیماری قلبی نمی‌توانست بیاید. دو سال معلم دبستان بودم تا این‌که سال سوم مرا به عنوان دبیر ادبیات فارسی به مقطع راهنمایی فرستادند. مسیر آن روستا برای رفت‌وآمد بسیار سخت بود. با مینی‌بوس به آن‌جا می‌رفتم. بالارفتن از پله‌های مینی‌بوس برایم بسیار مشکل بود اما علاقه به شغلم مرا از ادامه کار بازنمی‌داشت.

دانش‌آموزان مرا خانم فرشته صدا می‌زدند. در تمام مدت تدریس هیچ برخورد نامناسبی از بچه‌ها ندیدم البته گاهی کنجکاوی‌های کودکانه‌ای ایجاد می‌شد و غالباً می‌پرسیدند خانم چرا پای شما شکسته است؟ هیچ وقت به بچه‌ها دروغ نگفتم زیرا می‌دانستم دروغ تاثیر بدی در تربیت دانش‌آموزان دارد. همواره به شاگردانم می‌گفتم این عصاها قلب دوم من است! پای من نشکسته، من به دلیل مشکلی در دوران کودکی دچار معلولیت شده‌ام و باید همیشه با عصا راه بروم.

در طول دوران تدریس متوجه شدم نگاه‌های کنجکاوانه‌ای که به افراد دارای معلولیت در همه جا می‌شود به گوشه‌گیری خود معلولان برمی‌گردد. اگر معلولان از کودکی در جامعه حضور داشته‌باشند و کنار دیگر افراد قرار بگیرند روابط و نگاه‌ها عادی می‌شود. در دهه‌ی ۷۰ در شهرستان‌های کوچک به دلیل نگاه سنتی، غالب افراد دارای معلولیت از ورود به جامعه نگران بودند، کمتر دیده می‌شدند و از پیشرفت باز می‌ماندند. حالا وضع کمی بهتر شده، اما با وضع مطلوب فاصله‌ی زیادی داریم.

مدیریت من در طول تدریس خوب بود و با وجود رابطه‌ی صمیمانه‌ام با بچه‌ها، کلاس‌هایم نظم خاصی داشتند. بین من و بچه‌ها احترام و دوستی بود. وقتی من داخل کلاس بودم دانش‌آموزان هیچ وقت با صدای بلند صحبت نمی‌کردند. بچه‌های روستا ساده و صمیمی هستند و احساساتشان پاک و لطیف است. همیشه فکر می‌کردم کار با این بچه‌ها پاداشی است که خداوند به من داده‌است.

یکی از روش‌های تدریس من این بود که آخر سال تحصیلی از بچه‌ها می‌خواستم هر نظری در مورد من دارند بنویسند و غالب نظراتی که می‌نوشتند مثبت بود. یک بار در یکی از نوشته‌ها خواندم که «خانم فرشته از شما ممنونیم که با این پای شکسته به ما درس می‌دهید. عموی من پایش شکسته‌بود بعد از دو، سه ماه خوب شد ولی شما هنوز خوب نشده‌اید!»

پنج، شش سال گذشت تا این‌که ما را برای استخدام رسمی به معاینه پزشکی فرستادند. روزی که برای معاینه پزشکی رفتم به‌جز خودم ۳ معلم دارای معلولیت هم آن‌جا بودند. یک خانم و ۲ آقا. همان‌جا یکی از مسئولین اداره‌ی آموزش‌وپرورش همدان به ما گفت: «این صحنه قشنگی نیست که شما با عصا سر کلاس بروید! ضمناً بچه‌ها حواسشان به عصای شما پرت می‌شود لذا شما صلاحیت و توانایی تدریس ندارید.» بعد تلفن را برداشت و به دکتر مربوطه زنگ زد و گفت: «این افرادی که الآن پیش شما می‌آیند توانایی تدریس ندارند.» با این صحبت ما قبل از معاینه‌ی پزشک، حذف شدیم! پزشک به خود من گفت خانم امرایی من هرچه فکر می‌کنم نمی‌توانم شما را رد کنم چون در وجود شما هیچ ایرادی نمی‌بینم. کلام و اعتماد به نفستان خوب است و از نظر من شما توانایی معلم‌شدن را دارید ولی چون دستور

از بالاست فقط می‌توانم برایتان بنویسم که شما در حالت نشسته می‌توانید کارهایی مثل تدریس را انجام دهید. برای سه نفر دیگر هم همین را نوشت. بعد مسئول کارگزینی اداره‌ی آموزش‌وپرورش گفت: «شما با توجه به این نامه نمی‌توانید تدریس کنید.» گفتم شما چه کار به نامه دارید، توانایی ما در طول این پنج، شش سال ثابت شده. اما گوش شنوایی نبود.

گفتند باید اداری شوید. یا باید دفتردار شوید یا کتاب‌دار. با خودم گفتم به هر حال هدف من خدمت به کشورم است و به ناچار پذیرفتم. مدت ۵ سال کتاب‌دار دبیرستان فاطمةالزهرای شاهد نهاوند بودم تا این‌که در سال ۸۷ با رفتن خانواده‌ام به کرج، من هم به این شهر انتقالی گرفتم. بعداً به خاطر حذف پست کتاب‌داری، به عنوان معلم پرورشی کار کردم و هم‌اکنون نیز در قسمت سنجش اداری، قسمت امتحانات مشغول فعالیت هستم.

آن پنج، شش سالی که به عنوان حق‌التدریس کار کردم، برایم ۱۷ ماه حساب کردند بنابراین طبق آخرین حکم ۱۰ سال و ۶ ماه است که استخدام رسمی آموزش‌وپرورش هستم.

در طول دوران معلمی، خیلی از همکارانم به من می‌گفتند ما وقتی تو را می‌بینیم روحیه می‌گیریم. در دوران دانشگاه یک بار استادم به من گفت خانم امرایی شما می‌دانید معلولیت به چه می‌گویند؟ گفتم تا جایی که من می‌دانم معلولیت یعنی ناتوانی و اختلال در یکی از اعضای بدن. گفت: «اما از نظر من خیلی از آدم‌های سالم به نوعی معلول هستند.» گفتم چه‌طور؟ گفت: «مثلاً کسانی که کینه‌ای، حسود یا دروغگو هستند شاید معلولیتشان به ظاهر دیده نشود اما به نوعی معلول محسوب می‌شوند. معلولیت ظاهری مشکلی نیست، خدا کند آدم‌ها به این نوع معلولیت‌ها دچار نشوند.» آن جمله برایم بسیار پندآموز بود.

در طول تدریس، حضور بچه‌ها، دنیای پاک و شیطنت‌های خاصشان به من روحیه می‌داد و هیچ چیز به اندازه‌ی موفقیت بچه‌ها خوشحالم نمی‌کرد. اگر خوشحال بودند واقعاً برایشان خوشحال می‌شدم. وقتی در تلویزیون محمدعلی محمدیان معلم مقطع دبستان که برای ابراز همدردی با شاگرد دچار سرطانش، موهای سرش را تراشیده‌بود، دیدم آن حس را با تمام وجود درک کردم. همه‌ی دنیای یک معلم شاگردانش هستند. این‌که مرا از بچه‌ها جدا کردند، بسیار ناراحت‌کننده بود اما پس از مدتی دوباره خودم را بازیابی کردم. برای رسیدن به آینده، به گذشته برگشتم. به این فکر کردم که من از بچگی هیچ وقت قصد نداشتم معلم شوم. از بچگی دوست داشتم نویسنده یا روان‌شناس شوم ولی هیچ وقت موقعیتی پیش نیامد که این کارها را فرا بگیرم. در حال حاضر بیشتر مطالعاتم در زمینه روان‌شناسی است.

مدتی پیش در یک سمینار حضور یافتم. استاد روانشناسی‌ام حین سخنرانی به‌یک‌باره مرا صدا زد و خواست پشت تریبون بروم. جمعیت زیادی هم در آن سمینار بودند. استادم گفت این خانم دچار معلولیت فلج‌اطفال است اما روحیه‌اش مثال‌زدنی است. اولش شوکه شده‌بودم چون هیچ‌وقت در حضور چنین جمعیتی سخنرانی نکرده‌بودم. خیلی معمولی خودم را معرفی کردم و در مورد کتاب «زندگی بی‌حدومرز» گفتم که نیک وی آچیچ درباره‌ی خودش می‌نویسد: «من بدون دست و پا به دنیا آمدم. اما هرگز در حصار شرایط خود نماندم. من به سراسر دنیا سفر می‌کنم و به میلیون‌ها نفر الهام می‌بخشم تا با ایمان، امید، عشق و شجاعت خویش بر ناملایمات زندگی چیره شوند و به آرزوهای خود برسند. من ایمان دارم که زندگیم حدومرزی ندارد. دلم می‌خواهد تو نیز، صرف‌نظر از دشواری‌های زندگیت، چنین احساسی داشته باشی. ما هم‌سفریم. در آغاز سفرمان، لطفاً قدری درنگ کن و درباره‌ی تمامی محدودیت‌هایی فکر کن که بر زندگی خویش تحمیل کرده‌ای و یا به دیگران اجازه داده‌ای بر زندگیت تحمیل کنند. اکنون به این بیندیش که رهایی از این محدودیت‌ها چه حس و حالی دارد. زندگی تو چگونه می‌بود اگر همه چیز برایت ممکن می‌شد؟»

آرزویم این است که یک روز روان‌شناس شوم. اول صبح همیشه می‌گویم که خدایا از تو می‌خواهم آدم‌های خوبی را سر راهم قرار دهی. انتظار من به عنوان یک فرد دارای معلولیت این است که آدم‌ها را برحسب ظاهرشان قضاوت نکنیم. یکی از دوستانم به من می‌گفت به نظر من معلولین انتخاب‌شده‌های خدا هستند و دوست‌شدن با آن‌ها دوست‌شدن با انتخاب‌شده‌های خداوند است.

مجید انتظاری

احمد آملی
حقوقدان

آیا شادی حق است؟

انسان از منظر روان‌شناسی دارای دو وجه است که به هیجانات موسوم است. هیجانات منفی و هیجانات مثبت. جنبه‌های منفی احساس انسان غم، خشم، افسردگی و جنبه‌های مثبت، احساس شادی، محبت، عشق و دوستی است. هیجانات، بازتاب رفتارهای انسان در رویارویی با عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مدنی است که با هم‌زیستی و تعامل کسب می‌شود. بازدارندگی و محدودکنندگی و تبعیض و استثنا و محرومیت، هیجانات منفی را تقویت کرده و تا مرحله‌ی خودآزاری و یا دگرآزاری می‌کشاند. تفاوت و نقص و بیماری ممکن است موجب تأخیر در عملکرد و یا حتی عدم تحرک انسان شود، اما این عوامل در کلیت خویش نمی‌تواند موجب بروز افسردگی و یا حتی انفعال در کاربردهای ذهنی و جسمی شود. برای نمونه، بازی کودکان را می‌توان مثال زد. پیاژه، روان‌شناس نامدار بر این باور است که بازی تفکر کودک است، اما از سوی دیگر موجب شادی و نشاط کودک می‌شود و تشویق‌کننده‌ی اراده‌ی کودک در حق انتخاب و تصمیم‌گیری می‌شود. این روند در گروه‌های سنی مختلف نیز تکامل یافته‌است و تنها به مرحله‌ی اوقات فراغت انسان محدود نمی‌شود، بلکه حتی به کار شایسته‌ی انسان نیز تسری پیدا می‌کند. بنابراین شادی در تمام مراحل مختلف زندگی بایستی حاکم باشد. از بازی تا آموزش، تحصیل دانش، اشتغال، ازدواج و زندگی روزمره‌ی انسانی، بحث این است که آیا نشاط و شادی را می‌توان در زمره‌ی حق دانست؟ از آن‌جا که شادی و نشاط از پیامدهای استقرار حقوق فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و مدنی است، دولت‌ها ابتدا باید از حقوق عمومی و خصوصی انسان‌ها به طور عام و افراد دارای معلولیت جامعه به طور خاص پشتیبانی کنند. نمی‌توان انسان را از حقوق اولیه خود محروم کرد و انتظار شادی و نشاط داشت، چرا که شادی بسته‌ی تبلیغاتی نیست که از طریق رسانه‌ها گسترش داده شود. اما در پیمان بین‌المللی حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به این موارد اشاره شده‌است که کنوانسیون، افراد دارای معلولیت را با صراحت بیشتری از حقوق برخوردار کرده‌است و در زمره‌ی حق تبعی به رسمیت شناسانده است. سازمان گردشگری جهانی اخیراً در حال بررسی آن است که گردشگری انسان را در زمره‌ی حقوق بشر محسوب کند که به نظر می‌رسد سازمان‌های تخصصی در حال سمت‌گیری به سوی ایجاد نشاط و شادی برای انسان‌ها در قالب تصویب یک قطع‌نامه‌ی جداگانه باشند. در قانون اساسی و قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت به‌طور عمده تکیه بر کلیات نیازهای اصلی آنان شده‌است و تنها از واژه‌ی فرهنگ و رفاه استفاده کرده‌اند. چرا که رسیدن به حقوق تبعی زمان زیادی را می‌طلبد. اما معلولان باید از طریق سازمان‌های حمایتی مردم نهاد از هر سازوکاری برای ایجاد روحیه‌ی نشاط و شادی استفاده کنند تا این بختک افسردگی که گریبان‌گیر افراد دارای معلولیت شده‌است از بین برود. شادی و نشاط از مهارت‌های زندگی محسوب می‌شود که کارشناسان مشاوره و مددکاری و روان‌شناسی باید برای آن برنامه‌ریزی کنند. در برزخ تنهایی و انزواگرایی معلول، شادی به دست نمی‌آید. معلولان باید در زندگی جمعی و هم‌زیستی این پدیده را برنامه‌ریزی و تجربه کنند.

آشتـــی کنـــان

یادش به‌خیر... یادش به‌خیر آن روزگاران پرکرشمه و ناز من
که تو بودی آن یار کرشمه‌نواز من، دیدگانت تماشاگه ناز و عشوه‌های من بودند و نگاه من، چشمان تو را می‌دید که آینه‌وار گوهر وجودم را روشن می‌کرد. ای ستاره‌ی شب‌های خاموش من! آیا به خاطر داری همان روزهایی را که گدازه‌ی آتشین ترس و دلهره و تردیدِ پیش رویم زبانه می‌کشید و طوفانی از لرزه‌ی دستم را بر زیر آواز خود اسیر می‌کرد؟ در آن سیلاب آتشین، تنها تو غریق نجاتم شدی، دستت را به دستم گره زدی و با هم سرمشق‌های کوتاه سرنوشتم را قلم زدیم و تمرین کردیم.
عجب روزهایی بود! چه روزهایی که با هم می‌نوشتیم! هفته‌هایی که با هم می‌نوشتیم، چه ماه‌هایی می‌نوشتیم و امروز... روزی‌ست که من هم‌چنان می‌نویسم! چرا می‌نویسم؟ آخر چرا ننویسم؟ ننویسم چه‌کنم این دردهای دلِ بادکنکی‌ام را؟ به برگ‌های کاغذ نگویم، به که گویم؟ به سنگ‌ها گفتم، ولی قطره‌های باران حسادت ورزیدند و بر روی گونه‌های سنگی بوسه زدند و دل‌نوشته‌هایم را پاک کردند. به یخ های شفاف گفتم، وای!... خورشید یخ‌ها را آب کرد. به برگ درخت گفتم، نسیم، آن را از شاخه کَند و با خود بُرد.
کمی بعد، دردهای قلبم را به گیسوی دخترکی بافتم، افسوس که برادر بازیگوشش، موهای او را کشید و دردم را برید. به چشم‌های یارم که گفتم اشکی ریخت و دردم را به جان خرید. افسوس که عزراییل حسودتر بود و چشم‌های هم‌دردم را برای ابد بست.
اما به کاغذ که گفتم، نه گلایه کرد، نه شکایت، فقط سیاه شد.
آری، دردهایم را به خود کشید، دم نزد و سیاه شد. او فقط یک برگ کاغذ بود. یک برگ کاغذ غم‌خوار و سپید، ولی روسیاه
کاش بودی! کاش دستان سپیدت، دوباره پناه من بود!
کاش می‌شد دستانت غرق بوسه‌های من می‌شدند! همان دستان مهرافروزی که مرا با دوست سپید و بی‌توقع و از یادرفته‌ام آشتی داد.
دوستی که حتی با خط‌خطی کردن گونه‌اش، آخ نمی‌گوید.
کاش باز هم دستان تو را داشتم!

سیما علیمردانی

سفر به اروپا

قسمت ۳

پاریس

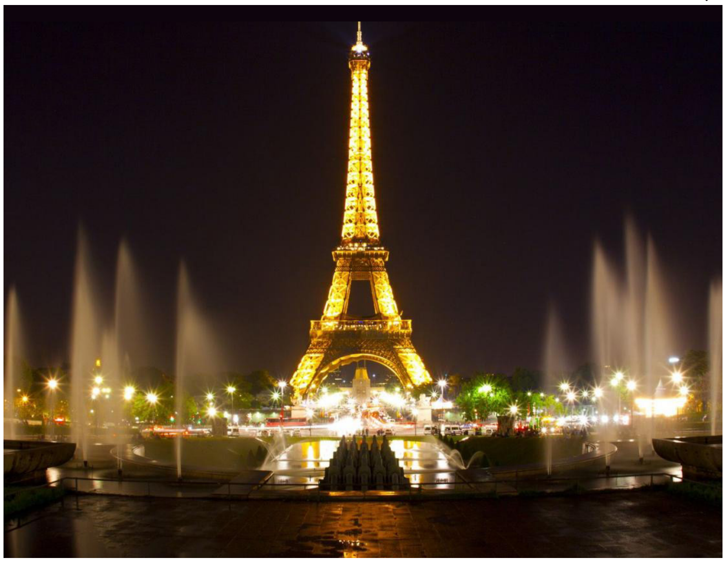

در پاریس، هم حس فیلم‌سازی و هم حس قدیمی توریستی، ما، من و فیلم‌بردارم، را به برج ایفل کشاند. در ابتدا صندلی چرخ‌دارم بسیار به دردمان خورد، چون باعث شد از صف طولانی علاقه‌مندان بگذریم و از یکی از شناخته‌شده‌ترین سازه‌های دنیا بالا برویم. با اولین آسانسور تا نیمه راه را بالا رفته بودیم که فهمیدیم برای رفتن به آسانسور دوم که ما را به بالای برج می‌رساند، باید از یک سری پله بالا برویم.
بله، درست است. نوک برج ایفل برای مسافران معلول قابل دسترسی نیست.
این موضوع ناامیدکننده بود، اما چندان موجب غافلگیریمان نشد.
متیو بن‌وواسن (Matthieu Bonvoisin) بیست‌وپنج ساله که وقتی ملاقاتش کردم در پاریس حقوق می‌خواند، گفت: «زندگی روی صندلی چرخ‌دار در آمریکا خیلی آسان‌تر از فرانسه است.» او پیش از آن در واشنگتن زندگی و کار کرده‌بود و حالا هم در واشنگتن برای بانک جهانی کار می‌کند. «به نظر من آمریکا و فرانسه فرق می‌کنند؛ چون وقتی در خیابانی در آمریکا راه می‌روید، مردم شما را متفاوت تلقی نمی‌کنند، وقتی سوار اتوبوس می‌شوید، طبیعی است که مردم کمی فضا به شما بدهند تا بتوانید صندلی چرخ‌دارتان را در اتوبوس مستقر کنید. اما در فرانسه این‌طور نیست.»
بن‌وواسن با مشکل «آتروپی عضلانی نخاعی» به دنیا آمده‌است؛ مشکلی ژنتیکی که عضلات او را ضعیف کرد و تنفس او را تحت تاثیر قرار داد. او هرگز قادر نبوده‌است راه برود و این مشکل بر دستان او نیز اثر زیادی گذاشته‌است؛ اما زمانی که با هم ملاقات کردیم، در دانشگاه سوربن در رشته‌ی حقوق تجاری آمریکا تحصیل می‌کرد. حتی با وجود آن‌که ورودی ساختمان اصلی این دانشگاه باپرستیژ برای صندلی چرخ‌دار امکانات دسترسی نداشت، او از پس این کار برآمد. او می‌بایست ساختمان را دور می‌زد و از ورودی پشتی ساختمان وارد می‌شد. اما روزهای یکشنبه، با این‌که ساختمان و ورودی جلویی ساختمان باز بودند، اما در ورودی پشتی بسته بود. بنابراین، مطالعه و ملاقات با هم‌کلاسی‌ها در روزهای یکشنبه برای او ممکن نبود.
او گفت اکثر اتوبوس‌ها و قطارهای فرانسه امکانات دسترسی ندارند. در واشنگتن دی سی می‌توان بدون مشکل سوار هر اتوبوسی شد و از هر ایستگاه مترویی هم وارد شد. همه‌چیز امکانات دسترسی دارد. اما در فرانسه این‌طور نیست.
متروی پاریس امکانات دسترسی دارد، اما کارگران مترو باید یک رمپ قابل حمل را روی فاصله میان سکو و قطار قراردهند تا کسانی که روی صندلی چرخ‌دار هستند بتوانند سوار شوند. این خود برای مسافران معلول معطلی به همراه دارد. من وقتی به مترو رفتم، چند قطار آمدند و رفتند تا بالاخره یکی از کارگران توانست رمپ را از باز کند و آن را برای سوارشدن من نصب کند.

ادامه دارد...

نویسنده: رید دِیون پورت- ترجمه: پرواز خیر

پ مثل پدر

در همسایگی ما مردی است با دوپای معلول. وقتی از پله‌ها بالا می‌رود، صدای گام‌هایش به وضوح شنیده می‌شود. وقتی بچه‌هایش به پیشوازش می‌آیند، اصلا معلولیتش را نمی‌بینند، روح زندگی را در وجودشان می‌دمد و از عاطفه، سرشارشان می‌کند، به درس‌هایشان می‌رسد و برایشان پدری می‌کند.
وقتی همسرش او را پذیرفته است، چه باک اگر دیگران نگاهی خاص به او داشته باشند، وقتی خدا در قلبش شکل گرفته، چه غم که مخلوقاتش او را آن‌طور که باید نمی‌بینند.
او پدری نمونه است، پدری که علاوه بر انجام تمام وظایف پدری، به فرزندانش ایمان به زندگی را می‌آموزد، به این‌که نباید از شکست‌ها ترسید، نباید کوتاه آمد.
وقتی او را در همسایگی خود می‌بینیم به خودمان می‌آییم،که با داشتن این همه سلامتی، چرا انگیزه‌هایمان کم‌رنگ است؟ ما که ادعا می‌کنیم پدر یا مادر خانواده هستیم، چرا خود را باور نمی‌کنیم، چرا گام‌هایمان آن‌گونه که باید، استوار نیست و چرا نمی‌توانیم حتی برای خود نشاط به وجودآوریم، چه برسد به دیگران...
و این‌جاست که باید به صمیمیت این پدر نسبت به خانواده‌اش، به پدران دیگر و کسانی که از پدر شدن می‌ترسند، نوید زندگی بهتری را داد.

مریم عطاری

موسسه پیام آوران ساحل امید

موسسه‌ی پیام‌آوران ساحل امید، سازمانی غیرانتفاعی- غیرتجاری و تابع قوانین جمهوری اسلامی ایران است که در سال ۱۳۹۱ با مجوز رسمی از سازمان بهزیستی کشور و تحت شماره ثبتی ۳۱۰۶۷، رسما فعالیت خود را به صورت کشوری آغاز کرد.

موضوع فعالیت موسسه:

توان‌بخشی و فعالیت‌های اجتماعی در حوزه‌ی افراد دارای معلولیت

اهداف موسسه عبارتند از:

۱) تلاش در جهت نهادینه‌کردن صنعت گردشگری معلولان در جامعه با هدف توانمندسازی و ارتقای سطح روحیه‌ی مثبت در افراد دارای معلولیت و فرهنگ‌سازی و تغییر نگرش عمومی نسبت به گردشگری این قشر از جامعه.

۲) پی‌گیری حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت.

۳) ایجاد نشاط و بالابردن سطح اعتمادبه‌نفس در افراد دارای معلولیت.

۴) توانمندسازی افراد دارای معلولیت و تشویق و ترغیب آن‌ها به داشتن حضور فعال و مستمر در عرصه‌های مختلف اجتماعی و دوری از انزوا.

۵) کمک به افراد دارای معلولیت در جهت شناسایی توانایی‌های فردی و اجتماعی خود و تقویت آن‌ها.

۶) گسترش شبکه‌ی دوستی و استفاده از دانش و تجربیات یکدیگر در راستای بهبود شرایط زندگی فردی و اجتماعی.

۷) ایجاد فرصت‌های شغلی و کارآفرینی.

روش‌های اجرایی اهداف:

۱) برگزاری تورها، اردوها، مسابقات مذهبی، تفریحی، آموزشی و ورزشی در سراسر کشور.

۲) برگزاری همایش‌ها و جشنواره‌های ورزشی- فرهنگی و مراسم مذهبی.

۳) برگزاری نمایشگاه‌ها و بازارچه‌های توانمندی افراد دارای معلولیت با هدف نمایش و فروش محصولات آن‌ها به صورت دایمی و موقت در سراسر کشور.

۴) برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌های مختلف گردشگری، آموزشی، فرهنگی و ورزشی.

در آخرین اردوی برگزارشده توسط این موسسه، ۴۵ نفر از اعضای ساکنان ساحل امید در یک روز بهاری زیبا و خاطره‌انگیز، ساعات خوشی را در کنار هم در پارک جنگلی چیتگر سپری کردند.

ستونی برای نوشتن

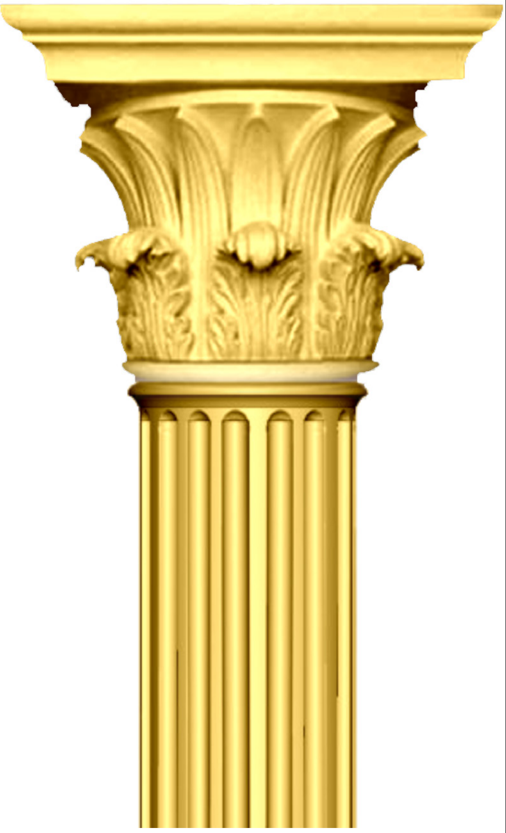

همه چیز از همان شب بارانی شروع شد؛ وقتی که قرار شد من یک ستون داشته باشم، ستونی که در تصور من با ابعاد ستون‌های تخت جمشید برابری می‌کرد. فکر کنید یک دفعه به شما یک ستون ۲۰ متری پاپیون‌زده بدهند و بگویند این مال تو و تو بمانی که با این کوچولوی ۲۰ متری چه کار کنی!؟ وقتی فهمیدم منظور از ستون، نه آن ستون، بلکه همین چند خط راستی است که دور یادداشت‌های من کشیده می‌شود و شما در حال خواندنش هستید خیالم کمی راحت شد. اما تا آمدم با خیال کمی راحت‌شده‌ام، کمی کِیف کنم، نگران این شدم که من، با این تجربه‌ی کوتاه‌مدتم از زندگی با این ستونی که خیلی‌ها ممکن است نظری بهش بیندازند، چه کنم که بتوانم همه‌ی شما عزیزان را از خواندن نوشته‌هایم شاد و خوشحال کنم!؟

این شد که تلاش کردم در هرکجا که هستم به عمق فرو بروم تا بتوانم آن‌چه که هست را همان‌جور که هست برای شما بگویم یعنی؛ بدون سانسورکردن کمی تا قسمتی از وقایع خوش‌مزه‌ی زندگی. با خودم فکر کردم که اصولا در زندگی روزمره‌ی همه‌ی ما تراژدی وجود دارد، و در اکثر مواقع هم درام از تراژدی عقب نمی‌ماند، پس چرا کمی کمدی، جهت چاشنی به ماجرا اضافه نکنم!؟

به قول معروف «مگه همه‌ی عمر چند تا بهاره؟»

پس به امید همین بهار که یکی از همان بهارهای طول زندگیم است، عرض یادداشت‌هایم را شروع می‌کنم.

مریم امین‌الاسلام

صدیقه مولایی
دبیر سرویس کودک و نوجوان

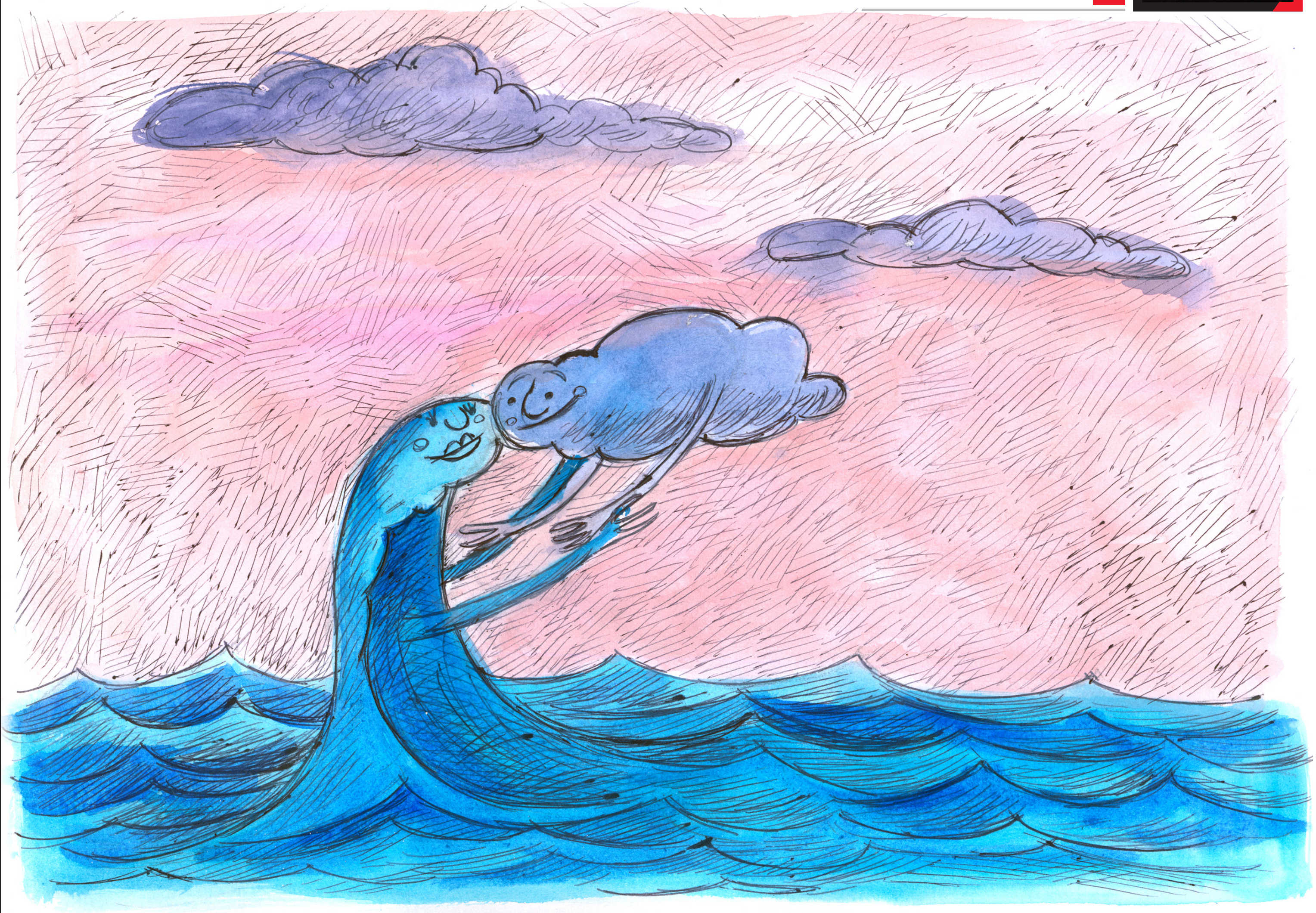

روزی روزگاری ابری از ابرها...

روزی روزگاری ابری از ابرها، در نقطه‌ای از زمین که روی نقشه پیدا نیست، در گوشه‌ای مه‌آلود بر زمین نشست، در جایی که داستان‌ها، از آن‌جا شروع می‌شوند...

پس از سفرهای طولانی در آسمان، از روی آتشفشان‌ها، رودخانه‌ها، دشت‌ها، بعد از عبور از بالای کوه‌هایی که در دلشان غارهای بزرگ پنهان بود، بعد از گذر از دریاهایی که دنیایشان در اعماقشان بود...

بعد از بازیگوشی با باد، بعد از هم‌بازی‌شدن با خورشید و زمین در قایم‌باشک‌بازی، آن‌قدر تغییر شکل داده‌بود که دیگر هیچ‌کس او را نمی‌شناخت. نه از دسته‌ی ابرهای کلمی بود نه از دسته‌ی ابرهای پنبه‌ای و نه از هیچ دسته‌ی دیگری..

ابر فرزند دریا بود که هیچ شباهتی به مادرش نداشت. ولی بعد از این همه سرگردانی دلش برای مادرش تنگ شده‌بود، دلش می‌خواست باز هم در آغوش مادرش و در کنار خانواده‌اش باشد.

گاهی از این‌که مادرش، او و خواهر، برادرهایش را هل می‌داد تا موج بشوند و ساحل را بشناسند عصبانی می‌شد و بالاخره در یک روز آرام و آفتابی از خانواده‌اش جدا شد و به آسمان رفت.

ابر فکر می‌کرد همین، دل‌تنگی او را سنگین کرده و تا این پایین کشانده، مه به قدری زیاد بود که نمی‌دانست کجاست، اما صدایی آشنا به گوشش می‌رسید، صدایی که به او آرامش می‌داد، صدایی که گرم و مهربان بود، صدایی شبیه زمزمه‌های لالایی مادرش...

ابر داستان ما هنوز نمی‌دانست روی دریا فرودآمده، در آغوش مادرش.

چشم‌هایش را بست و به باران‌شدن فکر کرد. به باریدن روی دریا و برگشتن پیش خانواده‌اش.

موضوع انشا
بزرگ‌شدن بچه‌ها

به نام خداوندی که بچه‌ها و بزرگ‌ترها را آفرید، یعنی اول از همه کودک را آفرید و قرار را بر این گذاشت که کودک ها بزرگ شوند.
ما موضوع بزرگ‌شدن‌مان را در آینده انتخاب کردیم، زیرا این از نظر ما بسیار مهم است.
ما تازگی‌ها خیلی به این فکر کردیم که هر بچه‌ای وقتی بزرگ می‌شود، چه شکلی می‌شود؟
و این‌که از کجا بداند چه شکلی باید بشود؟ ما کمی سردرگم شده‌ایم! و نمی‌خواهیم برای بزرگ‌شدن هیچ عجله‌ای بکنیم. هر چند درس‌های مدرسه و هر روز مدرسه‌رفتن برایمان سخت است!
همان‌طور که نمی‌دانیم بچه‌ها وقتی بزرگ می‌شوند به چه شکلی در می‌آیند، نمی‌توانیم باور کنیم بزرگ‌ترها وقتی کوچک بوده‌اند چه شکلی و چه رفتارهایی داشته‌اند؟
ما یک بزرگ خجالتی را می‌شناسیم که می‌گویند وقتی بچه بوده برای این‌که قند برندارد، دست‌هایش را می‌گرفته‌اند، ایشان با پا به قندان می‌زدند و قندها را می‌ریختند و وقتی دست‌هایشان برای جمع‌کردن قندها رها می‌شده، از این آزادی استفاده می‌کرده و مشت مشت قند برمی‌داشته‌اند.
و خودمان از خودشان شنیده‌ایم که در کلاس قمقمه بر سر بچه‌ها می‌کوبیده‌اند و به علت شلوغی زیاد همیشه به دفتر احضار می‌شده‌اند.
خودشان می‌گویند در زندگیشان، دوستانشان نقش مهمی داشته‌اند و البته خانواده!
اما، ما هرچه فکر می‌کنیم نمی‌دانیم باید تحت تاثیر چه کسانی باشیم؟ معلمانمان؟ دوستانمان؟ برنامه‌های تلویزیونمان؟ تبلیغاتمان؟
در مدرسه به ما می‌گویند صرفه‌جویی کنیم و در تلویزیون می‌بینیم خانه با یک ماهی‌تابه خانه می‌شود!
ما هر قدر از این شامپوها و محصولات خوراکی تبلیغ‌شده در تلویزیون خریدیم، نه جمعمان، جمع شد و نه لبخندهای بلندبالا بر لبانمان نشست و نه آرامش پیدا کردیم.
بزرگ‌ترها موجودات عجیبی هم هستند. باور نمی‌کنید؟
در همین ایام عیدی که سفر می‌کردیم، بر روی تونل انتقال خاک به کارخانه‌ی سیمانی، چیز بزرگی نوشته بودند با این مضمون: «حفظ محیط طبیعی به عهده‌ی همه ما است!» و ما کاربرد جل‌الخالق را این‌جا یافتیم.
یا بر روی پاکت سیگار عمویمان که کامبیز ـ پسر عمویمان ـ کلی به گران‌بودن آن‌ها افتخار می‌کند، عکس ریه‌های سیاه را می‌بینیم که تقریباً ازبین رفته‌اند و ما در دو عجب مانده‌ایم، آن‌ها که نقاشی ترسناک می‌کشند و می‌گویند ضرر دارد و می‌فروشند و عجب دوم از آن‌ها که نقاشی ترسناک را می‌بینند و می‌خرند که آن شکلی بشوند!
پدر ما می‌گوید: «کتک خوردی بزن!» و ما که مطالعه داریم در کتاب‌هایمان خوانده‌ایم: «نگذار تو را بزنند، شجاعت یعنی، این».
در آخر ما به این نتیجه رسیدیم که هنوز نمی‌توانیم تشخیص بدهیم، موسیقی یاد بگیریم یا ورزش کنیم؟ زبان انگلیسی را از حالا یاد بگیریم یا نگیریم؟ به همه‌ی هم‌کلاسی‌هایمان محبت کنیم یا نکنیم؟ اگر بزرگ‌تری اشتباه کرد به او بگوییم یا نگوییم؟ همیشه به حرف بزرگ‌ترهایمان گوش بدهیم یا ندهیم؟
در پایان انشا می‌خواهیم نتیجه بگیریم که پدرها و مادرهای ما باید هرچه بیشتر بدانند و بخوانند و ما را راهنمایی کنند. آن‌ها نباید بگویند یادگرفتن کامپیوتر از سن آن‌ها گذشته و یا حوصله‌ی کتاب‌خواندن را ندارند، آن‌ها باید پا به پای کودکانشان رشد کنند، حتی بازی‌های کامپیوتری یاد بگیرند از زامبی و انگری بردز گرفته تا خیلی دیگر، زیرا آن‌ها باید بدانند ما چه چیزهایی یاد می‌گیریم و چه چیزهایی می‌بینیم؟
از دوستان خود می‌خواهم از این انشا کپی بگیرند و آن را در اختیار خانواده‌هایشان قراردهند، یا طوری آن را روی وسایلشان بگذارند که بزرگ‌ترهایشان آن را بخوانند. ترجیحاً وقتی خودشان خواب هستند که نتیجه‌ی بهتری دارد و ما این را بسیار تجربه کرده‌ایم.
این بود انشای ما

هوشنگ نکته بین

برای بچه‌ها

فانوس لین یی
نویسنده: برندا ویلیامز
ترجمه: شهاب‌الدین عباسی
انتشارات: مهاجر
از سری قصه‌های ماندگار

لین یی و مادرش یک خانواده‌ی دو نفره هستند و عمو هویی در همسایگی آن‌ها زندگی می‌کند.
قرار است امشب جشن ماه برگزار شود و لین یی باید برای جشن خریدکند. مادر مقداری پول به او می‌دهد تا چیزهایی را که لازم دارند از بازار بخرد.
کیک ماه، میوه، برنج، سیب زمینی و...
مادر فریاد می‌زند: «و بادام‌زمینی برای عمو هویی، می‌دانی که چقدر دوست دارد؟»
لین یی دوست دارد یک فانوس قرمز خرگوشی برای خودش بخرد، ولی مادر پول بیشتری به او نمی‌دهد، درعوض به او می‌گوید اگر خوب چانه بزنی و به اندازه‌ی یک فانوس خرگوشی پول برایت بماند می‌توانی آن را برای خودت بخری.
لین یی با خوشحالی به بازار می‌رود...
آب‌نبات‌های سیبی به او چشمک می‌زنند، آن‌ها به نظر خیلی خوشمزه می‌آیند ولی لین یی یک فانوس خرگوشی قرمز می‌خواهد.
او در بازار اسباب‌بازی هم می‌بیند، ولی می‌داند باید با پولش چیزهای دیگری بخرد.
لین یی با فروشنده‌ها چانه می‌زند، برنج، سیب‌زمینی و میوه را با قیمت مناسب می‌خرد، وقتی کیک‌های ماه را در سبد مرتب می‌کند خوشحال است که می‌تواند فانوسش را بخرد.
اما با دیدن خانمی که بادام‌زمینی می‌خورد، یادش می‌افتد که برای عمو هویی بادام‌زمینی نخریده‌است.
انتخاب برایش خیلی سخت است. عمو هویی که نمی‌داند قرار بوده برایش بادام‌زمینی بخرند، به پولش نگاه می‌کند، حتی اگر حسابی هم چانه بزند برای خرید فانوس پول کافی ندارد.
باید چه کار کند؟
مادر به او گفته حتماً بادام‌زمینی بخرد و عمو هویی هم خیلی بادام‌زمینی دوست دارد.
با اطمینان به فانوس‌ها پشت می‌کند و با بادام‌زمینی و باقی خریدها به خانه برمی‌گردد...
مادر از این‌که می‌دید لین یی تمام خریدها را انجام داده خیلی خوشحال شد و پرسید: «نتوانستی فانوس بخری؟»
لین یی با شجاعت، و در حالی‌که سعی می‌کرد جلوی گریه‌اش را بگیرد گفت: «نه... فانوس بقیه بچه‌ها را می‌بینم، مهم نیست.»
اما در قلب کوچک او این مسأله خیلی مهم بود، لین یی سعی کرد این را نشان ندهد و به‌جای این کار، بادام‌زمینی‌ها را با لبخند به عمو هویی داد.
عمو هویی هم برای لین یی یک هدیه داشت...
یک فانوس خرگوشی قرمز

به اسم بزرگ‌ترها برای کوچک‌ترها پرسش‌های کودکانه و پاسخ آن‌ها

تألیف: دکتر میریام استپارد
ترجمه: دکتر فرهاد سوری
انتشارات: ذهن آویز
در این کتاب مفید با پرسش‌های معمول کودکان روبه‌رو می‌شویم و متوجه می‌شویم که این پرسش‌ها نشانه‌ی چیست؟
نکته‌ی جالب دیگر این کتاب این است که پاسخ‌ها براساس سن بچه‌ها دسته‌بندی شده، تا پاسخ مناسب براساس سن آن‌ها داده‌شود.
از جمله‌ی این پرسش‌هاست:
خدا چیست؟
دین چیست؟
چرا نباید با غریبه‌ها صحبت کنم؟
خشونت چیست؟
چرا او نمی‌تواند راه برود؟ و ...
در این کتاب می‌خوانید:
پدران و مادرانی که هنگام پاسخ‌دادن به پرسش‌های حساس و بحث‌انگیز پنهان‌کاری می‌کنند یا موضوع صحبت را عوض می‌کنند، نه تنها گفت‌وگوکردن درباره‌ی موضوعاتی نظیر مسایل جنسی، نژاد، دین یا مواد مخدر را در خانواده مشکل می‌کنند، بلکه بدتر از آن، کودکان را به پنهان‌کاری تشویق می‌کنند...

صدیقه مولایی

توران، چهره‌ی ماندگار کودکان ایران

گفت‌وگوی پیک توانا با توران میرهادی یکی از موسسان شورای کتاب کودک و هدایت‌گران ادبیات آن‌ها، متخصص تعلیم و تربیت، استاد ادبیات کودکان و سرپرست فرهنگ‌نامه‌ی کودکان و نوجوانان.

همین‌که روبه‌رویش می‌نشینم و توضیح می‌دهم برای چه آمده‌ام، لبخندی می‌زند که تمام اضطراب‌هایم ناگهان فروکش می‌کند و با آرامش تمام آماده‌ی پرسیدن می‌شوم. قبل از ورود، دفتر ملاقات‌هایش را که بررسی می‌کرد، نگران بودم به خاطر تاخیرم، مرا نپذیرد. این نظم و دقت از معلمی که فرزند مادری آلمانی بود، دور از ذهن نبود. معلمی که دانش‌آموخته‌ی علوم تربیتی سوربن فرانسه است. چهره‌ای برون‌مرزی که دو دوره در سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ در کنگره‌ی کتاب کودک عضو هیات داوران جایزه هانس کریستین آندرسن بوده و بیش از بیست سال مدیریت کودکستان و مدرسه‌ی فرهاد را به عهده داشته و دیدگاه‌هایی به آموزش دارد که همواره می‌تواند الگوی معلمان و علاقه‌مندان به آموزش کودکان باشد.

تحصیلاتش را در فرانسه پس از جنگ جهانی دوم آغاز کرد و با دیدن وضعیت ناگوار اروپا، به این اندیشید که چرا انسان‌ها تن به جنگ می‌دهند؟ و ریشه‌های این سوال را در آموزش انسان‌ها در کودکی دید که در بزرگ‌سالی به شکل ارزش‌ها و معیارهای شخصیت انسان‌ها تبدیل می‌شود.

توران میرهادی به آموزش مانند یک موجود زنده می‌نگرد که نیاز به تنفس، تغذیه و رشد دارد.

ایشان می‌گوید: «تجربه به من نشان داده‌است که تعلیم و تربیت یک جست‌وجوی مداوم است، جست‌وجویی در برون و درون انسان‌ها. این واقعیتی است انکارناپذیر که هیچ دو انسانی شبیه یکدیگر نیستند، شرایط و زمان‌ها هم یکسان نیستند. پس در مورد هر انسان، مساله‌ی تعلیم و تربیت از نو مطرح می‌شود.»

و این نگرش باعث شده تا همیشه خود را یک دانش‌جو بداند که در حال یادگیری و آموزش‌دیدن است.

حالا دلیل لبخندش را می‌دانم، او از هر حرکتی برای آموزش کودکان استقبال می‌کند و در میان حرف‌هایش، این صداقت دیده‌می‌شود که عاشقانه می‌خواهد تجربیاتش را در اختیار دیگران قرار دهد.

مجموعه‌ای از تجربیات ارزشمندش را در کتاب «جست‌وجو در راه‌ها و روش‌های تربیت» آورده است. هرگز اتفاق نیفتاده که صفحاتی از این کتاب را بخوانم و اشک پهنای صورتم را نگیرد. نه! این تجربه‌ها، تجربه‌های دردناکی نیستند، بلکه این تلاش، دقت‌نظر و مسئولیت‌پذیری یک معلم را نشان می‌دهد که اشک شوق را به چشمان می‌آورد.

به دلیل این‌که دیدگاه‌ها و مجموعه‌ی صحبت‌های ما با ایشان، در این کتاب مطرح شده‌است، سعی کردم تنها گوشه‌ای از این دیدگاه‌ها وتجربه‌های ارزشمند و تلاش‌ها را طبق دسته‌بندی کتاب عنوان کنم.

امیدوارم این مختصر، مقدمه‌ای باشد برای شور و شعورانسان‌ها، تا کودکان را در اسارت قالب‌ها نگنجانند.

مدرسه فرهاد با نام برادر ازدست‌رفته‌اش در سال ۱۳۳۴ حیات خود را آغاز کرد و با افزوده‌شدن مقاطع دبستان و راهنمایی تا سال ۱۳۵۸ فعالیت کرد.

در مدرسه‌ی فرهاد از کودک شیرخواره تا نوجوان چهارده ساله داشتیم. شاگردانی داشتیم که کم و بیش از نبوغشان اطلاع داشتیم و هم‌چنین شاگردانی که عقب‌ماندگی ذهنی داشتند. بچه‌هایی با رنگ پوست متفاوت و از طبقه‌های اجتماعی مختلف. بچه‌های متوسط بخش زیادی از مدرسه را تشکیل می‌دادند. بچه‌هایی که همیشه خوب درس می‌خواندند. وقتی معلم این‌دسته از دانش‌آموزان هستید کم‌تر مساله و یا مشکلی پیش می‌آید و در پایان سال تحصیلی می‌بینید که هیچ حرکت جدیدی انجام نداده‌اید و این سرآغاز رکود است. همه‌ی اختراعات و اکتشافات ناشی از این بوده که مساله‌ای ایجاد شده و به دنبالش جست‌وجو پدیدار شده‌است. آسایش، تنبلی فکر را به دنبال دارد. به همین دلیل ما تلاش خود را متوجه متوسط‌ها کرده‌ایم. اولین گام پیش‌آوردن مسایل و مشکلات بود. ما به پیشواز مسایل می‌رفتیم و گاه، خودمان آن را به وجود می‌آوردیم.

در این کار دو دسته از دانش‌آموزان همواره به ما کمک می‌کردند، بااستعدادها و دیرآموزها، شاگردان باهوش با سوالاتشان، البته در این بین این سوال برایمان پیش‌آمد که آیا درست است این دانش‌آموزان در کنار بقیه باشند و گاه با سوال‌هایشان رهبری کلاس را به‌عهده بگیرند؟

وقتی نتایج عملکرد گروه را دیدیم، به این واقعیت پی بردیم که جداکردن استعدادهای درخشان از کل جامعه‌ی دانش‌آموزان گناهی است نابخشودنی...

دانش‌آموزان دیرآموز هم معلمی را که سعی می‌کرد سریع پیش برود به مسیر عادی برمی‌گرداندند و معلم مجبور می‌شد درسش را به شیوه‌های گوناگون ارایه دهد و به تک‌تکِ بچه‌ها توجه کند.

عموماً این دسته از دانش‌آموزان که در زمینه‌ی آموختن دچار اشکال هستند از نظرات دیگر قوی‌تر هستند. ایراد کار بیشتر مدرسه‌هایِ ما این است که همه‌ی درس‌ها جنبه‌ی خواندن و حفظ‌کردن دارند و تقریباً هیچ‌گونه کار عملی انجام نمی‌شود. اگر آموزش ما هم عملی، هم انتزاعی، هم بیانی و هم استدلالی باشد دیگر دیرآموز نخواهیم داشت.

در این زمینه تجربه‌ای داشتیم که با شکست کامل مواجه شد و نتوانستیم صدمات آن را به‌طور کامل جبران کنیم و از این بابت همیشه متاسفیم و آن تجربه، تقسیم‌بندی کلاس‌ها به ضعیف و قوی بود.

جداکردن دانش‌آموزان بااستعداد، متوسط و ضعیف در هر سه گروه سکون به‌وجودآورد. با این کار عملاً به بچه‌های دیرآموز نشان داده بودیم که کم‌هوشند. این بچه‌ها از عمل ما برای خود یک تصویر ذهنی ساخته‌بودند که تا پایان دوران تحصیلی برایشان باقی ماند.

دانش‌آموزانی داشتیم که معلولیت جسمی داشتند یا دچار هموفیلی بودند. تجربه به من آموخت که به این دسته از کودکان باید احترام بسیار گذاشت، ما آن‌ها را دوست داشتیم، ولی این محبت را نمی‌توانستیم ابراز کنیم، زیرا نمی‌بایست بین آن‌ها و سایر کودکان تفاوتی قایل شویم. این کودکان در برخورد با زندگی شجاعت بسیار داشتند و رفتار آن‌ها سبب شده‌بود سایر دانش‌آموزان تفاوتی بین خود و آن‌ها نبینند. اصلاً فراموش کرده‌بودند که این پسر قدرت استفاده از پاهایش را ندارد و یا آن دختر با عصا راه می‌رود.

مطالعه‌های ما برای پیداکردن شیوه‌هایی که ما را در جهت تغییر و تحول پیش ببرد و از رکودی که علت آن ذکر شد دور کند به دو نظریه‌ی کلی در برنامه‌ریزی آموزش و پرورش رساند؛ دانش‌آموزان باید مطالب اساسی را که برای زندگی اجتماعی به آن نیازمند بدانند، این عقیده مبتنی بر ضرورت است. نظریه‌ی دوم مبتنی بر آزادی

است، یعنی به دانش‌آموزان باید مطالبی را آموخت که کنجکاویشان برای درک آن مطالب تحریک شده‌باشد.

برنامه خودسازی کودکان

منظور از خودسازی به‌دست‌آوردن آگاهی نسبت به خصلت‌های والای انسانی، شناختن جنبه‌های مختلف آن و ایجاد انگیزه برای رشد این خصلت‌ها در انسان است.

در این نوع تربیت ما با انسانی روبه‌رو هستیم که خود، مربی خویش است.

برای روشن‌شدن موتور داخلی بچه‌ها تصمیم گرفتیم که بچه‌ها را از نظر گرایش‌ها و علاقه‌مندی‌ها و محرک‌های گوناگون بررسی کنیم. بچه‌ها برای کارهای قهرمانانه احترام زیادی قایل هستند، ولی انگیزه‌شان بیشتر مسابقات قهرمانی ورزشی است.

چه کسی اول شد؟ جایزه را چه کسی برد؟ این تلاش‌ها مثبت است، اما نه به آن حد که انسان را به درجه‌ی قهرمانی در انسانیت برساند.

طراحی کارت قهرمانی برای دانش‌آموزان

یکی از راه‌کارهای مدرسه فرهاد برای ایجاد و تثبیت صفات والای انسانی در بچه ها طراحی کارت قهرمانی بود.سنت‌های مذهبی و اخلاقی ایران را مورد مطالعه قرار دادیم. ضعف‌ها و قدرت‌های کودکان را مشاهده کردیم و در مجموع به دوازده صفت رسیدیم.

مطالعه‌های بعدی به ما نشان داد که دانش‌آموزان، چنان‌چه به مقام قهرمانی هم نمی‌رسیدند، تعدادی از خصلت‌های اصیل انسانی را شناخته بودند. این شناخت راه‌گشای آن‌ها در خودسازی بود.

دسته‌ای از دانش‌آموزان که به مقام قهرمانی رسیدند کودکانی بودندکه معلولیت داشتند.

نمونه‌ای از مصداق‌های صفات قهرمانی

استقلال در کار و فکر: خودش کار کند و با فکر خود پیش برود، به دست دیگری نگاه نکند، بلکه سعی کند کارها را طوری انجام دهد که به دیگران احتیاج نداشته باشد. برای غذاخوردن و نظافت و سایر کارهای خود نگذارد کسی به او تذکر دهد. مطیع باشد، ولی به موقع بتواند خودش تصمیم بگیرد.

کردار نیک: در خانه و دبستان نسبت به انجام کارهای خود احساس مسئولیت کند. اگر کسی به کمک احتیاج داشت، پیش‌قدم بشود. برای بهترشدن وضع خانه و دبستان و حتی کوچه و خیابان اگر کاری از دستش برآمد کوتاهی نکند، مهربان و دلسوز باشد.

نظام اداری مدرسه، انسجام و همکاری

هر کارمند اداری در مدرسه‌ی فرهاد، علاوه بر کار اداری خود، یک کار آموزشی، یک کار تربیتی و یک کار شورایی هم داشت. (یکی از خلاقیت‌های سازنده خانم میرهادی در اداره مدرسه‌اش ایجاد شوراهای مختلف از دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌ها بود. این شوراها درشرایط گوناگون یاری‌گر مدرسه و مشوق کارگروهی و اهمیت مشورت بودند.)

این نحوه‌ی تقسیم کار به ما اجازه می‌داد تا دیوار بین گروه اداری و آموزشی را به طور کامل از میان برداریم. هر معلم جانشینی داشت که در صورت غیبت کار او را برعهده می‌گرفت. در این حالت معلم دچار اضطراب نمی‌شد و دانش‌آموزان هم از درس عقب نمی‌افتادند.

وقتی همه مسئولند

در تمام سال‌های کار، این اندیشه ذهن مرا مشغول می‌کرد که چه‌طور می‌شود انسانی را ساخت؟

برای یافتن پاسخ این پرسش بسیار مطالعه و مشاهده کردیم. در جست‌وجوهایمان به این نتیجه رسیدیم که احساس مسئولیت است که آدمی را از بعد حیوانی جدا می‌کند، شوق احساس مسئولیت، چه در خانواده، چه در مدرسه و چه در اجتماع، گاه عمداً و گاه به‌طور غیرعمد کشته می‌شود و از بین می‌رود. خانواده‌ها نگران تربیت فرزندان خود بودند، اما با امر و نهی دایم و بکن، نکن‌های زیادتر از حد لازم، شوق احساس مسئولیت را در آن‌ها از بین می‌بردند.

ایجاد ترس و اعمال تنبیه اگرچه ظاهرا برای به‌دست‌آوردن یک نظم قراردادی است، ولی در عمل شوق و احساس مسئولیت را از بین می‌برد. ما معتقد بودیم که قبول مسئولیت باید شوق‌انگیز باشد و این شوق را باید در افراد تقویت کرد، اگر شوق پیش‌بردن کاری در کودک به‌وجود نیاید و از روی ترس کاری را انجام دهد ما موفق به تربیت انسان نخواهیم شد. آنچه می‌سازیم قالب‌های بدون محتوی هستند، برده‌های بدون زنجیر.

جالب است بدانید بچه‌های مدرسه فرهاد هنوز با هم مرتبط هستند و هنوز سعی در پیدا کردن یکدیگر در اقصی نقاط کشور و دنیا هستند.

هرسال فروردین ماه به دیدن مدیری که رسم زندگی را به آن‌ها آموخت میروند بعضی‌ها خودشان مادربزرگ بودند

نمی دانید وقتی یکدیگر را می‌شناختند، لحظه‌ای روبروی هم می‌ایستادند، با انگشت، اشاره می‌کردند و با نام، همدیگر را خطاب قرار می‌دادند؛ چه هیجانی به من که تنها ناظر این امواج عشق و شوق بودم داشت

چهره‌ای که شاید دیدنش برای هرکسی هیجان‌انگیز باشد، مریم پیرنظر، نوه دختری مرحوم باغچه‌بان بود

ایشان هم که یکی از دانش‌آموزان مدرسه فرهاد بوده ،حالا در امریکا مشغول کار نشر کتاب است

و در مورد روزهای تحصیلش می‌گوید: "مدرسه ما خیلی دموکراتیک بود، در مورد هر موضوعی مشورت می‌شد، این بچه‌ها بودندکه مشکلات را حل می‌کردند و مورد مشورت قرارمی‌گرفتند. توران خانم هیچوقت بچه‌ها را دست کم نمی‌گرفت.

با لبخند می‌گوید حتی "مش رمضون" فراش مدرسه هم، برای خود ابهتی داشت و با همان لبخند ادامه می‌دهد: "می‌خواستیم اسم گروه بچه‌های فرهاد را مش‌رمضون بگذاریم"

خاطره فرزند ثمینه باغچه‌بان از روزهای مدرسه

توران خانم با اینکه مدیر مدرسه بود، هر روز در صف صبحگاهی می‌ایستاد و ما به این حضور عادت داشتیم، اما ناگهان از ایشان خبری نشد، و ما انگار چیزی را گم کرده بودیم. این غیبت چند روزی طول کشید.

یادم هست اولین باری که بعد از این غیبت چندروزه کنار صف ما حضور پیدا کرد، اشک نمی‌ریخت اما در صدایش غمی پنهان بود،گفت: "بچه‌ها یادتان هست، همیشه به شما می‌گویم کاری را که به عهده می‌گیرید درست انجام دهید؟"

ما در برگشت از مسافرت از روی پلی می‌گذشتیم، که سازنده‌اش کارش را درست انجام نداده بودو آن پل خراب شد"

این‌جا بود که ما متوجه شدیم علت نبودن چندروزه ایشان، فوت "کاوه" یکی از فرزندانشان بوده است، و توران‌خانم از این حادثه ناگوار هم به ما درس دادند.

مامان توران

پیروز، پروفسورریاضی، دلاور، مهندس برق و پندار، مهندس نفت، فرزندان ایشان هستند.

پندارخمارلو دختر ایشان می‌گوید:

من هم شاگرد مدرسه فرهاد بودم اما مادرم به معلم‌ها سفارش کرده بود، حتی بیست و پنج صدم هم به خاطر اینکه دختر ایشان هستم به من ارفاق نکنند، یک‌بار برای تهیه گزارش در درس حرفه و فن به کارخانه‌ای رفتیم. هیچوقت یادم نمی‌رود مادرم سرکلاس گفت: گزارشی که من نوشتم عالی بود و این جمله آن‌قدر به من چسبید که هرگز فراموشش نکردم. چون مادرم زیاد اهل تعریف زبانی نیست و رضایتش را در رفتارش نشان می‌دهد..

چه چیزی واقعا مادر را خوشحال می‌کند؟

هر چیزی که به نفع مردمش باشد، برای مامان من یک دنیا ارزش دارد. وقتی می‌شنود برای جوان‌ها، بچه‌ها و یا نابیناها کاری شده واقعا خوشحال می‌شود. به ما هم یاد داد قدر پول را بدانیم، اما آن را ارزش محسوب نکنیم.

هدیه‌های مامان بزرگ توران

مامان، تولد دخترم به او شاهنامه و به پسرم گلستان را هدیه داد. ماجرا به این‌جا ختم نشد، آن‌ها هرشب سر ساعت مشخصی کنار تخت مادربزرگشان می‌نشستند و مادرم برای آن‌ها شاهنامه یا گلستان را می‌خواند و معنی می‌کرد؛ به این ترتیب در یک سال مداوم دو چهره برجسته ادبیات ایران را به آن‌ها شناساند.

اصولی که به ما در زندگی یاد داد:

راستگویی، صداقت، نظم، مسوولیت پذیری، انجام کارهای جمعی و عام‌المنفعه بود.

و با صدا و لحنی کاملا شبیه مادرشان ادامه می‌دهند: "مامان هیچوقت مامان اختصاصی ما نبوده و نیست، مامان همه است، اما هر موقع که به او نیاز داشته باشیم، درکنار ما هست".

بدیهی است بهره‌مندی ازتمام تجربیات و عقیده‌های تربیتی ایشان مستلزم مطالعه آثارو تجربیاتشان است. پیشنهاد می‌کنم فصل "بیماری جایزه و شاگرد اولی" که دید متفاوتی در مورد رقابت و جایزه دارد و قوانین مصوب دانش‌آموزان در مدرسه که حتی استفاده از لوازم‌التحریر لوکس و متفاوت را برای خود ممنوع کرده بودند را حتما مطالعه کنید.

توران میرهادی مادری که خانواده‌اش رابه بزرگی ایران می‌داند، پس از هشتاد و هفت سال هنوز و هرروز از پله‌های شورای کتاب کودک بالا می‌رود و فعالیت‌های خود را وقف کودکان در فرهنگ‌نامه نموده است.

با آرزوی سلامتی ایشان، امیدوارم این پایان، آغازی باشد برای جوشش جنبش‌های سالم تربیتی به‌دور از رقابت‌های ناسالم، تمایزها و تبعیض‌ها و به امید روزی که ما خانواده‌ها در اندیشه رشد تمام فرزندان ایران باشیم و نه فقط فرزندان خودمان، مثل توران خانم.

انشالله.

صدیقه مولایی

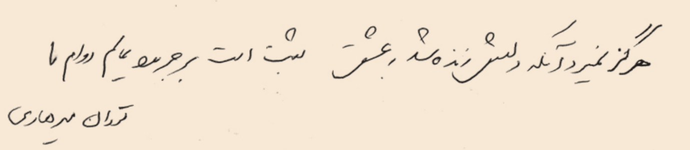

دیگ سحرآمیز در شهر بی‌سوادها

در شهر بی‌سوادها قانون‌های عجیب‌وغریبی وجودداشت، مثلاً کسی حق نداشت رنگ درِ خانه‌اش را عوض کند، حق نداشت خانه‌اش را دوطبقه بکند. به‌خاطر این‌که در شهر بی‌سوادها هیچ کوچه‌ای اسم نداشت، هیچ خانه‌ای پلاک نداشت. اگر رنگ در خانه‌ای عوض می‌شد، دیگر کسی نشانی‌اش را پیدا نمی‌کرد.

در شهر بی‌سوادها آدم‌ها به‌هم نامه نمی‌نوشتند، مدرسه‌ای نبود، کتاب‌خانه‌ای نبود. پادشاه پرخور شهر بی‌سوادها که از همه بی‌سوادتر بود، یک وزیر باسواد داشت که لو نداده‌بود سواد دارد. همه می‌گفتند او با بقیه فرق دارد، ولی نمی‌دانستند چرا؟

پادشاه پرخور شهر چند وقتی بود مریض شده‌بود. دلش غذاهای جدید و خوش‌رنگ و لعاب و خوش‌مزه‌تر می‌خواست.

هیچ آشپز باسوادی هم نبود که بتواند از روی دستور آشپزی غذای جدیدی درست کند. پادشاه دستور داد تا مریضی‌اش بدتر و سخت‌تر نشده، بروند و دوای دردش را که غذاهای جدید است از هر کجا شده گیر بیاورند و برایش ببرند.

وزیراعظم که گاهی پنهانی روزنامه‌ای از خارج از شهر فراهم می‌کرد و می‌خواند، یادش آمد یک‌بار در یک روزنامه‌ای خوانده، در شهری دور پسرکی آشپز هست که دست‌پختی منحصربه‌فرد دارد و هر کس هر غذایی میل داشته باشد، در چشم برهم‌زدنی برایش فراهم می‌کند.

وزیراعظم کار و کاسبی را رها کرد، شال و کلاه کرد و رفت به سمت شهر دور.

به دروازه‌ی شهر که رسید، دید هر کس ظرف غذای خوش‌رنگ و بویی را در دست گرفته، گوشه‌ای می‌نشیند، آستین‌ها را بالا می‌زند و با به‌به و چه‌چه شروع می‌کند به خوردن.

وزیراعظم که حسابی گرسنه شده‌بود، اول از همه رفت توی صف ایستاد تا غذایی سفارش بدهد. مردم تند و تند غذایشان را سفارش می‌دادند، می‌گرفتند و می‌رفتند.

نوبت وزیر که شد، دهانش حسابی آب افتاده‌بود، روده‌ی کوچکش داشت روده‌ی بزرگش را می‌خورد.

پسرک آشپز پرسید: «چی میل دارید؟» وزیراعظم فکری کرد و گفت: «قورمه سبزی جاافتاده» پسرک به آشپزخانه رفت و با یک بشقاب برنج زعفرانی و قورمه سبزی برگشت و آن‌ها را به وزیراعظم داد، وزیر داشت از تعجب شاخ درمی‌آورد، چه‌طور یک نفر غذاها را به این سرعت آماده می‌کند؟ این‌جا که نه بوی غذایی می‌آید و نه دودی بلند می‌شود و نه دیگ و کف‌گیری در کار است؟

در همین فکرها بود که پسرک بلند گفت: «نفر بعد.»

وزیراعظم به‌خودش آمد و قبل از رفتن پرسید «ببخشید دوغ ندارید با پیاز؟»

پسرک به آشپزخانه رفت، وزیراعظم از فرصت استفاده کرد و دنبال پسرک رفت به آشپزخانه، چیزی ندید به‌جز یک دیگ سیاه سوخته خالی، پسرک به ظاهر آشپز، با شاخه‌ی خشکی به دیگ می‌زد و می‌گفت: «قیمه، آب‌گوشت و...» یا هر غذایی که فکرش را بکنید یا نکنید.

وزیراعظم خوش‌حال و خندان، قورمه سبزی می‌خورد، پیاز را گاز می‌زد و دوغش را سر می‌کشید و خیالاتی در سرش می‌پروراند.

وزیر آن‌قدر منتظر ماند تا رستوران تعطیل شد، بعد یواشکی، وقتی پسرک چشم‌هایش را بسته بود و دست‌هایش را بالا برده‌بود و خمیازه‌ی بلندی می‌کشید، دیگ را بلند کرد، گذاشت روی سرش و در رفت.

پسرک وقتی چشم‌هایش را باز کرد و دید دیگ سیاه دوتا پا درآورده و دارد فرار می‌کند، دستپاچه شد و دنبال دیگ دوید و گفت:

«وایستا!...کجا میری؟»

و وزیراعظم هم از توی دیگ قصه‌ی شهر بی‌سوادها و پادشاه شکمو را تعریف می‌کرد، نفس نفس می‌زد و می‌دوید.

پسرک دلش سوخت، به دیگ گفت: «پس تو که راه را بلدی برو و من همین‌طور دنبالت می‌آیم. می‌دانم دوای درد پادشاه چه چیزیه!»

بالاخره به شهر بی‌نام‌ونشانی رسیدند که همان شهر بی‌سوادها بود. وارد قصر شدند و وزیراعظم دیگ را از روی سرش برداشت و پسرک تازه فهمید دیگش را دزدیده‌اند و خودش هم فریب خورده.

نگهبان‌ها پسرک را زندانی کردند و وزیر ناقلا دیگ را پیش پادشاه برد.

پادشاه وقتی ماجرا را شنید، پرید بالا و پایین و منتظر جادوی دیگ شد.

همه جا را خلوت کرد، به همه دستور داد بیرون بروند، چوب دیگ سحرآمیز را که از پسرک ربوده‌بود برداشت و به دلش صابون زد، دست‌هایش را به هم مالید، چند دوری دور دیگ چرخید، نفس عمیقی کشید، چشم‌هایش را بست، روی دیگ زد و چندتا غذای خوش‌مزه خواست و بو کشید، اما بویی به مشامش نخورد. آهسته چشم‌هایش را باز کرد و با تعجب داخل دیگ را نگاه کرد که پر شده بود از کاغذهای خط‌خطی که به هم چسبیده بودند.

باعصبانیت وزیر را صدا زد و گفت: «پسرک را پیش من بیاورید، دیگ را در بین راه خراب کرده‌ای، کاغذ تحویل ما می‌دهد.»

پسرک را پیش پادشاه بردند، پادشاه دستور داد: «زود باش دیگ ما را پرکن از غذاهای خوش‌مزه.»

پسرک داخل دیگ را نگاه کرد و گفت: «غذای شما همین است.» پادشاه عصبانی شد، پسرک گفت: «دیگ جادویی همین است دیگرا! پر از غذا می‌شود، شما هم غذاهای خوردنی نیاز ندارید، به شکمتان نگاه کنید، نیاز به استراحت دارد، روح و مغز شما نیاز به غذا دارند، آن‌ها گرسنه‌اند نه شکم بزرگتان! این‌ها هم کتاب هستند، غذای روح شما» و یک کتاب داستان برای پادشاه خواند.

پادشاه از داستان خیلی خوشش آمد و هرشب به دیگ سفارش کتاب می‌داد، شب‌های زیادی پسرک برای پادشاه کتاب خواند تا حالش بهتر شد. وزیراعظم هم جرأت پیدا کرد و گفت که سواد دارد و از ترس این‌که پسرک جایش را بگیرد برای پادشاه کتاب خواند.

حالا پسرک باید می‌رفت، ولی پادشاه غذای روح می‌خواست. پسرک گفت: «شما وقتی لذت بیش‌تری می‌برید که خودتان کتاب بخوانید.»

و به وزیراعظم گفت که به پادشاه خواندن و نوشتن یاد بدهد و پادشاه و مردم شهر را باسواد کند.

پادشاه دستور ساخت مدرسه و کتاب‌خانه را داد.

مردم از کوچک و بزرگ، گروه گروه به مدرسه رفتند و باسواد شدند. کتاب خواندند و پادشاه برای تنبیه وزیراعظم که سال‌ها باسواد بود و حرفی نزده‌بود، او را از فلک کرد، به پسرک سکه داد و پسرک برگشت به شهر خیلی دور تا دوباره به مردم گرسنه غذا بدهد.

مردم شهر پیشرفت کردند، خانه‌های بزرگ‌تر ساختند، به همدیگر نامه نوشتند، روزنامه چاپ کردند، بعضی از آن‌ها هم به فضا سفر کردند، البته خیلی خیلی سال بعد...

صدیقه مولایی

برای بچه‌هایی که دوست دارند نویسنده بشوند

خورشید چه فایده‌ای دارد؟
باران چه فایده‌ای دارد؟
غذا چه فایده‌ای دارد؟
و
مامان چه فایده‌ای دارد؟
یک خانم نویسنده‌ی فرانسوی به نام «سوفی بلیر» مجموعه‌ی کتاب‌هایی با این عناوین برای بچه‌ها نوشته‌است. این مجموعه را خانم شیرین صفایی ترجمه کردند.
به نظر شما سوال آخر سوال عجیبی نیست؟
شما فکر می‌کنید در این داستان درباره‌ی فایده‌ی مامان چی نوشته؟
این موضوعی است که یک بچه‌خرس، یک بچه‌کانگورو، یک بچه‌فیل، یک بچه‌طوطی و بچه‌ی یک مرغ ماهی‌خوار می‌خواهند توی نقاشی‌هایشان نشان بدهند.
بچه‌خرس نمی‌داند چه‌طور نقاشی بکشد و چه‌طور به دوستانش بگوید مادر او چه فایده‌ای دارد؟
همه‌ی بچه‌ها نقاشی مادرشان را می‌کشند؛ مامان طوطی بال‌هایش را باز می‌کند تا آفتاب بچه‌اش را اذیت نکند.
مامان کانگورو بچه‌اش را داخل کیسه‌اش می‌گذارد و همراه خودش به این طرف و آن طرف می‌برد.
مامان فیل با خرطوم بلندش روی بچه‌اش آب می‌ریزد.
مامان مرغ ماهی‌خوار، بچه‌اش را توی منقارش پنهان می‌کند.
اما مامان خرس‌کوچولو شبیه هیچ‌کدام از آن‌ها نیست؟
بچه‌خرس فکری می‌کند...
او چهارتا کاغذ برمی‌دارد.
دوتا گوش
یک بینی
یک دهان
و دوتا چشم، نقاشی می‌کشد.
دوستانش با تعجب می‌گویند: «ما تا به حال مامانی به این شکل ندیدیم!»
خرس‌کوچولو می‌گوید: «دوتا گوش، برای شنیدن رازهای من،
یک بینی برای قلقلک دادنم،
یک دهان برای بوسیدنم و گفتن حرف‌های پر از محبت،
دوتا چشم برای نگاه‌های مهربانش»
خرس‌کوچولو چهار نقاشی را به‌هم می‌چسباند و زیرش می‌نویسد: «مادری که من دوست دارم.»
و همه متوجه می‌شوند که:
«هر مادری از قطعه‌های زیاد عاشقانه‌ای درست شده‌است.»
از نظر من آن‌ها به مسأله‌ی مهمی رسیدند.
شاعرها و نویسنده‌های خیلی خیلی زیادی در مورد مادرهای دوست‌داشتنی شعر گفته‌اند و یا داستان نوشته‌اند، شعرها شبیه هم نیستند، داستان‌ها با هم تفاوت دارند اما چیزی که در تمام آن‌ها یکسان و شبیه هم است، همین عشق مادر است که با بیان‌های متفاوت عنوان شده‌است.
و بچه‌هایی که دوست دارند نویسنده باشند، باید بدانند اگر به موضوعات اطراف نگاه متفاوت، عمیق و دقیق، وجود نداشت کتاب‌های محدودی به‌وجود می‌آمد. و اگر تعدادشان هم زیاد بود خیلی تکراری می‌شدند.
مثلاً در ادبیات فارسی ما شعرهای زیادی درباره‌ی صبح نوشته شده، اما هیچ‌کدام شبیه هم نیستند و شما از خواندن تمام آن‌ها لذت می‌برید.
می‌توانید در مورد نگاه عمیق و دقیق بیشتر فکر کنید و در این مورد با خانواده یا دوستانتان صحبت کنید.

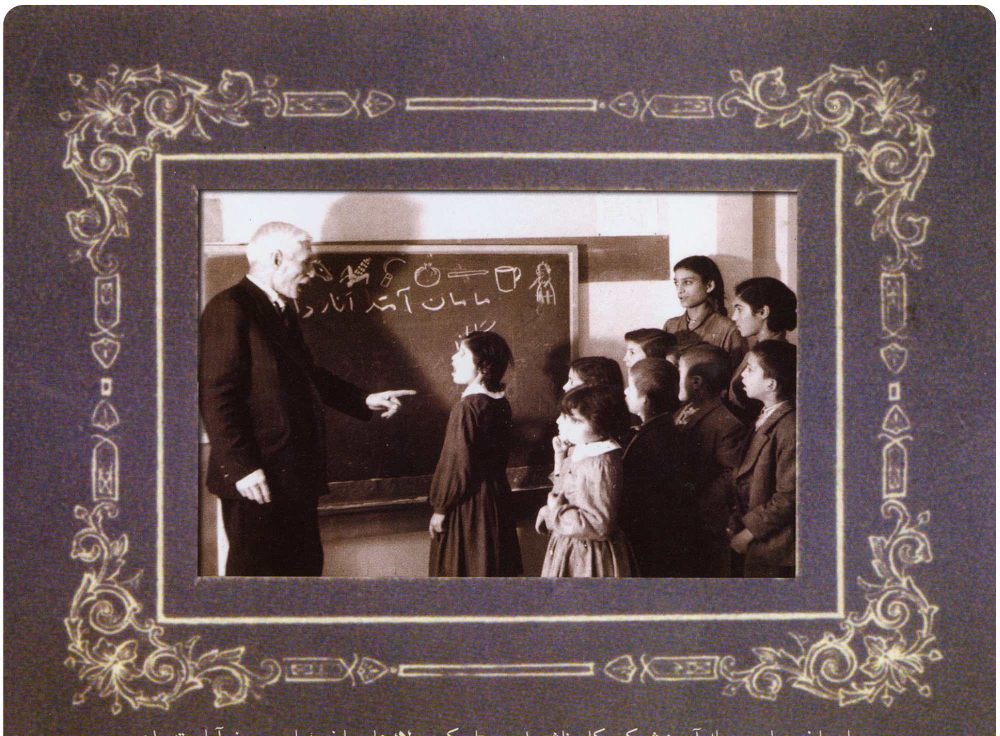

جبار باغچه‌بان در حال آموزش کودکان ناشنوا، دبستان کر و لال‌های باغچه‌بان، یوسف آباد، تهران.

باغچه‌بان و همسرش صفیه میربابایی و فرزندانشان ثمین و ثمینه در کنار کودکان باغچه اطفال، تبریز، ۱۳۰۵.

عکس ها از کتاب روشنگر تاریکی ها

به مناسبت سال‌روز تولد

میرزا جبار عسگرزاده

معروف به جبار باغچه‌بان معلم و موسس باغچه‌ی اطفال

مبتکر آموزش ناشنوایان در ایران، پایه‌گذار آموزش پیش‌دبستانی و از پیش‌گامان شعر و ادبیات کودکان.

من جبار باغچه‌بان هرگز شایسته ندانسته‌ام که بر تلاش‌ها و رنج‌های خود نام خدمت به جامعه را بگذارم.

در تنهایی، هنگامی که خاطرات خود را از روز تولد تاکنون مرور می‌کنم به این نتیجه می‌رسم که هیچ بهانه‌ای برای آن‌که بتوانم خود را خدمت‌گزار جامعه بدانم، وجود ندارد. می‌بینم این جامعه‌ی بشریت بوده که به من خدمت کرده‌است و من را مدیون خود ساخته‌است. چراغی در سر راهم گذاشت تا در تاریکی‌های شب، گم نشوم.

خاطره
بوی گل

یک روز اواخر خردادماه، برای دیدن پدرم به آموزشگاه رفتم. پدرم در آموزشگاه نبود. ساعت حدود یک، بعد از ظهر و گرما کلافه‌کننده بود. بچه‌ها در حیاط، زیر آفتاب داغ، با جیغ و داد و سر و صدا، گرگم به هوا بازی می‌کردند. با هیجان زیاد از هم فرار می‌کردند. دنبال هم می‌گذاشتند، زمین می‌خوردند و پا می‌شدند و از نو می‌دویدند.

زنگ درس زده شد. در این میان پدرم هم از راه رسید و در راه‌رو روی یک صندلی نشست.

بچه‌ها با همان سرعتی که بازی می‌کردند، خودشان را به راهرو رساندند. همدیگر را هل می‌دادند و عقب می‌زدند و وارد می‌شدند. همه‌شان نفس‌نفس می‌زدند، خیس عرق بودند. در یک لحظه فضای راه‌رو پر شد از بوی تند عرق. عده‌ای از بچه‌ها به طرف دستشویی می‌دویدند تا هرچه زودتر آبی به سر و صورتشان بزنند و به کلاس بروند.

بعضی‌هایشان هم با دیدن پدرم به طرف او می‌دویدند که نوازش بشوند و با صدای نازک و کلفت و بی‌آهنگ چیزهایی به پدرم می‌گفتند، یا چغلی هم‌بازی‌های خود را می‌کردند. بعضی‌هایشان هم دست در گردن او می‌انداختند. بعضی‌هاشان دست او را می‌گرفتند، پیشانی و گونه و موهاشان خیس عرق بود.

پدرم، یکی‌یکی آن‌ها را نوازش می‌کرد. بعد صورتشان را توی دست‌هایش می‌گرفت و به چهره و چشم‌هایشان نگاه می‌کرد.

نگاهش سرتاسر محبت ناب بود. بعد سرشان را یکی‌یکی جلو می‌برد، خم می‌شد و موهای خیس عرق آن‌ها را می‌بویید. اما این بوییدن نبود، بوی آن‌ها را می‌نوشید.

بعد از این‌که همه به کلاس‌ها رفتند و راه‌رو خلوت شد، پدرم از روی صندلی بلند شد و به طرف اتاقش رفت. در راه به او گفتم: «بابا! از سر و صورت این بچه‌ها شرشر عرق می‌ریخت، پیراهن و سر و صورتشان خیس خیس بود، مگر بویش را احساس نمی‌کردید؟ چه‌طور آن‌ها را می‌بوسید و موهایشان را این‌طور می‌بویید؟»

پدرم گفت: «چون بوی گل می‌دهند!»

ثمین باغچه‌بان، چهره‌هایی از پدرم (تهران، نشر قطره، ۱۳۸۲)

به نقل از کتاب روشن‌گر تاریکی‌ها ـ انتشارات موسسه فرهنگی تاریخ ادبیات کودکان، ۱۳۸۹.

نوه از پدربزرگش می‌گوید

مریم پیرنظر، دختر ثمینه باغچه‌بان فرزند مرحوم باغچه‌بان می‌گوید:

«پدربزرگم هیچ‌وقت بچه‌ها را تو خطاب نمی‌کرد، می‌گفت: «ما نمی‌دانیم این بچه‌ها در آینده چه خواهند شد؟ از حالا باید به آن‌ها احترام گذاشت.»

پدربزرگم در کودکان، شخصیت‌های بزرگ مورد علاقه‌اش را می‌دید، مثل گاندی، برتراند راسل و آلبرت شوارتزر (پزشک انسان‌دوستی که در آفریقا به بیماران کمک می‌کرد.)

نامه به کودکان جهان

از طرف شیوون پارکینسون، نویسنده‌ی کودکان
به مناسبت روز جهانی کتاب کودک

خوانندگان بارها از نویسندگان می‌پرسندکه قصه‌های خود را چگونه می‌نویسند، یعنی ایده‌ها از کجا می‌آیند؟

نویسنده در پاسخ می‌گوید: «از تخیلم.» خواننده با شنیدن این جواب احتمالاً می‌گوید: «آه، بله. اما تخیلتان کجاست؟ از جنس چیست و آیا هر کسی دارای این تخیل است؟»

نویسنده می‌گوید: «خب، معلوم است. تخیل در سرم است و از تصویر و واژه و خاطره ساخته می‌شود و از ردپای دیگر قصه‌ها و واژه‌ها و خرده‌ریز اشیا و نغمه‌ها و اندیشه‌ها و چهره‌ها و دیوها و اشکال و واژه‌ها و حرکات و واژه‌ها و امواج و چشم‌اندازها و واژه‌ها و عطرها و احساس‌ها و رنگ‌ها و شعرها و تلق‌تلق‌های آهسته و زمزمه‌ها و مزه‌ها و طعم‌ها و فوران انرژی‌ها و رازها و معماها و نسیم‌ها و باز هم واژه‌ها و این همه آن‌جا یک‌ریز می‌چرخند و می‌چرخند و آواز می‌خوانند و شهر فرنگ نمایش می‌دهند و شناور می‌شوند و گوشه‌ای می‌نشینند و فکر می‌کنند و سر می‌خارانند.»

پیداست که هر کسی صاحب تخیل است. اگر چنین نبود، چگونه می‌توانستیم رؤیاپردازی کنیم؟ البته تخیل همه‌ی انسان‌ها از یک جنس نیست. تخیل آشپزها شاید بیشتر از هر چیزی طعم و مزه در خود داشته باشد و تخیل هنرمندان، شکل و رنگ. تخیل نویسندگان، اما غالباً سرشار از واژه‌هاست.

خوانندگان و شنوندگان قصه‌ها نیز تخیلاتشان درگیر واژه‌هاست.

تخیل نویسنده ایده‌ها و صوت‌ها و صداهاو شخصیت‌ها و روی‌دادها را ورز می‌دهد و می‌چرخاند و در قالب قصه شکل می‌دهد و قصه صدالبته با واژه ساخته می‌شود، با فوجی از خطوط کج‌وکوله که بر صفحه‌ی کاغذ جولان می‌دهند. آن‌گاه نوبت می‌رسد به خواننده تا از راه برسد و به خطوط کج‌وکوله زندگی ببخشد.

خطوط بر صفحه جا خوش می‌کنند و هم‌چنان فوج‌فوج به نظر می‌آیند، اما در همان حال در تخیل خواننده جست‌وخیز می‌کنند و اکنون این خواننده است که واژه‌ها را می‌چرخاند و شکل می‌دهد تا آن‌جا که قصه در سرش به حرکت درمی‌آید، همان‌گونه که زمانی که در سر نویسنده به حرکت درآمده‌بود.

از همین‌جاست که خواننده برای قصه، درست همان‌اندازه مهم است که نویسنده، هر قصه فقط یک نویسنده دارد، اما در زبان خود نویسنده از صدها، هزارها یا حتی میلیون‌ها خواننده برخوردار است و چه بسا به بسیاری از زبان‌های دیگر نیز ترجمه شود. بدون نویسنده، قصه هرگز متولد نمی‌شود، اما از سوی دیگر، بدون هزاران خواننده در گوشه‌وکنار جهان قادر نیست از همه زندگی‌هایی که در توان دارد برخوردار شود.

هریک از خوانندگان قصه با هر خواننده‌ی دیگر در چیزی شریک‌اند. تک‌تک خوانندگان قصه‌ی نویسنده را در تخیل خود بازآفرینی می‌کنند. این کاری است هم خصوصی و هم عمومی، هم فردی و هم جمعی، هم درونی و محرمانه و هم بیرونی و بین‌المللی.

چه‌بسا این همان عملی باشد که انسان‌ها به بهترین شکل از عهده‌ی انجام‌دادن آن برمی‌آیند.

مترجم: رضی هیرمندی

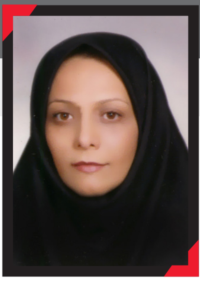

مریم ایران دوست

نویسنده

حقیـــقت سایــه‌هــا

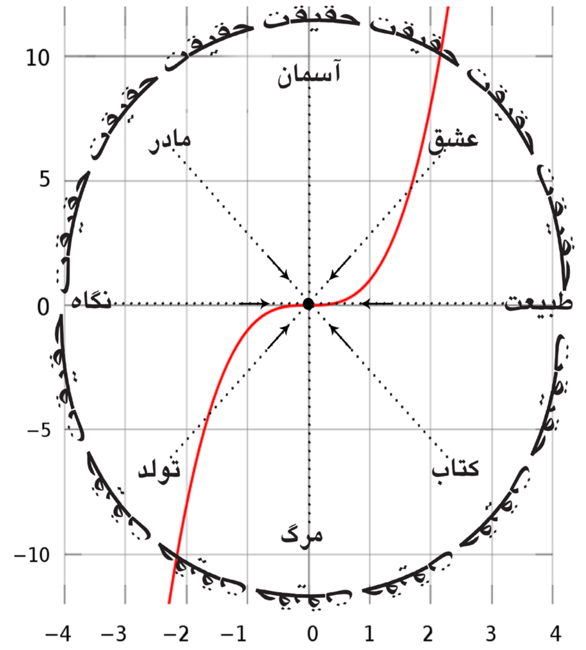

حتماً استعاره‌ی غار افلاطون را شنیده‌اید که افلاطون بر پایه‌ی آن نظریه‌ی مُثُل را ترسیم کرده‌است. در این غار، افرادی پشت به روزن، غُل و زنجیر شده، روبه‌روی دیوار ایستاده‌اند و جز سایه‌ای از عالم بیرون که همان دنیای حقیقت است را نمی‌بینند. حالا تصور کنید که غل و زنجیر افراد درون غار را باز کنند و به آن‌ها بگویند می‌توانید بروید و پا در عالم حقیقت بگذارید. به نظر شما چه اتفاقی می‌افتد؟

حالا بیایید این غار را کمی کوچک‌تر کنیم، فرض کنیم، تفکرات و اندیشه‌های ما همان غل و زنجیری هستند که ما را اسیر غار روزمرگی‌هایمان کرده‌اند.

تفکراتی که خیلی از آن‌ها ساخته و پرداخته‌ی ذهن هستند و در عالم حقیقت ارزش وجودی ندارند. گاهی چنان وابسته‌ی این تفکرات می‌شویم که حتی دیگر سایه‌ی حقیقت را هم نمی‌بینیم، چه رسد به خود حقیقت!

برخی از اهالی فلسفه معتقدند که زندگی ما رونوشتی از حقیقت است، نه خود حقیقت و ما در برهوتی از واقعیت زندگی می‌کنیم.

به باور افلاطون، هدف غایی و نهایی هر آدم هوشمند در زندگی باید آن باشد که رویه‌ی بیرونی چیزها را بشکافد و به درون آن‌ها راه یابد، نوعی عرفان فکری که مستلزم درک عقلانی جهان است. البته این مسأله به این سادگی‌ها هم که فکر می‌کنیم، نیست. اما بیایید کمی ساده به مسأله نگاه کنیم و برای لحظه‌ای با عرفان شهودی، جهان و هستی را تماشا کنیم و حقیقت را از این منظر بیابیم.

در منحنی زندگی انسان‌ها، نقطه‌ای وجود دارد که از آن نقطه به بعد، منحنی، ممکن است صعودی یا نزولی باشد و شاید هم خط راستی که هیچ تغییری در آن صورت نمی‌گیرد.

نقطه‌ی عطف زندگی شما کجاست؟ آیا همین نقاط ساده نمی‌توانند بخشی از حقیقت وجود باشند؟

این نقطه می‌تواند، یک نگاه مهربان و پر از عشق باشد و یا حقیقت نگاه مادر باشد که همواره درد را در نگاهش پنهان می‌کند و عشق را در آن می‌نشاند و یا چشمان تو باشد که آیینه‌ای است تمام‌عیار برای قلب تو. حقیقت در نگاه انسان‌هاست، نگاه‌های آسمانی. این نقطه می‌تواند کتابی زیبا باشد و یا تولد کودکی که با آمدنش و با عطر وجودش، بهشت را به زمین می‌آورد و یا مرگ انسانی که با رفتنش عین حقیقت می‌شود.

شما هم منحنی زندگی خود را رسم کنید و نقطه‌ی عطف آن را بیابید و ببینید که حقیقت ترسیمی ذهن و قلب و اندیشه‌تان کجاست؟

نحوه‌ی داستان‌گویی برای کودکان به ویژه کودکان ناشنوا

زمان بیان داستان خیلی مهم است، وقتی که کودک کوچک است زمان داستان‌گویی باید کوتاه باشد بعدها که بزرگ‌تر می‌شود مدت طولانی‌تری به داستان توجه می‌کند و زمان داستان‌گویی افزایش می‌یابد. والدین اغلب از کتاب خواندن منظم قبل از خواب برای کودک لذّت می‌برند. درشروع، لذت با والدین بودن است که داستان را با اهمیت می‌کند، بعدها احساسات کودک درباره‌ی کتاب‌ها به خاطرات لحظه‌های دوست‌داشتنی که با والدین بوده پیوند خواهد خورد.

- انتخاب کتاب هم خیلی مهم است، هیچ کتابی وجود ندارد که از همه نظر کامل باشد همان‌طور که کودک بزرگ می‌شود نوع کتاب‌هایی که دوست دارد هم تغییر می‌کند .
- کتاب‌های با دوام برای کودکان کوچک‌تر، کتاب‌هایی که با پارچه یا پلاستیک درست شده یا کتاب‌هایی که صفحات مقوایی ضخیم دارند عالی هستند و انگشتان کوچک راحت‌تر می‌توانند آن‌ها را ورق بزنند.
- انواع کتاب‌های تصویری به کودک فرصت می‌دهد تا واژه‌هایی را که می‌داند بیان کند و گستره‌ی زبانش را افزایش دهد
- کتاب‌های با نوشته‌های کم یا بدون نوشته بهتر است، به این ترتیب والدین می‌توانند برای شرح هر عکس از زبان خودشان ویا کودک در حد نیاز کودک استفاده کنند .

چطور داستان بگوییم؟

ابتدا کتابی را که برای کودک آماده کرده‌ایم ورق می‌زنیم و تصاویری را که می‌خواهیم راجع به آن‌ها صحبت کنیم را انتخاب می‌کنیم. بالای هر صفحه را که می‌خواهیم بخوانیم‌علامتی می‌گذاریم تا هر وقت لازم بود سریع سراغ آن برویم.

با توجه به میزان کاهش شنوایی کودک و خزانه‌ی لغات وی واژه‌هایی را انتخاب کنیم که برای کودک قابل فهم باشد و ارتباط چهره به چهره و کلامی خود را با او قطع نکنیم.

وقتی داستان تمام شد به کودک اجازه دهیم تا از نگاه کردن به آن لذّت ببرد، به او فرصت دهیم تا هرچقدر می‌خواهد به روش خودش از کتاب استفاده کند. آماده باشیم تا هر وقت به ما نگاه کرد

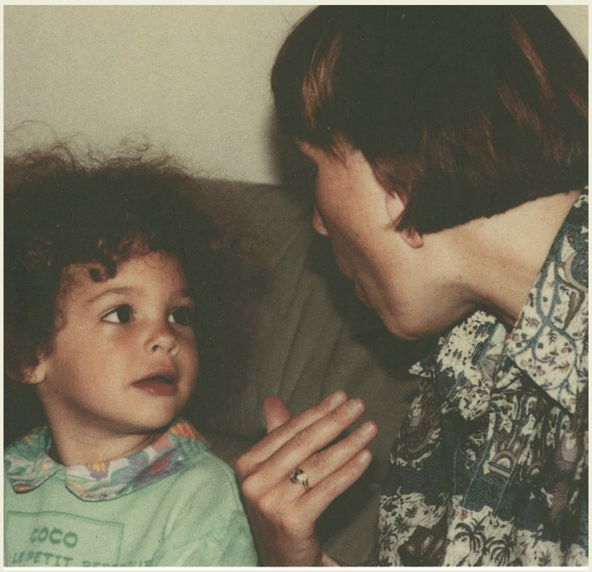

مطالبی راجع به داستان بگوییم و پابه‌پای کودک پیش برویم، بعد از مدّتی علاقه‌ها و توجه او طولانی‌تر می‌شود، سپس می‌توانیم از تصاویر و زبان پیشرفته‌تری استفاده کنیم.

درهنگام داستان‌گویی ما شخصیت اصلی هستیم. موقع داستان‌گویی صدا و حالت چهره را با داستان هماهنگ کنیم در صورت امکان از عروسک‌های متناسب با داستان به ویژه عروسک‌های دستکشی یا انگشتی استفاده کنیم تا این حس و علاقه به کودک هم سرایت کند سعی کنیم با حالات خود داستان را زنده کنیم.

سید حسین قاسمی ـ دبیر مجتمع آموزشی ناشنوایان امام صادق(ع) ساری

تصویر معلولیت در قاب تلویزیون چه رنگی است؟

«آیا معلولیت تاوان ارتکاب گناه است؟» برخی معلولان معتقدند مجموعه‌های تلویزیونی چنین نگاهی را به بیننده منتقل می‌کند.
خبرنگار پیک توانا در گفت‌وگو با تعدادی از افراد دارای معلولیت، میزان رضایت‌مندی این افراد را از زمان اختصاص‌یافته به این قشر و نیز کیفیت ساخت برنامه‌های تلویزیونی درخصوص معلولان جویا شده‌است.

صداوسیما سیاه و سفید به موضوع معلولیت پرداخته‌است.

یک مرد ویلچرنشین ۴۴ ساله بیان می‌کند: «هر انسانی ممکن است به دلایل مختلف هم‌چون تصادف یا بیماری به معلولیت دچار شود. من دلم نمی‌خواهد صداوسیما به مردم بگوید هر کس دچار معلولیت می‌شود حتماً گناه‌کار است. این نگاه اشتباه است. ما انسان‌ها نباید به جای خداوند قضاوت کنیم.»
وی ادامه می‌دهد: «صداوسیما باید به مردم یاد بدهد در چه مسیری حرکت کنند که آسیب‌ها کمتر شود اما به این سمت نرفته و صرفاً سیاه و سفید به موضوع معلولیت پرداخته‌است. یا معلولان را قدیس معرفی می‌کند یا رییس باند خلاف‌کارها. گاهی هم که مشکلات واقعی معلولان توسط خود معلولان در رسانه‌ی ملی گفته می‌شود.»

الگوهای انگشت‌شمار

یک خانم معلم دانش‌آموزان استثنایی هم که برای راه‌رفتن از عصا استفاده می‌کند، در این خصوص می‌گوید: «من و دانش‌آموزانم از پیامی که رسانه‌ی ملی درخصوص معلولان ارایه می‌دهد راضی نیستیم. در اخبار و برنامه‌ها القا می‌کنند که اغلب معلولان ناتوان هستند و عده‌ی انگشت‌شماری، الگو را به عنوان افراد موفق معرفی می‌کنند. در نتیجه دانش‌آموزان من حس می‌کنند شانس موفقیتشان در تحصیل و شغل یک به صدهزار است؛ لذا ناامید می‌شوند.»

شاید برای شما هم اتفاق بیفتد.

یک جوان ویلچرنشین ۳۵ ساله هم اظهار می‌کند: «در حال حاضر اتفاق می‌افتد که یک سریال پرمخاطب با پیامی که در پایان داستان می‌دهد، تلاش چندین ساله‌ی معلولان برای فرهنگ‌سازی را نقش بر آب می‌کند. نمونه‌ی این مورد در مجموعه‌ی «شاید برای شما هم اتفاق بیفتد» به وضوح دیده می‌شود. یا در سریال «ستایش»، انیس که انسان بدجنسی بود در نهایت سکته کرد و ویلچرنشین شد. کارگردانان و تهیه‌کنندگان آثار تلویزیونی باید قبل از ساخت مجموعه‌ها درخصوص نحوه‌ی پرداختن به موضوع معلولیت توجیه شوند.»
او ادامه می‌دهد: «با توجه به این نگاه، سوال من این است که آیا بسیاری از جانبازان و ایثارگرانی که به خاطر دین، شرافت، ناموس و آزادی وطن در جبهه‌های جنگ به آسیب‌های جسمی دچار شده‌اند گناه‌کارند؟! کارگردانان باید نگاهشان را اصلاح کنند.»
این دانشجوی ویلچرنشین بیان می‌کند: «طبق ماده‌ی دوازده قانون جامع حمایت از حقوق معلولان سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران موظف است حداقل دو ساعت از برنامه‌های خود را در هفته در زمان مناسب به برنامه‌های سازمان بهزیستی کشور و آشنایی مردم با توانمندی‌های معلولان اختصاص دهد. در حالی که کمتر در هفته اتفاق می‌افتد که معلولان نشان داده‌شوند، چه برسد که توانمندی‌ها را بگویند. البته درخصوص پرداخت رسانه‌ی ملی به امور معلولان، وضعیت نسبت به سابق کمی بهتر شده اما با وضع مطلوب فاصله داریم زیرا در این حوزه کوتاهی زیادی شده‌است.»

طنز با تمسخر معلولیت

یک خانم ۲۵ ساله که یک دست خود را بر اثر تصادف از دست داده می‌گوید: «هنوز در بعضی برنامه‌های طنز تلویزیونی برای به زور خنداندن بیننده، معلولیت را مسخره می‌کنند یا در بعضی سریال‌ها می‌گویند «مگر چلاقی!؟» یا «مگر کوری!؟» یا هنرپیشه دستش را به حالت کج می‌گیرد و می‌گوید «مگر خودم این‌جوری هستم!؟» این الفاظ به بیننده القا می‌کند که این‌طور حرف بزنند.»

پرداختن موردی به معلولان

یک مرد میانسال دارای معلولیت که فعال امور معلولین است بیان می‌کند: «در بخش نیروهای انسانی صداوسیما درخصوص معلولان خلأ هست، به همین دلیل در بدنه‌ی این سازمان درک عمیقی از معلولیت، نحوه‌ی معرفی این افراد و عوارض اجتماعی و فرهنگی آن وجود ندارد.»
وی با بیان این‌که بیشتر برنامه‌های صداوسیما درخصوص معلولان، موردی است، می‌گوید: «ما نیاز داریم تا صداوسیما در برنامه‌های مداوم و روزانه‌ی خود بیشتر به امر فرهنگ‌سازی بپردازد. فرهنگ‌سازی طبق قانون از وظایف این سازمان است. معلولان حدود ۱۰درصد این جامعه هستند که قشر وسیعی را شامل می‌شوند. بنابراین صداوسیما باید بسیار بیشتر به حوزه‌ی این افراد بپردازد.»

اختصاص ساعات کم‌بیننده به بزرگ‌ترین اقلیت جامعه

یک جوان ۲۹ ساله دارای معلولیت نیز اظهار می‌کند: «معلولان بزرگ‌ترین اقلیت جامعه هستند اما معمولاً زمان پخش برنامه‌های تلویزیونی درخصوص معلولان در ساعات کم‌بیننده است و این ساعات را به معلولان اختصاص می‌دهند تا برنامه‌هایشان را پر کنند، چون صداوسیما اهمیت چندانی برای معلولان قایل نیست.»

او می‌افزاید: «من از عصا استفاده می‌کنم و نمی‌توانم از پل‌های فلزی بالا بروم. استفاده از مترو و بی‌آرتی هم برایم بسیار سخت است. گاهی اتفاق می‌افتد که استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی برای معلولان با آسیب‌دیدگی همراه می‌شود اما صداوسیما بسیار کم به مشکلات واقعی می‌پردازد و فقط برای ایجاد ترحم، معلولان را سوژه می‌کند.»

نگاه عارضه‌ای به معلولیت

یک خانم ۳۲ ساله دارای معلولیت هم که آموزشگاه زبان دارد می‌گوید: «من در شرایط بسیار سخت و نبود مناسب‌سازی دانشگاه‌ها، فوق‌لیسانس گرفتم و آموزشگاه تاسیس کردم. در حال حاضر ۴۰۰ شاگرد دارم ولی توانایی‌های معلولان در صداوسیما نشان داده نمی‌شود. اگر هم نشان می‌دهند سالی یکی دو بار این اتفاق می‌افتد.»
او اظهار می‌کند: «معلولان نباید بعد از فارغ‌التحصیلی انتظار داشته باشند که فقط در مراکز دولتی استخدام شوند. راه‌های زیادی برای به‌دست‌آوردن درآمد وجود دارد. صداوسیما باید این آموزش‌ها را بدهد و فرهنگ‌سازی کند اما غالباً در تلویزیون نگاه عارضه‌ای و آسیبی به معلولیت می‌شود و فرهنگ‌سازی و آموزش رها شده‌است.»

حقوقی که بیان نمی‌شود

یک خانم ۵۲ ساله که در جوانی بر اثر تصادف دچار آسیب نخاع شده می‌گوید: «انتظار ما این است که افرادی چون ما را در جامعه به رسمیت بشناسند و از طریق رسانه‌ی ملی حقوق ما شناخته شده و از دستگاه‌های دولتی گرفته‌شود.»
وی نمره‌ی خود به صداوسیما را متوسط رو به ضعیف می‌خواند و می‌افزاید: «از حق نگذریم فرهنگ‌سازی‌هایی در زمینه عبورومرور به ویژه در برنامه‌ی «در شهر» انجام می‌شود که البته موردی و گذراست.»
این پژوهشگر امور معلولان ادامه می‌دهد: «من به عنوان یک معلول حس خوبی از برنامه‌های سیما ندارم. بودجه‌ای را به برنامه‌سازان می‌دهند و می‌گویند درخصوص معلولان کار کنید. آن‌ها هم بدون توجه به نیازهای اساسی این قشر برنامه‌های کلیشه‌ای و کسالت‌آور می‌سازند.»

ناآشنایی مدیران رسانه‌ی ملی با معلولیت

یک جوان ۳۳ ساله که به معلولیت فلج اطفال مبتلاست اظهار می‌کند: «من از صداوسیما در مورد نحوه‌ی حمایتش از افرادی که با شرایط خاص و متفاوت از دیگر افراد اجتماع روزگار سپری می‌کنند راضی نیستم. شاید به دلیل این‌که مسئولان این ارگان و سازمان به هیچ شکلی با قضیه‌ی معلولیت سروکار ندارند؛ نه خودشان و نه خویشاوندانشان.»
وی ایجاد شبکه‌ی تلویزیونی برای بیان مشکلات معلولان را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید: «می‌توان با ایجاد یک شبکه‌ی اختصاصی برای رفع نیازها و بیان راه‌کارهایی در جهت فرهنگ‌سازی، توان‌بخشی، مناسب‌سازی و دیگر نیازهای معلولان اقدام کرد.»

تصویر خاکستری و تیره‌ی معلولیت

جوان ۳۲ ساله‌ای که دارای معلولیت فلج مغزی (CP) است می‌گوید: «در تلویزیون، رنگ فضای رسانه‌ای که افراد معلول گاهی در آن دیده می‌شوند خاکستری و تیره است. این مشکلات در واقع به نبود شناخت و فاصله‌ی زیاد بین فیلم‌ساز و مستندسازان و جامعه‌ی معلولان برمی‌گردد.»
وی با بیان این‌که هدف، واکنش تند و یک‌جانبه به وجود شخصیت‌های بد فیلم‌ها بر روی ویلچر نیست، ادامه می‌دهد: «فراوانی این اتفاق و نادربودن آن در واقعیت باعث واکنش معلولان نسبت به این‌گونه فیلم‌سازی‌ها می‌شود.»
به گفته‌ی این جوان دارای معلولیت، در این حوزه ما نیاز به تغییر داریم که در دو مرحله باید صورت گیرد؛ تاثیرگذاری و دادن اطلاعات و در انتها باید منتظر تغییر شد. در این رابطه معلولان با داشتن تصویر نامناسب در فیلم‌ها و سریال‌ها، تاثیرگذاری منفی بر روی ضمیر ناخودآگاه مخاطبان ایجاد می‌کنند که تغییر مثبتی را نمی‌توان از آن انتظار داشت و در موضوع‌های بزرگی مانند معماری شهری و عمل به قانون جامع حقوق معلولان، موضوع معلولیت و مشکلاتشان در حاشیه قرار می‌گیرند.»
او بیان می‌کند: «به نظر می‌رسد سازمان‌های مردم‌نهاد معلولان و فعالان حقوق معلولان می‌توانند در پرکردن فضای خالی بین فیلم‌سازان و معلولان نقش پررنگی داشته باشند.»

«بَدمن» معلول

یک جوان ۲۶ ساله ویلچرنشین که دارای معلولیت دیستروفی عضلانی است، نگاه سنتی را در غالب سریال‌های تلویزیونی مشهود می‌داند و بیان می‌کند: «استفاده‌ی ابزاری برای ایجاد احساس ترحم در بیننده و یا حتی مسئولین شهری بدترین نوع نمایش تصویر معلولان در رسانه است که گاهی شاهد آن هستیم و مطالبه حقوق شهروندی با التماس و خواهش است.
وی درخصوص تصویری که رسانه‌ی ملی از معلولیت ارایه می‌کند می‌گوید: «تصویری که از افراد دارای معلولیت در فیلم‌ها و سریال‌ها عموماً نمایش داده می‌شود، بی‌تحرکی و ساکن‌بودن است که «بدمن» داستان به خاطر کارهای نادرست به معلولیت دچار شده‌است. سازندگان برنامه‌های تلویزیونی باید بدانند که معلولیت تاوان ارتکاب گناه نیست بلکه عارضه‌ای است که به دلایل طبیعی ایجاد می‌شود.»

مجید انتظاری

مرتضی رویتوند
عضو شورای سردبیری و دبیر سرویس اجتماعی

یک قصه واقعی

مرتضی رویتوند

دخترک از صبح که بیدار شده بود بهانه ی پدرش را می‌گرفت. «پس بابا کی میاد؟» را بارها تکرار کرد و هر بار مادرش لبخند زده بود و جمله‌ای را تکرار می‌کرد: «دخترم دیگه الانا میاد»

دخترک کتاب را بر روی پایش گذاشته بود و صندلی چرخ‌دار کوچکش را حرکت می‌داد. موقع ناهار هم انتظار نگذاشت سر میز غذاخوری بنشیند. به ساعت نگاه می‌کرد، ساعت را دقیق نمی‌دانست فقط می‌دانست اگر عقربه ی کوچک تر ساعت سر پنج بایستد، پدر می‌آید. چند باری به اتاقش رفته بود و کتاب را ورق زده بود و با اشتیاق بیشتری از مادر، سراغ پدر را گرفته بود.

سرانجام پدر آمد و دخترک خودش را در آغوش پدر انداخت و گفت: «بابا بیا بقیه قصه ی کتاب رو برام بخون.»

پدر با تعجب گفت: «دخترم این کتاب رو که دیشب تموم کردیم.»

دخترک کمی این پا و آن پا کرد و گفت: «بابا مگه تو نگفتی من شبیه سیندرلا هستم؟»

پدر با لبخندی حرف دخترک را تایید کرد.

دخترک نگاهی به صندلی چرخ‌دارش کرد و با ناراحتی گفت: «خب اگه قصر پادشاه پله داشته باشه من چه‌جوری می‌تونم برم اون جا و کفشمو اون جا گم کنم؟»

پدر که سعی کرد لبخند روی لبش را حفظ کند، با لبخندی تصنعی گفت: «درست میگی دخترم، چند صفحش مونده، امشب برات می‌خونم»

دخترک که انگار منتظر شنیدن همین پاسخ بود با خوشحالی به سمت مادرش دوید «مامان! مامان! بابا امشب بقیه قصه رو برام می‌خونه!»

ساعتی بعد پدر ابرهایی را با پارچه درست کرد و به اطراف صندلی چرخ‌دار دخترک چسباند؛ و موقع خواندن ادامه داستان خواند که سیندرلا در اطراف صندلی‌اش چند ابر داشت که هر کجا می‌خواست با آن‌ها می‌رفت...

بیدارگری

فیلم براساس داستان واقعی عصب‌شناس Sacks Oliver، با بازی رابین ویلیامز ساخته شده‌است. اما نام او در این‌جا به مالکوم سیر تغییر یافته، وقتی در سال ۱۹۶۹ وارد بیمارستان «برانکس» می‌شود با بیمارانی مواجه می‌شود که از اپیدمی ورم مغزی سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۸ جان سالم به در بردند اما قادر نیستند مثل گذشته حرکت کنند و حرف بزنند. در میان آن‌ها بیماری به نام لئونارد، رابرت دنیرو، وجود دارد که در کودکی دچار بیماری شده و حالا یک بزرگ‌سال است.

مالکوم متوجه می‌شود که بیماران به برخی محرک‌ها، واکنش نشان می‌دهند. کارهایی مثل پرتاب توپ به طرفشان، پخش موسیقی و غیره. مالکوم تصمیم می‌گیرد تا از دارویی به نام Dopa-L که در درمان پارکینسون مفید بوده استفاده‌کند. اولین کسی که دارو بر رویش امتحان می‌شود لئونارد است. گویی معجزه‌ای او را به دنیای اطراف باز می‌گرداند و ما را با تولد دوباره‌ی او همراه می‌کند. کم‌کم تمام بیماران از این خواب بیدار می‌شوند. اما در حالی که مالکوم و گروهش از این پیروزی لذت می‌برند، لئونارد نیز در حال لذت‌بردن از حس آزادی و حرکت است و حتی دل‌باخته‌ی دختر یکی از بیماران می‌شود. او از محدودیت‌های موجود که به عنوان یک بیمار در بیمارستان دارد شاکی است. دکتر متوجه می‌شود که با ایجاد تنش بیشتر در لئونارد، برخی تیک‌های عصبی در او ظاهر می‌شوند و درمی‌یابد که این بیداری موقتی است. تیک‌های عصبی بیشتر شده و تبدیل به اسپاسم‌های عضلانی می‌شوند و او به سختی قادر به راه‌رفتن است. به پیشنهاد خود لئونارد از او فیلم‌برداری می‌شود تا شاید بررسی بیماری، کمکی باشد برای حل این معما. سایرین نیز یکی پس از دیگری به سرنوشت لئونارد دچار می‌شوند و خیلی زود همه دوباره به خواب فرو می‌روند.

این فیلم ما را دعوت می‌کند تا در مورد شگفتی شخصیت انسان فکر کنیم. ما که هستیم؟ چه میزان از خویشتن ما که این‌قدر ارزشمند است تنها یک خوش‌شانسی است؟

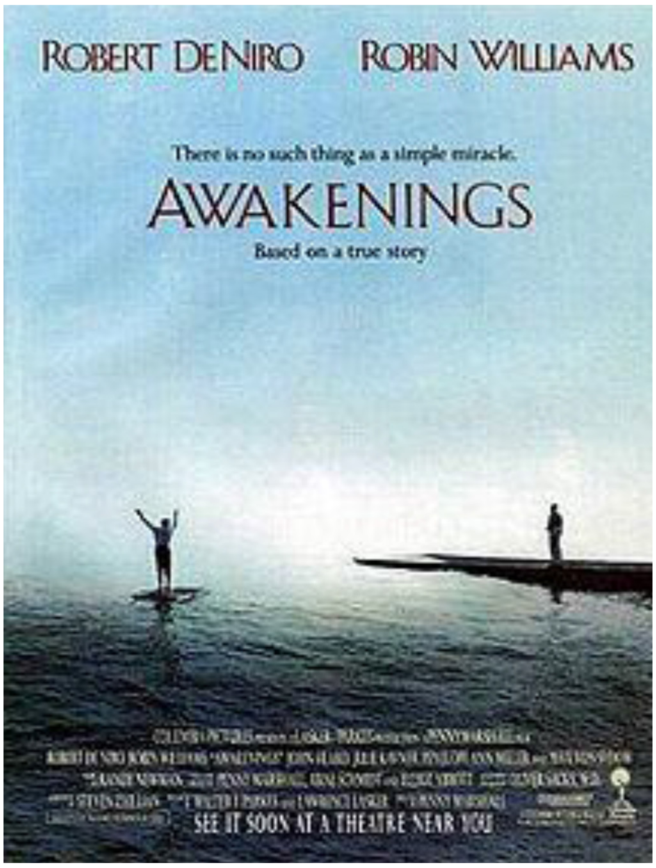

پیام فیلم در نشان‌دادن شهامت بیماران و تجربه‌ی بزرگ پزشکان است. چرا که آن‌ها به نوعی دوباره متولدشدن را تجربه کردند، این‌که چشمانتان را باز کنید و با شگفتی دریابید که زنده هستید.

ترجمه: الهام اشرفی

علاقه‌مندان می‌توانند تحلیل خود را از این طرح به سامانه‌ی پیام کوتاه ۳۰۰۰۷۵۴۵ ارسال کنند.
به بهترین تحلیل جایزه‌ای ارزنده اهدا خواهد شد.

طراح: سمیرا طیبا

سودوکو، مخفف عبارت ژاپنی "سوجی وا دوکوشین نی کاگیرو" به معنی «ارقام باید تنها باشند» است.
قانون اول: در هر سطر جدول اعداد ۱ الی ۹ بدون تکرار قرار گیرد.
قانون دوم: در هر ستون جدول اعداد ۱ الی ۹ بدون تکرار قرار گیرد.
قانون سوم: در هر ناحیه ۳x۳ جدول اعداد ۱ الی ۹ بدون تکرار قرار گیرد.

۹		۶		۳	۷			۸
۷	۳			۲				
			۹					
			۲	۵				
	۷		۳		۶	۴	۲	
						۱	۶	
			۵	۱			۷	۲
۵	۱						۳	
۳				۴	۲	۸	۵	

	۲	۶		۳	۷		۹	۸
۳	۸		۵	۴				۶
۷	۱		۹			۳		۵
	۶		۲		۱	۹		۴
۲	۹		۴			۱	۳	
۱	۴	۷	۳	۵		۶		۲
۶		۱	۸	۲	۳			۹
		۲		۱	۴		۶	۳
۴	۳			۹	۵		۷	۱

طراح: حسین طارمیان

تحقیقات یک پدر مسئول

من و همسرم سارا به تازگی ازدواج کرده و تشکیل یک خانواده داده‌ایم، البته خانواده‌ی ما با حضور فرزندی که در آینده خواهیم داشت کامل می‌شود. این مسیری طبیعی است که هر کس می‌تواند برای زندگی خود انتخاب کند، ولی خانواده‌ی ما یک خانواده‌ی معمولی نیست. من و همسرم هر دو معلول هستیم. معلولیت، جزیی از زندگی روزمره ماست. هر روز با محدودیت‌هایی مواجه می‌شویم که به ما یادآوری می‌کنند با دیگران تفاوت‌های زیادی داریم. اما آن‌چه برای خانواده‌ی ما بسیار مهم است، سلامت فرزندانی است که در آینده خواهیم داشت. سلامت جسم و روان فرزندمان آن‌قدر بااهمیت است که برای رسیدن به این هدف همه‌ی تلاش‌مان را خواهیم کرد، برای او خانه‌ای امن خواهیم ساخت، قبل از بارداری آزمایش‌ها و مراقبت‌های لازم را انجام می‌دهیم و هنگام بارداری از عواملی که به جنین آسیب می‌رسانند دوری خواهیم کرد. به همین دلیل ما به عنوان پدر و مادری دل‌سوز مطالعاتی انجام داده‌ایم که می‌خواهیم آن را در اختیار همه قرار دهیم.

در آغاز حیات، همه‌ی افراد به یکدیگر شبیه‌اند و بین دو جنین تفاوتی مشاهده نمی‌شود، ولی در جریان رشد به‌تدریج تفاوت‌هایی از نظر وضع ظاهری و جنبه‌های مختلف رفتاری مشاهده می‌شود. بعضی از نوزادان فعال‌تر از نوزادان دیگر هستند، بعضی‌ها بیشتر گریه می‌کنند و برخی اشتهای بیشتری نسبت به دیگری دارند. بعضی با توانایی‌هایی که برای یک انسان سالم تعریف شده‌اند به دنیا می‌آیند و گروهی دیگر شماری از این توانایی‌ها را ندارند. در هنگام تولد یا در کودکی به دلایلی ممکن است یک کودک سالم دچار معلولیت شود یا در بزرگ‌سالی در اثر یک حادثه یا بیماری توانایی خود را از دست بدهد. با وجود این نمی‌توان گفت که معلولیت چه‌قدر به زندگی یک انسان نزدیک است و چند درصد این احتمال وجود دارد که یک فرد کاملاً سالم دچار معلولیت‌های شدیدی شود. می‌توان گفت که عواملی چون وراثت و محیط نقش موثری در رشد کودک ایفا می‌کنند. برخی از معلولیت‌ها مانند نابینایی، ناشنوایی یا نقص عضو، ممکن است با کودک متولد شوند، یا در هنگام زایمان و روزهای اول زندگی وی، یک بیماری، سلامت او را به خطر اندازد.

بهتر است از لحظه‌ی به‌وجودآمدن یک انسان آغاز کنیم. مسلماً یک انسان نه ماه قبل از تولد و جداشدن از رحم مادر به‌وجود آمده‌است. زندگی هریک از ما زمانی که عمل لقاح (ترکیب سلول جنسی نر و ماده) صورت پذیرد شروع می‌شود، و احیاناً تا زمان پیری ادامه خواهد یافت. می‌خواهیم کمی جزیی‌تر به مسئله نگاه کنیم، از هسته‌ی وجودی آغاز می‌کنیم، هسته‌ای که درون یک سلول وجود دارد و با کروموزوم‌هایش با ماده‌ی ژلاتینی به نام سیتوپلاسم احاطه شده‌است. سیتوپلاسم می‌تواند روی ژن‌ها اثر بگذارد، به این دلیل به آن محیط داخل سلولی می‌گویند. درواقع تعیین این‌که ارگانیزم بدن چگونه باشد توسط وراثت و سیتوپلاسم مشخص می‌شود. در یک آزمایشی که بر روی حیوانات انجام گرفته‌بود، سیتوپلاسم سلول را بدون این‌که هسته‌ی آن تغییر کند، تغییر می‌دهند، نتیجه‌ی آن به‌وجودآمدن یک موجود زنده به صورت کاملاً نابه‌هنجار بوده‌است.

هورمون‌ها نیز تاثیر مهمی بر رشد کلی موجود زنده می‌گذارند. بسیاری از نقص‌ها در هنگام تولد، نتیجه‌ی فعالیت زیاد یا کم غده‌های درون‌ریز است. تغذیه‌ی کودک در رحم از طریق بند ناف صورت می‌پذیرد و در رشد طبیعی نوزاد تاثیر فراوانی دارد. به‌گونه‌ای که اگر مایعی که او را دربرگرفته دارای حرارت مناسب نباشد و خصوصیات شیمیایی لازم را نداشته باشد رشد جنین هم کامل نخواهدبود. بعضی مشکلات ژنتیکی و برخی از ناهنجاری‌های جنینی مانند نقص در تشکیل کلیه، انسداد مجرای خروجی ادرار و ... می‌توانند باعث کاهش مایع شوند. مایع آمنیوتیک غذای لازم را به بدن جنین می‌رساند و رشد و پرورش شش‌ها، سیستم روده‌ای، معده، ماهیچه‌ها و استخوان‌های جنین را بالا برده، از فشردگی بند ناف جلوگیری می‌کند. وجود میزان کافی مایع به جنین اجازه تحرک مناسب را می‌دهد که همین امر در رشد و نمو اندام‌های جنین نقش دارد و اگر کاهش طولانی‌مدت مایع اطراف جنین ادامه پیدا کند در برخی موارد، قطع یا رشدنکردن دست‌وپای جنین دیده شده و یا حتی بدشکلی سر و صورت مانند درازشدن سر، بینی و... نیز ممکن است اتفاق بیفتد. در صورتی که شرایط مادر کاملاً مناسب برای به‌دنیاآمدن نوزاد باشد کودکی سالم به دنیا خواهد آمد. در غیر این صورت نوزاد در هنگام به‌دنیاآمدن دچار مشکلات بسیاری خواهد شد.

امیدوارم در شماره‌های آینده پی‌گیر مطالب و اطلاعاتی که در زمینه‌ی تولد کودک سالم به دست آورده‌ایم باشید.

گردآوری و ترجمه: حانیه قدوسی

از خانواده‌ات حمایت کن

تجربه‌ی مفیدی که می‌توانم در اختیار دوستانم قراردهم مربوط به روش‌هایی است که برای حفظ روحیه‌ی خانواده‌ام انجام داده‌ام. بیماری من از ۹ سالگی آغاز شد و خانواده‌ام را تحت تاثیر قرار داد. هر سال که می‌گذشت و بیماری پیشرفت می‌کرد، روحیه‌ی خانواده‌ام بیشتر تحلیل می‌رفت. در این زمانیکی از موثرترین روش‌هایی که برای حفظ روحیه‌ی خانواده‌ام به کار بردم این بود که از آن‌ها خواستم به آینده‌ی بیماری‌ام فکر نکنند و تنها در زمان حال زندگی کنند. تصور آینده‌ی دیستروفی و پیشرفتی که خواهد داشت می‌توانست آن‌ها را ضعیف و شکننده کند. صحبت‌کردن در مورد مشکلات می‌تواند تسکین‌دهنده و آرامش‌بخش باشد. گاهی پیش می‌آید که دور هم جمع می‌شویم و در مورد ترس‌ها و مشکلاتمان صحبت می‌کنیم. هریک از اعضای خانواده‌ی پرجمعیت من، حق دارند از احساسی که در مورد بیماری‌ام دارند صحبت کنند، گفت‌وگو در مورد افکار مزاحمی که باعث‌شده ذهنشان مشغول شود و بیشتر غصه بخورند. وقتی افکارشان را به زبان آورند دیگر لازم نیست رازی آزاردهنده در ذهن خود داشته‌باشند. مثلاً خواهرم چند روز پیش در مورد این‌که نگران است کودکش این بیماری را داشته باشد صحبت می‌کرد. وقتی از نگرانی خود می‌گفت چشمانش پر از اشک شده‌بود، دقیقاً بعد از صحبت‌کردن در مورد نگرانی‌اش، احساس کردم که سبک‌تر شده است. مرحله‌ی بعد نوبت حمایت خانواده از او بود. مادرم در حالی که دست‌هایش را گرفته‌بود به او می‌گفت که حق دارد نگران چنین مسئله‌ای باشد، ولی غصه‌خوردن دلیلی ندارد چون احتمال بیماربودن فرزندش خیلی کم است. من هم به شوخی به او گفتم که اگر به احتمال ۱ درصد چنین اتفاقی بیفتد باید خوشحال باشد که همانند دایی خود می‌تواند انسان فرهیخته‌ای شود و در آرامش ادامه تحصیل دهد و از انرژی‌اش در مسیر درست استفاده کند.

صحبت‌کردن، صحبت‌کردن و صحبت‌کردن آن‌قدر باارزش است که می‌توانم بگویم ارزشی سه برابر نسبت به روش‌های دیگر برای حمایت و افزایش روحیه دارد.

امید خود را حفظ کنید و در هر شرایط و مرحله‌ای که از بیماری خود هستید به بهترشدن فکر کنید. گاهی شما باید آن فرد قوی باشید و از خانواده‌ی خود حمایت کنید.

با اعتقاد راسخ می‌گویم که مسئله بودن یا نبودن امید است. امید جادوی زندگی است و تنها این نیروی فرازمینی است که می‌تواند تا زمانی که راهی برای درمان بیماری‌های لاعلاج پیدا شود، انسان را قوی و استوار نگاه دارد. تمام آن‌چه می‌گویم را با تک تک سلول‌های بدنم تجربه کرده‌ام و درست برعکس بیماری‌ام که با گذشت زمان عضلاتم را تحلیل می‌دهد، هر روز امیدوارتر شدم و روحیه‌ام را قوی‌تر کردم. چاره‌ی دیگری نیست وقتی هنوز راهی برای نجات بافت‌های بدنم از تحلیل‌رفتن و ضعیف‌شدن وجود ندارد باید به فکر حفظ عضلاتی باشم که هنوز از بین نرفته‌اند. ورزش‌کردن و داشتن تغذیه‌ی مناسب می‌تواند کمک کند تا عضلات باقی‌مانده تحلیل نروند.

در یکی از همایش‌های انجمن دیستروفی، پزشکی ماهر که در مورد روش‌های درمانی دیستروفی تحقیق می‌کرد در سخنرانی‌اش جمله‌ای گفت که در روش زندگی من تاثیر به‌سزایی داشت. او گفت که برای درمان دیستروفی باید ماهیچه‌ای باقی مانده‌باشد تا بشود آن را دوباره قوی کرد و اگر همه‌ی ماهیچه‌های بدن بیمار تحلیل برود دیگر نمی‌توان برای آن بیمار کار زیادی انجام داد. به‌همین‌دلیل با امیدی که به پیداشدن راهی برای درمان بیماری‌ام داشتم، روش جدیدی برای زندگی‌ام انتخاب کردم. بعد از آن ورزش می‌کنم و رژیم غذایی‌ام را به خوبی رعایت می‌کنم. برعکس آن‌چه در ابتدا تصور می‌کردم، مصرف‌کردن بیشتر پروتئین تاثیری در روند بیماری دیستروفی یا بهبود آن ندارد. به دلیل آن‌که فعالیت کمتری دارم و از ویلچیر برای جابه‌جایی استفاده می‌کنم، رژیم غذایی‌ام باید کم‌کالری باشد تا دچار چاقی نشوم. چاقی مشکلات بیشتری برای عضلات ضعیف‌شده‌ی قلبی و اسکلتی ایجاد می‌کند. علاوه‌براین به خاطر کم‌تحرکی ممکن است دچار یبوست شوم به‌همین‌دلیل باید از غذاهایی که حاوی فیبر بالایی هستند استفاده کنم. ورزش‌کردن مناسب می‌تواند به ساخته‌شدن عضلات اسکلتی کمک کند و سیستم قلبی- عروقی را سالم نگه‌دارد. ورزش‌کردن تاثیر به‌سزایی در افزایش امید و ایجاد احساس قدرت و توانایی دارد، اما ورزش‌کردن زیاد و غیر اصولی هم می‌تواند برای بیماران دیستروفی مضر باشد. بنابراین بهتر است به دستورات پزشک خود، به خوبی توجه کنید و کاری خودسرانه انجام ندهید. پزشک من آب‌درمانی و انجام ورزش‌های آبی مثل شناکردن سبک و شناورماندن روی آب را به من پیشنهاد کرد. او گفت که انجام این تمرین‌ها برای حفظ کشیدگی عضلات موثر است و از جمع‌شدن عضلات بدنم جلوگیری می‌کند.

عباس قانعی از تبریز

نفیسه قدوسی
دبیر سرویس سلامت

ازدواج برای معلولان

مادر جونیور اعتقاد دارد دخترش نمی‌تواند از پس اداره‌ی یک خانه برآید، بنابراین نباید ازدواج کند.

بیشتر افراد با مادر جونیور هم‌عقیده‌اند و فکر می‌کنند معلولیت سدی برای ازدواج است. اما آن‌چه ازدواج افراد معلول را غیرممکن می‌کند، ناتوانی جسمی آن‌ها نیست، بلکه طرز فکر اشتباهی است که جامعه به آن دچار است.

جونیور که به خاطر فلج‌اطفال از عصا استفاده می‌کند، می‌گوید: «وقتی دوستانم در مورد ازدواج من با مادرم صحبت می‌کنند، او مخالفت می‌کند. مادرم در مورد این‌که من چه‌طور می‌توانم کارهایم را به‌تنهایی انجام دهم و چه‌طور در یک خانه‌ی دیگر، به دور از او زندگی کنم، نگران است.»

در برخی موارد وابستگی والدین به فرزند معلول‌شان بیشتر از نیاز فرد معلول به مراقبین خویش است. آن‌ها فکر می‌کنند وقتی فرزندشان توانایی رفع نیازهای خود را ندارد، چه‌طور می‌تواند یک خانواده را اداره کند. درحقیقت آن‌ها، ناتوانی فرزندشان را بیشتر از آن‌چه هست می‌بینند.

من نمی‌توانم ازدواج کنم زیرا:

جرج بعد از طردشدن از طرف دختری که عاشقش بود، دیگر نمی‌خواهد به ازدواج‌کردن، فکر کند. او دلیل طردشدن از سمت معشوقش را معلولیت می‌داند. معلولیت جرج تاثیری در روابط عاطفی او نمی‌گذارد و او از هر جهت توانایی حمایت مالی و عاطفی از یک خانواده را دارد، با این حال وقتی به خاطر معلولیت مورد پذیرش قرار نگرفت، اعتماد به نفسش را از دست داد.

کیارا می‌گوید: «افراد زیادی بوده‌اند که برای ازدواج مناسب به نظر می‌آمدند ولی او اعتماد به نفس لازم را برای دادن پیشنهاد ازدواج نداشته‌است.»

تام شغل و درآمدی ندارد و دلیل ازدواج نکردنش را نداشتن امنیت مالی می‌داند. با این‌که مدرک تحصیلی بالایی دارد، ولی به دلیل وضعیت جسمی خاصش، نتوانسته شغل مناسبی بیابد.

فرانک سال‌هاست به افسردگی دچار است. شبانه‌روز در خانه ماندن و برقراری نکردن ارتباط با دیگران او را آزرده و غمگین ساخته است. پدرش به او پیشنهاد داده برای فرار از این بیماری ازدواج کند. به عقیده‌ی پدرش داشتن یک همسر خوب می‌تواند او را خوشحال و سرزنده کند، اما فرانک موافق نیست. به نظر او ازدواج کردن نمی‌تواند درمان درد او باشد، شاید اگر به این دلیل ازدواج کند در زندگی آینده‌اش به مشکلات بیشتری بربخورد.

مادر جک نگران این است که بعد از مرگش چه کسی از فرزند معلولش نگهداری خواهدکرد. داشتن یک پرستار تمام‌وقت نمی‌تواند تنهایی او را پر کند، علاوه‌براین نمی‌تواند به هر کسی اعتماد کند. مادر جک به دنبال دختری می‌گردد که بتواند از پسرش به‌خوبی پرستاری کند، اما جک با تصمیم مادرش موافق نیست. او می‌گوید در حالی که نمی‌تواند از همسر آینده‌اش حمایت عاطفی لازم را انجام دهد، چه‌طور می‌تواند یک خانواده تشکیل دهد. به نظر جک داشتن یک پرستار راه‌حل نهایی او است.

به عقیده‌ی آسیه ازدواج‌کردن به این دلیل که همه ازدواج می‌کنند کار درستی نیست. در کشور او ازدواج‌کردن در جوانی یک سنت است. اما آسیه اعتقاد دارد یک فرد باید زمانی ازدواج کند که احساس می‌کند آمادگی لازم برای اداره‌ی یک خانواده را دارد و در وجود خود نیاز به داشتن یک همسر را حس کند.

یافتن یک حامی مالی تنها در مورد افراد معلول صدق نمی‌کند. افراد زیادی هستند که به خاطر یافتن یک سرپناه امن و حقوق ماهیانه‌ی ثابت ازدواج می‌کنند. به همین دلیل تا زمانی که فرد از جنبه‌ی مالی به ثبات نرسیده‌است بهتر است ازدواج نکند. برطرف‌کردن نیاز عاطفی اصلی‌ترین دلیل ازدواج است. داشتن یک هم‌راه و هم‌صحبت از درجه‌ی اهمیت زیادی برخوردار است و اگر ازدواج به دلیل رفع نیازهای مالی انجام شود، در نهایت به شکست می‌انجامد.

آن‌ها نباید ازدواج کنند زیرا:

تینا ۲۰ سال سن دارد و آرزویش این است که هرچه زودتر ازدواج کند. محیط خانه برای او غیرقابل‌تحمل شده‌است. پدر و مادرش او را به شدت کنترل می‌کنند و اجازه نمی‌دهند به تنهایی از خانه خارج شود. اما او می‌خواهد دوستان جدیدی پیدا کند. تینا فکر می‌کند با ازدواج‌کردن می‌تواند کنترل زندگی‌اش را به دست بگیرد و به عنوان یک فرد بالغ و بزرگ‌سال شناخته‌شود.

کارما می‌گوید: «دوست دارد با یک فرد سالم ازدواج کند. به نظر او معلول‌بودن یکی از افراد خانواده کافی است. او فکر می‌کند اگر دو معلول با هم ازدواج کنند نمی‌توانند از یکدیگر و در آینده از فرزندانشان به‌خوبی حمایت کنند.» کارما می‌گوید: «من نمی‌توانم به‌خوبی ببینم، به همین دلیل باید با کسی ازدواج کنم که در آینده چشم‌های من باشد و بتواند کارهایی که توانایی انجامش را ندارم، انجام دهد.»

یکی دیگر از مواردی که باید به دقت در مورد ازدواج افراد معلول مورد بررسی قرار بگیرد اخلاقیات فردی است. داشتن شناخت مناسب از یکدیگر یک امر مهم و حیاتی برای ازدواج است. خصوصاً در مورد ازدواج افراد معلول این شناخت باید بیشتر و عمیق‌تر باشد. بررسی میزان صبر و مقاومت شریک زندگی از اهمیت زیادی برخوردار است.

آقای مشاور توانا

خوانندگان عزیز پیک توانا، با شروع سال نو ستون جدیدی را به شما تقدیم می‌کنیم. از این پس می‌توانید با فرستادن سوالات خود به آدرس:
moshaveretavana@gmail.com
با مشاور پیک توانا در ارتباط باشید. سعی ما بر این است که در این بخش به سوالات شما در حوزه‌ی خانواده، کودک و مسایل عاطفی و روانی پاسخ‌گو باشیم.

کودک من به صورت مادرزاد نابینا است. او ۲۰ ماهه است و چند هفته‌ای است که شدیداً به مادرش وابسته شده. چیزی که ما را نگران می‌کند این است که این وابستگی در آینده مشکلات زیادی را برای او به همراه داشته‌باشد. برای این‌که این وابستگی را از بین ببریم و او را مستقل بار بیاوریم چه روش‌هایی را توصیه می‌کنید؟

آقای مشاور:

از دیدگاه روان‌شناسان، کودکی مهم‌ترین دوران زندگی انسان است. آن‌چه به شخصیت هریک از ما شکل می‌دهد و می‌تواند انسانی سالم یا انسانی دارای عقده‌ها و مشکلات عاطفی و روانی بسازد، رفتاری است که والدین یا مراقبین با کودک دارند. یک کودک یاد می‌گیرد که در بزرگسالی خلاق و سازنده باشد یا تبدیل به یک انسان بی‌هدف و ناامید شود. در این میان کودک معلول به دلیل تفاوتی که در شرایط جسمی خود با دیگر کودکان دارد نیازمند مراقبت و توجه بیشتری است. بنابراین پدر و مادر این کودکان باید در مورد رفتار مناسب با کودکشان مطالعه داشته‌باشند. سوالی که مطرح کرده‌اید جواب مشخصی دارد. کودک نوپا بین ۱۶ تا ۲۲ ماهگی به والدین و خصوصاً مادرش وابسته می‌شود. دوست دارد دایما در آغوش مادر باشد و تمایلی به تنهابودن و ارتباط برقرارکردن با دیگران ندارد. وابستگی یکی از مراحل طبیعی رشد کودک است که کودک می‌تواند با همکاری و درک والدین، به سادگی آن را پشت سر بگذارد. برای داشتن یک کودک سالم باید از لحظه‌ی تولد او برنامه‌ای هدفمند انتخاب کنید. فراموش نکنید منظور ما از کودک سالم کودکی است که از سلامت روانی برخوردار است. بهتر است تا سن دو سالگی نیازهای او را برآورده کنید و تمام توجه خود را به او معطوف کنید. ممکن است نگران این باشید که توجه زیاد در این دوران ممکن است باعث ایجاد وابستگی شدید شود. در حالی که برعکس آن‌چه عموماً تصور می‌شود، توجه به کودک در دو سال اول زندگی موجب می‌شود کودک در امنیت روانی رشد کند و نیازهای عاطفی خود را با عشق و محبت والدین تکمیل کند. این توجه، نیاز به وابستگی را در او کامل می‌کند و در آینده میل به استقلال را در وجود او افزایش می‌دهد.شما حتماً باید با کودک نابینای خود تماس جسمی بیشتری برقرار کنید، لباس‌های راحت و گشاد بپوشید و اجازه بدهید پوست بدن شما با او در تماس باشد، بدنش را لمس کنید و به او بگویید چه‌قدر دوستش دارید. برای آن‌که او را با دنیایی که از دیدنش ناتوان است آشنا کنید، دست او را روی اجسام بکشید و امکان لمس‌کردن اشیا را برای او فراهم کنید، به عنوان مثال گلی در دستان او بگذارید و انگشتانش را بر روی گلبرگ‌ها بکشید و به او بگویید که در حال لمس‌کردن یک گل است. همزمان با این کار بویایی او را به کار بگیرید و گل را نزدیک بینی او ببرید تا بوی گل را حس کند. او باید یاد بگیرد دنیا را با حس‌های دیگرش بشناسد. از لحظه‌های کنارهم‌بودن نهایت استفاده را ببرید و به او آموزش دهید. بهتر است از دو سالگی به بعد فرصتی برای کودک فراهم شود تا او از چیزهای دیگر مراقبت کند. بسته به نوع معلولیت کودکتان می‌توانید از او بخواهید از یک حیوان کوچک یا گیاه نگهداری کند. این کار باعث می‌شود که اعتماد به نفس در وجود کودک شما شکل بگیرد و او را از فردی نیازمند، به انسانی مسئولیت‌پذیر تبدیل کند. ساختن و خلق‌کردن روش دیگری است که می‌تواند نیروی اتکا به خود را در کودکان معلول افزایش دهد. می‌توانید ابزار لازم را برای ساختن وسایل مختلف در اختیار کودکتان قرار دهید. برای مجسمه‌ها و کاردستی‌هایی که می‌سازد یک نمایشگاه کوچک خانگی تشکیل دهید و از دوستان و همسایگان دعوت کنید که به دیدن آثار او بیایند. با این کار کودک شما توجهی را تجربه می‌کند که به او احساس بالندگی می‌دهد. او تمایل بیشتری پیدا می‌کند که تا حد ممکن در انجام کارهای روزانه‌اش از شما کمک نگیرد. با آن‌که کودک شما به خاطر معلولیت جسمی، برای رفع نیازهای روزانه‌ی خود، به شما وابسته است، فراموش نکنید که این وابستگی را تا حدی نگاه دارید که او احساس توانمندی خود را از دست ندهد. تا جای ممکن باید بر روی توانایی‌هایش تمرکز کنید و استعدادهای او را پرورش دهید. با این توجه اصولی، کودک شما هیچ‌گاه دچار وابستگی بیمارگونه نخواهد شد.

از افسانه تا واقعیت

آمپول اشتباهی یا فلج اطفال

او سالم به دنیا آمد و مثل همه‌ی هم‌سالانش به موقع راه افتاد، ولی یک روز بیمار شد و بعد از تزریق آمپول دیگر نتوانست راه برود. پدر و مادرش داستان معلولیتش را این‌طور تعریف می‌کنند: «بچه‌ام به‌خاطر یک آمپول اشتباهی معلول شد.» ولی آیا این معلولیت به واسطه‌ی همان آمپول اشتباهی ایجاد شده‌است؟ نظر دو تن از پزشکان متخصص نوزادان و کودکان را در این مورد جویا شدیم تا به حقیقتی که در پشت ناآگاهی والدین پنهان شده‌است دست یابیم.

دکتر همایون هاشمی:

فلج اندام به دلیل تزریق آمپول بسیار کم اتفاق می‌افتد و تنها در صورتی که تزریق توسط فردی بسیار ناشی و بی‌اطلاع انجام شود ممکن است مشکلاتی به وجود بیاورد. در گذشته ممکن بود بیماری فلج‌اطفال با سرماخوردگی اشتباه گرفته شود، چون نشانه‌های فلج‌اطفال شبیه این بیماری است و پزشک برای درمان سرماخوردگی آمپول تجویز می‌کرد. ولی این آمپول تاثیری در فلج اندام نداشته و بی‌حسی پاها جزیی از روند بیماری بوده‌است.

دکتر مسعود رضایی:

نسبت به این موضوع حکم کلی نمی‌توان داد باید دید چه آمپولی بوده و به این ادعا مربوط است یا نه. به‌طور کلی این ادعا که بر اثر تزریق اشتباه فلج اندام ایجاد می‌شود بسیار بسیار نادر است. اگر تزریق عضلانی در ناحیه‌ی نامناسب انجام شود و به عنوان نمونه سوزن را نزدیک به مرکز ناحیه‌ی تحتانی بزنند ممکن است به عصب سیاتیک آسیب بزند که درد و گزگز و ناراحتی در پا ایجاد می‌کند، البته باز هم این مورد خیلی کم پیش آمده. عوارض ناشی از حساسیت به آمپول نیز نمی‌تواند سبب فلج اندام شود، تنها ممکن است بیمار بدحال و دچار شک شود، افت فشار داشته باشد، کهیر بزند و تهوع پیدا کند.

از طرف دیگر پدیده‌ی «هم زمانی» می‌تواند این مسئله را روشن کند. والدین کودکی به دلیل تب بالای فرزندشان به پزشک مراجعه کردند و مدعی شدند که بعد از تزریق واکسن یک سالگی، تب بالای کودک آغاز شده‌است، در صورتی که واکسن یک سالگی تب بالا ایجاد نمی‌کند و اگر تبی ایجاد کند، از یک هفته تا ده روز بعد از تزریق آغاز می‌شود. مطمئناً این تب بر اثر سرماخوردگی در کودک ایجاد شده‌بود و والدین از این مسئله بی‌اطلاع بودند و فکر می‌کردند این تب از عوارض تزریق واکسن است. در مورد فلج‌اطفال نیز می‌توان این‌طور بیان کرد که بیماری با علایم سرماخوردگی و تب و درد بدن آغاز شده و بعد از گذشت چند روز تزریق آمپول انجام شده‌است. سیر بیماری به این صورت بوده که باید فلج و بی‌حسی پا آغاز می‌شده ولی چون بعد از تزریق آمپول این روند صورت گرفته والدین گمان می‌کنند که آمپول در فلج‌شدن فرزندشان نقش داشته‌است. احتمالا به خاطر همین مسئله از قدیم نگرش منفی نسبت به آمپول به وجود آمده‌است. در برخی موارد با تزریق آمپول دیکلوفناک یا پیروکسیکام احتمال

فلج وجود دارد که البته تزریق آن در کودکان بسیار کم است و کلاً این داروها داروهای سرپایی نیستند و تزریق آن فقط در بیمارستان‌ها صورت می‌گیرد.

«اگر محکم پاهایش را در قنداق نپیچی، پرانتزی می‌ماند.»

قدیمی‌ها به مادران جوان برای نگهداری از نوزادشان توصیه‌های مفیدی می‌کردند، ولی تجربه‌ی آن‌ها همیشه راه‌گشا نبوده‌است. علم جدید بسیاری از این راه‌کارها را قبول ندارد و از انجام آن به شدت جلوگیری می‌کند. در برخی موارد انجام این روش‌ها نه تنها مفید نیست بلکه ممکن است آسیب‌های جدی به کودک وارد کند که قابل بازگشت نیستند.

دکتر همایون هاشمی:

وقتی جنین درون شکم مادر است سرش بین دوپایش قرار دارد، به دلیل محیط تنگی که در آن رشد می‌کند پاها فرمی پرانتزی به خود می‌گیرند که این شکل تا دوسالگی به مرور زمان برطرف می‌شود و به حالت عادی درمی‌آید. اگر والدین با قنداق‌کردن محکم و تلاش برای تغییرشکل‌دادن پا بخواهند این حالت طبیعی را تغییر بدهند، فرم پاها در آینده به صورت ضربدری درخواهدآمد.

دکتر مسعود رضایی:

در برخی نوزادان دررفتگی مادرزادی لگن دیده می‌شود. معمولاً این مشکل در دختر بچه‌ها و یا کودکانی که قنداقشان سفت بسته می‌شود، شایع‌تر است. در این بیماری سر استخوان بیرون می‌ماند و چون به موقع تشخیص داده نمی‌شود، باعث ایجاد اختلال در رشد لگن و بعدها مشکلاتی در راه‌رفتن کودک می‌شود.

«به او آب انار یا ترنجبین بدهی زردی‌اش خوب می‌شود، نیازی نیست پیش دکتر بروید.»، «می‌توانید به جای خواباندن کودک در دستگاه، او را زیر نور لامپ مهتابی قرار دهید، همان تاثیر را دارد.»

از علم پزشکی روز تا توصیه‌هایی که از مادربزرگ‌ها می‌شنویم تفاوت بسیاری وجود دارد. زردی نوزادی، بیماری قابل درمانی است، ولی در صورت ساده‌گرفتن و بی‌توجهی به آن ممکن است معلولیت‌های شدیدی در کودک ایجاد شود.

دکتر همایون هاشمی:

کودک در رحم مادر توسط بند ناف، خون و اکسیژن را دریافت می‌کند، بعد از تولد اکسیژن مورد نیاز خود را باید از طریق نفس‌کشیدن تامین کند. در دوران جنینی کبد مادر، بیلی‌روبین را از خون جنین جمع‌آوری و دفع می‌کند، اما بعد از تولد، کبد به زمان نیاز دارد تا برای مسئولیت‌های خود آماده شود، بنابراین در برخی نوزادان، رنگ‌دانه‌ی بیلی‌روبین در خون تجمع یافته و در نتیجه پوست او زرد می‌شود. از هر ۱۰ کودک ۷ کودک زرد می‌شوند که بیشتر این زردی‌ها نیاز به درمان خاصی ندارند و خود به خود در اثر تغذیه‌ی مداوم با شیر مادر بهبود می‌یابند. در صورتی که دلیل به‌وجودآمدن زردی، یکی‌نبودن خون مادر و نوزاد باشد، یعنی گروه خون مادر منفی و گروه خونی نوزاد مثبت باشد، زردی به وجود می‌آید که در فرزندان دوم به بعد ممکن است مقدار این زردی افزایش یابد. به همین دلیل بعد از تولد فرزند اول اگر این مشکل وجود داشته‌باشد به مادر آمپول رگام تزریق می‌شود.

بسته به نوع و شدت زردی، آسیب مغزی که به کودک وارد می‌شود، متفاوت است که ممکن است موجب کم‌هوشی، ناشنوایی، ناتوانی عصبی و شلی بدن، حملات صرعی، اِشکال در تعادل حرکتی، ناهنجاری‌های دندانی یا فلج مغزی و حتی مرگ شود.

می‌گویند دادن آغوز به نوزاد یا مصرف غذاهای گرم توسط مادر موجب زردی می‌شود آیا درست است؟

زردی ربطی به این مسایل ندارد. خوراندن آب انار و ترنجبین و آب نخود به نوزاد نیز بی‌تاثیر است.

آیا زردی مسری است؟

زردی نوزادی با زردی عفونی (هپاتیت نوع B) تفاوت اساسی دارد. زردی نوزادی مسری نیست و به دلیل وجود مقدار بالای بیلی‌روبین در خون است.

آیا خواباندن نوزاد زیر نور مهتابی موثر است؟

طول موج این لامپ‌ها با دستگاه فتوتراپی متفاوت است و تاثیری ندارد.

دکتر مسعود رضایی:

به دلیل تخریب گلبول‌های قرمز خون، مقداری بیلی‌روبین در بدن ما تولید می‌شود که این مقدار طبیعی است و کبد این بیلی‌روبین را دفع می‌کند. حال ممکن است به دلایل مختلف که شایع‌ترین آن فیزیولوژیک است، کبد نتواند بیلی‌روبین را به‌خوبی از بدن دفع کند. بعد از تجمع بیلی‌روبین در بدن رنگ زرد آن اول در سفیدی چشم و بعد به‌تدریج در پوست صورت و تمام بدن دیده می‌شود. هر زردی خطرناک نیست و بیشتر زردی‌ها خودبه‌خود درمان می‌شوند. اگر زردی در ساعات اولیه و روز اول تولد دیده‌شود خطر بیشتری دارد. زردی‌هایی که ناشی از ناسازگاری RH خون است و در روز اول تولد نمایان می‌شود، باید بلافاصله درمان شود. زردی نوزادی که در ۲۴ ساعت اول نمایان شود خطر زیادی دارد، ولی از روز سوم و چهارم به بعد ممکن است به دلایل فیزیولوژیک زردی خطرناک‌تری ایجاد شود، در این شرایط نوزاد باید تحت نظر باشد و به صورت مکرر شیردهی انجام شود. میزان خطر زردی به وزن، کامل یا نارس‌بودن نوزاد و روز تولد وی بستگی دارد. با توجه به این عوامل عدد زردی مشخص می‌شود که اگر بالاتر از محدوده‌ی طبیعی باشد، باید درمان با فتوتراپی آغاز شود. گاهی زردی ناشی از عفونت است که درمان متفاوتی دارد. در صورتی که زردی خیلی بالا باشد و خطر ایجاد عارضه‌ی مغزی وجود داشته باشد، باید خون بچه تعویض شود. با توجه به شدت زردی، عوارض آن از کندذهنی مختصر تا فلج مغزی شدید ممکن است متغیر باشد.

در صورت تابش نور دستگاه فتوتراپی به چشم نوزاد ممکن است نابینا شود؟

تابش طولانی این نور می‌تواند عوارضی مانند خون‌افتادن چشم یا آسیب عدسی چشم داشته باشد.

نفیسه قدوسی

با هر صدایی که می‌شنوم، اشکم سرازیر می‌شود

«جوان میلن»۳۹ سال پیش با سندروم اوشر که نوعی نقص ژنتیکی است متولد شده‌است. مبتلایان به این مشکل، در بخشی از کد ژنتیکی خود دچار نقص هستند که موجب بروز مشکلاتی در شنوایی، بینایی و تعادل آن‌ها می‌شود.

جوان میلن که ناشنوا متولد شده، در ۲۰ سالگی بینایی خود را نیز از دست داد و پزشکان بریتانیایی دو ماه پیش، فوریه ۲۰۱۴، یک دستگاه شنوایی پیشرفته در گوش این زن قرار دادند. این دستگاه که کاملاً زیر پوست و بالای گوش او کار گذاشته شده، شامل یک بلندگو، دستگاه دریافت‌کننده‌ی امواج صوتی و یک باطری است که به صورت بی‌سیم شارژ می‌شود.

جوان میلن یک ماه پس از جراحی، قدرت شنوایی خود را بازیافته است. او که اکنون هر صدایی را با هیجان گوش می‌دهد، می‌گوید: «با هر صدایی که می‌شنوم اشکم از خوشحالی سرازیر می‌شود، صدای کلید، وقتی چراغ را روشن می‌کنم، شرشر آب، وقتی شیر آب را باز می‌کنم یا هر صدای دیگری که می‌شنوم این حس را دارم.»

در اروپا هرساله هزاران نفر با پیوند حلزون مصنوعی شنوایی خود را بازمی‌یابند و با دنیای اطرافشان ارتباط برقرار می‌کنند. برای نمونه، تاکنون نزدیک به هشت هزار کودک و بزرگ‌سال در آلمان با کمک حلزون مصنوعی شنوایی خود را بازیافته‌اند.

باهوش‌ها گیاه‌خوار می‌شوند

بر اساس تحقیقی که در مجله‌ی برتیش مدیکال به چاپ رسیده‌است، کودکانی که بهره‌ی هوشی آن‌ها ۱۱۰ است، دوبرابرونیم بیش‌تر از دیگران در آینده گیاه‌خوار می‌شوند. این تحقیق بر روی هشت‌هزار زن و مرد با بهره‌ی هوشی متفاوت انجام شده‌است. اکثر گیاه‌خواران را زنان با طبقه‌ی اجتماعی و مدرک تحصیلی بالا تشکیل می‌دادند. علاوه بر این، نتایج نشان داد، بهره‌ی هوشی بالا با درصد کمتر بیماری‌های قلبی مرتبط است.

چگونه مغزمان را جوان نگه داریم؟

براساس یک مطالعه‌ی جدید که توسط محققین آمریکایی در کارولینای شمالی انجام شده‌است، انجام فعالیت‌های هوازی یا ایروبیک به جوان‌ماندن مغز کمک می‌کند. در این مطالعه مشخص شد که عروق مغزی افراد سالمندی که به صورت منظم فعالیت‌های ایروبیک انجام می‌دهند، سالم‌تر است. برای انجام این تحقیق عروق مغزی ۱۴ زن و مرد بین سنین ۶۰ تا ۸۰ سال را به مدت ۱۰ سال از طریق آنژیوگرافی مورد مطالعه قراردادند. به طور معمول با بالارفتن سن، عروق مغز تنگ‌تر می‌شوند، اما نتایج این مطالعه نشان داد در گروهی که فعالیت و تحرک بدنی به ویژه فعالیت‌های هوازی بیشتری داشتند، عروق مغزی جوان‌تر و سالم‌تر از افراد بی‌تحرک بود.

آن‌چه باید درباره‌ی چای کیسه‌ای بدانید

متخصصان معتقدند مصرف زیاد چای کیسه‌ای به دلیل بالابودن میزان فلوراید موجود در آن، می‌تواند آسیب جدی به مینای دندان‌ها وارد کند. بزرگ‌سالان روزانه به ۴ میلی‌گرم فلوراید جهت سلامت دندان‌ها و استخوان‌هایشان نیاز دارند. اما بیشتر از این میزان می‌تواند در درازمدت باعث بروز درد مفاصل، مشکلات عضلانی، پوکی استخوان، شکنندگی دندان‌ها، مشکلات کلیوی، بیماری‌های مفصلی و حتی سرطان شود. دندان‌پزشکان توصیه می‌کنند که به جای مصرف چای کیسه‌ای از چای تازه استفاده شود.

میوه و سبزی مانعی برای التهاب مفاصل

تحقیقات جدید نشان می‌دهند خوردن روزانه یک لیوان آب پرتقال مانع از ابتلا به بیماری التهاب مفاصل می‌شود. بعضی دیگر از ترکیبات موجود در میوه‌ها و سبزیجات مثل کاروتنوییدها نیز همین اثر را دارند. کاروتنوییدها که سازنده‌ی رنگ زرد و نارنجی میوه‌ها و سبزیجات هستند، دارای اثر ضدالتهاب نیز هستند.

چرا بعضی‌ها ورزش نمی‌کنند؟

محققان به تازگی دریافته‌اند، ژن‌های متفاوتی در کسانی که به ورزش گرایش دارند و کسانی که تمایلی به فعالیت ندارند، وجود دارد. تحقیقات جدید نشان داده‌است، بعضی از افراد به‌طور ژنتیکی از نظر فیزیکی فعال هستند، در حالی که برخی دیگر ژن‌هایی دارند که آن‌ها را به سمت ساکن‌بودن می‌کشاند. این تحقیقات به این دلیل انجام شده‌است که کم‌شدن فعالیت فیزیکی و چاقی مفرط بسیار گسترش یافته‌است و بسیاری افراد به انگیزه و محرک‌های زیادی برای ورزش‌کردن نیاز دارند.

در این تحقیقات محققان دو گروه موش را مورد بررسی قراردادند. بعضی از این موش‌ها ترجیح می‌دادند که سریع بدوند، اما گروه دیگر تمایل زیادی به این کار نداشتند. موش‌هایی که بیشتر می‌دویدند وزن کمتری داشتند و میتوکندری بیشتری داشتند و بدنشان انرژی بیشتری تولید می‌کرد. محققان ۳۶ ژن متفاوت بین دو گروه موش‌ها پیدا کردند. این اولین تحقیقاتی است که اختلاف ژن را در گرایش به ورزش نشان داده‌است. در انسان‌ها نیز ژن خاصی بر تمایل به انجام ورزش تاثیرگذار است. در واقع ژن‌هایی در افراد فعال‌تر وجود دارد که باعث می‌شود چربی بدن آن‌ها کمتر شود. محققان معتقدند که این تحقیقات بهانه‌ای افراد را برای نرفتن به باشگاه تایید نمی‌کند، بلکه به دنبال راهی برای افزایش انگیزه و میل افراد به ورزش‌کردن است. محققان معتقدند که باید راهی برای افزایش انگیزه افراد برای ورزش‌کردن پیدا کرد.

فلــج مغـــزی

محمد با آرامش به سمت وسایل بازی پارک قدم برمی‌داشت. مادرش به فرزند ۷ ساله‌ی خود نگاه می‌کرد. او به یاد اولین قدم‌های کودکش افتاده‌بود. زمانی که همه‌ی بچه‌های هم‌سال محمد راه می‌رفتند و حرف می‌زدند برای فرزندش انجام این کارها غیرممکن بود. در تمام این سال‌ها در مورد شرایط خاص پسرش کنجکاوی‌های زیادی دیده‌بود و به دیگران توضیح داده‌بود که این بیماری مسری نیست و امکان گرفتن آن از کسی که بدان مبتلاست وجود ندارد. کودکی که مانند محمد به فلج مغزی یا cp مبتلا است در کنترل ماهیچه‌های بدنش مشکلات خاصی دارد. به طور معمول مغز به دیگر قسمت‌های بدن فرمان می‌دهد که چه کاری را چگونه انجام دهند. اما در مورد محمد که مبتلا به cp است بسته به این‌که چه قسمتی از مغزش تحت تاثیر قرار گرفته‌است، قادر نیست مثل کودکان دیگر راه برود، بازی کند یا غذا بخورد. چون کنترلش بر روی اعصاب و عضلات صورتش کم است، در نشان‌دادن احساساتش حرکت‌های اغراق‌آمیز انجام می‌دهد.

محمد از بریس استفاده می‌کند ولی بعضی از افرادی که دچار cp هستند از ویلچیر یا عصا برای حرکت‌کردن استفاده می‌کنند. محمد به سختی می‌تواند صحبت کند و تنها کسی که منظور او را متوجه می‌شود، مادرش است. اولین کلماتی که محمد بر زبان آورد شوقی وصف‌ناشدنی در دل مادرش جوشید و اشک را از چشمان او جاری کرد.

سه نوع فلج مغزی وجود دارد: اسپاستیک، آتتوید، آتاکسیک.

معمول‌ترین نوع CP، اسپاستیک است. کودکی که فلج مغزی اسپاستیک دارد نمی‌تواند عضلات خود را شل کند و ممکن است عضلات او خشک باشند.

فلج مغزی آتتوید بر توانایی کودک در کنترل عضلات بدنش تاثیر می‌گذارد. یعنی بازوها و پاهای کودکان دارای فلج مغزی آتتوید ممکن است بلرزند یا به‌صورت بی‌اختیار با سرعت حرکت کنند.

کودکی که دچار CP آتاکسیک است در توازن و هماهنگی مشکل دارد.

شرایط کودکی که دچار CP است، بستگی به این دارد که مغز تا چه اندازه آسیب دیده و چه قسمت‌هایی از بدن تحت کنترل آن قسمت از مغز است. اگر هر دو بازو و هر دو پا مبتلا شده‌اند، کودک نیاز به ویلچر دارد. اگر تنها پاها مبتلا باشند، کودک به صورت نامنظم راه می‌رود یا مجبور است از بریس یا عصای زیر بغل استفاده کند. اگر قسمتی از مغز که صحبت‌کردن را کنترل می‌کند مبتلا شود، کودک ممکن است در واضح صحبت‌کردن مشکل داشته باشد، در مقابل کودک دیگری که دچار CP شده‌است، ممکن است اصلاً قادر به صحبت‌کردن نباشد.

کسی به درستی نمی‌داند که عامل ایجاد فلج مغز در بیشتر موارد چیست، در برخی نوزادان، صدمات وارد شده به مغز در هنگام حاملگی، در حین زایمان یا درست بعد از تولد ممکن است موجب فلج مغزی شود. کودکانی که بیشتر در معرض ابتلا به CP هستند، نوزادان کوچک و نارس، کودکانی که چندین هفته قبل از موعد مقرر به دنیا آمده‌اند، و یا نوزادانی که باید چند هفته یا بیشتر در دستگاه ونتیلاتور، دستگاهی که به تنفس کمک می‌کند، بمانند. اما برای بیشتر کودکان، مشکلات مغزی در زمان جنینی به وجود می‌آید و پزشکان هنوز نمی‌دانند دلیل آن چیست. محمد به دلیل زردی و عدم درمان به موقع بیماری دچار فلج مغزی شد. زردی می‌تواند صدمات مغزی جبران‌ناپذیری در نوزادان ایجاد کند. مادرش با خود فکر می‌کند اگر در روستایشان برای تشخیص و درمان زردی فرزندش امکانات بیشتری در اختیارشان بود چنین مشکلی برای محمد و کودکان دیگری که مانند او به خاطر زردی به cp دچار شده‌اند، به وجود نمی‌آمد.

پزشکان چه کمکی به کودکان cp می‌کنند؟

پزشکی که در زمینه‌ی درمان کودکانی با مشکلات مغزی ـ عصبی ـ عضله‌ای تخصص دارد، معمولاً کار تشخیص فلج مغزی را در کودکان به عهده دارد. این پزشک شاید یک متخصص بیماری‌های مغز و اعصاب (نورولوژیست) کودکان باشد که مشکلات دستگاه عصبی و مغز کودکان را بررسی می‌کند.

سه پزشک دیگری که می‌توانند به کودکان مبتلا به CP کمک کنند:

ارتوپد کودکان که مشکلات استخوان‌ها و مفاصل را معالجه می‌کند.

متخصص مشکلات رشد کودکان، که به رشد کودک در مقایسه با دیگر کودکان هم سن و سال خود توجه می‌کند.

فیزیوتراپ کودکان که به درمان کودکانی کمک می‌کند که از بسیاری از انواع ناتوانی‌ها رنج می‌برند.

برای آن‌که متوجه شویم که آیا یک کودک فلج مغزی دارد یا خیرآزمایش خاصی وجود ندارد. پزشکان ممکن است عکس یا آزمایش خون تجویز کنند تا بفهمند که

آیا برخی بیماری‌های دیگر مغز یا سیستم عصبی می‌توانند عامل ایجاد این مشکل باشند یا نه. جهت تشخیص CP، معمولاً پزشکان برای به‌دست‌آوردن اطمینان، صبر می‌کنند تا ببینند کودک چگونه رشد می‌کند. فلج مغزی را اغلب در ۱۸ ماهگی می‌توان تشخیص داد. برای مثال، اگر کودکی مانند کودکان هم‌سن‌وسالش نمی‌نشیند و راه نمی‌رود، تشخیص CP یا برخی مشکلات دیگر که موجب می‌شوند رشد به کندی صورت گیرد، مطرح می‌شود. پزشکان رشد کودک را به دقت دنبال می‌کنند و به دنبال مشکلاتی در قدرت، حالت عضلات و حرکت و واکنش‌ها می‌گردند.

CP چگونه درمان می‌شود؟

مشکل مغزی کودکی که به CP مبتلاست، با بزرگترشدن او تشدید نمی‌شود. برای مثال، کودکی که تنها پاهایش مبتلا شده‌اند در آینده بر اثر CP مشکلی در دست‌ها و صحبت‌کردن خود نخواهد داشت. با وجود این اثر CP روی دست‌ها و پاها می‌تواند بدتر شود، و برخی کودکان ممکن است اسکولیوز (انحنای ستون فقرات) داشته باشند.

به‌همین‌خاطر، درمان برای کودکی که مبتلا به CP است، اهمیت زیادی دارد. کودکان مبتلا به CP معمولاً به فیزیوتراپی، گفتاردرمانی و کاردرمانی نیاز دارند تا مهارت‌هایی مثل راه‌رفتن، نشستن، بلعیدن و استفاده از دست‌ها را یاد بگیرند. هم‌چنین روش‌هایی برای درمان حمله‌هایی وجوددارد که چنین کودکانی به آن مبتلا می‌شوند. برخی روش‌های درمانی به شل‌کردن عضلات کودکی که CP اسپاستیک دارد کمک می‌کند. برخی از کودکان ممکن است جراحی‌های خاصی نیاز داشته باشند تا دست‌ها و پاهایشان راست‌تر و انعطاف‌پذیر‌تر شوند.

زندگی با CP

فلج مغزی مانع رفتن محمد به مدرسه نمی‌شود. او می‌تواند دوست پیدا کند و فعالیت‌هایی که دوست دارد را دنبال کند. اما او همه‌ی این کارها را به شیوه‌ی خودش و کاملاً متفاوت با دیگران انجام می‌دهد. در بعضی مواقع مادر به کمک محمد می‌آید و شرایط را برای او هموار می‌کند. محمد اعتقاد دارد که او هم مانند دیگران است، اما برای انجام کارهایی که دیگران به سادگی انجام می‌دهند باید سختی‌های بیشتری بکشد و روش مخصوص به خود را برای انجام آن فعالیت پیدا کند. محمد به برقراری ارتباط با دیگران علاقه‌مند است و دوست دارد از طرف دیگران مورد تایید قرار بگیرد. اغلب افراد به دلیل نفهمیدن سخنان او از نزدیک‌شدن به او دوری می‌کنند با وجود این او دوستانی دارد که سعی می‌کنند با اندکی صبر و دقت، واژه‌هایی را که او به زبان می‌آورد را متوجه شوند. درک‌کردن تمام آن چیزی است که یک دوست خوب انجام می‌دهد و محمد از داشتن چنین دوستانی لذت می‌برد.

دکتر حسین محسن‌زاده ـ متخصص اطفال
داستان‌پردازی: صدف اشرفی

آغاز طرح درمان دیستـــروفی

شبی که این خبر را خواندم با تمام وجود خوشحال شدم. پر از امید بودم و دایم لبخند می‌زدم. آن شب حتی خواب دیدم که برادرم ایستاده و به من نگاه می‌کند. هیجان‌زده به طرفش رفتم و فریاد زدم: «تو خوب شدی؟» نگاه پرمحبتی به من کرد و گفت: «آره، میای با هم قدم بزنیم؟» شانه‌به‌شانه‌ی هم می‌رفتیم و من در دلم ذوق می‌کردم. برادرم با آن قد بلند و شانه‌های پهن دیگر روی ویلچر نبود و من به جای هل‌دادن صندلی چرخ‌دارش شانه‌به‌شانه‌اش راه می‌رفتم. دست‌های لاغرش را گرفته‌بودم و به عضلاتش نگاه می‌کردم که کم‌کم داشتند بزرگ می‌شدند. انگار سیر بیماری برعکس شده بود.

صبح که از خواب بیدار شدم هنوز آن حس خوب در وجودم موج می‌زد. می‌خواستم بیشتر بدانم. پس در مورد آن‌چه می‌توانست برادرم را از این بیماری نجات دهد تحقیق کردم. در مورد سلول‌های بنیادی و روش جدیدی که محققان ایرانی برای درمان دیستروفیِ یافته‌اند، مطالعه‌هایی انجام دادم. دانستم اغلب سلول‌های بدن انسان عملاً قادر به تقسیم نیستند و از زمان تولد تا مرگ تعدادشان ثابت می‌ماند. البته بعضی بافت‌های بدن نظیر خون، پوست و لوله‌ی گوارش دارای چرخه‌ی بازسازی سریعی هستند و هر روز ممکن است چندین سلول جدید بسازند. سوالی که در ذهن داشتم این بود: «سلول‌های بنیادی چه هستند؟» و پاسخی که یافتم می‌گفت: «سلول‌های بنیادی، سلول‌هایی هستند که قادر به همانندسازی خود هستند و نیز می‌توانند طی فرایندی به یک یا انواعی از سلول‌های بالغ تبدیل شوند. سلول‌های بنیادی از لحاظ منشا به دو دسته‌ی عمده‌ی سلول‌های بنیادی جنینی و سلول‌های بنیادی بزرگ‌سالان تقسیم می‌شوند. اما در این بین سلول‌های بنیادی بزرگ‌سال قادر نیستند به همه نوع سلول تبدیل شوند، بلکهِ تنها قادرند به سلول‌های بالغ همان بافتی که در آن هستند تبدیل شوند مثلاً سلول‌های بنیادی مغز استخوان که به سلول‌های خونی تبدیل می‌شوند. سلول‌های بنیادی بزرگ‌سال بسیار کم و نادر هستند، به عنوان مثال از هر ۱۰ تا ۱۵ هزار سلول مغز استخوان تنها یک سلول از نوع سلول‌های بنیادی است. منشا و چگونگی شکل‌گیری این سلول‌ها به‌طور دقیق مشخص نیست و فرضیات مختلفی برای آن مطرح شده‌است. از جمله این‌که این سلول‌ها در هنگام تمایز، جدا از بقیه مانده و تمایز نیافته‌اند.

امروزه سلول‌های بنیادی به بافت‌های مختلفی از جمله خون، مغز، نخاع، لوله‌ی گوارش، پوست، عضلات و غیره جدا می‌شوند. محققان ایرانی نیز روشی پیدا کرده‌اند تا از طریق استفاده از سلول‌های بنیادی بافت عضلات، بیماران دیستروفی را درمان کنند. در خبری که خواندم متخصص مغز و اعصاب و ستون فقرات، دکتر مهدی وحید دستجردی از آغاز طرح تزریق سلول‌های بنیادی به بیماران مبتلا به دیستروفی عضلانی خبر داده‌بود. قرار است این طرح از اوایل سال ۹۳ و با همکاری پژوهشگاه رویان جهاد دانشگاهی آغاز شود.

البته این طرح در ابتدا بر روی بیماران مبتلا به دیستروفی «فاسیو اسکاپولو هومورال» (FSHD) انجام می‌شود. به این دلیل که این بیماران هم دارای عضلات سالم و قوی و هم دارای عضلات بیمار هستند. در این بیماران عضلات صورت و عضلات بازو بسیار ضعیف و در عین حال عضلات سایر اعضا، مانند عضلات ساعد بسیار قوی و حتی قوی‌تر از افراد معمولی است. به همین دلیل از عضلات سالم و قوی شخص بیمار سلول‌های بنیادی را گرفته و به عضلات ضعیف خودش تزریق می کنند. تزریق سلول از فرد بیمار به خودش، بسیاری از مشکلات را رفع خواهد کرد، زیرا در این شرایط لزومی ندارد دارویی برای تضعیف سیستم ایمنی داده شود، تا سلول پیوندی پس زده نشود. وقتی سلول‌ها را از فرد دیگری بگیرند و به بدن شخص بیمار تزریق کنند مجبورند، برای جلوگیری از رد پیوند، سیستم ایمنی وی را سرکوب کنند. اما در طرح جدید از خود فرد بیمار سلول‌ها گرفته می‌شود و با همکاری پژوهشگاه رویان تبدیل به میوبلاست شده و به عضلات ضعیف خود فرد تزریق می‌شود. بعد از تزریق به عضلات ضعیف، مانند عضله‌ی بازو، این عضله قوی شده و مانند عضله بازوی افراد نرمال عمل می‌کند. علاوه بر این دیگر لازم نیست تزریق سیستمیک انجام شود و خطرات احتمالی که در تزریق سیستمیک وجود دارد، در این بیماران وجود نخواهد داشت، زیرا سلول‌ها مستقیماً در داخل عضله‌ی بیمار و ارگان هدف تزریق می‌شوند. بیماری برادر من هنوز آن‌قدر پیشرفت نکرده‌است که توان تنفسی‌اش را از دست بدهد بنابراین امید به

این‌که این طرح روی او انجام شود وجود دارد زیرا قلب و ریه‌ی او سالم است و تنها عضلات او تحلیل رفته‌است.

به گفته‌ی دکتر دستجردی بعد از مشاهده‌ی نتیجه، این طرح می‌تواند راه‌گشای بزرگی برای دیستروفی‌هایی باشد که همه عضلاتشان درگیر بیماری شده است. در انواع دیگر دیستروفی تزریق سیستمیک است، به صورتی که سلول به همه‌ی عضلات تزریق می‌شود. اگر این سلول تبدیل به عضله شود، فعالیت عضله فرد بیمار مانند فرد نرمال می‌شود. اگر این طرح با موفقیت همراه باشد، راه جدیدی نه تنها برای این نوع بیماران بلکه برای سایر بیماران که مشکلات عضلانی دارند باز خواهد شد.

دکتر وحید دستجردی این امید را داده‌است که با انجام آزمایشاتی که با همکاری پژوهشگاه رویان بر روی خرگوش‌ها انجام می‌شود، موفقیت درمان بیماران دوشن با سلول‌های بنیادی ارزیابی شود. اگر نتایج موفقیت‌آمیز باشد این طرح نیز وارد فاز کارآزمای بالینی می‌شود.

برای درمان بیماران مبتلا به فاسیو اسکاپولو هومورال (FSHD)تعدادی از بیماران مشخص شده‌اند اما باز هم باید تعداد دیگری بیمار ثبتنام شوند تا کار به صورت تحقیقاتی آغاز شود. چنان‌چه خانواده‌هایی دارای بیماران فاسیو اسکاپولو هومورال هستند باید منتظر باشند تا از طریق سایت پژوهشگاه رویان تعداد بیماران و این‌که چه کسانی و با چه مشخصاتی می‌توانند مراجعه کنند اعلام شود. از این به بعد می‌توان منتظر خواندن خبرهای خوب برای درمان بیماران دیستروفی از این سایت بود.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی سلول‌های بنیادی ایران، داستان پردازی: صبا کاشانی

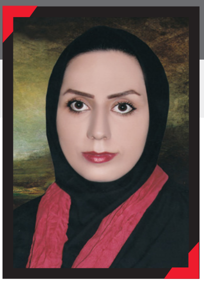

معصومه آمِدی
دبیر سرویس علمی

امیدخدا، مخترعی در مسیر راه‌های نرفته

از دیدگاه امیدخدا مخترع کسی است که ابتدا ایجاد نیاز نماید و سپس در پی رفع آن دست به خلاقیت و تلاش بزند. انگیزه‌ها و الهام‌های وی همیشه در جاده‌ی تلاش فراوان و توکل به خدا پیش رفته‌اند. وی می‌گوید: «هر کس باید آن‌قدر تلاش کند تا به موفقیت دست یابد و اگر به نتیجه‌ی دلخواهش نرسید نباید تصور کند تلاشش بیهوده بوده، بلکه حداقل یکی از راه‌هایی که دیگران نرفته‌اند را رفته و فقط نتیجه نگرفته و در واقع یک قدم از دیگران جلوتر است و در صورت نتیجه گرفتن دو قدم.»

محمود امیدخدا کارشناس فیزیوتراپی که یازده اختراع مفید را در کتاب زندگی‌اش ثبت کرده، در سال ۱۳۴۵ در شهر اهواز متولد شده‌است. وی مدتی در رشته‌ی پزشکی تحصیل کرد، ولی به دلیل علاقه‌اش به فیزیوتراپی تغییر رشته داد و در این رشته به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. اختراعات امیدخدا در زمینه‌ی درمان‌های فیزیوتراپی هستند و کاربرد توان‌بخشی و ورزشی دارند.

وی که به دلیل حرفه‌اش با افراد دارای معلولیت بسیاری برخورد داشته و دارد، به‌خوبی توانسته شرایط و نیازهای معلولان و سالمندان را درک کند و برای کمک به آن‌ها از قوه و اراده‌ی خود در این راستا بهره بگیرد. خلاقیتش از همان ترم‌های اولی شروع شد که نیاز افراد دارای معلولیت و افراد نیازمند به فیزیوتراپی را مشاهده نمود و با این که بیش از سی‌سال سن نداشت، ده وسیله اختراع کرد و تمام تابستان همان سال صرف به‌ثمرنشاندن اختراعاتش شد. اختراعاتی که استادها را شگفت‌زده کرد.

وسایلی که وی اختراع کرده بر اساس نوع کاربردشان نام‌گذاری شده و به تایید علمی رسیده‌اند و اکنون آماده‌ی طراحی صنعتی هستند. هم‌چنین اختراعات وی چندین‌بار در جشنواره‌های مختلف کشوری مقام اول را کسب کردند.

با این‌که هیچ‌گونه حمایتی از این مخترع نشده‌است، وی وسایل خود را به هزینه‌ی شخصی تولید کرد و اکنون نیز چندین نفر از این وسایل استفاده می‌کنند و احساس رضایت دارند.

اکنون به معرفی یکی از یازده اختراع وی به نام "Leg Adduction Resistant Device" می‌پردازیم. این اختراع همان‌طور که از نامش پیداست، دستگاه تقویت عضلات نزدیک‌کننده‌ی ران‌ها به هم است و برای تقویت عضلات داخلی ران به کار می‌رود، ولی برای بهبود ثبات حرکت و سکون مفصل لگن و افزایش جریان خون در پاها کارایی دارد و به‌ویژه برای سالمندان و حتی برای افرادی که شکستگی لگن داشتند و بعد از گذراندن دوره‌ی نقاهت باید کم‌کم شروع به حرکت کنند نیز مفید است.

این اختراع از کلیه‌ی ویژگی‌های خوب یک وسیله مانند حجم و وزن بسیار کم، کاربرد آسان و هزینه‌ی مقرون‌به‌صرفه برخوردار است. از مزایای این وسیله می‌توان به کاربرد ورزشی آن علاوه بر کاربرد درمانی‌اش اشاره کرد. اختراع وی که به ثبت هم رسیده نمونه‌ی خارجی ندارد و نمونه‌ی مشابه این وسیله حتی در انجمن علمی- صنعتی هم وجود ندارد.

به عقیده‌ی امیدخدا اگر یک گروه کارشناسی در هر رشته و تخصصی وجود داشت که اختراعات را ارزیابی می‌کرد تا بر اساس نیاز موجود، تحت پوشش قرار می‌گرفتند، مخترع و فرد نیازمند هر دو به نتیجه‌ی دل‌خواه می‌رسیدند. مخترع ثمره‌ی تلاش‌هایش را می‌دید و نیاز فرد نیازمند رفع می‌شد.

اختراع در نظر امیدخدا مانند سرودن شعر و ناشی از الهام است، همان‌طور که شعر از شعور و الهام سرچشمه می‌گیرد و باید در ذهن جرقه بزند تا بتوان شروع کرد و به صرف برخورداری از دایره‌ی واژگان وسیع، نمی‌توان شاعر خوبی بود و برای سرودن شعر خوب باید تلاش کرد، اختراع نیز مانند شعر از ذهن خلاق الهام می‌گیرد. امیدخدا در این باره به پروفسور ابراهیمی رییس دانشکده‌ی توان‌بخشی کشور اشاره می‌کند که می‌گوید: «وی و هریک از استادان هر چه‌قدر دانش خود را بالا ببرند و تلاش کنند نمی‌توانند چنین وسیله‌ای اختراع کنند، زیرا این فکر به ذهن امیدخدا می‌رسد.»

از دید امیدخدا در حقیقت اختراع متعلق به رده‌ی خاصی از افراد با مدرک و تخصص خاص نیست و مخترع کسی است که همه چیز را از زاویه‌ای متفاوت نگاه کند و چیزهایی را ببیند که دیگران به راحتی از کنارش رد می‌شوند، ولی مخترع به آن می‌پردازد. نیازها و مشکلات را می‌بینند و برای رفع آن‌ها دست به خلاقیت و ابتکار می‌زند.

معاینات به موقع و کاهش درد پاهای مصنوعی

۱۰ سال پیش «رون بیلی» پای راست خود، زانو به پایین، را بعد از تصادف، از دست داد و خود را با پای مصنوعی سازگار کرد و راه درست استفاده‌کردن از آن را در زندگی روزمره‌اش یاد گرفت.

بیلی ۶۶ ساله می‌گوید: «۲ سال بعد از قطع عضو، باقی‌مانده‌ی پایش (زانو به بالا) تحلیل رفت که بعد از عمل جراحی کاملاً عادی بود و باعث شد در مفصل زانو یعنی محل اتصال زانو به اندام مصنوعی احساس درد کند. برای این‌که بتواند اندام مصنوعی را راحت‌تر بپوشد، از سایزهای مختلف مفاصل مصنوعی استفاده کرد تا این‌که توانست از کاسه زانوی پروتزی برای کاهش درد زانو و هم‌چنین سازگاری با پایش بهره گیرد.»

به گفته‌ی وی: «محل اتصال زانو به اندام مصنوعی امر مهمی است. می‌توانید یک پای مصنوعی عالی داشته باشید، اما اگر مفصل مناسب نباشد، نمی‌توانید آن را بپوشید.» افراد بسیاری در زندگی روزانه از پای مصنوعی استفاده می‌کنند که پوست پایشان با مفصل مصنوعی برخورد می‌کند و این امر به خصوص روی فیزیولوژی بدن افراد مبتلا به دیابت یا سایر بیماری‌ها اثر مستقیم دارد.

مهندسان دانشگاه واشنگتن قصد داشتند درد ناشی از برخورد زانو با مفصل مصنوعی را با استفاده از تحقیقات علمی تسکین دهند و مفاصل بهتری بسازند. آن‌ها ابزاری اختراع کردند که اندازه‌ی کوچک‌شدن پا را هنگام ورود به مفصل مصنوعی تشخیص می‌داد و به دکترها و بیماران کمک می‌کرد چگونگی و زمان ورم پایشان را پیش‌بینی کنند و مفصل مصنوعی مناسبی تولید کنند.

معمولاً کاسه زانوی پروتزی در طول روز بزرگ و کوچک می‌شود. با افزایش فعالیت‌های بدنی مانند نشستن و برخاستن و حتی خوردن غذاهای شور، این تغییرات کاملاً طبیعی اتفاق می‌افتد. ولی در کاسه زانوی غیرقابل‌انعطاف، سفتی آن منجر به درد می‌شود تا جایی که فرد مجبور است برای کاهش درد اندام مصنوعی را از زانو جدا کند یا با پوشیدن و درآوردن جوراب‌های پارچه‌ای راحتی پایش را تنظیم کند.

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری درصد انقباض و انبساط پای بیمار وجود دارد. می‌توان آن را به کمر بست و دارای یک میدان برقی است که میزان تغییرات پا را محاسبه می‌کند، نتیجه را از راه امواج به یک کامپیوتر یا مدار برقی می‌فرستد تا داده‌ها را ذخیره کنند.

محققان امیدوارند در آینده‌ای نزدیک بتوانند با انجام اقدامات مشابه، میزان انبساط و انقباض پا را تشخیص دهند.

محققان تصمیم گرفتند در بلندمدت، وسیله‌ی مشابهی بسازند که بیماران بتوانند ۲ هفته یا بیشتر آن را با خود حمل کنند تا اندازه‌ی پایشان هنگام انجام فعالیت‌های معمول روزانه محاسبه شود.

وزارت دفاع آمریکا با هزینه‌ای بالغ بر ۲۰۶ میلیون دلار این تحقیق را حمایت کرد.

ترجمه: محمد زارعی

آسایش و راحتی بیشتر برای کاربران ویلچر

اخیراً قطعه‌ای تازه برای تبدیل ویلچرهای برقی به یک پایگاه ارتباطی طراحی شده‌است که به کاربران ویلچرهای برقی اجازه می‌دهد با کمک وسایل ارتباطی امروزی و بدون نیاز به کمک دیگران، از کامپیوتر و تلفن همراه استفاده کنند.

این ابزار تازه، یک قطعه‌ی اضافی است که با اتصال سیستم کنترل ویلچر فعلی به یک تلفن همراه، کامپیوتر، تلویزیون یا کنسول بازی از راه بلوتوث، کارآیی ویلچرهای برقی را افزایش می‌دهد.

به گفته‌ی پروفسور «آندریاس ونزل» ، این قطعه به کاربران فرصت می‌دهد، تمام امکانات یک موس را روی گوشی هوشمند خود پیاده کنند، ایمیل‌هایشان را ببینند، در اینترنت بچرخند و در صورت نیاز پیام‌های ضروری بفرستند. این وسیله، تمام ابزار مجهز به USB را پوشش می‌دهد.

این ابداع تازه که با اکثر ویلچرهای برقی هم‌خوان است، جعبه‌ای فشرده است که به خاطر ابعاد کوچکش به دقت روی ویلچر نصب می‌شود. این جعبه هم شامل سخت‌افزاری به شکل یک صفحه مدارهای چاپی و هم شامل نرم‌افزار است و دو ورودی بلوتوث دارد. به گفته‌ی ونزل مزیت ورودی دوم بلوتوث این است که با این سیستم نه تنها می‌توان با ابزار برقی دیگر در تعامل بود، بلکه می‌توان از آن برای انتقال اطلاعات ویلچر مانند ذخیره‌ی باتری، وضعیت موتور یا مشکلات دستگیره‌ها، به یک گوشی هوشمند هم استفاده کرد. و آن گوشی هوشمند پیشرفته این اطلاعات را بخواند و پردازش کند.

سیستم آندروید این دستگاه برنامه‌ی دقیقی را اجرا می‌کند؛ مکان فعلی را مشخص نموده و آن را با ظرفیت باتری و انرژی کافی برای برگشتن ویلچر به نقطه‌ی شروع می‌سنجد. این سیستم داده‌های لازم برای این کار را از اینترنت می‌گیرد. به این ترتیب کاربران ویلچر به کمک تلفن همراهشان درمی‌یابند تا چه فاصله‌ای را می‌توانند با خیال راحت بروند. وقتی ظرفیت باتری رو به کاهش می‌رود، اخطاری روی صفحه‌ی گوشی ظاهر می‌شود که فقط انرژی لازم برای ۱۰ کیلومتر دیگر را نشان می‌دهد.

به گفته‌ی «آندریاس بیردشتات» ، سرپرست بخش فناوری حرکتی، می‌توان گوشی همراه را به راحتی روی ویلچر نصب کرد. به علاوه می‌توانیم در همان حال با این نمایشگرهای صنعتی گران‌قیمت سرمان را هم گرم کنیم.

مزیت دیگر سیستم این است که با مسیریاب آن می توان از تمام راه‌ها و مسیرهای قابل عبور با ویلچر یا توالت‌های مخصوص معلولان باخبر شد. یعنی کاربران ویلچر چندکاره، ویلچرهای مناسب تمام سطوح، می‌توانند بیرون بروند و فهرستی از راه‌های مناسب حرکتشان را روی صفحه نمایش ببینند.

آندریاس بیردتشات می‌گوید: «این ابزار اضافی به فرد استقلال و امنیت و اعتماد به نفس بیشتری می‌دهد و نه فقط معلولان، بلکه افراد مسن دچار نقص‌های حرکتی نیز از مزایای این نوع ابزار حرکتی مجهز به بلوتوث بهره‌مند می‌شوند.»

ترجمه: شیوا مقانلو

الهام اشرفی
مترجم

AC Exerciser

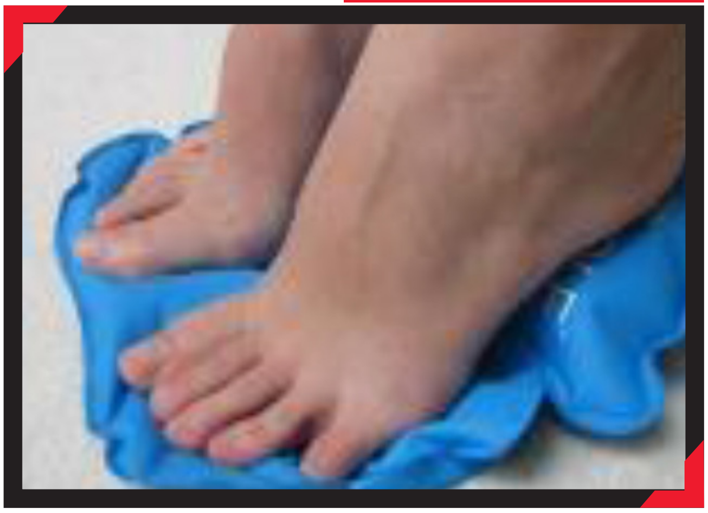

این وسیله طراحی شده تا به بهبود گردش خون در پاها و دست‌ها کمک کند. این وسیله به شما اجازه می‌دهد تا به‌آسانی و آرامی و در حالت نشسته، بدون انجام فعالیت‌های سخت، عضله‌ها و مفاصل خود را ورزش دهید. مناسب برای افرادی که دچار محدودیت حرکتی هستند و یا در فضای بسته قرار دارند و دوران نقاهت را طی می‌کنند، تلویزیون تماشا می‌کنند و حتی مسافران و کارمندان.

این وسیله از دو قسمت تشکیل شده که به شکل و اندازه‌ی پا طراحی شده و جداگانه با هوا پر می‌شود. با حرکت پدالی پاها می‌توان از آن استفاده کرد.

مناسب برای:

بهبود گردش خون
بهبود ورم قوزک پا
مراقبت از پا در افراد دیابتی
تسکین درد مفاصل
تقویت عضلات
افزایش انعطاف مفصل‌ها
بیماری پارکینسون و ام اس و ام دی
از بین بردن بی‌حسی پاها
گرفتگی عضله‌ها، واریس و غیره

موس ذره‌بینی

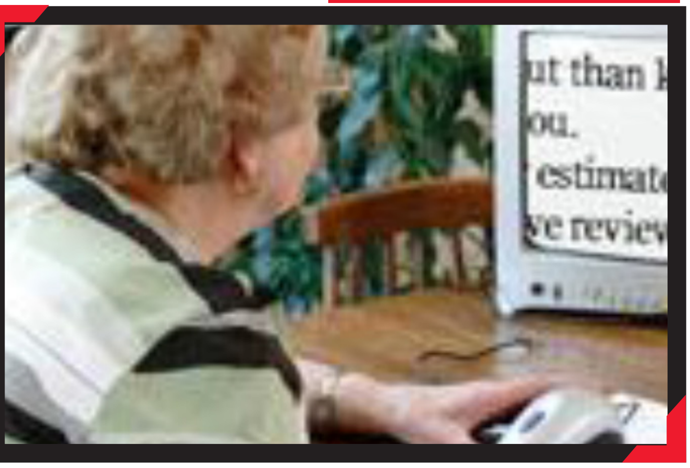

این وسیله بسیار ارزان است و استفاده از آن نیز آسان. موس را به هر تلویزیونی می‌توان وصل کرد و با فشار دکمه آبی و حرکت بر روی هر نوشته یا تصویری، می‌توان اندازه را چند برابر کرد.

ماشین الکتریکی کانگورو

افرادی که از صندلی چرخدار استفاده می‌کنند، ماشین‌های متفاوتی را امتحان کردند. تغییرات و اصلاحات باعث قابل استفاده‌شدن آن‌ها می‌شود. اما یک اشکال بزرگ وجود دارد. هنگام سوار شدن باید صندلی چرخدار را کنار گذاشت و سوار شد. این کار وقت‌گیر و دشوار است.

«استیسی زورن» که خود از ضعف عضلانی رنج می‌برد، ماشینی طراحی کرده که برای سوار شدن نیازی به بلندشدن از صندلی چرخدار نیست. سرعت آن بیست‌وپنج مایل در ساعت است و برای مسیرهای کوتاه مناسب است.

تلفن هوشمند بریل‌دار

همه‌ی ما تلفن‌های هوشمندی را دیده‌ایم که دکمه‌های اعداد آن‌ها مجهز به بریل هستند. اما تلفن‌های هوشمند لمسی چطور؟ «داگار سومیت» (Dagar Sumit) در حال کار بر روی تلفنی است که از یک شبکه از گیره‌های کوچک تشکیل شده. وقتی فرد پیامی دریافت می‌کند، گیره‌ها با استفاده از تکنولوژی خاصی اشکال بریل را به نمایش می‌گذارند.

PAPER WORKS STUDIOS

PAPER WORKS STUDIOS. برنامه‌ای است که در آن از مواد بازیافتی، کارت‌های تبریک زیبا و دستساز ساخته می‌شود. هنرمندان این برنامه، گروهی از افراد دارای معلولیت هستند که در کنار هم کار می‌کنند و درضمن به کسب مهارت‌های گوناگون می‌پردازند، استقلال پیدا می‌کنند و منبع درآمدی به دست می‌آورند.

صندلی چرخ‌دار با قابلیت بالارفتن از پله‌ها

گروه تحقیق و توسعه DEKA به سرپرستی «دین کیمن» این صندلی چرخدار را تولید کردند. صندلی‌های رایج، معمولاً با سطوح ناهموار مشکل دارند. اما این محصول نه تنها قادر به عبور از چنین سطوحی است، بلکه با کمک تکنولوژی خاص خود قادر به بالا و پایین رفتن از پله‌ها است.
این گروه هم‌چنین بازوی مکانیکی را طراحی کرده‌است. این پروژه تحت حمایت DARPA است و ویژه‌ی افرادی است که در قسمت بالایی بدن خود دچار نقص عضو شده‌اند. این محصول انقلابی‌است در صنعت اعضای مصنوعی بدن و به کاربر امکان کنترل بیشتری می‌دهد

صفحه کلید بریل

این صفحه، اطلاعات و محتویات یک صفحه‌ی کامپیوتر را خوانده و آن را به بریل تبدیل می‌کند. این مدل خاص برای برنامه‌هایی مثل نوت‌پد، تنظیم زمان، کرونومتر، جهت‌یاب است و دکمه‌های کاربردی آن بسیار مناسب است.

باتری در کفش

محققین گروه جورجیا تک باتری جدیدی اختراع کردند که نیروی فیزیکی شما را به نیروی الکتریسیته تبدیل می‌کند. پروفسور WANG Z.L مدیر گروه تحقیق، گفت: «می‌توان از فعالیت‌هایی مثل راه‌رفتن یا حرکت بازوها برای ذخیره الکتریسیته در باتری و شارژکردن آن و استفاده از وسایل الکتریکی قابل حمل استفاده کرد.»

مترو تاکسی

شرکت «مترو تاکسی» در سال ۲۰۰۹ اولین تاکسی قابل استفاده برای صندلی چرخ‌دار را معرفی کرد. از آن تاریخ به بعد، شرکت برای بهبود این ماشین تلاش کرده و حالا مدل MV۱ را که مختص صندلی چرخدار است به بازار آورده‌است. سطح شیب‌دار کناری قادر به تحمل ۱۲۰۰ پوند وزن است. کف ماشین از جنسی است که لیز نیست. این وسیله از سوخت گاز طبیعی استفاده می‌کند.

ترجمه: الهام اشرفی